

# سپاوون

شماره اول حمل ۱۳۶۸ مطابق اپریل ۱۹۸۹ مطابق  
رمضان المبارک ۱۴۰۹ - سال دوم شمار مسلسل ۱۱



مورکیشیہ

صدای

جاودانہ

سدها

۲۰ لیلا، لیلا نوروز است

۲۲ خدا یاد دنیا دوروز است

۲۶ ۱۳۶۸ سال ولی دژر مار کال بولی؟

# لکی فایف



# ۵۵۵

دعوت کما حقہ  
و شخصہ مخصوصہ و شیر خورہ شہرانیہ لاجنس صورتہ بگزار می نماید سالانہ  
لکے فایف ہمیشہ بکوشش اپنا خاطرہ خواہد بود

آدرس: شهر ن—مقابل مسجد جامع شیرپور • تلفون: ۲۰۴۱۰



# یمار امین ویدیو کست

بعترین فلمعای ویدیو گلچین ( پښتو، دړي، هندی وایرانی) آماده فروش دارد. • فلمبرداری از محافل خوش شمعای یدیرفته میشود. • ادرس: منزل اول فروشگاه بزرگ افغان ۲۱۷۷۶-۲۰۷۰۴

## عکاسخانه هروی

عکاسخانه هروی عکاسی محافل خوشرو سرور شمارا به بدترین وجه برگه از مینماید ( همچنان تیبویو بیسی )

اکدیس: چهار راه سردار  
تق برفخانه  
جمهوریت

## خوراکه فروشی انوش

خوراکه فروشی انوش تازه به فعالیت آغاز نموده انواع خوراکه باب را به قیمت های مناسب عرضه میدارد. • مشتری دایی خوراکه فروشی انوش باشید. • همچنان مجلات و جراید مورد علاقه تانرا ازین خوراکه فروشی دستیاب کرده میتوانید.

اکدیس: چوک قلع فتح شه

# سبا و وک

اعلان تاشتمسارا با شرایط بهتر پیشه  
میرسانه

## خوراکه فروشی سبزویش

خوراکه مورد نیاز شمارا به فروش میرساند. • همچنان بلوزهای بهاری هندی و لباس - جین از قبیل براهن، دامن، جیسرهای زنانه، طفلانه و دخترانه ساخت وطن را با قیمت های نازل بدسترس مریا - جمعین محنت ترارمیدهد. • شما میتوانید مجلات و نشریه های مورد علاقه تانرا نیز بدست آرید.

اکدیس: سرک ۶ قلع فتح شه تق برفخانه برادران هوسرو

## قرطاسیه فروشی سید احمد شاه

جدیدترین لوازم تحریر کلاسوف معارف. • اقسام کتاب و کتابچه، انواع قلم های خودکار خود رنگ و ده ها قلم اجناس دیگر مورد ضرورت تانرا به قیمت های مناسب و رضایت بخش دستیاب نمایید. • ادرس منزل اول فروشگاه بزرگ - افغان. • نمبر تلفون ۲۱۷۷۶

## قرطاسیه فروشی اخبارک

کتاب، قرطاسیه، مجلات و کارتهای تریکی ارزان و خوشبوی ادرس: منزل اول فروشگاه بزرگ قلع فتح

## قرطاسیه فروشی دوست

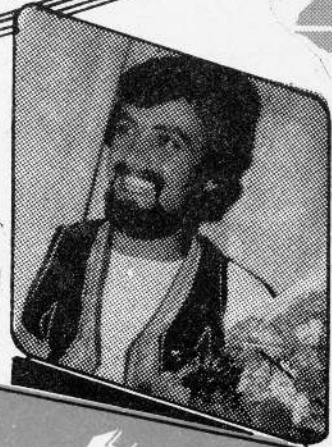
انواع قرطاسیه، جراید و مجلات دخواهتان را عرضه میدارد. • ادرس توجه نمایید.

ماکتب مکر و باغ کهنه

ضروری: در شماره یازدهم سال ۶۷ مجله سبا و وک در شرح عکسهای مرسوط به استعدادهای ثروت ملی ما، نام محنت قاری فاخره قاری و قاری تصحیح شود.

شماره اول حمل ۱۳۶۸ سال دوم  
شماره مسلسل نهم

# سپاروون



نعیم پوپل

یلا

نوروز است صفحه (۲۵)

صفحه (۳۵)

## فاجعه



صدای گمشده، صدای  
جاودانه‌سدها  
صفحه (۲۰)

صفحه (۸۴)

درسهای موسیقی

پاستی

سبرین

مخ (۸۷)

کوزیر

آیاتاسی دخیل

از مود تا سینما  
صفحه (۵۴)

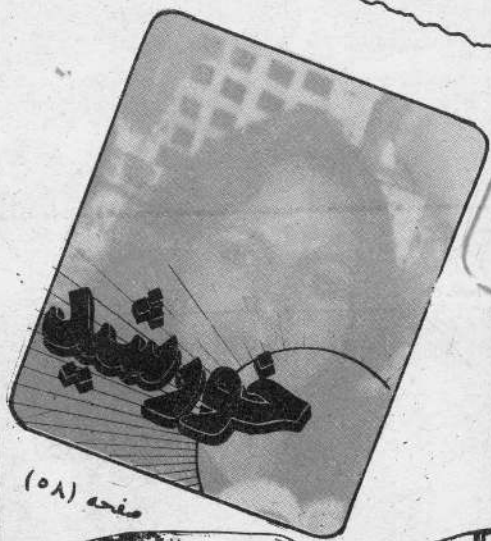
صفحه (۲۲)

# چگونگی نوشتن

علی افشاری  
پروما جراحی در این کتاب  
دنیای عشق خود را  
سرگردانند



**چهار صد سالگی**  
صفحه (۳۲)



صفحه (۵۸)

**از گپها که ما خبر شدیم**  
صفحه (۴۴)

## ۱۳۷۱ سال نوی در زمان بوم

بخ (۲۷)

## زن ۱۳ سالگی که مرد

صفحه (۴۰)

مدیرمسئول: دکتور ظا هرطنین  
تلفون: ۶۱۹۵۲  
معاون: محمد اصف معروف  
تلفون: ۶۲۷۵۲  
سوجبور: ۶۱۸۷۸  
ارتباطی: ۳۹ - ۴۸ - ۵۴



نشریه اتحادیه ژورنالستان  
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیأت تحریر:  
بارق شفیعی  
محمد حبیبی  
عبدالله شادان  
لطیف ناظمی  
رهنورد زریاب  
شفیق وحدان

ارتزگرافیک: محمد حبیبی و  
وحمید سمور  
مطابقی: کبیر امیر  
عبدالله  
مهندس: محمد گل  
نگار: شریف لطیفی و  
شاپسون

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مضا مین  
وارد در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد. نظریات ارایه شده صرف  
نظر نویسندگان میباشد.

# مصیبت‌هاست

مباحثه: حسینا حافظ

امروز در نیای مائینس و تکالوژی، متاسفانه مواردی وجود دارد که نمی‌شود آن را با این همه مسایل و تکالوژی بیشتر-فته تدایو کرد. هیچ اندازه هم برای وابستگی انسانهای عصر ما به مواد مخدر معین شده نمی‌تواند. شبکه‌های وسیع برای کشتن انسانها توسط مواد مخدره فعالیت میکند. مائیا امروز در هر کجایی شاخ و پنجه زده است. تاجران مرگ با وسایل گوناگون داری مرگ را عرضه میدارند. این تاجران هیت‌های مختلف دارند، در هر کشوری سزولگه‌شان پیدا است، به قیمت جان هزاران جوان آنان زنده کسی آبرومندان و شاهانه می‌نمایند چرا اعتماد از بین نمیرود؟ چرا نیروی جوان و فعال کشورهای جهان سوم عمدتاً و انسانهای کشورهای پیشرفته به حلقه‌های معتادین کشانیده میشود؟ برای اینکار بازی‌های تجارتنی و سیاسی ادامه دارد، و اما اعتماد و وضع اعتماد در کشورها چگونه است؟ مجله ما از کار این برابرم نمیتواند به ساده‌گی بگذرد. چنانچه در شماره‌های قبلی خویش نیز در مورد نوشته‌هایی داشتم و اینک در این شماره با هم با دکتر عبدالسلام آثم رئیس بخش صحت روانها حبه بی‌ترتیب داده و توجه خواننده‌گان را به آن جلب میدارم و تقاضا دارم آنرا تا اخیر بخوانید.

س: اعتماد دوا بی‌چی مفهوم دارد؟



ج : وابستگی دوايي که به عوض کلمه اعتياد دوايي يا معتاد شدن از طرف سازمان صحت جهان پذيرفته شده است عبارت از مجموعه عوارض جسمي و زکامی و سلوکي ميباشند اين عارضه در اثروابستگی به مواد الکولي يا مخدر وجود مي آيد که حالات مختلف مي داشته باشد البته وابستگی دوايي يا سوء استعمال دوايي فرق دارد .

س : اعتياد يا وابستگی به مواد مخدره در کشور ما چيزي تازه نيست ولي در اين اواخر تعداد زيادي از جوانان به مواد مخدر معتاد گردیده اند به علت چیست ؟

ج : علل و اسباب مختلف ميتواند وجود داشته باشد ، ناپاسامانی شخصيت مي ثباتی عواطف و احساسات شخصي ، موجوديت خانواده هاي پراکنده هاي نم انگيزه فشار اجتماعي هم نشيني با دوستان معتاد وغيره . همچنان کنجکاري پراي در رفتن اسرار مرز مواد نشه اور و بعضاً هم بخاطر فراموشي نم و نگرانی به صورت موقت و بايد علل عده را در تبليغات فرهنگي قاچاقچيان مواد مخدره دريافت که جوانان و نوجوانان کم تجربه به دامشان مي افتند . علل هاي ديگر روانسي نيز وجود دارد مثلاً افاده خود کامگی و نوع بي بندوباري نسبت به خانواده و محيط .

س : در شرايط کشور ما اعتياد نوع از خود بيگانگی است يا لذت بردن ؟

ج : به موضوع دلچسپي تما مي گرفتيد در کشورهای مختلف حالت اعتياد نه تنها در شرايط جنگ بلکه در همه حالات وجود مي داشته باشد ، چنانکه امروزه در کشورهاي مختلف جهان اين امر به مشاهده ميرسد ، که بنا بر تجربی جوانان بتزليل افکار

بي اراده می ويوارد ديگر که قبلاً ذکر نموديم حالات اعتياد بروز ميکند . برخی از معتادان فکر کرده اند که گويابنا بردن بيه مواد مخدره و مشروبات الکولي آن ها را به عالم ديگر برده و در چنان حالت ميتوانند نفس راحت بکشند حالانکه در نتيجه اين حالت زنده می آنها به تباهي مواجه شده و واقعيت هاي زنده می همانطور بچامی ماند .

در مورد لذت بردن که شما از آن ياد کرديد در اوایل خوشی هاي گذرا و کاذب به وجود مي آيد بعداً حالت نشه غمناک وغير قابل تحمل می باشد و از سوي ديگر انسان معتاد در يك ناگيري قرار می داشته باشد به مصداق همان شعر :  
نشه صهبانمی ارز به تشويش  
خسار  
در گذر امروز عذاب که فردا  
آتش است

س : ارتباط معتاد بين بخصوص جوانان با امراض رواني چگونه است ؟

ج : نزد معتادان تشويشات رواني بملاحظه ميرسد گاهی پيشوار است که فهميده شود که ايا اعتياد باعث تشويش رواني شده است يا تشويش رواني باعث اعتياد .

به هر صورت تاثيرات اين دوايي لاي هم متقابل است در نتيجه پناه بردن به مواد مخدر انسان بي اراده شده مسووليت هاي اجتماعي و اخلاقي را کمتر درک مي کند ، استدلال و منطق نزد معتاد از بين رفته ، احساساتي عجول و کوتاه نظرمی شود ، کم حوصلگی و شک بردن بيچنان نسبت به همسر و دوستان در او تقويت يافته چنين تلقينات قضاوتش را متاثر می سازد به تدریج نفرت و دوستان و خانواده اش را نسبت

به خود بيشتري سازد و گاهی هم از شخص معتاد فقط بايد انتظار انسان زنده را داشت که مشابه به يك مجسمه است .

س : بيشتري معتاد بين درجا معه ما کيها اند و از کدام مواد استفاده بعمل می آورند ؟

ج : در حالاتيک فعاليت قاچا - قبران و تجاران مواد مخدر مساعد تر باشد خطر اعتياد وسيعتر می شود ، مخصوصاً در کشورهایمانند کشور ما دشواري هاي زنده می مصيبت هاي جنگ و بيسوادي و عواملی از ينگونه اين مصيبت را افزايش ميدهد ، در کشور ما در برخی مناطق از ترياکی بحیث داروي آرام کننده سرفه و تسکين درد اعضا و دواي خواب آور استفاده می شود از تئوپرورس گاهی براي درمان و معالجه قلعج ها کار می گيرند ، در برخی از ولايات ما در طبابت هاي محلي و غنغوي حتی براي اطفال نيز اين مواد را توصيه ميکنند ، حالانکه توصيه اين مواد صد فيصد از کودکی اعتياد را به بار می آورد . در بخش هاي ديگر کشور ما که کشت و توليد ترياکی چرسو تنباکو رايج است از لحاظ اشتغال افراد با اين مواد وابستگی هاي دوايي را بوجود می آورد . بد بختانه در سال هاي اخير هيروئين در بين جوانان جامعه بازاریافته است ، متأسفانه زماني دختران و پسران جوان مصاب به آن به مشاهده ميرسد که البته کار وسيعی و مبارزه عليه آن ادامه دارد .

نمونه هاي از مواد ديگر مثل ماندرس ، مخم و بننگ آب و بعضی ادويه ديگر هم وجود دارد چنانچه می گويند : در يکی از مناطق ولايت بدخشان پيغمردی بود که مدت درازی ترياکی دود می کرد

و به آن وابستگی داشت ، زمانیکه او چشم از جهان می پوشد در فضاي کلبه موصوف ديگر دود ترياکی نمی پيچيد و چندي بعد يکتعداد موش هاي مرده در بين اتاق محقر پير مرد متوفی ديده می شود ، دليل آن اين است که حتی موش هاي موجود در سوراخ هاي خانه نيز به ترياکی وابستگی پيد کرده بودند که با قطع دود ترياکی و تاپ نياوردن بيترک آن مرد و زمين اتاق آن پير مرد افتاده اند .

تاجاييکه از خود ما بين وابسته به هيروئين معلومات حاصل شده هيروئين نيز در کشور ما برخلاف کشورهای ديگر از طريق دود کردن به مصرف ميرسد .

س : تعداد معتاد بين به مواد مخدره در شهر کابل آيا معلوم است ؟

ج : آماري وجود ندارد يک احصائيه تشييت يکصد هزار مصاب وابسته به ترياکی در بدخشان است که مربوط بيک دهه قبل است . رياست صحت رواني وزارت صحت عامه در نظر دارد تا به همکاري مالی اداره سازمان صحت جهان و مساعدت هاي ارگان هاي ذيربط ، احصائيه مصابين به مواد مخدره و مشروبات الکولي در شهر کابل وسپس در ولايات را بدست آورد . باتأسف بايد گفت که تعداد اين اشخاص افزايش يافته است و ايجاب توجه جدي را می نمايد .

س : برنامه تدبيريه چگونه است ؟

بقيه در صفحه ( ۷۴ )

# دواي مرگ و تاجران مرگ



بیه میگویند



مهر و وفا

چهار



چهار

مهر و وفا

چهار

چهار

چهار

### دوست و ادمه

هیله منده م هغه کسان چی به تحینو عقل نار وغیواخته  
دی ژر تر زره شفا و موسی او د عقلی او هو بنیاری سترگی بی روی شی  
خبره داسی ده چی تحنی بی احساسه اوس مسوولیته نارینه  
د خیل ژوند بدی او د نیستی و روی چی لومړنی بنیخی ورسره  
به ورین تندي کاللی چوره یاده باسی حتی د خیل بیه نسو  
اوشعرت خخه تیر یزی او د دوهم واره بند و بست کوی که شه هم  
چی د موضوع نوی نه ده ولی به ۶۲ کال کی بی د ساری ناروغی  
بته تحانته نیولی او د پروکسانوته بی سرایت و کړ امید واره یس  
مسز کال داد کورنیو درنگید و ناروغی له منعه ولاړه شی .

لطیفا پرداد بیتون پوهنځی فار التحصیل



### پاکي و صفایي

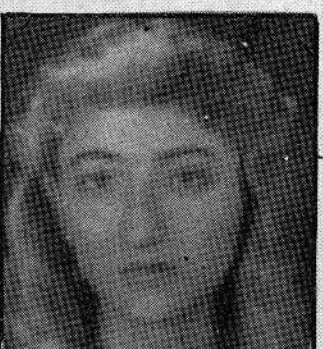
عزیز آقا سراز  
دل بستگی خاصی به پاکي و صفایي د ادمه آرزومندم صاحب خان  
مکروریان شم ، آنجا بهتری شوی پاکي و صفایي راتا مین کرد .  
- اگر با دختری همسر زنده کی شوی که او چند ان توجه  
به پاکي نداشته باشد در آن صورت چه خواهید کرد ؟  
- خدای ناخواسته باشد که این چنین شوی ، ورنه کار زاری شوی  
با آنم اگر چنین دختر سرد چارندم انوقت او را به روحیه  
خود تربیه میکنم .



### نظام و د سپلین در سرویس ها

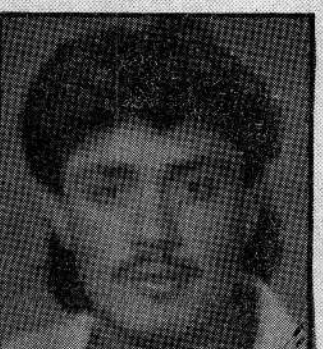
عضوکلان خانوادہ ام میاشم .. آرزو د ان خواهران و برادرانم  
به آرزوهای دلشان نایل آیند .  
همچنان آرزومندم که بعضی از همشهریان مانظم و د سپلین  
اجتماعی را در سرویس های ملی بس جدای رعایت نمایند ، و نگرانان  
محتش هم درین زمینه از خود سی تفاوتی نشان ندهند ، بعضی  
از مردان به بالا شدن از د روزه اوس سرویس هلاتمندی بسیار  
نشان میدهند وقتی برایشان گفته شود که یک کی دور شوید و یا  
بد اخل سرویس پیش بروید میگویند : (( برو بی جان تو چقه  
خود می سازی ، ما از خود خوار و مادر داریم . . . ))

مصرفیاتیکان در نشان فار از صواب ۱۲



### میخواهد هنرمند سینما شود

محمد فرید محصل سال د م پوهنځی هنرهای زیبا :  
در رشته تیاتر و سینما مصروف تحصیل استم ، باسلمک عشق  
میورن و دوستش میدانم ، و همین ام هر نقشه که برایم سپرد شود  
میتوانم آنرا به خوبی اجرا نمایم ، ولی باتا سف چند باریکه به  
اداره فلم های هنری و مستند مراجعه کردم خود را پشت در بسته  
یافتم و جواب رد شنیدم ، آرزومندم که امسال آرزو هام برآورده  
شود و بتوانم در فلم ها کار نمایم .





# پایند حاضری خانه

## پایند حاضری خانه



روهینا محسن پوهنځی ژورنالینم :  
تعمیر د اتم اسنال باشخړمورد نظم ازدواج تمام آرزو د اتم  
که د زمینه فامیل مخالفت ننماید .  
آرزو مند بعد از عروسی شوهرم مراخیلی دوست بد اړدوسه  
وقت معین خانه بیاید ، یعنی آن تسمیکه باید حاضر د دفتر  
میباشد ، باید ، باید حاضر نزد من نیز باشد .

## وفادار و پولدار



روزیا وفا کارمند وزارت امور عودت کننده . کان :  
آرزو د اتم باخوانی د ارامی تحصیلات عالی ، وفادار و پولدار  
ازدواج تمام ، پولدار به خاطر اینکه میخوایم ماه غسل رادرخان  
از کشور سوری تمام .  
- اگر باخوانی د ارامی چنین صفات آشنا نشدید در آن صورت ؟  
- در آن صورت باهیی کسر از دواج نخواهم کرد .

## در آرزوی ثروت و شهرت



محبوبه کارمند نشرات سنا :  
د ارزنده گیام سه آرزوی بزرگ د اتم که به حقیقت بیوستن آن  
خیلی مشکل و یا هم دوزار امکان است ، نخست آرزو د اتم خیلی ها  
تروتمند باشم ، آندر که حسابش را کم ، دوم اینکه یک ورزشکار  
ورزیده به سویه جهانی باشم و در مسابقات ورزشی جهانی همیس  
موفقیت ازان من باشد و سن اینکه میخوایم به ایالات متحده  
امریکا سفر تمام .

## بنیاست او اخلاق



خیال محمد سرراز :  
زما بیواچینی هیله داده چی سرکال د ترخیر د اخیستلو  
وروسته د ژورنالینم به پوهنځی کی شامل شم . اوم د ژوند ملگري  
چی بنیاست او اخلاق ولری پیدا کړم .  
- د د پ خصوصیاتو لرونکو انجلی سره که بیسواده وراشناسی  
عنه انتخابوي ؟  
- لومړی کوشش کم چی د ژوند ملگري می باید باسواده وي  
اړکه نه وه نویسی د مبارزه با بیسواده . کورس کی شاملم او خپله هم  
شبه اوون ور سره سبی وایم ترخو با سواده شی .



# چهارمین جشنواره شعر جوان

## مباحثه از کلامه حبیب

وقتی شعری را زمزمه میکند چنانست که گویی دریایی از نسور در رگهای جانانت جاری میشود . صدایش آنچنان برجذب و نوازشگر و لطیف است که وقتی میشنوی تنهایی در وجودت میشکند، زیرا که در صدایش وسعت رویش و پایش است .

سیما شادان از زمره دیکلماتورانی است که میتوان گفت در بخش زنها چون او زیاد نداریم و اگر هم است انگشت شمار . وقتی عقب میکروفون قرار میگیرد ، وقتی شعری را از بیدل زمزمه میکند آنچنان با احساس میخواند ، آنچنان شعر را جان میبخشد که گویی این خود شاعر است که در نزد یکی ات نفس میکشد . بادنمایی از برشها بدیدنش میرم تا توشه بی برای مجله تهیه دایم ، مانند همیشه آنچنان که است با لطف همیشه کسی اش که خمیر وجود اوست با خوبی و مهربانی یک زن رو بروم می نشیند . هر چند که در برخورد هایش صمیمی است اما در گفتار خود نهایت جدی و دقیق است .

من بعد از سکوت کوتاهی از وی میروم :

- وقتی اولین بار عقب میکروفون قرار گرفتید و ا همه نداشتید ؟
- البته که و ا همه داشتیم ، حتی صدای قلم را میشنیدیم بخصوص که آنروز عبدالله (( شادان )) همراه با من اخبار را میخواند .
- و آیا غلطی نکردید ؟

- نه همه اخبار را بدون غلط خواندم .

- شما علاوه بر آنکه نطان خوب و ورزیده استید اشعار را نیز دیگمه می کنید ، آیا اتفاق افتاده که اشعار را غلط بخوانید ؟
- چرانه حتماً غلط خوانده ام زیرا گاهی همان لحظه یعنی در آخرین لحظات شروع پروگرام شعر را بمن سپرده انده بخصوص وقتی شعر از مولانا و بیدل بوده طبعاً که بدون غلطی نبوده است .
- شما وقتی اولین باری که شعر را دیگمه میکردید خواستید مانند چه کسی دیگمه کنید چون فریده انوری یا کسی دیگر و یا خودتان ؟

- چون زنده گی من با عبدالله شادان است من از او آموختم ولی تا اکنون از کسی تقلید نکرده ام . بودن عبدالله شادان نطق ورزیده که دوبار جایزه اول دیگمه شعر را گرفته است ، فکر میکنم برای کافی است .

- شما اکثراً هنگ ها را نیز کارگردانی می کنید همینطور است ؟





ترجمه: انجنیر حلیم

# تأثیر عمده جنگ ذروی سقوط ناگهانی و سردی و متلاطم درجه حرارت خواهد بود



## تأثیر عمده جنگ

## ذروی سقوط ناگهانی و سردی

## و متلاطم درجه حرارت خواهد بود

شوری در مطالعات و تحقیقاتشان پیرامون تغییرات ممکنه در اتموسفر بعد از جنگ ذروی به چیزهای تازه و مشخصی دست یافته اند، آنان توانهای خاکی را که بر سطح کره میخیزد و پیوند می یابد بعنوان مثال می آورند.

طبق نظر گولیتسین، خاکسوزده هایی که از کره میخیزد در آسمان تابستان بلند می شود، تمام کره میخیزد و در ظرف چند هفته در سطح میگرد و درجه حرارت کره میخیزد و در صورت کلی تغییر میدهد، سطح کره سرد میشود در حالیکه اتموسفر بسوی بالا گرم است و به شکل متناقض جهان پیدا میکند، همچو چیز مشابهی بر روی سطح کره زمین نیز اتفاق خواهد افتاد، بر طبق تخمین های نهایت مستطانه، بی که بعمل آمده آلوده کی اتموسفر ناشی از جنگ ذروی در تمام کره زمین از شدت شمعاع خورشید که به سطح زمین می رسد ظرف چند هفته در حدود (۱۵۰) - مرتبه خواهد گاست.

مدل های اقلیمی ایالات متحده و اتحاد شوروی نشان میدهد که بعد از انفجار ((صرف)) ۱۰۰ میگاتن ((معادل ۸۰۰۰ هیروشیما)) کره زمین برای زندگی انسان یا هر ارگانیسم زنده دیگر جایی مناسبی نخواهد بود.

### یک شب طولانی و خاموش

بر طبق نظر پال ایرلیج، دانشمند بیولوژی در پوهنتون ستانفورد کالیفرنیا، هر بخش از جهان زنده که از فاجعه ذروی در امان مانده باشد در هر صورت محکوم به فنا خواهد بود، علت ساده آن اینست که فوتوسنتز، این پایه و اساس زنده گی نجات در تاریکی غیر ممکن خواهد بود و بدون زندگی نجات تمام حیوانات بازمانده از فاجعه از بین خواهد رفت.

حق اگر تصور کنیم که شرایط نیست شکل ارتجایی بخود بگیرد، در آن صورت جهان با خطر دیگری یعنی شمعاع قوی ماورای بنفش مواجه خواهد شد.

تشکیل مقادیر نهایت زیاد نایتروجن اکساید در سطح اطراف قشر اوزون اتموسفر طبق نظر بیوری اسرائیل عضو آکادمی علوم اتحاد شوروی بقیه در صفحه (۲۷)

از این خواهد رفت زیرا این جنگلات حتی در برابر تغییرات جزئی درجه حرارت می توانند مقاومت کنند.

### صریخندگان دیگر؟

الکساندرروف معتقد است که تغییرات یکسال را در بر خواهد گرفت تا جهان بار دیگر تماشای روز روشن باشد، این چه چیزی را آشکار می سازد یا توضیح میدهد؟ جنگلات وسیع به صحرانیمه صحرای مبدل خواهد شد البدیون (یا قدرت انعکاس نور) سطح زمین دوچند یاسه چند خواهد گردید که در نتیجه آن نور خیلی کمتری از خورشید جذب خواهد شد و بدین ترتیب تمام سیستم اقلیمی جهان دستخوش تغییر خواهد گردید. این نشان دهنده امکان پیدایش یک صریخندگان دیگر است. ملاتوا الکساندرروف و ستیجکوف محاسبه کرده اند که در حدود (۸) ماه بعد از درگیری ذروی، هوای گرم بر روی ساحات تپت و بعضی نقاط دیگر موجب خواهد شد تا برفها و یخبندانهای ساحات مذکور آب گردیده و در نتیجه آبهای خیلی زیادی بر روی تاره ها سرانبر خواهد شد، بار دگر سیل عظیمی توأم با درجه حرارت قطبی همه جا را فرا خواهد گرفت.

تمام این ((سناریو)) ها تصور میکنند که فاجعه ذروی در صورت وقوع در نیم کره شمالی رخ خواهد داد، چون کتله های هوای سرد و نیم کره در اثر مانع اقلیمی غیر مرئی خط استوا از هم جدا شده اند، انسان میتواند تصور کند که بازماندگان این فاجعه بایست در نیم کره جنوبی پناه گزین شوند.

### زمستان ذروی بر تمام مناطق تیره خواهد انگذد؟

بدبختانه به چنین امدها و آرزوها بخود دل بسته اند، طبق نظر الکساندرروف این مانع تفاوت های درجه حرارت بین دو نیم کره از بین خواهد برد.

این فرضیه که هیچ منطقه بی بر روی کره زمین از این فاجعه در امان نخواهد ماند بهر جهت تحقیق مستقل دیگری تأیید شده است. کارل ساگان دانشمند آمریکایی و گولیتسین و گینزوری دانشمندان

خواهد شد و حداقل برای یکسال ادامه خواهد یافت.

### آفت ایکولوژیکی سرتاسری؟

هفته ای بعد از انفجار ((زمستان)) همراه با تاریکی تقریباً مطلق فرا میخیزد، صدها هزار تن خاکستر و دود آتش های شعله ور در در سرتاسر قاره ها پرده غیر قابل نفوذی را بر روی آسمان خواهد کشید. شکل نورمال اتموسفر با هوای گرم در بالا و هوای سرد در پایین حالت معکوس را بخود خواهد گرفت.

طبق نظر ولادیمیر الکساندرروف، درجه حرارت اتموسفر در ارتفاعات بین (۱۰۰۰۰) و (۱۵۰۰۰) متر تا حد درجه سانتیگراد خواهد رسید در حالیکه در سطح زمین درجه حرارت در حدود پنج درجه پایین تر از نورمال کاهش خواهد یافت، با این کار واکنش زنجیری از حرکت بازمی آید و منتهی به آفت ویدیخی ایکولوژیکی سرتاسری میگردد.

### ناپودی عجات بصورت کل؟

مدل سید بعدی های درود آنها یکی اتحاد شوروی از اقلیم جهان تأثیرات جانبی وحشت انگیز زمستان ذروی را ارائه میکند، طوری که تفاوت نهایت زیاد درجه حرارت بین تاره ها و اوجبار (هوای خیلی آهسته تر بر روی اوجبار سرد) منتهی به تند بادها و توفانهای شدید در نون های ساحلی خواهد گردید که این به توبه خود چنان بر فباری های شدیدی را بدین حال خواهد داشت که حیات را بصورت کل نابود خواهد ساخت، علاوه بر آن تغییرات اتموسفری سببیکل های در ولوتیکی را کاملاً از بین خواهد برد و خشکسالی، ذواذوری را بر قاره های وسیع بندگان و بدون خورشید چگونه خواهد ساخت.

بعبارت دیگر، هراتیه که از صمیم آتش جان سلامت برده، سردی یا خشکسالی آنرا از بین خواهد برد، یخبندان ناگهانی وسیع که الکساندرروف ستیجکوف آنرا پیش بینی کرده، برای جنگلات در ارتفاعات متوسط تپاه کن و کشته خواهد بود، جنگلات مناطق حاره و نیمه حاره بی که تقریباً نیمی از کتله خشک زمین را در بر میگیرد، یعنی طوری

بگذارد نوح کیم حادثه غیر قابل تصور وقوع میبوست... سیمای جهان بعد از فاجعه ذروی چگونه خواهد بود؟

از پاسخ این سوال میتوان نهایت مشابهی ساخت. و قاطع در برابر وجودیت (۵۰۰۰۰) سرگوله ذروی فعلی جهان کار گرفت. در کفرانس های دانشمندان ذروی در سیکو، واشنگتن و شهرهای دیگر نماینده گان جامعه علمی جهان به آخرین مسائلات و تحقیقاتشان پیرامون اینکه جهان بعد از جنگ ذروی چگونه خواهد بود توجه جدی میدول داشته اند. تنهاسه سال قبل، دانشمندان ذروی این مفکوره که اگرچه وضع جهان بعد از جنگ ذروی خیلی فاجعه انگیز و ناگوار خواهد بود، ولی موجودات زنده به ناچار مانند یکس هستا گشته نخواهند شد، کار کردند، این دانشمندان اکنون بعد از دست یافتن به حقایق تازه و اینکه برای همچو ((خوشبینی)) استدلال ضعیفی وجود دارد، تغییر عقیده داده اند.

پس اینجاست سیمای بعد از فاجعه ذروی از نگاه دانشمندان زمانیکه سناریوهای گوناگون جنگ ذروی در معرض آزمایشات دقیق و تجارب مدل های کمپیوتری قرار گرفت، چه قدرت محض انفجار (۱۰۰) میگاتن یا (۵۰۰۰) میگاتن (کمتر از نصف زیاد خانه میبوست ذروی جهان) باشد، همه به این نتیجه رسیدند که: عواقب انفجارات ذروی نسبت به تاثيرات مستقیم آن (امواج تکان دهنده، جریان حرارت یا تند باد حرارتی و شمعاع) به مراتب وحشتناکتر و کشنده تر است.

مدل های اقلیمی که لحظرت دانشمندان شوروی و آمریکایی یعنی تیم ساگان در پوهنتون کورنل، مشخصین و دانشمندان مرکزی ایالات متحده برای تحقیقات اتموسفری استیوشناید در رأس آن قرار دارد ولادیمیر الکساندرروف و گیلوکی ستیجکوف از مرکز ریاضی آکادمی علوم شوروی، گیلوکی گولیتسین و الکساندر گینزوری از انستیتوت نیک اتموسفر مستقلانه طرح شده است تصویر مشابهی را از سیمای جهان بعد از جنگ ذروی ارائه میکند. تأثیر عمده جنگ ذروی سقوط ناگهانی و سردی و متلاطم درجه حرارت خواهد بود، ظرف چند روز محدود جهان از سردی یقیناً به انداز سردی قطب شمال دچار سرما خوردگی می

اگر بوی نعیت و احوال کونی زنده می یابد مرد کتبی اراد هر عمل بین اوست بر اراد ۳۱ انه و غیر کونی او بیاسیر بیعی می تواند آید او را شکل ن مد و حتی جریان حسان حارن او را نیز تغییر دهد ۱۰

از حکایات باستانی هند  
مترجم: ع. فرحسوی  
پارسی و متن داری

شب شور و سرور بود چون شای  
بایسری که بر این آرزانی شده  
بود شادمان گردیده بود بنا  
و ملکه بخاطر دست یافتن به این  
النفات و بخشش شماری از شعایر  
و مراسم را بر پا آورد و ریاست های  
بسیاری کشیده بودند از سر  
آنها از زمان ازدواج شان در  
دوازده سال قبل تا این زمان  
کودکی بدنی نیاورده بودند  
ملکه از سوی همه نزد یکان و  
عزیزان تهنیت گفته شده بود  
کودک خوشدل و زیاده رکاب او  
لمیده بود هنگام نیمه شب از  
همه تقاضا شد تا بخیرد اخلسی  
کاخ را ترک گویند تا ملکه  
که خدمه ها در بیرون از اتاق  
نگهبانی اثر میکردند خواب  
را حسی داشته باشد و جراحها  
خاموش شدند  
ملکه ساعتی خوابید اما ناگهان  
بیدار شد و بد نظر رسید که نوری  
در نزدیکی سرش ظاهر شده است  
چشمهاش را گشود تا به منبع نور  
نگاه کند آنچه را دید او را به  
شگفتی واداشت آنجا یک موجود

نورانی ایستاده بود و دست  
را ستر به سوی سرکودک نوزاد  
کشیده شده بود چون ملکه به  
آن نگریست موجود نورانی  
دستش را عقب کشید و لبخند زد  
ملکه بر حایر نشست و گفت  
من نمیدانم تو کیستی اما یقیناً  
تو پندار خود آسمانی هستی  
چون نورانی خاموشی گردید این  
کار ملکه را شگفت زد ساخت  
ملکه گفت  
برای شما گفتمی زیند  
و مودت بانه افزود  
آیا شما یک موجود آسمانی  
نیستید  
رب النوع سرنوشت گفت  
بلی استم اما من رب النوع  
سرنوشت ایتم و یگانه و شیفته من  
اینست تا آنکه را در زنده کسی  
برای یک نوزاد فراهم شده  
است در پیشانی او بنگسیار  
من نمیتوانم چیزی را بیشتر از آنچه  
(کارما) برای یک کودک مقرر  
داشته است از روزم من درختان  
تولد هر کودکی را مقرر می کنم اما  
مردم مرا نمیتوانند ببینند اینکه

توانستی مرا ببینی بیانگر عفت  
خاص و بدانی بی است که تو  
یداری با وجود آنکه خود از آن  
آگاهی نداری  
ملکه در برابر رب النوع خم شد  
و پرسید  
آیا آنکه را در پیشانی کودک  
من نباشته این برای من آشکار  
نخواهید کرد  
رب النوع سرنوشت گفت  
من نمیتوانم آشکارا تمسحتن  
اگر اینکار را بکنم برای توست  
ندارد از سوی دیگر اینکار  
بدون هیچگونه تزیین با عفت  
شگرافی تو خواهد شد  
شما همین الان نیمی از آنچه  
را آرزو داشتید بدانم برایم  
گفتید چنین به نظر می رسد که  
هیچ چیز خوبی در سرنوشت  
بسم وجود ندارد شما باید تمام  
حقیقت را برایم بگویید در غیر این  
شمارا نخواهم گذاشت که بروید  
اگر با جبر بروید من خود را  
خواهم کشم  
ملکه این جمله ها را با صدای  
نرم ولی مضم اغشار کرد  
مباحثه بین ملکه و رب النوع  
ساعتی ادامه یافت بالاخره  
رب النوع مجبور شد تا برای ملکه  
اشکار سازد که بر او در زنده می  
خواهد کرد و دراز کاخ در  
جنگلی خواهد زیست  
ملکه دریا مرنومید می گریست  
اما بخود جرات داد تا از  
رب النوع خوشبختی تقاضا کند  
که اندکی بارید بختی بپوش  
را کاهش دهد  
رب النوع گفت  
خوب من تضمین می کنم که او  
هر روز توانایی شکار یک آهو را

داشته باشد و این امر بزرگی از  
سرنوشت او خواهد بود بیشتر  
ازین تازی کرد نمیتوانم  
و سرانگین سخن ها رب النوع  
ملکه را ترسید  
روزها سپری شدند ملکه در  
و وسواس خود را در دل نگهداشت  
یک سال بعد شاه بیمار شد و  
در گذشت وزیر سیمه کار او  
تا شاهی را به بهانه اینکه  
شهرزاده خرد سال است تمسب  
کرد و در پیشان سعی کرد تا ملکه  
و شهرزاده را بکشند اما ملکه با  
شهرزاده کویت به موقع فرار  
کرد و در جنگلی پناه گرفت  
پیش گویی رب النوع مرگ بسمه  
و اقیعت پیوست هر نام ملکه  
جال های را در گوشه و کنار جنگل  
می گسترانید و صبح بعد آهویی  
را در یکی از جال های یافت  
ملکه آهو را به یکی از جنگل نشینان  
میداد و او آنرا در شهر می فروخت  
و بهایش را به ملکه می سپرد  
به این ترتیب سالها سپری  
شد بزودی شهرزاده نوجوان  
به یاری مادر شتابید در عین  
حال شهرزاده به شاکردی یک  
تارک دنیا رفت و نوشتن خواندن  
و فلسفه را آموخت  
روزی شهرزاده در اندیشه بی  
با خود می گفت  
بسیار شگفتی آور است که  
هیچگاهی بیشتر از یک آهو در روز  
شکار نمیکنم در حالیکه هر روز در  
پنج محل جال میگذارم و بسیار  
عجیب تر اینکه هیچ روزی را بدون  
یک آهو شکار شده سپری نمیکنم  
مادرش که این سخنها را  
شنیده بود گفت  
این بخاطر است که شکار یک

آهو در یک روز جزئی از سرنوشت  
توست  
به این ترتیب ملکه بخشی از  
راز را آشکار ساخت شهرزاده  
اصرار ورزید تا بداند که مقصود  
مادرش چیست و ملکه مجبور شد  
تا همه چیز را به یک به او بگوید  
شهرزاده نشست و در سکوت  
تزیینی فرورفت پس از سکوت  
طولانی گفت  
مادر! من سرنوشت خود را  
تعمیر خواهم داد  
بسم چگونه اینکار را میتوانی  
بکنی کی میتوانی سرنوشت خود  
را تغییر دهی  
شهرزاده نوجوان گفت  
اگر من مسؤول سرنوشت کونی  
خویشم به خاطر اعمال خود در  
زنده می قبلی است بسم من  
میتوانم اینکار را بکنم  
شهرزاده ساعات طولانی بسمه  
اندیشه فرورفت و بعد با چهره  
مغمم برخاست  
روزی دیگر او به عوینج جال  
فقط یک جال را در گوشه بی از  
جنگل گسترانید و در نور یک  
پیشینی کرده بود یک آهو را  
در جال یافت  
روز بعد به عوینج جال را  
روی زمین بگستراند آنرا در  
شاخه بی از درختی آویخت  
با وجود آن صبح روز بعد آهویی  
در جال گیر مانده بود  
و بعد جال را در بلندترین  
درخت آویخت و همین سان گرد  
گرد درخت آتشی بزرگی افروخت  
نیمه شب از خواب بیدار شد  
و موجود نورانی بی را در کنارش  
یافت  
شهرزاده پرسید

آیا عوینج جال سرنوشت  
است  
رب النوع خشمگین گفت  
بلی من است منظور تو از  
او ختن نیال در درخت بلند و  
افروختن آتس پیرامون آن چیست  
آیا تو میدانی با وجود یک من یک  
رب النوع است در نیالی عوینج  
من خلاف قوانین طبیعی نمیتوانم  
کار بکنم نمیدانی که بگردن  
آهوه بالای درخت تازی است  
دنیار  
شهرزاده گفت  
اما شکار یک آهو در هر روز جزئی  
از سرنوشت من است اینکه  
چگونه آنرا در جال من گیر  
میاندازی کارتوست  
رب النوع گفت  
آیا باید بخاطر خوشبختی  
که برای تو تضمین کرده ام مزا  
حم من شوی  
شهرزاده آهسته گفت  
اگر کار ترا در نوار منی ساختم  
تو در برابر من ظاهر نمیشدی  
اما تو چرا میخواهی که من در  
برابر تو ظاهر شوم  
تا آنکه آنچه را در پیشانی من  
نوشته بی و مرا محکم به زنده می  
در تبعید میکند از جبین من  
بزای رب النوع سرنوشت  
سکوت کرد شهرزاده چشمانش  
را بست و با حرارت و اشتیاق ملهم  
از یک سرنوشت تو گردید لحظات  
طولانی سپری شد شهرزاده  
احساس کرد که دست رب النوع  
از پیشانی او میگذرد بعد  
چشمانش را باز کرد  
رب النوع سرنوشت گفت  
با اراده و آرزوی خود تو قادر  
بوده ای تا سرنوشت را عوض کنی  
و افزود  
احسان و بخشش من با تو  
خواهد بود  
و آنگاه ناپدید شد  
روز بعد خوب شکی خوبی  
قیام در کاخ سلطنتی را به شهرزاده  
و مادرش آورد قاصد تخت و  
تاج که مستبد و مستغرضه بود  
از سلطنت خلع گردیده بود ملکه  
و شهرزاده بزودی به سوی کاخ  
رفتند همه کس ملکه را شناختند  
چشم و سرور بزرگی بخاطر اعاده  
تاج به وارث حقیقی آن برپا شد  
و شهرزاده به حیث شاه تاج پسر  
سرنهاد



# مراسم یک تدفین

# امپراتور

از آنجاییکه پیرامین ۶۲ سال مراسم تدفین امپراتور توری صورت می پذیرد، حکومت جاپان با مصلحت دبلوماسی رویرو بود؛ چگونه مثال، چطور میتوانست یقین حاصل نماید که جورج بوش مجبور نشود که تارسیدن نوبت الفبایی کشورش، جهت ادای احترام در برابر تابوت امپراتور، قریب سه ساعت انتظار نکند. اعضای کمیته موظف در وزارت امور خارجه جاپان تا ساعت ۲ یا ۳ شب روی حل همجو مسائل مصروف کاری بودند. قرار معلوم وزارت خارجه کشوری از وزارت خارجه جاپان تقاضا به عمل آورد، بود تا وقت مواصلت رئیس دولت متبوعش، به منظور رفع احتمال آماج گیری از طرف قاتلان سری نهداشته شود. حکومت دیگری خواسته بود که در مورد شاه کشورش ((که نهایت مغرور است)) توجیه بخصوصی میندول گردد. جورج بوش در نخستین مسافرت خارجی خود بحیث رئیس قوه اجرائیه کشور، با سران دولتی زیادی از جمله روسای جمهور فرانسوا میتران، از فرانسه، کورازون اکتیو از فلپین، حسن مبارک از مصر، خواهد پیوست. روهامرفه از جمله پیرامین ۱۴۰ هیأت ملی شرکت کننده در مراسم در ۵۲ سران دول قرار داشتند.

## درین مراسم جاپان بایست پلوما

## سی امنیت سنن هبی بهم می میخت

قرار اظهار یک ما مور سابقه در جاپان مراسم تدفین امپراتور، از نگاه دبلوماسی، به مقایسه با بازهای اولمپیا ۱۹۶۴ و کنفرانس عالی اقتصادی ۱۹۸۶ در توکیو، شخصیت های برجسته (VIP) زیادی را در برهم آورد. بود. هزاران ژورنالیست مطبوعاتی و تلویزیونی در شهر سرازیر گردیدند. اگرچه مواظبت و تغذی این همه مهمانان کار ساد موهلی نبود، در پهلوی آن حکومت مدراظم جاپان بایست آنانرا از حملات تروریستی معشون نگه میداشت و مراتب معمول تشریفات بین المللی را با مراسم سنن شنتو منسوخ ساخت. در حالیکه همه اینها خود را به بهترین وجهی در ذهنیت عام داخلی تبارز میدادند.

در واقعیت امر، توجه از متونی به مهماندار، یعنی خود جاپان، معطوف گردیده بود. هیرو-هیتوئه تاریخ ۷ جنوری درگذشت، مگر جسد وی معرولاکند در بین چند تابوت چوبی سلسله، با یک شمشر تشریفات برسران - به منظور اجرای یک سلسله مراسم پیش از مراسم اصلی در کاخ امپراتوری نگهداشته شد. با وصف پیشینی ها، که مرگ امپراتور احساسات ملی و انتحارهای سنتسی هب گریبان دست راستی را برخواهد انگیزخت.

مردم جاپان بر سازمانتداری رسمی در روزه به زندگی عادی بی نشان برداختند حتی چین غزا در آری بعضیها احساس مینمودند که با درگذشت امپراتور آخرین نشانه بیوندشان با جگه جهانی دم، با رسمولیت ازد و شرفشان برداشته شده است. مراسم تدفین میرفت که مصیبت های هنرمیت و انشال پیرامین را به دست تاریخ بیسار. ازان نگاه، بعضی ها آنرا بحیث تجلیل تبارز جاپان بمثابه نخستین بر قدرت غیر نظامی جهان تلقی میکردند، به همین علت حتی کشورهایی که در جنگ جهانی دم از تحسار و ز جاپان آسیب دیده بودند، مانند چین و کوریا، ی جنوبی، به اعزاز ما موران عالیرتبه شان برداشته بودند، که در آنجا هنوز احساسات غمگین

جاپانی ناشی از بد رفتاری یا اسرای جنگی باخ خود باقی است، به اعزاز شهزاده فلیپ بسنده کرد. اتحاد شوروی، با وصف وجود اختلاف نظر هساروی تلتک جزایر شمال جاپان، انا تولی کولیا توف، معاون رئیس جمهور را گسیل داشت.

مینی برگشته های خانی، که در جوار پارک تعیین شده برای برگزاری مراسم تدفین به سسر میبرد، مقامات امنیتی جاپان، به منظور جلوگیری از ورود تروریست های افراطی، اعضای ارتش سرخ مخالف سیستم امپراتوری، و مواد انفجاری سه توکیو، ۲۲۰۰۰ پولیس ضد تروریستی را بسیج نمود. بود تا به تلاشی مسوترها و اموال تجارتی زمینی و هوایی در نقاط مختلف مرکز و همیه شهر ببرد از بند. موضوع پارسی که در تنظیم مراسم در نظر گرفته شده بود آشتی دادن و نقش متضاد امپراتور بود؛ نقش سنتی پیشوایی مذ هب شنتو و نقش ریبر دولت فیریند هبی، باین معنی که تاجه حدی در مراسم مذ هب و تاجه حدی تشریفات دولتی مراعات میگردد چه ماده ۲۰ قانون اساسی جاپان مشعر است که هیچ سازمان مذ هبی نه از امتیازات دولتی ونه از صلاحیت سیاسی بهره مند شده میتواند. دست راستی های شنتو قاندا داشتند که مراسم باید کاملاً مذ هبی باشند و استدلال شان روی این واقعیت استوار بود که مراسم تدفین سران تمام کشور و جارا چوب سنن مذ هب شخصی ویا فامیلی شان صورت میگردد. برای رسیدن به یک تفاهم از عناصر مذ هبی مراسم تاحد زیادی کاهش بعمل آمد و لوکه بحدی نبود که موجبات تقاعد حزب کمونسنت جاپان را، که قصد تحریم شرکت در مراسم را داشت، فراهم سازد.



بعضی از مهمانان خارجی، مخصوصاً وقتی که هوا سرد باشد، حسرت تحریم کننده گان مراسم را میخوردند. بارک شنجو کوکین، که باشکوه های گیلان خود شمرت دارد، به نسبت آماده سازی برای مراسم تدفین، بروی مردم مسدود بود و رانجا یک سالون مراسم، که دارای پت دروازه چوبی سه ارتفاع ده فت بود، ساخته شده بود. در مراسم مذ هبی سه ساله امپراتور نقش مهماندارو - رهبران مذ هبی شنتو نقش بر گزار کننده رسمی مراسم را ایفا نمودند. در پایان مراسم مذ هبی بیانییه های از طرف مدراعظم و دیگر ما موران جاپانی - ایزاد گردید و بند عوین در برابر تابوت ادای احترام نمودند و سپس تابوت به گورستان واقع در تبه های نرین توکیو نقل داده شد.

از آنجاییکه هوای فیروری توکیو سرد بود حکومت جاپان تاحد ممکن در وقت مراسم کاهش بعمل آورد. تا مهمانان خارجی را هوای سرد آن پت نمایسد. البته صرف سمعی و معارف زیاد وقتی رضایت بخش تلقی میشود که خوشی خاطر مهمان را فراهم ساخته بتواند. د پلوما سنن زیگانه غالب اوقات سننسی حکومت و ریبر مشکلات جاپان را در خارج کشور بهتر جلوه داده است و حکومت موجوده جاپان نیز به چنین امری احساس نیازمندی من نمود. به این نسبت مدراعظم جاپان تاحاییکه ممکن بود شخصاً از مهمانان رسیده گئی نمود، اما نظریه کی وقت و تعداد زیاد مهمانان عالی مقام او ده دقیقه وقت را برای هر عیانت تخصیص داده بود، امپراتور جدید و خانش از روسای جمهور و شاهان شخصاً رسید گئی نمودند و یاز پیران ملاقات گروین بعمل آوردند.

### نوشته دکتر کوریو الله روحیان زخم معده یک مریضی مکروبیست

کشف میکروب کامیابیلو بکتیر پیلوری (Compylobacter pylori) در سال ۱۹۸۲ تغییر فاحش را در طرز تشخیص و اسباب گستریت های مزمن و فرخات خماساز همی بوجود آورد. تقریباً ۱۰ فیصد مرخصان قرحه اثنا عشری ۷۰ فیصد فرخات معده، میکروب پیلوری را در معده شان حمل نموده و محو همین ارگانیم از وجود بافت صحت و ترمم گستریت ها و فرخات میگردد.

سابق تفکر در مورد اسباب فرخات یاز خم معده اکثراً به اساس تغییر توازن بین ترشح اسید معده و مقاومت میکروبی جدار معده فکسر میشد که تداوی هم به همین اساس بیان میشد ولی در این اواخر فلان بالایی فکتور های که باعث تنزیل مقاومت جدار معده میگردد، تدفین نموده یک علت معده همین میکروب پیلوری را در یافتند که میکروب یک قدرت خاصی در تغییر محیط معده و محافظه موضعی معده و میکروبی آن را داشته و میکروب در جدار معده توصل نموده و باعث نابودی قشر محافظی میکروبی معده میگردد. اکثراً ۲۰ فیصد انسانها در یک وقت، صاحب این میکروب میشوند و افرادی که این میکروب را دارند ۲۰ مرآتیه اماتیه تراز مریمان نورمال خطر تشکیل فرخات را دارند، هر انسان ممکن در طول زندگی ۱-۲ بار به این میکروب صاحب گردند و نسبت به سبب بودن مقاومت فردی یا استعمال آنتی بیوتیک که ممکن به هدف دیگری خورده شود، این میکروب از صابین آن نابود میگردد.

در سابق گستریت ها و فرخات را مرتبط به قلوبی اثنا عشر - تشوش روحی، سکر و مسواد مخرش مثل الکول، مرچ، غذای تند، اسپرین ویا خانوادیه آن میساختند. ولی این مسواد فقط میتواند یک سرخی و تخریش و معضات تخریب جدار معده را تولید کند ولی نمیتواند باعث التهاب مزمن گردند ولی در صورتیکه قرحه موجود باشد باعث تشدد آن میگردد.

میکروب پیلوری یک میکروب گرم منفی شکل S مانند که یگانه میکروب است که میتواند در جدار معده، کولونی های تشکیل داده و خود را از اسید معده توسط یک قشر پیلو از با کار بزیست و میوکشن محافظه کند و اکثر این میکروب در رواجی که باعث ترشح میکوشن میگردد، تراکم نموده و در ضمن برای محافظه اسید میکروب، یک قدرت خاص فعالیت میتا بولیکی و تولید یوزیا هارکتالیزها را داشته که باعث تولید آمونیم باي کار بزیست از یوزیا میشود که مشابهت با میکروب های نوع سیا سیرولایا هاداشته و از همین سبب ممکن این میکروب در ابتدا از حیوانات به انسان انتقال کرده باشد.

برای اولین بار در ۱۹۳۸ Doenges  
بقیه در صفحه (۹۰)

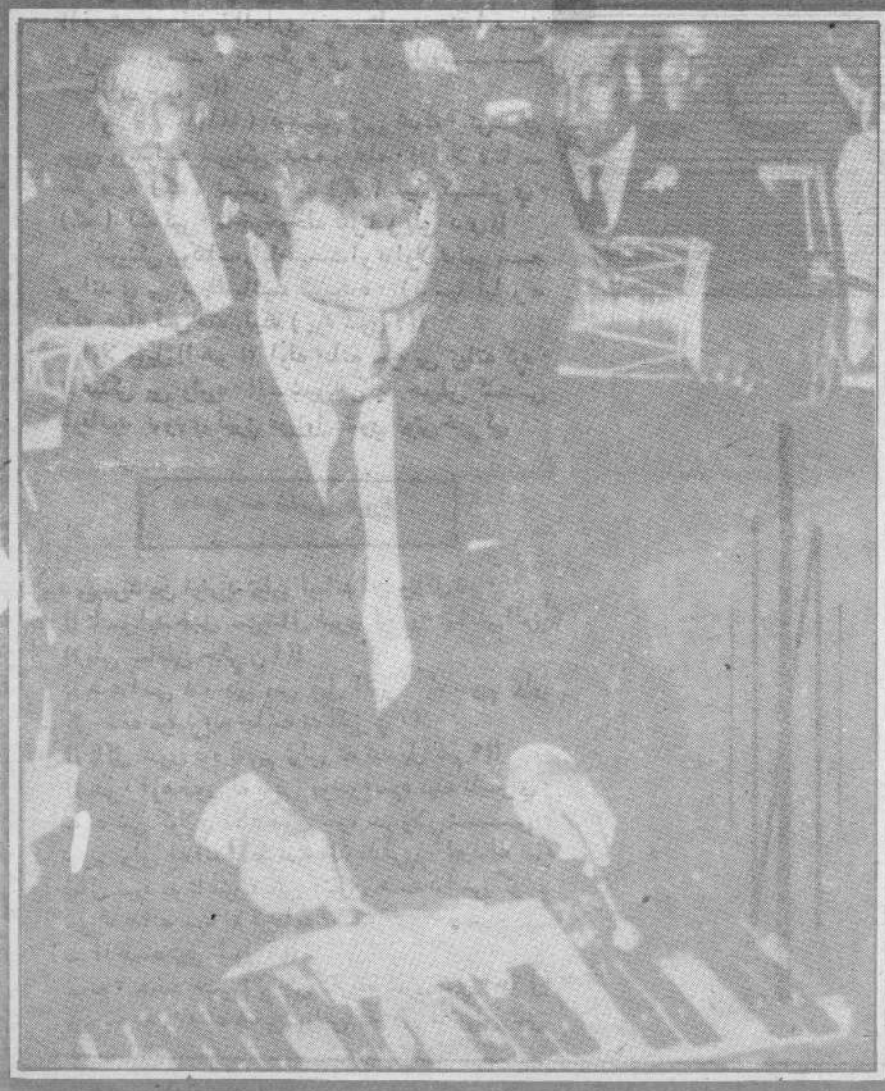


# صدای

# جاودانه سده ها



ترجمه: علی ائیسر



به‌مینگونه موکیش درین قام کردن ریکارد از لحاظ کمی آهنگهایش نبود. برای او یک آهنگ ارزشناکی این را وقتی داشت که احساساتش را در آن انعکاس دهد. به‌عین دلیل هم است که وقتی هزار آهنگ به‌جامانده او را در آن‌ها مردم بد آوری می‌گیرند پاسخ مساعد گرفته می‌شود. بسیاری آهنگهایش ملو از روح هنرموسیقی است. گدایان و شراب - نمند آن آهنگهایش بطور همگون حفظ می‌شوند.

موکیش چاند متور، همانند دیگر موسیقی (وسانت دیسای) با رویای بازگشتن و آرد نیای سینما شد ولی نتوانست در بیشتر از چهار فیلم ظاهر شود. شکست او در بازگشتن به هنر او از خوانی این نیز تا "تیر منق" بجا گذاشت. حتی نخستین آهنگ غیر فلیش این را که به اساس یکی از آهنگهای (( بنکچ ملک)) سرود چنگی به دلها نزد همانطور که نخستین سه آهنگ فلیش این سرود توجه قرار نگرفت. او تا گریه در یک مکان بدون برداشتن یک کلمه مدتها باقی ماند تا اینکه در ۱۹۴۵ (( کشف)) شد.

عقیده عمومی بر این است که (( انیل بیسواس )) یکی از موسیقی‌دانان مشهور فلیش، برای اینکه از او یک آواز خوان بسازد موکیش را با سیلی زد. اما خود بیسواس این انسانه را زد کرده میگوید: (( شاید برای هر خواننده تازه کار در عصر موکیش عشق بوزیدن به آواز سیگل مود بود. من خوبی خرابی داشتم وقتی موکیش از ناتوانی این در سرودن آهنگ حزن بمان آورد. تهدیدش کردم که در جلو ارگستر -

لک و کوش خواهم کرد. ))  
بقیه در صفحه (۷۸)

# موکیش

گفته میشود وقتی شاهان می‌میرند خسوف رخ می‌دهد و طبیعت به عمیان بر میخیزد. ولی وقتی شاهان دنیای موسیقی - سیگل، موکیش ورنی - مع مردم چنین چیزهایی واقع نشدند و در عوض نوت‌های ناموزون از سفوتی زندگی بگوش رسید. وقتی موکیش (( الوداع)) گفت اکثریت مردم ضایعه عظیمی را احساس کرده‌اند زیرا موکیش صمیمیت خود را به مردم عادی با آمیختن آرزوها و رویاهای آنها در لایبای آهنگهایش تبارز داده بود.

به اساس کار (( هنر رهنوش)) که به‌عهد گرفته است تا تمام آهنگهای موکیش را در یک کتاب جمع و انتشار دهد، موکیش در طول ۳۰ سال کار هنری اش مجموعاً هزار آهنگ دارد. یعنی بطور اوسط در هر سال ۲۸ آهنگ سروده است. از نگاه کمیت البته که تعداد قابل ملاحظه نیست، اما کمیت صرف تعداد و ارقام را بیان میکند نه قلم تسخیر شده هنری را.

بطور مثال سیگل در تمام حیات هنری اش صرف دو صد و پنجاه آهنگ سروده ولی اینکه او چه سرود با ارزشتر است تا اینکه به چه تعداد در سرود! سیگل این امتیاز را داشت که آهنگها کمپوزیتورهای را خواند که انعام درین سودجوی نبودند ولی موکیش در آثارهای عنکبوتی سینمای تجارتن گیسر - مانده بود که بعضاً با وجود عدم تطابق برخی از کمپوزها با صدایش بطور لایبای می‌بایست آنها را می‌سرود، با وجود آنهم غالباً انسان - آوازین آهنگهای بدیعترین عارایی ساخت. طلعت محمود یادداشتن ششده آهنگ شاید در انتخاب کمپوزها سختگیرانه برخورد کرده است.



# یک هزار آهنگ در ۳۰ سال کار هنری



ته بی ارتقا کړي ټریوي اندازي ضعیف شوي

دي . نه پوهیږم هغه تل انضباط درلود .  
- الرزکونښ وکړي له ټولې سره جوړ شي . هسه  
سربازان ښه روزلي دي او سورشال موهم ليري  
کړي ( پوه شوي ) ؟  
- هو ، ښاغلی جگړن .  
- اوپام کوي چې سربازان د سگرت خکولوبه وخت  
کې احتیاط وکړي . کله چې غشي وپشتونکې دغه  
د شپې خلیدونکې چينجې وینې چې له یوې خوا نه  
بلې خوا ته یې گوتې یې خاړنت کوي .  
په تیره اونۍ کې پنځه کسه سربازان په سروندو  
باندې په گولۍ ولگیدل ، ښه پاملرنه وکړي !  
پوه شوي ؟  
- هو ، ښاغلی جگړن .  
د وچ برید من الرزکله چې د ټولې په لوړ روان

لیکونکی : ولکانگ پورشرت  
ژباړونکی : ماسون

هره اونۍ یوه سه شنبه ،  
یو کال پنځوس سه شنبې ،  
او جگړه ، د یوې سه شنبې لري .

\*\*\*

د دې سه شنبې په ورځ

په ښوونځي کې یې د القاد لویو تورو مشق کاوه .  
د ښوونکي په سترگو ، د بلې ښښې لرونکې عینکې  
وي . عینکې جوگانه نه درلود او لنډه یې هغو-  
مړه د بل ووچی سترگی یې په سختی لیدل کیدي .  
د وه خلویښت د جونۍ د توري تختې و وړاندې  
ناستی وي اونه غټو تورو لیکل :  
( فریتس د خلیې بیاله لري . د برتاي د خندا اغیز  
تیارسه ورسید . په جگړه کې ټول پلرونه  
سربازان دي . )  
اولا ( ۱۱۱۵ ) د خپلې ژبې خوکه . ترسزي  
پوري ورسوله . ښوونکي هغه ووهله . ( اولا ) تا -  
جگړه په ( گ ) لیکلې . په ( گ ) لیکل کیږي .  
( گ ) لکه گور . ماخوځوله درته و پلې دي .  
ښوونکي یو کتاب راواخیست او د اولا د نوم په  
وړاندې یې د چلیانښه کینود . ( د سبا لیاړه  
دغه جمله لس ځله ولیکه ( پوه شوي ) ؟ )  
اولا وویل ( هو ) اوله ځانه سره یې زیاته کړه :  
( عینکې یې وگوره ) . د ښوونځي په حویلی کې  
کارخانود د وږي ليري غونډول شوي ټوټې خپولې .

د دې سه شنبې په ورځ

د وچ برید من اولرزد ټولې قوماندان وټاکل شو .  
( تا سبا یاید خپل سورشال ليري کړي . ښاغلی الرزک )  
( بلې ښاغلی جگړن ) ؟  
( هدا س د ه چې ویس ویل الرزک ! په د وچ ټولې  
کې دغه موضوع په چاښه نه لگيږي . )  
( ټاکل شوي د ه د وچ ټولې ته تبدیل شم ) ؟  
( هو . او هغوي له دغې موضوع سره ښه نلري .  
ته نه شي کولای له هغوي سره سم ولاړ شوی .  
د وچ ټولې له انضباط سره عادت کړي . له دغه سره  
ښال سره په تاسوونه مني . تونن هسه داسې کوم  
شي له ځانه سره نه گرځاوه .  
( هسه ټی شوي ) ؟  
- نه ، هغه خبر راکړ چې ناروغه شوي دي ، حال  
یې ښه نه و ، له هغې وړځي نه چې د تونن رښې

پینلې سورین وویل : ( هو ، هغه کولای شي ) .

د دې سه شنبې په ورځ

تونن هسه یې په تسکړه کې له حشراتو سره د  
مجادلی کوټې ته وپورې . د ننوتو د روزي پر سره  
یوه تابلو داسې لیکل شوي و : ( که جنرال یې  
که سربازي ، دلته باید خپل وپښته وځړي ) .  
د هسه وپښته یې وځړیل . د نرس اوز د یو وړي  
گوتې د غښ لاسواښوونه ورته وې .  
د بند وپوشاوغواښ لږ سره ښکاریدله .  
هسه ته یې په کم شي باندې چې د درملتون  
پوي یې درلود مالش ورکړ . ترس په خپل وښی د وچ  
لاسواښوونه ښوونځی وروسته یې په یوې د بلې  
کتابچې کې داسې ولیکل : ( تودوخه ارا ) ، ښښ



و ، سورشال یې له ځانه ليري کړ . سگرت یسې  
ولگاوه او په لوړ غږنې وویل : ( د ټولې قوماندان  
د وچ برید من الرزک ) .  
په همدغه وخت کې د ډزغږ پورته شو .

د دې سه شنبې په ورځ

ښاغلی هانزن پینلې سورین ته وویل : ( کو -  
چې سورین د د وچ محل لیاړه باید ښاغلی هسه  
ته کم شي ولیزو . لږ سگرت ، پوخته خوراک ، د -  
لو ستلو لیاړه خوکتا پونه ، یوه جوړه د ستنکې اودا -  
سې نورشيان ، هلکان زکام نیولی ، زه هم دغه زکام  
ښه پیژنم . د پوره مننه ) .  
( ښاغلی هانزن د د هولد رلین کتاب څنگه دي ؟ )  
( حماقت دي کړچې سورین ، حماقت . نه ، ښه  
په وي لږ څه ساده وي ، لکه ولهلم پوښاویسا  
همدارنگه نور ) .  
اته خو پوهیږي چې هسه له ساده شیانوسره د پیر ه  
مینه درلوده ، په مینه یې خندلې ، تاسوځوبه دي  
پوهیږي زما خدا په دغه هسه خوږه کولای شوی  
رخاندي ) .

د دې سه شنبې په ورځ

میرمن هسه د گاوندې د کورنګه وواژه . کله چې  
د روازه خلاصه شوه ، هسه لیک یې چې په لاس کې و  
ونوراوه . میرمن یې تونن شوي و .  
په هغه لپاره کې د سر ودرجه صفرلاندې خپلو-  
پښتو او دغه لیک نه وړځي په لاره کې و .  
د پاکت بروځ لیکل شوي و : ( میرمن تونن هسه ته  
دي ورسيزي ) .  
میرمن هسه لیک جگړه نیولی و خو گاوندې یې هغه  
نه لیده .

خلویښتو د رچی ساره او ترشوندو ولاندې یې زمزمه  
کړه : ( بیچاره سربازان ) .

د دې سه شنبې په ورځ

د سمولنسک د ساري ناروغیو د سارایې روغتون  
رښې د روغتون له سرطیبې څخه پوښته وکړه .  
( هره ورځ خوکه . )  
( پنځه شپږ کسه ) .  
اورپس وویل : ( نفرت پارونکې ده ) .  
سرطیبې یې په خواب کې وویل : ( هو ، نفرت  
پارونکې ده ) .  
او هڅه یوه د بل سترگوته ونه کتل .

د دې سه شنبې په ورځ

د ( جاد ویر فلوت ) قطعه یې غزله . میرمن  
هسه خپلې شونډې سري کړي وي .

د دې سه شنبې په ورځ

نرس الیزابت خپل مور او پلار ته داسې ولیکل :  
( د خندا ایله مرستی پرته استقامت نه شي کیدای ) .  
خوکه چې اسپستان ورتز دي شو . له خایه پورته  
شوه . اسپستان لکه چې د نړۍ د یوې وچې نیمه  
برخه یې پرشا پاروي د سالون له منځه په کړ وپسه  
ملاتیر شو .

الیزابت له هغه پوښتنه وکړه : ( هغه ته باید  
کم شي ورکړم ) .  
د اکتر خواب ورکړ ( نه ) دغه کلمه یې هومره  
ورو وویل چې تابه ویل له خپله ځانه شرمیږي .  
اوروسته یې تونن هسه د باندې ولیز داوه . د پا -  
ندی زیات غالمغال اوږدل کیده . چا وویل : ولسی  
مړي په ارام سره پرېمکه نه زدي . هر محل هغوي  
له پاسه خوشی کوي او غالمغال جوړ یږي .  
اسپستان له یو بسترنه بل ته یې هره ورځ اوهره  
شپه .

اوږ دي ورځې اود شپې په اوز د وکی . لکه د هغه  
چا غوندې چې د روند باری بر اوږ وي . کس و پ  
د سالون له منځه تیرید .  
د باندې . دوه کسه چې تشه تسکړه یې وړله  
سره خپې راوړلیدل . یوه یې وویل : ( خلکورم  
نمبر ریزش کړي ) .

د دې سه شنبې په ورځ

د شپې . اولا په خپله کتابچه کې په غټو تورو -  
داسې لیکل :  
( په جگړه کې پلرونه سربازان دي .  
په جگړه کې ټول پلرونه سربازان دي ) .  
اولا دغه جمله په غټو تورو لس ځله ولیکله . او جگړه  
یې په ( گ ) لکه گور .

صاحبا ز پوپل

# لیلا، لیلا تو روز دوست است خدا یاد دنیا کو روز دوست است



## نعیم پوپل چگونه مجبور شد وطن را ترک گوید



زنده گان را در یوتلوزین از طرف شما ازین غذا محروم اند علت چیست؟

— شما واقعتاً را گفتید من صرف در عروسی ها و محافل خوشی دوستان میروم و من.

— در را در یوتلوزین چرا؟

— این چرا را باید از خود اینها بپرسید، از بد بريت موسیقی را در یوتلوزین که زنده باشند در روز های مایوسی را بروی من کشود اند. همین حالا در حد و د (۵) پارچه برای بهار تعبیه د پده ام. انرا در طلوع سوزنیک ثبت میکنم بعد از از زبانی اگر خدا بخواهد که بد پرفته شود انرا لبسنگ خواهم کرد.

— خوب نفهمید من کلام را از موسیقی آغازیدم ولی شما ما بوس گله و شکوه به خورد من داد پس یعنی چه؟ بیایید از سالهای دور صحبت کنیم از سال ۹۶ که همکاری تانرا باراد یواغاز کردید از همسان اهنگ نخست او از تان برای اکثریت پت بد پرنده بود و است. پس بیایید در قدم اول از سرینش های هنری تان بشنویم، بعد من ایتم به طرف تلخی هایش.

— شما حتماً استعدادی برای آواز خواندن داشتید ولی ایانزد کسی زانوی شاکردی هم زدید یا مشکل تعدادی از آواز خوانان ما گل خود رو بودید.

— من اساساً آواز خوانی را نزد برادرم نعیم پوپل امختم.

— میشود چند اهنگ او را نام ببرید.

— اهنگ: لیلا لیلا نوروز است خدا یاد دنیا کو روز دوست است

همچنان اهنگ: قدح را سرگنیم شب را سرگنیم. از اهنگهاییست که در انوقت ها زیاد سزبانها افتاده بود.

— ای این اهنگ ها از مرحوم احمد ظاهر نیست؟

— اول نعیم پوپل انرا خواند. بعد مرحوم احمد ظاهر دوسه پارچه او را در کست خوانده است.

— اولین اهنگ من: نگاهت راز من برگیر و بگذر.

— در انوقت چند سال داشتید؟

— در حدود ۱۹ سال داشتم.

— برای چه کسی انرا خوانده بودید؟

— از شعران خوشم آمده بود.

— گویند تان که واقعتاً فقط همین بود.

— انرا برای کسی که فعلاً شریک زنده گی من است خوانده بودم.

— ایاد راول هاهم از طرف راد پور مشکلات داشتید؟

— بلی. اولین اهنگ راد راد پور با بسیار مشکلات ثبت کردم.

— در مجموع چند پارچه اهنگ در تان بشنویم، بعد من ایتم به طرف تلخی هایش.

— شما حتماً استعدادی برای آواز خواندن داشتید ولی ایانزد کسی زانوی شاکردی هم زدید یا مشکل تعدادی از آواز خوانان ما گل خود رو بودید.

— من اساساً آواز خوانی را نزد برادرم نعیم پوپل امختم.

— میشود چند اهنگ او را نام ببرید.

— اهنگ: لیلا لیلا نوروز است خدا یاد دنیا کو روز دوست است

یک گپ دیگر هم است من نکایی بقمه در صفحه (۸۵)

گروه خودش قرار دارد. ازین هنر مند موفق صرف در حدود (۱۵) - پارچه اهنگ در ارشیف راد موجود است.

از اهنگهای خیلی به نام او که در انوقت ها زیاد سزبانها بود اهنگ لیلا، لیلا نوروز است و اهنگ (قدح را سرگنیم شب را سرگنیم) میباشد که بعداً مرحوم احمد ظاهر دوسه پارچه انرا در کست خوانده است.

... و این همه راولی پوپل برام قصه میکند.

ولی پوپل آواز خوان خوش صدا را که سالهاست بروی پرده تلوزین بین زنده ام در یکی از عروسی ها بالای ستر من بینم. او میخورد اند (( نگاهت راز من برگیر و بگذر که دیگر تاب دیدارت زدم ام )) این اهنگ را چنان با احساس میخواند که با کف زدهای مستند استقبال میکردم. مگره او را درین جا غیر مترقبه بیدار کرده ام از او دعوت میکنم تا به دفتر مجله بیاید که به قولش من ایستد و می آید.

شماره مشکل بیدار کردیم چرا انرا در یوتلوزین میگزینیم؟ علاقه مندان او از تان چی دارند؟ میگویند موسیقی غذای روح و زبان و احساسات است ولی تا جایی که دیده میشود بیننده گان و شنو-

بمبازند کشور ترک کند او نخست به ایران رفت. در انجا با گوشتوش خواننده پرواز به ایران اهنگهای د و گانه اجرا کرد. حتی زمزمه بین وجود داشت که با گوشتوش رابطه عشقی قائم نموده و با هم از نواج میکنند. بعداً از انجای فرانسه رفت و فعلاً در کالیفورنیا زنده گی میکند.

نعیم پوپل هنگامیکه کشور ترک مینمود متاهل بود او خانم افغانسی داشت که فعلاً هم با هم از زن و فرزندانش زنده گی مینماید.

ولی در انجا فعالیت گسترده هنری دارد گروه او بنام (( گروه کامپی )) نامیده میشود که در راه بین وقت میخواند ام احساس من کرد صدایش چون رودی در رگ های جان جاری میشود.

وقت او میخواند فضا بسوی گلبرگهای شسته شده میداد.

وقت میخواند تو میگفتی گلها میشکند و شاخه های خشک درختان شکونه میزند.

در بریت که آواز خوش نعیم پوپل آواز خوان جوان و خوشوش صداشنیده نمیشود زیرا که او در کشور پیرو برای مردم د پگسر میخواند.

نعیم (پوپل) در سال ۵۴ جبراً روی یک سلسله مسایل و قضا یا مجبوری ترک کشور کردید. و قضیه ازین قرار است:

د دختری که به یکی از خانواده های بانام انوقت منصوب بود به نعیم پوپل چنان دل باخت که وقت متوجه عشق یک طرفه خویش گردید دست به خود کشی زد ولی نجاتش دادند. خانوادها دختر تصمیم گرفت تا بخاطر نجات دختر شان از انشی که تنها خودش در ان میسوزد نعیم پوپل را مجبور

## ولی پوپل درباره برادرش سخن میگوید

# زاکا کال وولک د ژورما راکا کال یوپی

کی نقل زره نازره وی یو آزی  
د خیل احساس سره سم پرمخ  
بسی د خیل مراد د لاسسته  
راور لود باره توله مخه رانسکر  
زوی د مار به کال زیزید لسی  
هک تغار شعوت پرست او  
خورا حساس وی اوزیزید لی نجل  
بناسته وی به عابانیا نوکی  
د بناسته ستاین د باره مار  
فوندي بناسته اصطلاح وسیل  
کیز یی .

نیکمرغه به وی که د مار به  
کال زیزید لی د گامینی اوچرگی  
به کال زیزید لوسره واده وکړي .  
خود بیژود کال سره به طالعمنند  
نه وی د پراگ اووحنی خوگ  
د کلو سره به بد مرغه وی .  
به یو یزیم کی مارک نیسه  
موجود به توگه گیل کیزی د مار  
رانو پاچا (موچالیندا) بوداد  
سیل به وخت کی وژغوري مار  
خوپی ترهغه وخته پوری ساتل  
کیدي ترخود فیلسوف نگارچون  
د نظر له مخی انسانان د مار  
د پوهی سطحی ته ورسیدل .  
همدارنگه به بوداییم کی مارک  
تهر چرگ د شعوت او خوگ د  
جهل سمبول دی .

د منحنی آسیا یی خلک په  
دی عقیده دی چی د مار به  
کال زیزید لی نارینه که د سړی  
اومیزی به کال زیزید لی نجل  
سره واده وکړي د هغه  
اولاد ونه به نامتوانان داره خلک  
وی د مار به کال زیزید لی نجل  
که د چرگی اوتوپه کال زیزید لی  
هک سره واده وکړي دوی به  
نجلوی زیزوی .

د منکولیا اومنجوریا خلک عقیده  
لري : (د مار به کال زیزید لسی  
یو معتدل اوزره سواند مانسان  
دی همدارنگه دی به منطقی  
تیز فهم او برخله خبره ولاړ سړی  
وی خو عیب به یی دشرویاتو  
خینل وی د زره مغلواو نوری  
اوز دی ناروی به ولری د د  
د باره لازم نه دی چی د خیل  
رییس (وظیفوی) سره جنجال  
وکړي به لومړی سرکی به رنغ  
یو سی اووروسته به له منحنی  
ولاړ شی .)

د مار به کال زیزید لی انسان  
به تریوا ویا کلو پوری ژوند وکړي که  
د پاک خدی د کراوتشا وایسی  
مشکله خوگ خان حنی خلاصولو  
شی د مار نوروه نظریوا و فیصلو  
وی .

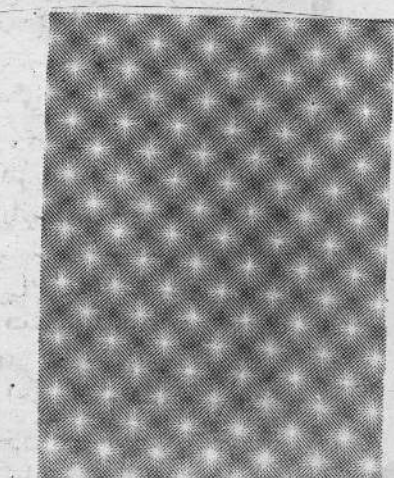
د تبت د شپيته کلنی کلیز یی  
بیل د جینی کلیزی له بیل سره  
سمون نه لري به تبتکی دا  
دوره د سوي د کال خخه بیل  
کیزی یی داسی حال کی چی به  
جین کی د موزک د کال خخه  
بیل کیزی د دوی ترمنغ توپیر  
به د روکلو کی دی به دی خاطر  
اوسنی شپيته کلنه دوره به جین  
کی به ۱۹۸۴ کال او به تبت کی به  
۱۹۸۷ کال کی بیل شوه .  
د ۱۹۸۹ کال د فبروري د  
شپزیم نیتی به شیه نوي کال  
یعنی د زره مار کال بیل شو .  
(چی ۱۳۶۸ هـ ش کال هم به  
همدی نامه یاد یزی) د طبیعی  
عنا صرو د دی رنگ سره  
مخکه سمون لري کال مونث  
(نرم) بلل کیزی د خختیو  
خلکو په روایت به دی کال کی  
ژوري او بد مرضی بیسی سختی  
نیستی تزلزل اوماته نه بیسیزی  
د منحنی اوختیعی آسیا په خلکو  
کی د مار خخه مختلف تعبیرونه  
شته جابانیا ن عقیده لري :

(مار د حکمت فراست اوارا دی  
خو راطالع مند دی .  
هرخه ته بخان رسولی شی مار  
متکبر او مغروردی .  
خو ظرف اغو  
سته شوی دی .  
مار خورا خسرود  
خواه او موزی دی .  
خود علاقسی  
به صورت کی مرستی ته هم دانگی  
کله هم داسی ساته کوی چی به  
مشکله خوگ خان حنی خلاصولو  
شی .  
مار د نوروه نظریوا و فیصلو  
وی .

د هر عنصر د باره یوزرگی یعنی  
سورد اور ژر د مخکی سپین د  
اوسینی تور د اوبواوشین د در  
ختی د باره مشخص شوی دی  
کلونه به مذکر (کلک) اومونث  
(نرم) ټول هم ویش شوی دی .  
د موزک پراگ نهنگه آس  
بیژواو سینی کلونه مذکر (کلک)  
اود گامینی سوي مار میزی  
چرگه اوخوگ کلونه مونث (نرم)  
بلل شوی دی .  
لویه یا شپيته کلنه دوره به  
ختیغه اومنحنی آسیا کی لخورا  
پخواخخه د تاریخ به مختلفوزمانو  
کی منل شوی ده .  
د انگیزه به  
چین کی ترمیلاد مخکی به د وده  
پی پی به جابان کی به مغولستان کی  
به خلوروه پی پی به مغولستان کی  
د میلاد به خواریسمه پی پی ۱۰ و  
به تبت کی به ۲۷ ام کال کی منل  
شوی ده .

مور	نر	۱ شین	۱۳ سور	۲۷ ژر	۳۷ سپین	۴۱ تور
کوهسینه	بنیخه	۲ شین	۲۴ سور	۲۱ ژر	۳۸ سپین	۵۰ تور
پراگ	نر	۳ سور	۱۵ ژر	۲۷ سپین	۳۶ تور	۵۱ شین
سور	بنیخه	۴ سور	۱۶ ژر	۲۸ سپین	۳۷ تور	۵۲ شین
نهنگه	نر	۵ ژر	۱۷ سپین	۲۹ تور	۳۸ سپین	۵۳ سور
مار	بنیخه	۶ ژر	۱۸ سپین	۳۰ تور	۳۹ سپین	۵۴ سور
آس	نر	۷ سپین	۱۹ تور	۳۱ سپین	۴۰ سور	۵۵ ژر
میزه	بنیخه	۸ سپین	۲۰ تور	۳۲ سپین	۴۱ سور	۵۶ ژر
لیژو	نر	۹ تور	۲۱ سپین	۳۳ سور	۴۲ ژر	۵۷ سپین
چرگه	بنیخه	۱۰ تور	۲۲ سپین	۳۴ سور	۴۳ ژر	۵۸ سپین
لیپی	نر	۱۱ شین	۲۳ سور	۳۵ ژر	۴۴ سپین	۵۹ تور
خوگ	بنیخه	۱۲ شین	۲۴ سور	۲۶ ژر	۳۵ سپین	۶۰ تور

همدارنگه کال میاشت ور  
بسی او ساعتونه هم د خاویو به  
نامه یاد یولی لکه د (بصفرتر  
۲ بجو) د موزک ساعتونه  
(۲-۴ بجو) د گامینی  
(۴-۶ بجو) د پراگ له  
(۶-۸ بجو) د سوي اوهدا  
راز تراخره پوری یاد یولی  
لویه کلیزه  
بنخه کوچنی د وولس کلنی  
د وری یوه لویه شپيته کلنه دوره  
چو وی به دی دوره کی یو  
خاوی بنخه واره به تکرار یاد  
یزی خوه هر وار کی یوزرگی د  
هر خاوی د باره مشخص شوی  
دی د ارنگره د پنخه طبیعی  
عنصر یعنی درخته اوره مخکه  
اوسپنه او اوبوخته اخیسته  
شوی دی د اوشیره لاند نیس  
جدول کی به واضح ټول خر  
گند یزی :



نامه یاد یزی به دی ټول :  
۱- موزک ۲- گامینه ۳- پرا  
نک ۴- سوي ۵- نهنگه ۶- مار  
۷- آس ۸- میزه ۹- بیژو  
۱۰- چرگه ۱۱- سپی ۱۲- خوگه  
نوي کال به د جنوري د د یار  
لسمی خخه د فبروري ترخلو رو  
پشتمی پوری (د جدی د رویشتم  
خخه د حوت ترخلوروی پوری)  
بیل کیدی تل د سپزیم به  
لومړی وځ نمانع کیدی .  
منکولیا یی ژبی ویونکی خلک نوي  
کال (سگان سر) یعنی سپینه  
میاشت بولی نوي کال به نیمه  
شپه نه نمانعی بلکه د نوي کال  
به لومړی وځ د سهار سپید وته یی  
نمانعی اوره دی سهار د یوی  
سپین خلک د یویل کورته میس  
نوي کال مبارکی وایی اوسوماتو  
ویش د اعادت تراوسه پوری  
به منحنی آسیا کی پاته دی به  
به میلمستیایکی د فونواوشید و  
خخه نیار سوي خواری به دستر  
خوان اینول کیزی سپین  
خوار به سپینه میاشت لور  
حکمت د رلود او خلک به دی  
ارمان وه چی د خوار به  
نوي کال د رمو به زیانید وکی  
انیزه لری او د پوی خور لسو  
به وخت کی یویل ته د خاویو د  
بجیانو د زیزید وولو هیلیس  
خرگند ولی اوره مغولستان  
کی اوس هم د نوي کال لومړی  
وځ د خاویو دورمی به نامه  
یاد ییزی .

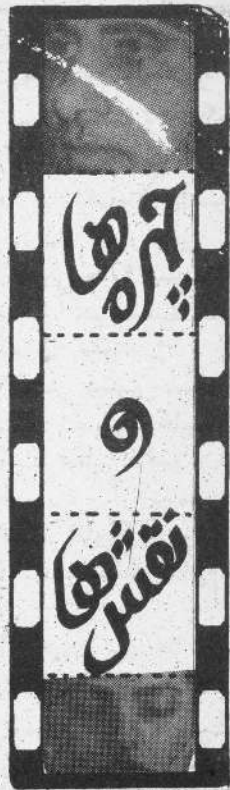
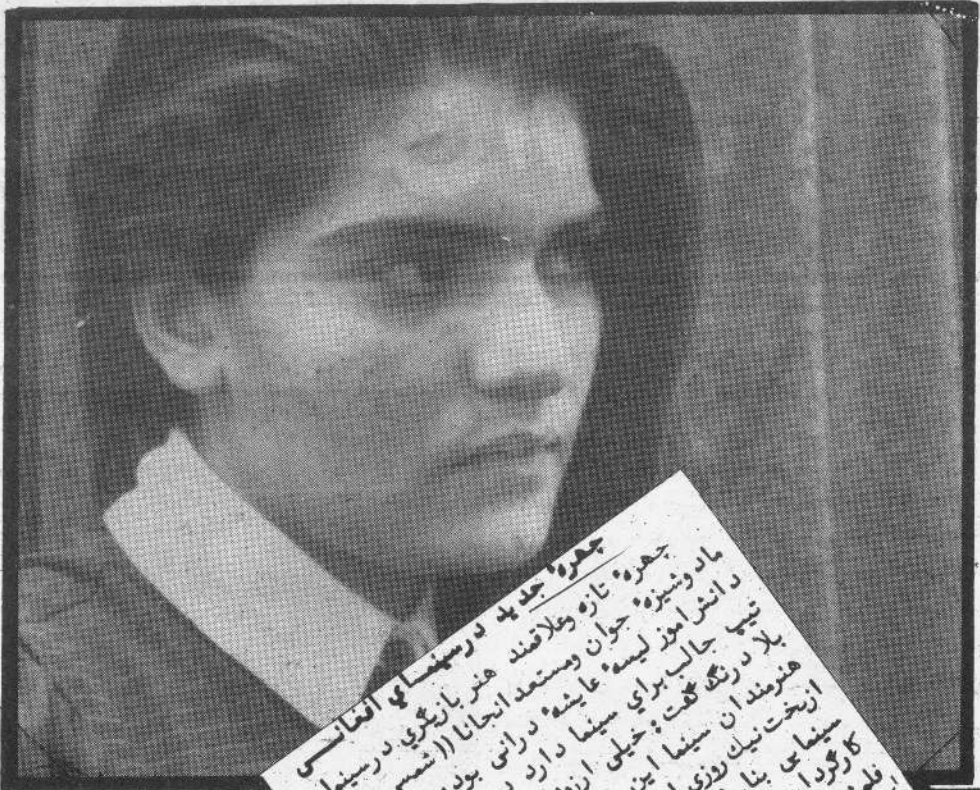
نه نگاری د دی برخای چی  
د اقمری شمسی ویولو به به  
وی چی قمری شمسی  
مشتري زحل کلیزه یی ویولو  
بخرکه د انگیزه د لمر سپزیم  
مشتري زحل اومخکی د حرکتو  
خخه ترتیب شوی ده د ادرکه  
هم د وولس کلنه بلل شوی چی  
د لمر به تاوخوا یاندي د مخکی  
د حرکت خخه تصحیح شوی او  
توگه ۱۱۶۸۶ کلنه دوره بولی  
د اوره د لمر به تاوخوا یاندي د  
مشتري حرکت دی .  
تراوسه پوری د دی کلیزی د  
بید اکید وځای پاته بحرگند نه  
دی البته به آسیا کی دی خو  
به ختیغه یا منحنی برخه کی د  
خرگند نه ده د یوی خوانجو  
می شمیرنه د منحنی آسیا د کوچنی  
کلتور خخه لیری بریسی اوره قوی  
احتمال د چین د خووزن نجوسی  
تاریخ لاسرته راپرته بلل کیزی  
د بلی خواد کلیزی ټول خاویو به  
لز استتا (بیژواوچرگه) به  
منحنی آسیا کی ژوند کوی اونهنگ  
خوه مرعای کی ژوند کولای شی  
بخرکه نوحمل به سل کی دیوه روایت  
تا بید گران گاردی خو بیاه به  
اهتمام سره ویلی شوی د دی کلیزی  
جوړونکی مخرایی کوچیان دی چی  
د مخرکوی مد نیت خاوندان  
ورخرنگه چی مخکی مورویل دوی  
کلیزی دی کوچنی کلیزه د وولس  
کاله ده هر کال د یو خاوی به

د هر نوي کال به راتلو سره  
ټول خلک د نوپیدیدو البته  
نیکمرغه پدید وته پیر به تمه وی  
اوهر یو د خیل قیاس سره سم  
راتلونکی اکلونه وړاندي کوی  
د ابحوانی آسیا یی عادت به  
اروپا کی اوس د کلتور او کچر جیز  
گرخیدلی دی خو پوهیزی  
چی راتلونکی کال د کم خاویو به  
نامه یاد یزی اوهغه ټول کالی  
ارمانگونه واغوندي اود کال  
به لومړی وځ یا شپه یو بناسته  
نوبت بنکاره کړی به عانگری  
توگه بنخه د دی پوینتی سره  
پیره علاقه خرگند وی اورد سر  
زره غوازی چی د نوي کال نم  
د هغه خصوصیات اوتقریبی  
اتکل شوی راتلونکی خان تصلم  
کسری .  
د کلونو اوشیره ختیغه  
عننه ده چی د یو خخه د  
کلیزی به ټول د کال د عدد سر  
خنکه د خاویو نم هم لیکل کیدی  
د اوشردوی دوری لری لومړی  
بی د وولس کلنه اوره وده یی  
شپيته کلنه دوره ده کله یی  
پوهان د کوچنی اولوی دوری به  
نامه هم بولی د وولس کلنه کلیز  
د نورولس هاوولکیزوه برتلسه  
د ویره معموله کلیزه نه ده به  
یقینی ټول د انگیزه د ویر  
حقیقی نه ده لکه یوه نجوس  
اوکلتوری کلیزه چی ده به  
علمی ادبیاتوکی بی کله قسری  
کلیزه هم بولی خو د ایقینی

د ننی آسیا و نرغاد محلی خخه  
د شیر شاه رشاد ژباړه







**چهره تازه و علاقتند هنر بازیگری در سینمای مادوشیزه جوان مستعد انجانا (انسی) -**  
**دانش آموز لیسه عایشه درانی بوده است. او که تنها جالب برای سینما دارد در برابر پرده انزخت نیک روزی سینما این هنر ظریف و جالب قرار میگیرد ان بنام (سفر) در دست تهیه فیلم در مسلمانان فیلم در جستجوی کاکتوسهای بوده است و فلسفه جویبار در جواب فیلم مورد نظراند اخذ (افزیه) که یک کاکتوس در راهلوی هنری کک برای فیلم برداش میاید کاندید شدیم. البته نقش را به کک خان کردیم و ما مجله زیبای در فونرمان که در مرحله نخستی ساخته های موسی راد منتر نیز منجبت هنرمندی افغانسی با اسم گیری و اجرای نقش عادی سینمای دیگر دست اندر کاران و سینماگران کامهای منزری در اینده برداشته باشیم.**



# لیزا بیوی پرده

دوشیزه ایله ازمن شش سالگی با مادرش که از جمله هنرپیشه های مستعد سینما و تلویزیون است، بنا بر توشیق پدرش راهی هنر تمثیل شد و گام بگام صحنه این راه، راپیمود و کون در سکوی موفقیت قرار دارد. او دوشیزه لیزا است.

لیزا در برابر پرده افزود: اولین مرتبه ای که در برابر پرده فلمبرداری قرار گرفتیم، دلم شور و هیجان خاصی داشت، خوشنود بودم که من روزی مثل مادر من (( خورشید )) هنرپیشه شوم و این فلم (( گناه )) نام دارد از ساخته های انجنیر لطیف، باردی به فلم سینمایی (( کام های استوار )) به کارگردانی توریالی شفق بعداً به فلم سینمایی قرار - بقیعد صفحه ( ۲۱ )



## تصویر بردار

این جوان مهم ویر تلاش زمزی (( سخی )) یکن از تصویر برداران خوب تلویزیون است. او در زمینه کارش حرفهای دارد که با هم میخوانیم - قبل از آنکه رشته تصویربرداری را پیشه کنیم نهایت علاقتند زیبایی های طبیعت و خوانش اشعار بودم، همه زیبایی ها را در ذهنم تصویر میکردم. بدین

علاقتندی تلاش ورزیدم تا در مورد دسترس پیدا کنم هماناد رسال ۱۳۶۲ بدینسو به هنر فلمبرداری تلویزیون رو آوردم که در مجله پروگرامهای اخباری روز موه را - فلمبرداری نموده بعداً برنامه های اداره هنر و ادبیات کارگرن و جامعه، جوانان، اطفال و پیشه وران را ثبت و تصویر برداری بقیه در صفحه ( ۱۱ )

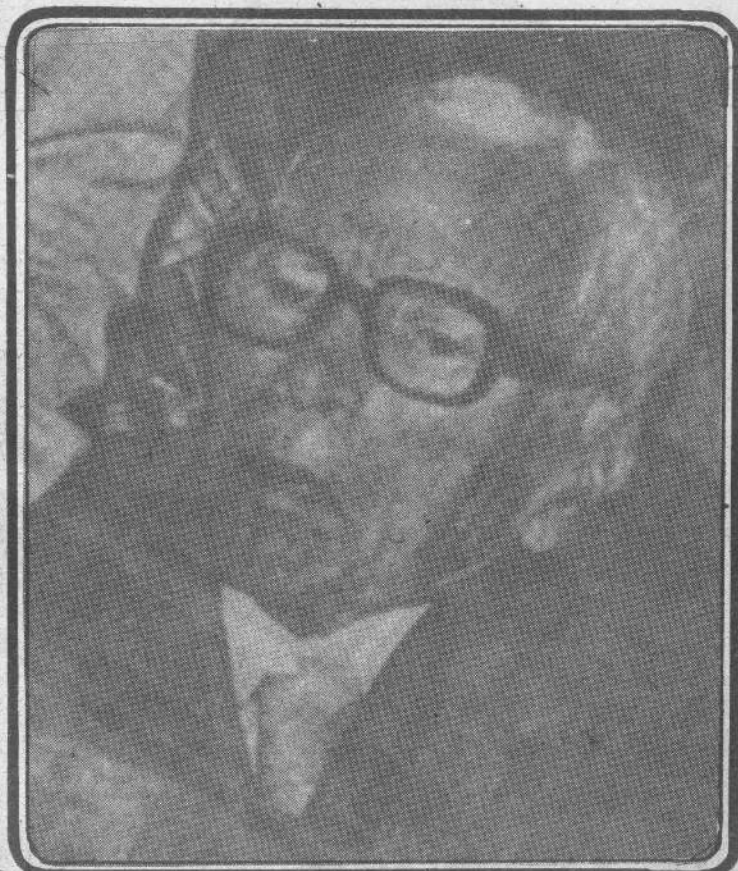




# قافیه و قیافه

## کوچک

### درسیمای یک مرد بزرگ.



در صد سالگی

# چارلی

استعداد و شهرت افسانه‌ای  
چارلی در سراسر جهان  
معرفی است

شخصیت خالص که در زمان  
حیات خود به شهرت و محبوبیت -  
افسانه بین میرسند بسیاری انگشت  
شمارانند ، بخوبی کسانی چون  
چارلی چاپلین که برای مدت زمان  
شواری محبوبیتی پایان ناپذیر در  
میان مردم جهان داشته باشد .  
چارلی چاپلین بزرگ که در این  
روزها در سراسر جهان با حرمت و -  
ارادت نهاد به مقام والا او ، صد  
سالگی تولدش را جشن گرفتند -  
استعداد این شهرت آسانوی در  
ضمیمه همین گردیده بود .  
دو سال پیش از ظاهر شدن چارلی  
برای نخستین بار روی پرده ، هر  
خانواده از ناض آگاه بودند -  
موسکها ، اسپا بازی ، کودکان و حتی  
مسابقاتی به نام چارلی چاپلین -  
مسی گردید ، مردم رقص شبیه راه  
رفتن چاپلین ابداع کردند ، ناض  
ورد زبان اطفال بود ، حتی در فلما  
مقاله چاپلین پدیدار گردیدند .  
چاپلین سیمای جاودانه شخص  
را در دل پرده سینما خلق کرد که  
همه مردم جهان ، خورد و بزرگ از  
دیدن آن شادمان میگردد و کیف  
میبرند ، کیدیهای او حکایتگر  
نابسامانی های تجسم کننده تب  
های معین روزگاران فلماهای  
صامت و فلماهای ناطق ، روزتا روز  
کسب اهمیت و اوج مینماید ، بهترین



است که این بزرگ مردسینما  
 همیشه ، کارگردان ، کمپوزتور و  
 پرودیسور را از زبان خودش شناخت .  
 - چه کارهایی که نکردم : روز-  
 نامه فروش ، شاگردی حروف -  
 چینی ، شیشه سازی ، ساختن  
 بازیچه ، اطفال ، نوکر داکتر و غیره .  
 مگر در تمام این مدت مصروفیت به کار  
 های جانبی هرگز هدف غایی اکتور  
 شدن را از یاد نبردم .  
 تازه مانیک تغییر حرفه میدادم هر-  
 نوز از جلادان بوتها ، شانه کردن  
 موها ، پوشیدن پیراهن پانک و از  
 رفتن گاه و بیگاه به تئاتر (بلیسک  
 هاور) اباته ورزیدم .  
 - درستدیوی کمینی که مستون مک-  
 سنت ، سه بیوت صورت کار بودند ،  
 من هم طبعی بلهاس فادی در جای-  
 ایستادم تا مک سنت مرا خوبتر ببیند  
 اودر حالیکه آخر میگاش را میجهسد  
 و گرم تاشا ی دیکور سالن هتل بود ،  
 ناگهان رهش را جانب من نموده گشت ،  
 اینجایک چیز جالب ضرور است خود  
 را بگونه کمید بینی میکاژکن ، هرچه  
 میل داری بیوت ، هرچه نکر کردم  
 عقلم قدنداد که چکونه خود را میکاژ  
 کنم ، از میکاژ و لباس را بیوتی خوشم  
 نی آمد ، در حالیکه جانب العاری  
 روان شدم بفکر آمد که پتلون گشادی  
 رابه تن و بوتهای کلانی رابه پا کنم  
 کلاه شیوی خوردی بسرو کنم و صای -  
 چوبین در دست بگیرم ، میخواستم  
 که همه چیز باهم در تضاد باشند ،  
 پتلون گشاد ، کرتی تنگ ، کلاه خورد  
 و بوتهای کلان ، تعبدانستم که جوان  
 مینمایم یا من بخاطر نبودن مک سنت  
 مرا بزرگتر تصور میکرد ، اندیشه کردم که با  
 ایزاد بیوت بزرگتر معلوم میشوم ، تبسم  
 هنوز بر این روشن نبود ، مگر وقتی که  
 لباس ها را پوشیدم و میکاژ کردم ، نسا-  
 گهان معلوم گردید که چه نوع تپین  
 دارم ، ناظا هر شدن برور ستیژ  
 تپ من در ز هنم جان گرفت و مکمل شد ؛  
 همینکه در برابر سنت قرار گرفتم با  
 تپیم کاملاً ساینز کرده بودم ، در -  
 برابرش به جست و خیز و قدم زدن -  
 پرداخته و صایم را حرکت میدادم ،  
 در ز هنم حرکات کهدی و شوخی  
 های نهادی شکل میگرفت .  
 بقیه در صفحه ( ۱۴ )



تعیین کننده صادق

۳۵

# حکایت

# قالت



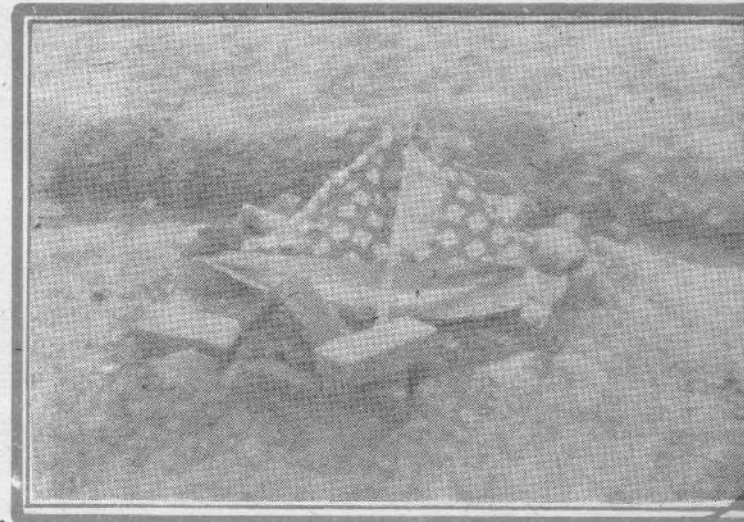
مادر سراسیمه میدود تا فرزندانش را نجات دهد

## چگونه در برابر چشمان مادری پسرش را به قتل رسانیدند

### این حادثه چگونه اتفاق افتاد؟

مادر هر لحظه به پسر جوانش می‌اندیشید که نخل جوان قامت او چه بیهر همانه بین چشمانش از بیخ قطع شده و بزمین غلتید. مادر در خوابهایش، در بیداری اش، در اندیشه اش و در خیالش فقط او را میدید که بین چشمانش بخود می‌پیچید و هوا را چنگ میزد، دست و پیا میزد و بعد رفته رفته سست میشد و دراز به دراز بجای می‌انسد. آنوقت مادر سراسیمه و نسا آرام فریاد میزد و اندوهی بزرگ بر قلبش می‌نشست.

# مرگ منتظر قاتل است



یاد بود مرگ جاوید در کوچه منزل شان

تقسیم دیواری ۱۱ حسرت سال ۶۶ را نشان میداد. عقربه های ساعت از عدد ۷ گذشته بود. نسا هنوز رنگ شیرین داشت که مردم کارته نوسراسیمه رو - حشترده با نیرهای پیچ گلگله های که از دهانه تنگچه بی که پانگشتان یک جوان عاصی و قهر آلود فشرده شد از خانه هایشان به بیرون ریختند.

یکسال ازین حادثه المناک گذشته بود که زن سنی انگشت به دروازه دفتر کوید و اجازة ورود خواست و آنوقت بدون مقدمه گفت: (( قاتل پسر مرا محکم به اعدام کردند، آمده ام تا از شما بخواهم که این قضیه را در مجله تان بنویسید، و آنوقت به تلخی گریست، و بعد از سکوت کوتاهی به صحبت خود ادامه

داد: در سال ۶۶ راضیه دخترم را که کارمند وزارت مالیه است بسا نعمت الهه نامزد کردم هفتوز سه ماه از نامزدی آنها نگذشته بود که بین آنها مخالفت آغاز گردید، یکبار بتاریخ ۵ نور دخترم را در محل و خیفه اش لت و کوب کرد. بود بعد او را از موهایش گرفته به دفتر کارمن آورد و گفت: (( بگیر دخترت را، چله سرا پس بده)) در جوابش گفت: معامله مادر خانه بوده من و تو در خانه گپ میزنیم.

بعد بتاریخ ۱۸ نور سلامت ۲۱ بعد از ظهر خانه ما آمد میخواست دختر را سینما ببرد ولی راضیه که همان لحظه از رختشویی خلاص شده بود نمیخواست سینما برود. وقتی شوهرم داخله کرد، نعمت الله بالای شوهرم تنگچه کشید مرمی که از تنگچه او خارج شد به ستون سقف - انه فرو رفت که مو ظفین حوزه ۸ امنیتی هم از

موسم آگاهی دارند، در آنروز هم بدختم گفت: (( چله مرا پس بده)) دخترم در جواب گفت: من دختر افغان استم اگر چله را دادم پس نمیگیرم. دخترم به اندازه آخر توهین و تحقیر شده بود بخصوص وقتی بدرومن او پیش چشمانش تعدید شد نتوانست تحمل کند لذا نامزدی خود را با اوفسخ کرد.

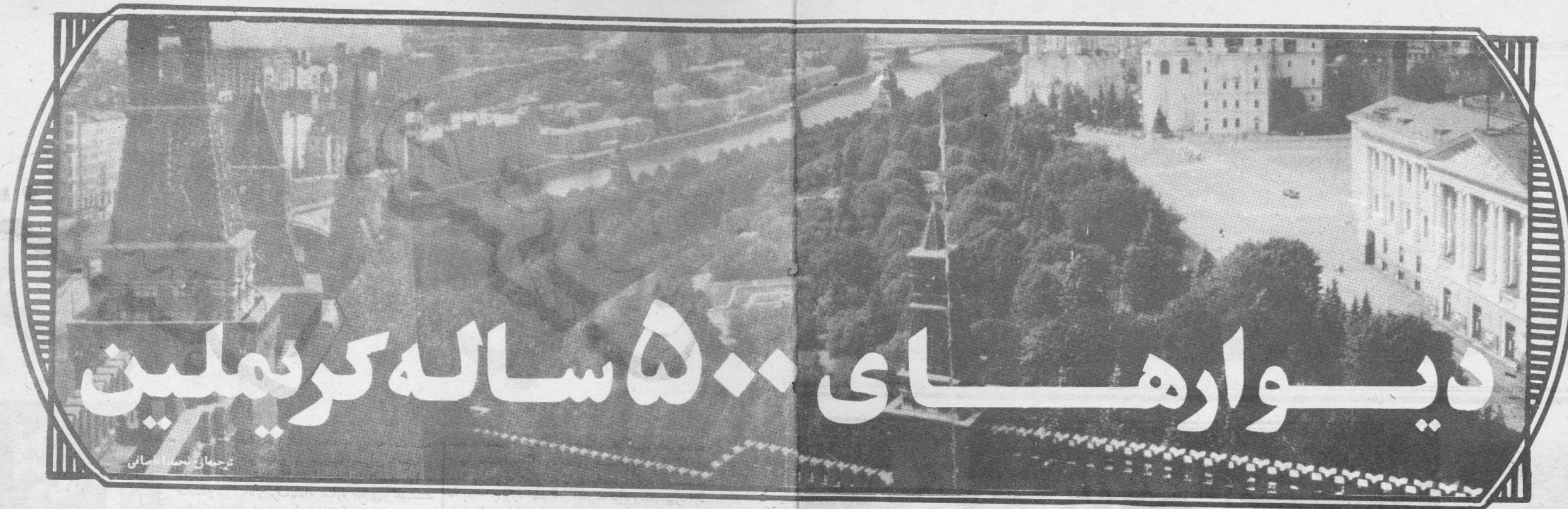
با وجود آنکه دخترم نامزدی خود را با اوفسخ کرده بود بتاریخ ۲۵ اسد وقتی از وظیفه بخانه می آمد باردیگر در نزد یکی خانه او را تعدید کرد و پالایش چاقو کشید که با مداخله مردم و کوچگی ها دختر بخانه آمد. - آیا آندو قبل از نامزدی همدیگر را میشناختند؟ - نه شناخت قبلی بیین آنها وجود نداشت شوهر دخترم کلانم با شوهر خواهر نعمت الله دوست بود و این وصلت به مشوره آنها صورت گرفت، نعمت الله

دختر دیگری را در نظر داشت که باید با او نامزد میشد و لسی نامیش رعایت نداشتند. وقتی باد ختم نامزد شده دخترم و همه ما زیاد خاطر او را میخواستیم اما او از همان نخستین روزهای نامزدی باد ختم سر ناسازگاری را گذاشت، و هرگز نظر دخترم و خاطر دخترم را نمیخواست.

بقیه در صفحه (۸۷)



خواهر جاوید نیز درین حادثه زخم می بردارد



# دیوارهای ۵۰ ساله کرملین

کاخ کرملین ، که یکی از بزرگترین بناهای دولتی تانخی بشمار میرود و وجهیات شکفتی تماشاگران را فراهم می آرد ، در سده پانزدهم و در دوره زمامداری امیر بزرگ روسیه ، ایوان سوم ، بدست معماران روس و بدستیاران استادان سنگ کار روس اعمار گردید . به این کاخ عظیم بنظر اربابیمان به نظر معمول عظمت و نفوسندی دولت روس نگاه میکردند .

انگیزه اعمار کرملین را احداث شهر مسکو تشکیل میدهد که در سال ۱۱۴۷ میلادی توسط امیر روسیه یوری دولگه روی ، پادشاه تیره کار رودسکو صورت میپذیرد چه در آن روزگاران اعمار شهر معنی ساختن قلعه را داشت و کرملین قلعه می بود که بجهت همه شهر مسکو بناگذاری شد . از آن زمان به بعد شاهان روس ، یکی پس دیگری ، به منظور دفاع شهر از بیوش های بیگانگان ، به ساختن و تکمیل و تجدید استحکامات شهر پرداختند .

کاخ کرملین مشتمل از برجها ، دیوارها و کلیسا های است که در دوره های شاهان مختلف ، مخصوصاً دوره ایوان سوم ، ساخته شده است . در گام نخست بدور قلعه ابتدایی ، مخصوصاً در قسمت های غیر مسقف ، به اعمار برجها توجه مبذول گردید ، این برجها ، که تعدادشان به بیست رسید ، هر کدام سیمای مهندسی و نام مخفی بخود دارد ، نخستین برج طوری ساخته شد که تحت آن چاه عمیقی حفر گردیده بود ، این چاه انیسک راه مخفی یا رودخانه ارتباط داشت تا کرملین در صورت محاصره از زمین طریقی اكمال شود ، بروج گردید . به همین سبب به ماینسنگه به معنی بعد ها ، در اوایل سده شانزدهم ، در فاصله های بین برجها ، دیوارهای محافظتی بدور کرملین

بناهای تاریخی کرملین  
دیوارهای ۵۰ ساله کرملین

اعمار گردید ، این دیوارهای دو کیلومتری ، با در نظر داشت شکل اراضی منطقه ، شکل خط منکسور را داشت تا از هر برج تمام نقاط مشاهده شده بتواند .

دیوارهای اولی کرملین ، بصورت کل ، شکل مثلث متساوی الساقین را داشت ، در سال ۱۵۳۸ دیوار های دومی آن ، بدور دیوارهای اولی یا مثلث اولی ، که میدان سنخ را احتوا نمود ، ساخته شد . قسمت اعظم آن در دهه ۳۰ سده روان تخریب گردید ، در سال ۱۸۸۵ دیوارهای شهر سفید اعمار گردیدند که در اواخر قرن ۱۸ با حلقه خیابان سهزمتوشده در سال ۱۵۹۲ بزرگترین دیوارهای شهرن جهان ، که ۱۵ کیلومتر طول داشته و از چوب ساخته شده بدست ساختمان سپرده شده در سده های ۱۹ و ۱۸ بجای آن باغ حلقوی مسکو عرض وجود نمود . کلیسای ترویتسکی نه رود ، مرکز هندسی تمام استحکامات مسکو و معمول ((سلطنت سه بعدی)) که امروز بنام کلیسای یگورسکی ها کلیسای واسیلیا بلاتنوه معروف است ، در میدان سنخ جلب توجه میکند .

بدین ترتیب ، اعمار استحکامات مقرر دولتی روسیه طی یک مدت طولانی به مرحله اكمال رسید . برجها و دیوارهای کرملین از سخت های خوب تشکیل شده سنخ ساخته شده که هر کدام در حدود هشت کیلوگرم وزن دارد ، معموره چلیپا مانند از بیگ و آهن ساخته شده که عملاً دیوارها را محفوظ نگاه داشته است .

اگرچه استحکامات کرملین گاه گاه از حملات آتش سوزی ها ، نبرهای تپ ، انفجارات و تپ ها صدمه برداشته مگر هیچگاه به حملات مستقیم مواجه نگردیده و بنابراین نمانهای بزرگی ندیده است . در صورت وقوع رخدادهای جنسی تنها پوشش خشتی بارها مورد تجدید ساختمان قرار گرفته است .

دیوارهای کرملین ، در واقعیت امر ، به یک منظمه سه ضلعی گشسته معنوی آثار هنری استادان بزرگ مبدل گردیده است ، از همین نگاه است که سالانه مشومان رشته های گوناگون هنر ، شعرا و مساحان پیشعاری پروانه وار بدوران گردی آیند و از تماشای آن حظ وافری برند .

دیوارهای کرملین مسکو ۵۰۰ سال عمر دارد

دیوارهای کاخ کرملین که ۵۰۰ سال عمر دارد معمول دولت روسیه گردیده است ، در فصل کرملین روزگاری جنگل انبوه قرار داشت که نام مثل تپه پرویتسکی از آنجا گرفته شده است ، در سال (۱۱۴۷ م) امیر روسیه (یوری دولگه روی) دین تپه در کنار رودخانه مسکو اساس شهر را گذاشت ، اعمار شهر در آن زمان معنای ساختن قلعه را داشت ، معلومات کسی در باره دیوارهای باستانی مسکو حفظ گردیده است ، نخستین استحکامات چوبی که در سال (۱۱۵۶ میلادی) ساخته شده بود ، طبق معلومات در اشر حملات تاتارها طعمه حریق گردیده و این دیوارها با زحمات بیشتر تجدید ساختمان گردیدند و در زمان امیر روسیه (ایوان کالیستی) در آغاز قرن (XIV) چهاردهم در مدت پنج ماه به استحکامات دیگر قدری قوی تر از آن تعویض گردیدند ، اما معرنا هم بیشتر از ۵۰ سال طول نکشید ، در نیمه دوم قرن چهاردهم (روس دیمتری دومسکی) تصمیم گرفت تا استحکامات جدید سنگی اعمار نماید .

در قرن XV یانزدهم تحت رهبری شخص امیر بزرگ روسیه ایوان سوم و معماران ایتالیایی (انتسون فنانین ، مارکو روجو ، پیوتره انتونیوسولاری ، الیگز نپانین ، میلانتس) به همکار استادان مسکو سنگ کاری روس ساختمان یکی از بزرگترین بناهای

جهان را آغاز نمودند .

بیانه عظیم کارها ، اعمار برج های اساسی ، دیوارها و کلیسا های کرملین که در مدت زمان ده سال توسط ایوان سوم انجام یافت ، حتی امروز موجب شگفتی جهانیمان میباشد ، چنین ساختمان بزرگ را در آن زمان حتی اروپای غربی هم نمیدانست ، در نظر اروپاییان کرملین سمبول نیرومند دولت مسکو محسوب میگردد .

اعمار استحکامات کرملین به ترتیب معین صورت گرفت ، در محلات نامحفوظ دفاعی در قدم اول برج ها و بعداً دیوارهای بین برج ها را اعمار نمودند . اولتر از همه برج (تائیسیتسکا یا) اعمار گردید ، تحت برج مذکور چاهی را حفر نمودند ، بودند که در نیمه یک راه مخفی به رودخانه مسکو متصل میگشت تا در مواقع محاصره کرملین از راه آب اكمال کرد ، بنا برین برج بدین نام (تائیسیتسکه یا) مسمی گردید . در اوایل قرن شانزدهم در اطراف کرملین شروع به اعمار دیوارهای جدید نمودند ، در سال (۱۵۳۸ م) تحت رهبری معتمد سراتالوی (پتروک) دیوار دومی مسکو اعمار گردید ، قسمت اعظم این دیوارها در دهه ۳۰ قرن حاضر تخریب گردید .

در سال (۱۵۸۵ م) دیوارهای شهر سفید (که در آخر سده هژدهم جای آنرا حلقه خیابان سرسیز عوض کرد) ، اعمار گردید ، این یک امیل مقبول مسکو بود که توسط معمار روسی (نیویرکون) ساخته شد و در سال ۱۵۹۲ در مدت زمان ششماه بزرگترین دیوارهای شهر در جهان ، دیوارهای یانزدهم کیلو متری چوبی که در محل آن بین قرون (هژدهم - نوزدهم) باغ حلقوی مسکو ایجاد گردید .

دیوارهای جدید یکجا با قلعه در قرن یانزدهم تا ساسیل واحدی را تشکیل داد ، بدین صورت در زمان چیزی بیشتر از ده سال استحکامات نهایی مرکز روسیه اعمار شده اساس آن - دیوارهای -

کرملین

اهمیت و نفوس این کار در چیست ؟

دیگی از انسانه های باستانی در باره آغاز مسکو که تا به نهم آن معلوم نیست با رجوع به امپروسیه پیشگویی نموده بود که درین مثل شهر بزرگی ایجاد میگردد یک قلعه مثلثی اعمار خواهد شد (سلطنت سه بعدی) .

و دین شهر اهالی بیشتر از قبایلی مختلف گرد هم جمع میشوند ، واقعاً دیوارهای کرملین عیناً به شکل مثلث متساوی الاضلاع ساخته شده است .

الساو خط دومی استحکامات کرملین با دیوارهای کرملین یک مثلث بزرگ دیگری را تشکیل داد که شامل میدان اساسی پلخت - میدان سنخ - میباشد . کلیسای ترویتسکی نه رود ، مرکز هندسی تمام استحکامات مسکو و معمول ((سلطنت سه بعدی)) در میدان سنخ گردید ، (که امروزه نام کلیسای یگورسکی ها کلیسای واسیلیا بلاتنوه معروف است) که در اواسط قرن شانزدهم توسط ایوان کوزنوه - بخاطر تزلزل از پیروزی - برخاسته قزاق ها ساخته شد .

قرن (یانزدهم و شانزدهم) عصر وسعت سهض استحکامات سرحدات دولت جوان مسکو ، روابط وسیع تجارتی بیرون آمدن اودر صحنه سیاست جهانی - مانند دول بزرگ اروپایی میباشد .

در زمان ایوان سوم جهت دفاع از حملات اجانب قلعه های یکی پس دیگری مانند قلعه نیوگ - نیوگ ایوان - گردید ، کولونو و غیره احداث گردید .

در آن زمان مکتب شهر سازی روس ها به اوج بیشتر خود رسیده اما با انهم جهت اعمار دیوارهای پایتخت روسیه معماران ایتالیایی دعوت گردیدند .

بقیه در صفحه (۸۶)

# فروشنده‌های سبزه‌ها و امیران در آمیزش با امیران

فروشگاه آثار هنرهای زیاده را دارند  
بزرگترین فروشگاه جهان

سخت اعتماد دارند \* متخصصان کارآموده هر هفت  
دیارتنت فروشنده به منظور جستجوی اشیای گران  
بها و نادیده هر گوشه و کجای دنیا سفر میکنند \* با  
علاقه‌مندان و گردانندگان آثار به داد و ستد می‌پردازند  
و در حراج‌ها اشتراک می‌ورزند \*

انتونی سبزه ۴۹ ساله \* امر در بیارتنت  
نقاشی \* همین تماشای سالون فروشات اکتفورد به  
اثری بنام منظره انبار صحرایی عهد ویکتوریا \* که  
به صورت رنگه آبی کار شده است \* برخورد به آن -  
چنان علاقه‌مند شد که به همکاری و وظیفه داد تا در  
حراج آن شرکت جوید \* این اثر هنرمندی گمنام از طریق  
مزایده به قیمت (۶۰۰۰) پوند به سبزه تعلق  
گرفت \* چه سبزه حد سرزده بود که این اثر از -  
نا بیغه رویایی قرن نوزدهم سامویل بالمر است \* بعد  
ها آنرا به ۴۰۰۰۰ پوند به فروش رسانید \*

انتونی گاردنر \* مسوول آثار هنری جنوب شرق  
آسیا \* ضمن دیدار از توکیو یک اثر برونزی با ارزش  
تاریخی را با آنکه خیلی خورده هم شده بود خرید  
و ترسیم نمود \*

بعد ها معلوم شد که برونز منجوسری \* یکی از مر -  
یدان بود \* از موزیم میانامی بنگله دیش آمد \*  
است \* او میگوید \* (احتمالا این برونز رزمیان  
حک هند و پاکستان به سرقت برده شده باشد \* ما  
کاملا آماده ایم آنرا با جود انیم مشروط بر اینکه مقدمات  
بنگله دیش تعهد بمانند که افراد موزیم ایالتس  
بدون امنیت نگذارند ((

با امانده \* مجدد برونز \* سبزه مبلغ (۵۰۰۰۰)  
پوند قیمت بازار را از دست داد و این گذشتی است که  
گاردنر آنرا چنین توضیح می‌دهد \* (( آنچه را که ما  
انجام می‌دهیم عبارتست از حفظ آثار برای نسلهای  
آینده است ))

در حمله آثار افغانی مجسمه‌هایی از گند ها را  
که از نظر مضمون بودایی و از لحاظ شکل یونانی بود \*  
و میراث فتوحات قرن سوم قبل المیلاد سکندر کبیر  
بشمار می‌رود \* نیز در این فروشگاه وجود دارد \*  
گاردنر می‌گوید که تا این اواخر آثار هنری و مناظر

سلطان در تدارک هدیه بی به ملکه  
انگلستان از جواهر فروشی سبزه و سران واقع در  
لندن \* که (۳۰۰) سال قدمت دارد \* استمداد  
جست \* شرکت در ظرف یکماه ستاره طلایی و گلوند  
جواهرنشانی ساخته و را اختیار شد گداشت \*

این شرکت برای بیش از (۷۰) کشور جهان و  
همچنان برای ملکه \* شعزاده فلیپ و شعزاده ویلز  
مدال ها و زیورات طرح و ساخته است که همین امر  
موجب شهرت جهانی آن گردیده است \*

این فروشگاه به عنوان مخزن آثار هنرهای زیبا  
سالانه بیش از (۳۰) میلیون پوند ستارنگه داد و ستد  
دارد \* هرگاه بهترین را می‌خواهید \* همینجا است  
گزانبه‌ترین آثار را در همینجا است \*

تلفورد شوت \* امرا در این فروشگاه اظهار  
داشت \* (این فروشگاه در سطح جهانی جالب  
ترین نوع خود است \* )

نمایشگاه‌های سه منزله و گالری‌های آن از -  
مجسمه‌های شرقی \* منسوجات \* نقره \* باب نقاشی -  
ها \* جنی باب \* مسکوکات \* کتب \* مدال و تعداد  
زیادی از ایشیا \* و اختیاری برانگیزند و جالب آنگند \*  
است \* جالبترین بخش آن قسمت آثار چینایی و جا -  
بانی است که یکجا با دیگر بخش‌های شرقی منبع  
ثروت درآمد شرکت را می‌سازد \* اجناس ترتیبی  
از قبیل عاج \* برونز و جنی باب چنان با نظم و شکوه  
خاصی در آنجا چیده شده است که کویلا خان  
میتوانست آنرا به شرکت خود در خاناد و انتقال  
دهد \*

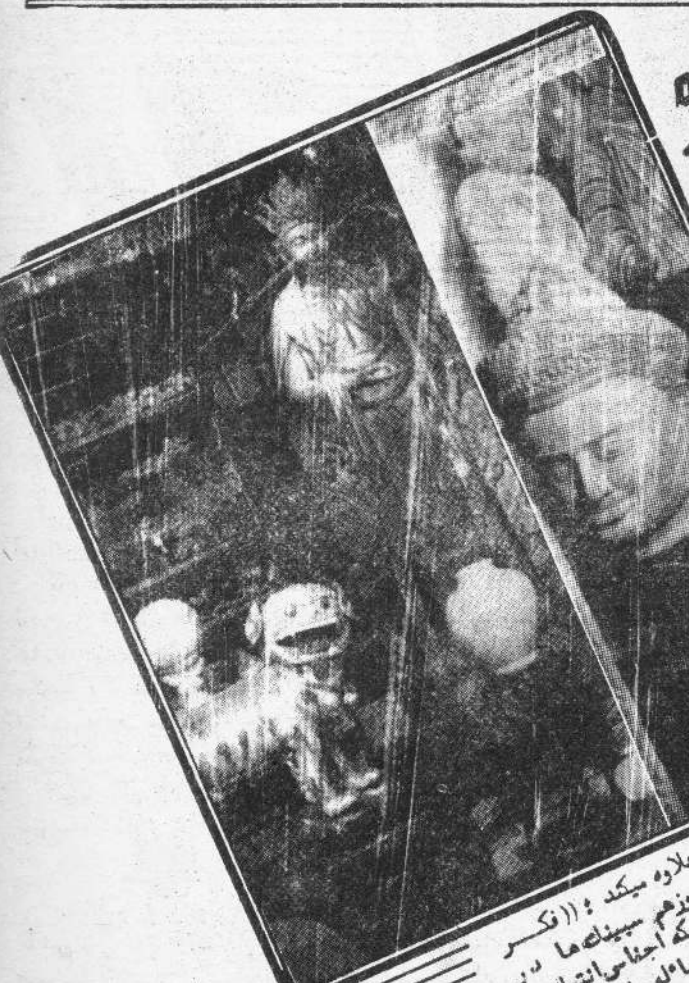
فروشگاه در این اواخر قار شده است که ۴۰۰۰  
لباس کلاسیک شبانه را که مربوط به سال ۱۹۵۰ -  
است و روی آن شلنگ نقره‌ای که منقوش با جهره ملکه  
سکات می‌باشد \* در برابر ۵۰۰۰ پوند به دست آمد \*

داشتن همجو اجناس در اکثر توجه علاقه‌مندان  
ماورای ابحار را بخود جلب نموده است \* یک امریکایی  
سخت علاقه‌مند است تا در برابر دست‌آوری مجسمه  
های سنگی هندی هر چه بیشتر پول مصرف کند \*  
مشتریان خصوصی و موزیم‌ها به فروشگاه سبزه

# مغازه های لندن



میکایل سپینک، ۳۱ ساله، کارشناس ماهر هنر های اسلامی گفت: ((حتی در دوره مقدساتی مکتب می دانستم که به شرکت می پیوندم)) هنگامیکه نامبرده از رشته تاریخ و تاریخ هنر در کالج فاین تحصیل کردید از طرف صوفا پیش در امرتجا



رئی شرکت پذیرفته شد. او علاوه میکند: ((فکر میکنم خوش استند از اینکه تا هنوزم سپینک ها در شرکت وجود دارند. برای آنانیکه اجناس انتیکه را جمع آوری میکنند، شاید این مسأله پیکار رشته ارتباطی دیگری باشد که باید داشته باشد.))

جنوب شرق آسیا کمتر بوده و ناچیز شمرده شده است. ولی از آنجاییکه این آخرین تمدن بزرگ بشری است چیزهای زیادی را میتوان از آن گردآوری کرد. قیمت تثبیت شده هر پارچه آن تاکنون در حدود چارمیلیون دالر بوده که با این پول به مشکل میتوان نرسید. از رینویرا خرید، هنوزم بزرگترین آثار این مناطق را میتوان در بدل (۵۰۰۰۰) بوند بدست آورد.

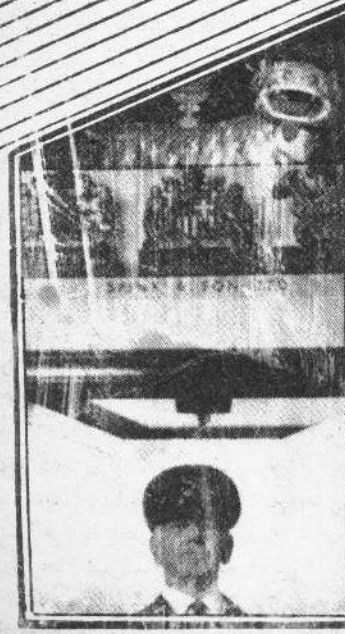
دیپارتمنت نقره ای، کاد موند لیرد کلاویز مسولیت انرا به عهده دارد، برایم نیست به تازه می رونق پیدا کرده است، خریداران در جستجوی متاع خوب اند و داد و ستد نقره باب ناد بازار خوبی کسب نموده است. بیاله می مربوط به الهیزابت که ده سال قبل مبلغ ۱۰۰۰۰ بوند ارزش داشت، اکنون بهای آن به بیش از ۱۰۰۰۰۰ بوند رسیده است.

در حال حاضر، کلاویز لندن را به مثابسه مهمترین بازار نقره میشناسند، در این تازه گی ها، مالک یگانه یادگار بیروزی مسابقه اسپ دو انی چیزم دم یعنی قاب باستینگ ستون در سال ۱۶۸۸ اطرفی کلان نقره پی که به سیک جینایی ترین یافته، میخواست انرا به فروش برساند، این شخص به فروشگاه سپینک مراجعه کرد و آنها مشتری اروپایی را پیدا کردند که حاضر شد مبلغ (۲۵۰۰۰۰) بوند در برابر آن بپردازد.

باتا، سینر دیپارتمنت مسکوکات در سال ۱۸۲۰ - سپینک نخستین قدمی را برداشت تا حیثیت یکی از بزرگترین معامله گران هنرهای زیبا را در جهان کامی کند. در حال حاضر باتریک فینن مسولیت این

دیپارتمنت را بعهده دارد، نامبرده یاد آور میشود که مسکوکات کلاسیک روسی و یونانی از جمله مسکوکاتی است که در سطح جهانی طرفداران و علاقمندان زیادی دارند ولی معامله گران بر تازنی مسکوکاتی را که در انگلستان ضرب زده شده اند ترجیح میدهند. زمانی انگلستان بیش از (۷۰) صرا - بخانه انگلوساکسون ونورمان را دارا بود و بعضی از علاقمندان تا که میتوانستند سکه جمع آوری کرده اند، برخی دیگر صرف سکه های طلا یا سکه های بزرگ پنج شلنگی را جمع آوری کرده اند، در این تازه گی ها، سپینک، سکه پنج شلنگی گوتیک عهد ویکتوریا را به مبلغ ۱۲۴۰۰۰ بوند بمزاید گذاشت و ریکارد جهانی را قایم کرد.

معامله داران شرکت شامل کسانی همی شوند که مایلند اشیای خود را به فروش برسانند چنانچه زنی در باغچه شهری تازه بیل زده شده سکه کوچکی را دریافت، فینن با تشخیص اینکه این سکه یکی از سکه های اولی انگلوساکسون دوران شاه (اوفسا) در قرن هشتم است آنرا به مبلغ ۳۰۰۰ بوند خرید و انزن خوش شد. بقیه در صفحه (۸۹)



# زندگی استعساله کی

از سلسله کشت زار سوخته

تعبه کننده صباح الدین رهش

اوراد یکی از شعبات جنایی خازند وی میباید . شوهرش به جرعت  
اعتیاد و فروش هیرویین در اینجا توقیف است .  
نگاه های وحشی و روسپیانه دارد . به خنده های بی معنی و -  
لحن بی ادبانه عادت کرده . بیان عربان دارد و شیطان از گشته  
هایش نمیشود . به مشکل موفق میشم که قصه اش را از خود نریشم ،  
میگوید : (( ما قصه میکم به شرطیکه تو او رو چاپ کنی که کل دنیا  
غم موه بفامن و فغانم که چی دل کلانی دارم و دگه موه ملامت نکن و  
نگوین که مه به دل خودم زن هر جایی شدم و ... ))  
قبول میکم و او با زسان خود قصه میکنه و من با زسان خود می  
نویسم :

\*\*\*

شاید در آن زمان نمیدانستم که چه سرنوشت شومی - آنگاه  
باشم وی عفتی انتظام را خواهد داشت ، هنوز سالهای ده هم  
عمر بود که درد مرگ مادر مانند هر طفل بی مادری رخنه سوزنده می  
در من پدید آورد ، فضای هرات زمین ( زادگاهم ) برایم تنگ شد  
بود . همیشه بیاد مادرم میگیرم ، بیاد مادرم که مرا ( گل بی بی )  
خطاب میکرد ، گلی که بر پرشند - گلپیکه یارای ایستاده می در برابر  
نسم صبح نداشت . در تلاطم یک توفان از سرزمین برکه ها و لجن -  
زارها در میافتد . مدت کوتاهی از مرگ مادرم میگذرد که پدرم به  
فکر همسر دیگری میافتد و اما هیچکس حاضر نیست تا با مرد کلان سن  
که پدر یک دختر هم است ازدواج کند و سرانجام خانواده بی از قضا  
مردمان عیش و هوس حاضر میشود تا دخترشان را به عقد نکاح پدرم در -  
بیارند ، به آن شرط که من باید الی رسیدن به سن بلوغ و قانونی پانزده  
پسر جوان آن فامیل گردم و ایام نامزدی را به خدمت در آن خانسه  
گماشته شوم ، آنها در شعر کابل زنده می میکنند و بعد از آنکه پدرم  
شرط را میدهد ، من به کابل انتقال داده میشم - حالا دیگر برایم  
جزیاد های از مادر به ارمان نرسیده ام ، چیزی وجود نداشت . او مرد  
و مرا با کوله باری از اندوه و آشک - تنهایی و بی خانه گی در این دنیای  
بزرگ برای گریستن و کوچک برای شاد خندیدن ، تنها گذاشت . من  
طفل بودم - شاید هنوز از راست و چپ چیزی نمیدانستم - هم  
خانه هام همه مردمانی بودند که تازه با آنها آشنا شده بودم ، -  
تازه د شناسمایشان نگاههای گمشدگان و نوازش میداد - من تا حال  
از سکوی بلندی دست و پا زانان برتاب شده بودم - هنوز به زمین  
نخورده بودم - شاید در نهایت نفسهای تنگ ، در یک شب سیاه تر  
از هر سیاهی به زمین خوردم و دره - دره چون فریاد هایم با شنیدم .  
آنشب در دست شیی بود که نکته های از آغاز مرگم بر صفحه زنده گی ام  
نقشه شد . من آنشب مردم و تا حال بر طومار آن مرگ رنج زنده گی  
دور از عفت رامیسم - آنشب نامزد جوانی می بروم مانند چند یسن

شب دیگر به بستر آمد - به بستر دختر دوازده ساله ای که از کسالت  
کار بام تا شام میخواست آرام گیرد - من از بوسه هاود ست بازی -  
هایش جز آزار چیزی دیگری رانمیافتم - شب مرگم به نیمه اشرنرسیده  
بود که با چینی خود را غرق دیدم ، و من آنشب چرکین مردن را فرا  
گرفتم - دیگر دختر باکره بی نبودم - من دیگر ( گل بی بی ) مادر  
نه - زن دوازده ساله بی بودم .  
و شبهای سیاه یکی بی دیگری مانند لحظات آنگاه از توهین و ظلم  
بر من گذشتند - در سیزدهمین سال عمر آنقدر خود رانانتهوان  
فزون یافتم که ناگزیر از خانه وهم خانه ها فرار کردم .

فرار - این بزرگترین دروغ - این بی بنای ترین واژه در انبوهی  
از آدمها و آدم نماها چه کنی میتوانست به من انجام دهد ؟ به خاطر  
دارم که راهروهای کارسرت کارت - سه کابل را با گریه و فریاد به  
استقبال یک شام بی مکان میشتافتم - چشمهام به من میدیدند و شاید  
تنها برای همان لحظه تا صبح به حال میگردند .

در حالیکه سخت میگیرم بی زنی با مهرانی دست به سرم کشیدو  
چنانیکه باید به گریه طفل سیزده ساله بی ارزش داده شود ، دلیل  
ناراحتی ام را بر رسیدن آنها همینقدر گفتم که در خانه فامیلم برایم  
حای زنده گی نیست و پدر و مادر ندانم - خانم بیو مرا به خانه خود  
دعوت کرد و گفت میتوانم دخترش باشم . زن سیزده ساله بیبیک سرگردان  
یک سرنوشت شوم در کوچه های شهر نادیده بی بود زیاد ، از این  
تعارف چه میتوانست بخواهد ؟ چه میتوانست از روز کند ؟ و من بدون  
هیچ پرسشی پذیرفته در حالیکه دست بی زنی رادریین موهسای  
چرک لمس میکردم و لطف غرض آلودی را احساس میکردم ، راهی منزلش  
شدم ، در خانه محقر بی زنی یک پسر جوانش نیز با او زنده گی میکرد که  
از همسرش جدا شده بود و در یکی از اولین شبهای زنده گی در این  
خانه محکم به پذیرایی وهم آشوش او گردیدم - ناگزیر به اطاعت بودم  
بخصوص حالا که از کیف بردن نیز کم بهره داشتم زنده گی در این  
خانه نیز عمر کوتاهی داشت هنوز کسالت از زنده گی ام در این خانه  
نگذشته بود که یکروز همیستم گفت : (( کالایته جمع کوکه توه به جایی  
میسوم )) و من نمیدانستم که کجا و به چه مقصدی میرم ، صبح وقت  
سوار سرویس سفری شده بازم قند ها گردیدم . رفتن از شهری به  
شهری حالا دیگر برایم مفهم نداشت چه من از خود نبودم - شاید  
اگر صاحبان نمیخواستند به زنده گی کردن نیز اجازه نمیدانستم .  
در قند ها مرید در یوریکه در انتقال مال تا جران از یک شهر به شهر  
دیگر کار میکرد ، مراد ریدل بول - بولیکه قیمت من بود و تا حال اندازم -  
انرا نمیدانم از نزد صاحب قبل ام خریدم . ( بخاطر آمدن بود که  
زمانی پدرم موفی را خریدم بود و از وی آریزان تا خانه آورده بود و من  
فکر میکردم که با پاسر قیمتش را خواهند دانست هرگز )  
من حالا دیگر یک زن نوجوانی بودم که کمتر میتوانستم از سرنوشت

آگاه باشم - در زمانیکه شاید سرنوشت  
راه نامش نمیدانستم ، زمانیکه خود را غمشته  
به نجایع میدیدم ، نمیدانستم که چسرا  
باید محکم به زنده گی شو و اینبار  
تقدیر مرا دوباره به کابل آورد -  
نمیدانستم که اینبار چگونه مصدر  
خدمت به ماحم خواهم شد ، وقتی  
به کابل در خانه بی انتقال داد ،  
فکر میکردم شاید در اینجا تنها  
یک مایه داشته باشم ، اما -  
دریغ که اینبار هر شب و یا چند  
شب بعد مالکهای موتقی را  
باید پذیرایی میکردم -  
باعین این آدم نماها  
خود را برایشان سرویس  
کتم ، در دستهای  
قهار و وحشی شان  
بلوتم و دره دره -  
وجود را ، وجود  
کوچک را برایشان  
تعارف نمایم  
صبح ها  
از کسالت  
شیله -  
بخوام

تعبه کننده صباح الدین رهش (۸۶)

سر  
گذشت  
یک  
زنده گی  
بر باد رفته

# ازهریسی



## پسر بچه ارمنی عملیات بسیار نادر را گذراند

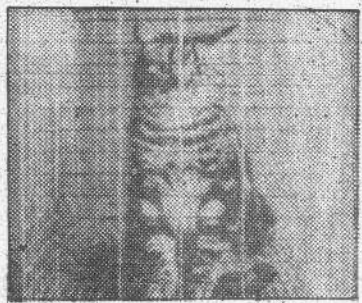
وقتی زلزله فاجعه آورده شهر سیتاک ارمنستان را تکان داد، قارن- قاجاریان مانند هزاران طفل ارمنی دیگر در مکتب بود، مادر وی برای نجات پسر نه ساله خود به مکتب شتافت اما ساختمان زاپسک خاک توده یافتند. خوشبختانه قارن با عده معدودی زنده ماندند اما چشم چپ و دست راست خود را از دست داده بود. فقط عمل جراحی بسیار مغلو او را نجات داده می توانست. دکتران شوروی که برای زنده نگهداشتن مریضی های بسیار و خیم زحمت می کردند به پدر و مادر او توجه کردند طالب کمک از دکتران امریکایی شوند.

قارن و پدرش در اوایل فبروری به امریکا رفتند و از کمک هایی بهره مند شدند که به منظور مساعدت طبی به آسیب رسندگان زلزله ارمنستان تدارک دیده شده بود. قارن به شفاخانه اطفال در فلادمپس در ایالت پنسوانیا برده شد.

دکتر اول، دسترمان دهن شفاخانه پسر از معاینه پسر بچه گشت دو انگشت پای چپ قارن را به دست راست او پیوستند. او پیوستگی زنده است. عملیات که دو انگشت را از پای او بدر آورده و دست راستی بجه زدند چهارده ساعت را در بر گرفت. دکتر دسترمان یک و پد دست قارن را نیز باورید ساژ او تمهیز کرد.

وقتی عملیات بسر رسید، دکتر متوجه شده خون در بخش تازه پیوند حورده جریان ندارد و چندین ساعت دیگر برای جریان دادن خون صرف شد. این عملیات بسیار مغلو نیز مایکروسکوپ انجام شد و نتیجه آن قناعت بخش است.

قارن یکی از ۳۸ طفل ارمنی است که برای تداوی به ایالات متحده فرستاده شدند و با این احساس مصروف سیاستمداران از دکتران امریکایی به وطن بر میگردند که خوش هایش را به او باز گشاده اند.



## ازهرده پیشک اروپایی، یکی مصاب مرض ایدس است

دانشمندان آلمان غرب تخمین می کنند یکی ازهرده پیشک اروپایی یکی مصاب مرض است که شبیه ایدس میباشد. پیشک با معمولاً این مرض را از جمله می کشد مگر می کنند. ماهیان هارزینک بروفیسور هالندی میگوید تا چهل درصد پیشک ها در اروپا این مرض را با خود انتقال میدهند اما این مرض به انسان سرایت نمی کند. آزمایش روی انسانها هم که با چنین پیشک ها در تماس بوده اند ثابت می سازد که آنها دچار این مرض نشده اند.

## پولیس دریایی سگرت کشان

مقامات مانه لاد در محلات عامه سگرت دود کردن را ممنوع کرده اند و ۲۰۰۰ پولیس فلیمین در تعقیب آنان می گشته شده اند که به مقررات را نادره بگیرند، و اگر چه چنین شخصی بدست پولیس یافتند از ۲۰۰۰ پوسوتا و دالر جریمه داده روز زندان، جراحی خواهند دید. طبق این مقررات هیچ شخص اجازه ندارد در سینماها، همها های شهری، رستوران ها، هتل ها، مکتب و دفاتر رسمی سگرت بکند و اما مخالفین این اقدامات داهیل میاورند به غیره و مقامات مانه لاد اولتر گرتش موترهای سگرتی میخی پس را ممنوع می کردند که ستونهای از دود غلیظ را به هوا بلند می کنند و آلودگی محیط را بازمی آورد.

## لیزتا یلورا با قانون گلا ویز شده

مایکل ویلکینگ جونیر، پسر لیزتا یلورا با اصرار به عدم بازگشت به سرش به انگلستان حکومت ایالات متحده را به چشم آورده است. از دست داد. سناتور جان ورنر، شوهر پیشین لیزتا، میخواست از مقررات مشخص مخدر گردید. بود خود که از قوانین سختگیرانه این حکومت، طبق قانون امریکا بیامون مهاجرت ظاهره رفته ایالات متحده، سبب می شود که است زاین امر منجر به ایحسان وی حق سکونت دائمی خود را در سرودهای در آن کشور گردید. آن کشور از دست دهد.

## بخطرات جلاوگیری از قمچین کاری پدرش راکشت

در ایالت میسیسیپی آمریکا، متعلی پدرش را به قتل رسانید که میخواست او را نسبت اخسند نمرات خرابش تنبیه کند.

مسئول بخش رکی بانکر میگوید: والدین این پسر بخاطر تنبلی و اخسند نمرات پایین او را ملامت کردند و پدرش خواست او را با کمر بند ی لت و کوب کند، اما حاجی دانیل ۱۷ ساله پدر ۴۴ ساله اش را - پیش از توسل به قمچین کاری با ضرب گلوله از یاد آورد.

قاتل به انتظار محاکمه در زندان به سر می برد.



عادی نوعی نماید و در تداوی و تربیه این نوزادان مالک آن توجه جدی میدون داشته و تحت نظر داکتر جوانان تحت معالجه قرار دارند. سیتلوریتا بعد از دو سال نوزادان را بدنیآورد.

یکسک ایرلندی به اسم سیتلوریتا در اوایل بهار ۲ نوزاد را بدنیآورد که رحمت عمه نوزادان خوب میباشند. خوردترین نوزاد که وزن آن از عمه نوزادان کم است به نیامیباشد که بحالست

خانه جی هسا

تهیه کننده حسن نیر

## آتش سوزی در ستدیوی تلویزیون میسور ۲۰ نفر را هلاک ساخت

حین فلمبرداری یک سریال تلویزیونی در شهر میسور هند، آتش سوزی ۲۰ نفر را کشت و ۲۵ نفر را زخمی ساخت.

آتش سوزی در ستدیوی رخ داد که سنجی خان، هنریشهر دایرکتر، سریال ۵۲ قسمتی ((شمسیر تپوسلطان)) را تهیه میکرد، علت حریق هنوز معلوم نشده و سنجی خان به نسبت حراحتیکه برداشته در بیمارستان بستری گردید. همکاران گفتند که خطری جدی زنده می آورا تعدید نمیکند.

قرار بود این سریال از ایرسل آیند و در تلویزیون هند به نمایش گذاشته شود. در این سریال سنجی نقش تپوسلطان، پادشاه انسانوی قرن ۱۸ را به عهد داشت.

# از هر یک

## اکیهیت و سالیانه دو میلیون دالر

میگیرد



اکیهیتو، امیراتورجدید جاپان سالانه ۲۵۷ میلیون (معادل ۲ میلیون دالر آمریکایی) به عنوان معاش دریافت خواهد نمود. این درست همان مقدار پولی است که پدرش هیرومیتو بدست می آورد.

انژون بران، ۲۵ میلیارد (۲۰ میلیون دالر) دیگر هر سال به صیغه مصارف دربار به وی پرداخته میشود.

## سه حیوانات از خود حقوق دارند

اختلاف نظر درباره حقوق حیوانات نهاد است و سازمان و اشخاص اصلا ذهن زمینس چیزی نهادند.

تعداد نهادی به این عهد اند که تجارب فراوان به شمول غیر انسانی روی حیوانات صورت میگردد که همواره در هر کجایا سحر های علمی بهمنصور بهبود زندگی بشر نیست. آنها به ضرورت رفع شرایط خرابی که این حیوانات نهادار میشوند و نیز قطع تجار و روی حیوانات مذکور تاکید دارند و میگویند همه حیوانات به نهاد این اصل ساده که زندگی بدون توجه به اینکه چگونه میگردد، زیبا و دلپسند است حقوقی دارند. بحث انسان این وظیفه است که زبان این بی زبانان و نگهبان این بیگانهان باشیم.



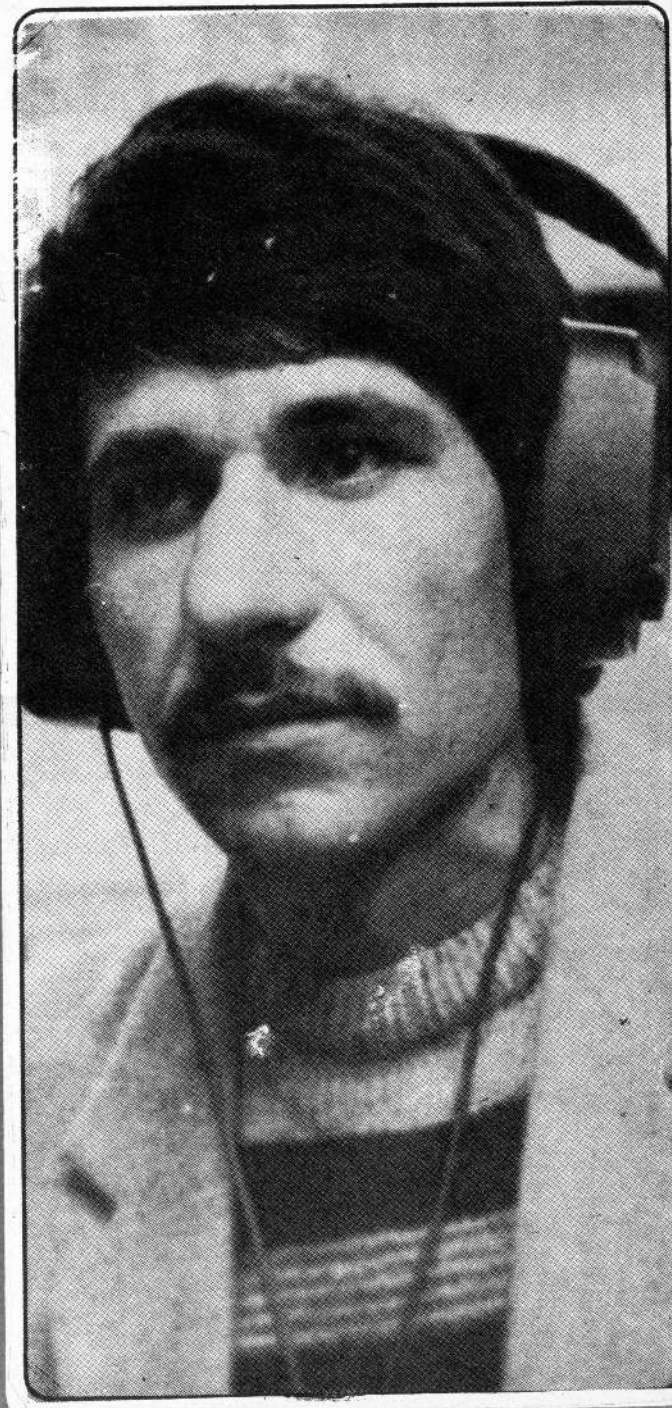
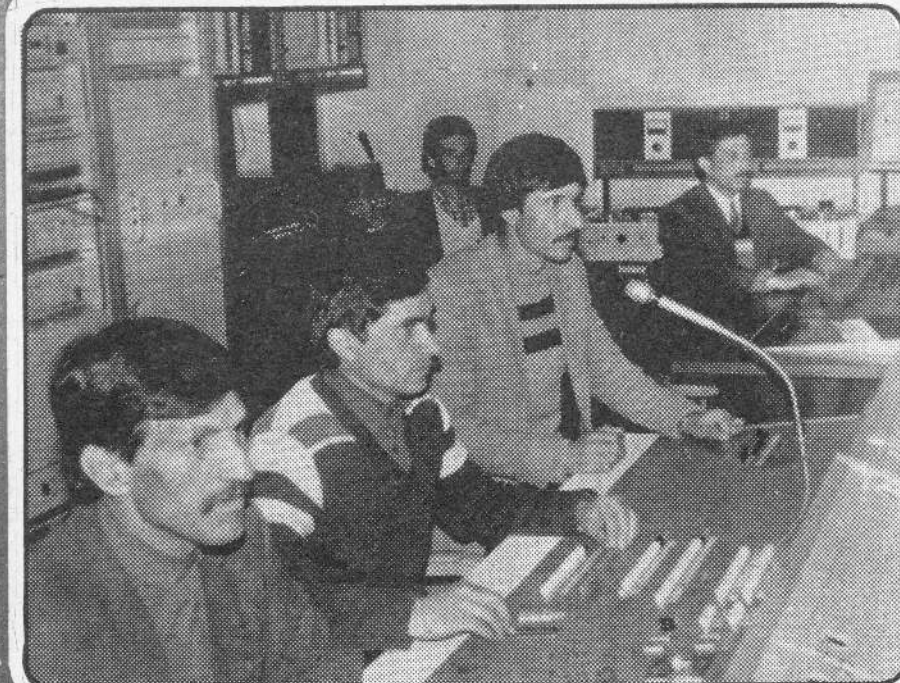


# مجله ناولوژی

مناصبه از اسد بدیح

## سی از یک دهه

### گفتگوی بانجیب ساکب ژورنالیست نویسنده و دایرکتور مستعد که از هفت سال به این سو برنامه ناولوژی مجله را تهیه مینماید



بایک تابلوی نقاشی از تسمه های مطبوعاتی - با الفقه در برنامه گنجانیده میشود تا از این رهگذر نیز در تظیف ذوق بیننده های خود سهمی داشته باشیم. چنین برنامه بی طرف توجه و علاقمندی تشریحات از بینندگان تلویزیون هست، چون مجله تلویزیونی در جایگاه یک برنامه اختصاصی هنری - ادبی در سطح نسبتاً بلندی ارائه میگردد، بنا بر این بیننده های برنامه نیز در برگیرنده تحصیل کرده کوراز صدف یازدهم مکتب الی بالاترین - سطح دانشی است که البته هر بیننده بی با در نظر داشت اندازه - آگاهی و علاقمندی خویش میتواند به نسبی با پرداختن های برنامه، موافق شود.

س - در سال جدید چگونه مجله بی راه برای تلویزیون پیشین هستید و آیا حالا کدام کنی و کاستی در آن اساس میکند؟

ج - تصمیم داریم این ساله را با بیننده های مهربان برنامه ام در میان بگذاریم، یعنی با راه اندازی یک همه پرسشی از طریق خود برنامه هفت اتو ارسال بقیه در صفحه (۱۱۰)

تان باشید، کدام بخشها را بیشتر می پسندید؟

برنامه مجله تلویزیونی یکی از برنامه های اختصاصی تلویزیون است که در سطح بلند هنری ادبی انتشاری باید طبعاً این برنامه بنا به ضرورتی ایجاد شده است و اهداف مشخصی را دنبال میکند، در گام نخست این برنامه با اشاعه بخش ایجاد مختلف هنرهای مختلف و جهان بینی های فرهنگ کشورهای مختلف پر دازد، مطالب مجله تلویزیونی انکسوسه معرفی و شطاسی هنری فهم کلی و عام آن به مثابه یک نیاز حتی عاطفی و روانی انسان - اتکا میکند و از جانی دیگر، به تحلیل و وارنهای فواض و جواب قابل تامل آن، دستی یازد، تا بدینوسیله ضرورت وارزشمندی هر هنر را برای خود، با زتاب داده باشد، یکی از زمینه تین اهداف برنامه، پیش کشیدن موضوع - (پرویش هنری) است آهنگهاییک در برنامه برگزیده میشود به همین هدف است، یعنی خویشتن آهنگ ها، در جایگاه یک اثر هنری - مستقل - مثل یک پارچه شعری

هنری اما با در نظر داشت محدودیتهای فراوانی که در برابر خود داریم، در زمینه پرویش، صرفاً مستحکم فرموده ما من همکاری همراه است که لازم حدائقه از دست میدیم و حاصل ما دقتاتش سپاسگزاریم کم.

و اما در زمینه نوشتاری ارسال هم برنامه بدینگونه مسئولیت برنامه، کلا بدوش من گذاشته شده، علاوه بر نوشتن بخش های درسی، بنا به مردم موجودیت نهی شده، پشتو در اداره، ما نوشتن بخشهای پشتوئی برنامه را نیز به شکل ناگهانی انجام میدهم.

در گذشته نهی شده گان - دیگری چون شهر هدا، زین انیسو، و اکبر کرگر (در بخش سخن هفته) منزه آسوده و اصف معروف نیز با من همکاری بودند که اکنون صرف مستحکم سرورانی همواره برای هر برنامه ام یک مقاله خوب می نویسند.

س - حقیقتی وجود دارد که یک مجله به روشهای مخصوصی به یک هرزه تشریحات خود، تشریحات میکند، آیا مجله شما در کدام خط تشریحاتی رهسپار است؟ بیننده های برنامه، تان بیشتر بی - کسانی هستند و اگر شما بیننده مجله

۱۳۶۰ تاکنون یعنی مدت هفت سال است که با تهیه، نوشته و دایرکت برنامه، مجله تلویزیونی بارادیسو تلویزیون همکاری دارم کار من در - تلویزیون، اساساً در دو جمعیت هرزه، شکل یافته است: کارگردانی برنامه ها و نهی کننده کسی متین هنری - ادبی.

در بخش دایرکت، علاوه بر مجله تلویزیونی، برنامه کتاب را نیز برنام ((برگها)) اساس نهادم که نهی کننده کی و کارگردانی اثرات نهی مدهه داشتیم. جدا از آن، دهها برنامه فوق العاده هنری - ادبی و نمایشهای تلویزیونی را تهیه و دایرکت نموده ام، البته در حاشیه، از نوشته، سناریوی فلم داستانی ((سهند)) تئاتر تلویزیونی ((طلوع سانه ها)) بخشهایی از نخستین سهال تلویزیونی انقانی، چند داستان و شعر نیز میتوان یاد کرد.

س - کی هادرتیمه برنامه مجله تلویزیونی شما راهی گویی میکنند؟

ج - گرداننده گان برنامه مجله تلویزیونی همانطوریکه اصول تهیه آن ایجاد میکند، با مسئولیت و مشکل محدود، آنک بی نهایت وسیع مشخص در تمام بخشهای فن و

که راه، موسم ستدر دوید برتو شده، کارگردانی در همه آنها هست، بازاری ندارد، از اصطلاحات هرزه، این سلسله گرفته تا بسیاری دیگر از لازمه های فن کار، کلا خلاصه - میشود به چند تکلیف و اصطلاحی (شاید درست و شاید هم نادرست) که از سوی برخی از کارگرداران - غیر مسلکی، تدوین شده است. اما، کار من وقتی کارگروه کوچکی از دایرکتوران تلویزیون، مبتنی است بر تجاری که حین کار و اصلاح بدست می آورند، اینجا اصول میزان - مؤقت یک کارگردان بستگی دارد به ابتکار، دید هنری و استعداد شخصی او، که در هر صورت و در همه جا، لازمه اساس کارگردانی برنامه های تلویزیونی است.

س - تحصیل اصلی شما در کدام رشته است و چند سال است که بارادیسو تلویزیون همکاری دارید، کدام برنامه ها را تهیه کرده اید (البته جدا از مجله تلویزیونی) و آیا با کدام ارگان دیگر نیز همکاری دارید؟

ج - من تراکویی رشته ژورنالیزم را در سال ۱۳۵۸ در دانشگاه ادبیات و علوم بشری به پایان برنم و از سال

در تلویزیون، در ایلام داشته های هم جان و نا پخته (روشن سازی هنری)، برنامه (مجله تلویزیونی) یگانه برنامه نفس کی و زنده، هنری ادبی است که صیقل معقول سلامت آرایه مؤثر را دارد بیشتر برای رانفان و رهبران هنر و ادبیات درخور قبول و پذیرش است.

بانجیب ساکب، دایرکتور جوان و آگاه برنامه (مجله تلویزیونی) که خود، انبیا، نهی شده و شامسر است، نوشته ها و کارهای دهنق هنری - ادبی اش، صداق لبید صیقل روشنگرانه اش میباشد، گفت شنودی تهیه دیده ایم که پیشکی شما شود:

س - آیا در رشته دایرکتوری تلویزیون بهره در زمینه برنامه سازی - تحصیل بخصوصی کرده اید؟

ج - کار در تلویزیون طوریست که معایب و روابط بخصوصی در رابطه با دایرکت برنامه ها، از قبل تدوین شده است. من به اقتضای تخصص مسلکی ام، کم پیش چیزهایی در دانشگاه و هم از ایلامی کتابها آموخته ام. اما در تلویزیون ما، همانطوریکه اشاره کردم، بسیاری از مواردی

# دوست میدارم و را

قند جویی ، بند جویی ، ای جناب  
 هرچه میجویی بجو  
 بیکران بحرست ، گزهر بیحساب  
 هرچه میجویی بجو  
 فارس گویی ، دري گویی و را  
 هرچه میگویی ، بگو  
 لفظ شعرو دلبري گویی و را  
 هرچه میگویی ، بگو  
 بهرمن تنها زمان مادر است  
 همچو شیر مادر است  
 بهر آن تشبیه دیگر نیست ، نیست  
 چونکه مهر مادر است  
 زین سبب چون شوخیهای دلبرم  
 دوست میدارم و را  
 چون نوازشهای گرم مادرم  
 دوست میدارم و را

مومن قناعت

# کاسیر

بلبل به فغان چه کار دارد  
 نه که خبر از بهار دارد  
 قمری به طلوع صبحگاهی  
 جشنی به چمن هزار دارد  
 چشمش ز شراب ناب امشب  
 پتگرکه چنان خمار دارد  
 مردم زنگاه آشنیش  
 گلگونه قبا ، نگار دارد  
 اندام ظریف و نقره فامش  
 بردل هو من شکار دارد  
 آید بیم ز راه شوخی  
 حیف است به غیر نظر دارد  
 صید کشته بود و بناز و رامش  
 خون شهدا ، وقار دارد

# مشوش

من مرغ اشم  
 شب را بزیر سرخ بر خویش میکشم  
 در من هراس نیست ز سردی و تیوه گی  
 من از سپیده های دروغین مشوشم  
 سیاوش کسرای

این شیشه ، دل ز سنگ روزگار  
 نشکست ولی غبار دارد  
 پژمان شده اسپیر زلفش  
 صد همچو منی بتار دارد

# بچه دیور

داکوش ستا بر سپین مخ خوری وری شوی  
 که ز ما بر سیاوون تیاری خوری شوی  
 ستا دسترگود خیال سیوری چی بری ولوید  
 پرورشوی دارمان توری تیاری شوی  
 ستاد بزند و گنو تکه نه وه ، خه وه  
 ورسره می چی اسری خاوری ایری شوی  
 درسی شوی دادی خیلی پیسرا گانی  
 نه چی زما دعاوی تالره نیسری شوی  
 چی ترکی تلی ستا دادا گان سو  
 هغه لاری زما ستا تر منعه پسری شوی  
 دما بنام له تیکی تیخ دهلال ووت  
 د هسک مورگی د شفق به وینوسری شوی  
 چی ورتل به سرولمبو لکه اور پینتی  
 به هغو بلهارو لکی هد پسری شوی  
 چی د مینی د محفل بلی لوی وی  
 خاورو لاندی خه بنایسته نیگی خیری شوی  
 بیا به و سپری رسی د سرو رید سو  
 که به سرو وینو خرویی می میری شوی

پوهاند زیار  
۶۷۲۲۲

# بچه تو در کجاست

فسرده روح مرا با گل و بهار چکار  
 ز نو بهار چه گویم به لاله زار چکار  
 ببین زکان طبیعت به که سار سبزه  
 مرا به دشت و دمن بی تو گلزار چکار  
 ببر کنسید و چمن جامه نگارین خوش  
 مرا به گلشن د بیای مرغزار چکار  
 صبا نسیم تو آورد طرف لافه من  
 جدا از وادی عشقم به جویبار چکار  
 د مید صبح بهاران رسید وقت طرب  
 مرا به بیک فریبند و خمار چکار  
 فغان و ناله مرغان خوش ترانه شنو  
 مرا بی باغ و به گلگشت نوبهار چکار  
 بیا که شوق رخت در دل جوانه زند  
 قسم به تار دوزلفت به شام تار چکار  
 د رخت و باغ و چمن بین چه جامه زین  
 مرا به سپروسفر سوی گل بهار چکار  
 خروش موج بد ریاحه مستی هادارد  
 شکسته شیشه قلبم مرا قرار چکار

# مته، نیت

گرتویند اري دل م را حز تو یاري هست . نیست  
 یاغم را غیر مهتر نمکساري هست . نیست  
 گر بگویم سینه از دست تو بر خون نیست . هست  
 و برپرسی گرتو در خاطر نمباري هست . نیست  
 گر کسی گوید که درد نیا به دوش زنده کسی  
 سخت و سنگینتر زه جریار یاري هست . نیست  
 بیش تیرت گر بگویی دیده برهم زد . نـزد  
 چشم مست را از این دل به شکاري هست . نیست

## غزل

ماد خپل سرویش خکلی دی به دی کوخه کی  
 به مائل کانی وریدی دی به دی کوخه کسی  
 به ما دینس او وفا زیادنی ولسی کوی  
 تامل خندلی مائزلی دی به دی کوخه کی  
 ستا به غضب غضب کاته نوي خبره نه ده  
 داسی می لیرد پرخه کتلی دی بعدی کوخه کی  
 سترگی خمار شوندی مسکی انگلی ولونه ولسونه  
 خه خطرناک قاتلان بنگلی دی به دی کوخه کی  
 ستاد بهار بهار بخوانی شراب به جا وریزی  
 مائل د هجر زهر خنکلی دی به دی کوخه کی  
 توتی توتی کچکول بی مه زاری دژوند ملگرو  
 سائل د زره توتی شیند لسی دی به دی کوخه کی

ابوالقاسم لاهوتی

## دخوانی گلونه

زیاد مینی بنگلی بنگلی پسانسی  
 چی د سپرلی بنگلا پری بیه بنکاریده  
 به مومرینولپچو خوب ته بی سرنه تیتاوه  
 د بنبشش عظمت نینه بی  
 برته خته کی وه  
 دغه غرور بی د بیری بیرونو  
 مات نه شوکر ای  
 کره صدقه بی له زلفانو  
 دخوانی گلونه  
 خودغه تورماران بی  
 کله د غاری امیلونه نه شول  
 چایی دیانور زیدل  
 به شپه کی ونه لیدل  
 به جوانی برگ مینی  
 د جاخماري نازینیی سترگی  
 باندی نمجنی نه شوی  
 خودخوانی گلونو  
 د جانا زکوبینوته  
 باسته فرشونه جور کرل

رحمت شاه سائل

## پروانه ها

پروانه های پروانه ها  
 پروانه های خوشنما  
 پروازتان بس دلنشین  
 بر آسمان و بر زمین  
 کالای خوشترنگ شما  
 رقم شما، جنگ شما  
 روی گل و روی چمن  
 روی علف های دمن  
 مستانه بال و پرزید  
 بر روی من بر پرزید  
 گفتم بگیرم بالکت  
 آن بالک خال خالکت  
 از دست من گشتی رها  
 رفتی سوي تخت هوا

رازن روپین

قتیل خور یانی  
کابل ۲۰ مه ۱۳۶۲

## شبه

شب التیام زخم تن تاب دار خویش  
 در شام تار طرز صدایش نخواند است  
 اما  
 زلفان تار دختر شب  
 روی ماه را  
 در چنبر طلسم سیاه کشید است  
 اری !  
 شاید که زنده کسی  
 يك انتظار دخت شب خوابدید ما ست

حمید مهرورز

# برادر خدا

دست بر از نیاز من و بارگاه تو  
 آه ای خدای من!  
 چون شاخه های خشک درختان  
 در آستان درگه \* تو با کمال عجز  
 از فرط یک نیاز  
 سر بر کشیده از تو طلبگار حاجت است  
 دستم تعی مدار  
 آه ای خدای من!  
 و این قلب من که جایگه ذات پاک توست  
 و اینسان غمین مدار  
 هرگز رواندار خدایا که قلب من  
 در این زمان که اوج جوانی زنده گی است  
 از غم بمیرد و شود خالی و تنه  
 هرگز رواندار خدایا که چشم من  
 در شمری فروغ جدایی شورسپاه  
 مرضیه عدیل

# شهباز

هر شب که آسمان خیالم درین دینار  
 با چلچراغ روی تو چون روز می شود  
 هر شب که دست باد از آن سوی کوهها  
 بوی تراب کلبه ای من می براكند  
 من، لوح خاطرم:  
 با قاف قامت تو،  
 دل انگیزی کنم  
 با یاد پادشاه تو،  
 شهبازی کنم  
 محبتی "سوزن"

# لیون

د عشق زخوره شول لبه لیون سی  
 تو رو تباروی شول د یوه لیونی  
 میگی ی خود د نهدا وریکی ناخسی  
 بگی د یوه نه دی هغه لیونی  
 د اچی بی د ریغه بری قدم زدی آشنا  
 کلی کی نه شته دی بیوجه لیونی  
 د عشق په توری به د ارمه بحر وی  
 کله کوی جاته سجده لیونی  
 زهیز به کوریه لبی پلی وی لا  
 ترخوچی پاتی وی د ا (دوه) لیونی

السمعیل

# شبنم پاک سحر

واضح باز میانند  
 نشان شیخ اندامت  
 به دیوار دل پادم  
 که می آیی به سوری من  
 به دیت ابروی صفا  
 و یاد ستان البرزانی  
 خدایا، نه، چرا سر زان  
 که شیخ است این که میگرد  
 نه دستان سید مریم تو  
 تو در شمر سکوت و خلوت خواب سحر گاهم  
 مثال شبنم پاک سحر گاهم  
 در آغوش نرمانوسم  
 که جوان د ستاهای کودک شیخ چمنزاران  
 به رویت باز میگرد  
 ارسالی: محمد اسماعیل برهان اندالی

# بهار و بیا

یک عصر تو بهار  
 من باشم و نگار  
 درختان شکوفه بار  
 بازان ریزه ریزه وهم مست و بیقرار  
 من با ادب بوسه بچشم زلف او  
 او از رواج ناز شود سرخ و شرمسار  
 وانکه بجام چشم اوستای من بنبار  
 یک عصر تو بهار  
 من باشم و نگار  
 (لومان) تویی خنار  
 ارسالی: محمد طیب (لومان)



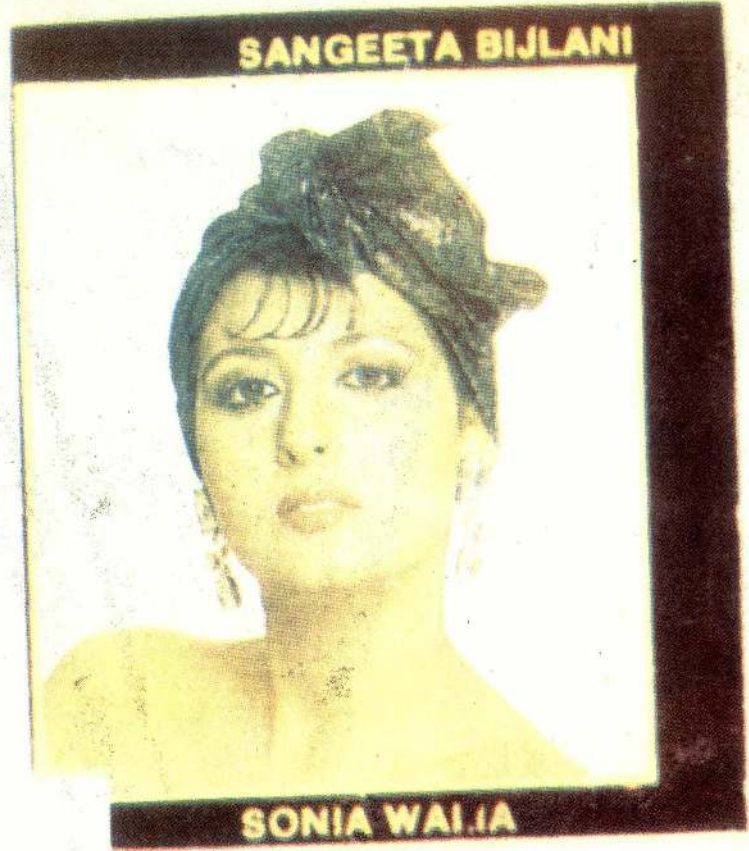
# سربه آسمان میزنند

ساختمان ها و مزارع سرسبز  
فلك كشيده در جهان آنقدر نهاد  
نمست • مزارع آسمان خراش از -  
همان آغاز مورد تعجب و حیرت مدتها  
زیادی مردم میشد ، این نوع معماری  
نشاندهنده اوج ترقی تختک  
دین هیا آن مرحله تاریخ است •  
در آغاز چنین مزارع یک چیز  
کاملاً لوکس حساب میرفت و ملتی که  
آنها بنا نهاد ، نبود به آن افتخار میکرد  
ولی امروز مزارع آسمان خراش نظر  
به ضرورت اعمار میشود ، کمبود مسکن  
، کوشش برای داشتن مراکز بزرگ -  
خدماتی و ادارات دولتی از عوامل  
امار چنین مزارع سرسبز فلك كشيده  
میشود •  
حساب آسمان خراش ها هرچ  
های بلند در جهان به هزارها  
میرسد ولی فقط نام بعضی از آنها  
زمانی دهن به دهن میگفت و آنها  
را بنامهای بزرگترین ، بلندترین  
••••• تهن می نامیدند • از ساختن  
های بلند ترین اول یکی هم بلند  
ترین اهرام مصر است که بنام کوفی  
( Cheops ) یاد میشود • این  
ساختمان سنگی ۱۶۶۱ متر بلند  
بوده و از سال ۲۶۰۰ قبل از میلاد

تا امروز با برج ایفل پیوسته است حتی  
انسان امروزی از دیدن این هرم -  
دست تحریر به دندان میبرد •  
انکشاف واقعی ساختمانهای  
بلند از زمان گوتمک آغاز میشود •  
دین زمان در تمام جهان کلیساها  
و اماکن مقدس که باید بگفته نشود  
در عرض و طول ، بلکه در ارتفاع نیز  
رقابت مینمودند ، اعمار شدند •  
کفایت میکند که کلیسای پتر مقدس  
را در شهر رم که ارتفاع مناره آن به  
۱۳۳ متر میرسد مثال آورد ، هم  
چنان باید از قصر گوتمک در شهر  
کولن آلمان یاد دهانی کرد که  
۱۵۷ متر ارتفاع دارد •  
بها دگاره های تاریخی همگون در  
زمانهای بعدی رومانتیزم و کلاسیسم  
نیز در پیوستیم ، ولی همان آمدن برج  
ها ، آنتن ها و آسمان خراش های -  
مصری با استفاده از تکنالژی جدید  
بستگی مستقیم دارد •  
اولین برج فولادی با ارتفاع  
۳۰۰ متر که مدت نهادی در جهان  
بگانه برج از نوع خود بود ، برج مشهور  
در شهر پاریس است که همه ما آنرا

نبر نام برج ایفل پاریس می شناسیم •  
این برج طی مغل مجالی بمناسبت  
تعیینگاه بین المللی در سال  
۱۸۸۹ افتتاح شد بنام مهندس و  
طراح آن گوستاف ایفل منفی شد •  
این برج به جز جدا ناپذیر پاریس -  
تبدیل شد و در اکثر نقاط جهان -  
مادل های این برج گایی و اعمار  
شده است •  
بکار در برج ایفل مدت نهادی -  
شکستنده شده ، بالآخره در سال  
۱۹۳۰ زمانیکه در شهر نیویارک آسما  
خراش کوسلر بلدیگ ( CHURCH  
BUILDING ) ک ۳۰۶  
متر ارتفاع دارد ساخته شد ، بکار در  
برج ایفل نیز شکست • بعد از مدت  
نهادی مقام اول را در داشتن ساختن  
های بلند منزل نیویارک کایی کرد •  
مزارع امپایر استیت بلندیگ  
( EMPIRE STATE  
BUILDING ) این مقام را برای -  
نیویارک گونتی کرد ، این ساختمان  
بدون آنتن که بالای آن نصب است

۳۸۱ متر ارتفاع دارد •  
آنقدر زمان دیر می گذرد که -  
ارتفاع فوق راسختمان دویچ مرکز  
جهانی تجارتی ( WORLD TRADE  
CENTER ) ک ۴۱۲ متر -  
ارتفاع دارد ، نیز گرفت • ارتفاع -  
۴۱۲ هنوز هم نتوانست به بلند -  
تهن ساختمان جهان که در شهر  
شیکاگو واقع است برسد • ساختمانی  
که در شیکاگو واقع است دارای -  
۱۱۰ طبقه (منزل) بوده و ۴۴۲  
متر ارتفاع دارد • این ساختمان بنام  
SEGRS TOWER یاد میشود •  
در طولی ساختمانهای بلند  
منزل ، آنتن های پخش امواج رادیو  
و تلویزیون به ارتفاعات بلند تر اعمار  
شدند •  
در سال ۱۹۶۴ ارتفاع ریکوردی  
را برج تلویزیون شهر توکیو ک ۳۳۲  
متر داشت به دست آورد • این برج  
بقیه در صفحه ( ۷۴ )



SONIA WALIA



# از دنیای مود

توسعه و عالی



## حرف‌هایی از دومودل معروف

تازمانی که فلم

((خون بھری مانگ)) به معرض

نمایش قرار گرفته بود اندیشه ((سونوالیا)) به شابه طلوع و غروب آفتاب آکنده از سایه ها و روشنی هابود ، گا هن تھین امیدوزمانی توام بادلھرہ جاس ۔ برای آتھ قہل ازاین فلم ، درنلم های ((تیرئ - شھرین)) و ((آگوشن)) نیزظاھر شدولی شمئ ازکار خود نگرفته بود ۔

وقتی اورادرد ((پانسوئی)) که زنده گی میکنسد

ملاقات کردم در برابرپوشی گت :

((بدون تردید فلم ((خون بھری مانگ)) برای - ثبوت اھلیت هنری من ، وجہ تعیین کننده یسی داشت)) ۔

ایمعدانھک وقتھ کوتاه ، به دنبالہ حرف هایش افزود :

((خوشحال استم ازاینکه ((راکش روشن)) درنلم خود برایم فرصت کار داد ویا این زمینہ سازی، شناختی

بین ماپدید آمدوموقع یافتم تا مردم برای هنرواستعدادم

تھمتی قایل شوند وازنمایش فلم به اینسوہ روزی رابہ یاد ندارم کہ زنگ تیلفون به صدا نھاید وازکارکرد -

موقعیت آمیز من حرفهای نرتند و برایم تھیک نگیسد ۔

عدہ بی راعتھدہ براین است کہ ((راکش روشن)) کارگردان فلم ((خون بھری مانگ)) ازمن به شیوہ نا-

جایزی استفادہ کردہ وکارحوش شنا با لباس های ((سکس)) مرابہ انظارجلوہ دادہ است ولی اقتصاد

من این است کہ اگر درکارحوض شناہ لباس شنا رابہ تن داشته ام کہ به مقتضای صحنہ فلم است این چه

گناہ کپیوہ است کہ ازان حرف نامی بافتند ؟ آیا توجھ یک بھتندہ این است کہ درکارحوض شنا،

دختری با لباس سوراپا مستور جا-ر شود ؟ ایادرمحل -

شناہ پوشیدن لباس شنا ، امرکاملآ طبیعی نھست ؟ اگر کارگردان مراد درکارحوض شنا ، با لباس های

کہ ((سونم)) درنلم ((وچی)) ظاھر شدہ است و ارد ہکرت بدون تردید این حرکت کارگردان از لحاظ هنری جغای بزرگی بود کہ برمن تحمیل میشد ۔

درنلم ((آگوشن)) نقش نیک خنومند به نام رسیدہ بی رامتھدہ بودم ، نقش نہایت پرازنوامش وایدامات بود ولی کارگردان ، مراشیوہ کار را آموخت و مرا خوب یاری رسانید ۔

درنلم ((تیرئ شھرین)) نقش کوچک داشتہ یک فلم هنری بود ودر تلویزیون ہم به نمایش گذاشتہ شد ۔

((سونوالیا)) درنلم های نهادی ، درنقش های مختلف ظاھر میشوہ درنلم های ((جین داتا)) و

((مھاسینگرام)) یا ((ادیتہ پنجولی)) ودرنلم

((نمرو ادمی)) با ((متھن چکروئی)) درنلم

((مستروسنر ۴۲۰)) با ((راج بھر)) همبازی مھاشد ۔

منافع برایم ، یک عدہ ازفلسازان جنوب ہندوستان نیز رغایت او رابرای بازی درنلم های

جنوب حاصل کردہ اندکہ وی صھمانہ ومعدہ همکاری به آنها دادہ است ۔

دراین بارہ اوصوف هایی دارد یہ این تحصیل : ((من عجلہ بی ندارم کہ درھل آن بہ اوج شھر

برسم ، برای تسخیر وتھاحرہ این مقام تامل وشکوبایی

فراوان دارم ، برای تعدد قرارداد بازی درنلم های ہم دلچسپی فراوان ندارم ، ازاینکہ همبازی من

کھست ، بسیار نمی اندیشم ۔

برایم بسیار بی تفاوت است کہ درنقش مقابل من کی قرار دارد ، مثلیکہ قہلا گھتم درنلم ((تیرئ شھر

مین)) در برابر ((مارک نییر)) ودرنلم ((آگوشن)) مقابل

((اکھرچان)) ودرنلم ((مھادیو)) با ((ونودکنندہ))

سازو بہ بازی شدم ۔

من بہ دراست وجرا ت این موضوع را تھیبند

میکم کہ بہ خنومندان نام نهاد ولی نامدار درگز تکیہ

نمی نمایم ۔

حالی کہ ((سونوالیا)) دروازہ کاروبار مود را -

بستہ ودرنمایش لباس های - نمیکرد ، خودش می

نھد :

((موقعیت کتونی حکم میکند کہ بعدازین ، سینما

وخنومنا می مرکز تمام توجھاتم باشد ، نہرا نقش راکہ

درنلم ((آگوشن)) ایذا نمودہ بودم رھ معرفتہ قناعت

بخش نبود وچا کہ فلسازان معروف بہ من چشم

امید دوختہ اند لایم است من ہم تھن های فراوانی ازخود نشان دھم)) ۔

درخجس دنیای مود ونھشن ((سونوالیا)) عکس - العمل خودداینگونه تھازم مھدہد :

((اگر پھشنمادی درمورد نمایش لباس برایم بوسد

ردنی کم مشروط براینکہ طبع ونحوہ نمایش قابیل

# تاجهان سینما

## سونووالیا و سنگیتا بجلائی چه میگویند؟

توجه باشد تصمیم گرفتیم بهر نوع پیشنهاد سونووالیا  
هم نیک و لو که از احساس بولی، قابل توجه می باشد))  
«سونووالیا» از آثاری که در عین اوج حرف های  
نیاس من گویند، در یوگون داشته میگرد:

((نمیدانم چو آمده بی به عزتنامه و دیگرگون من  
اعتزاز میباید، تردید ندارم که در لسان انگلیس  
مهارت کم تغییر دارم ولی نباید انکار کرد که از آثاری  
صحنه اردو و هندی هم بهره و فیهر گان دارم، روی  
این اصل توانم نیکم به انتقاد آثاری که عقیده -  
ندارند، اردو و آیه شیهه، آمخته با انگلیسی اداسی  
کم صدایکسون بقادد آهنگ دارم.

اعتزاز میکنم که حضرتان جهان مود به دنهای  
سینما خالی از اشکال نیست ولی این ادما درست  
نیست که میگویند مود را لباس هاتراندندری هنر  
ندارند))

((سونووالیا)) که از کار روزنامه نگاری حاصل  
قام ((دخترهنگ)) پیوسته به ترقیات قابل آمده  
میگردد: ((والدینم در هر قدم مشور کارهایم بودند  
به استثنای شمول در کارهای هنرینمایی، تا آنکه  
سوانحار آنها را قناعت دادم و رضایتشان را در این  
مورد حاصل کردم))

برای اینکه، درین فرصتیکه من راه خود را در  
سینما شخیر میکنم، آرزو ندارم در محدودده، نقش های  
منفی گیر شوم زیرا به صراحت میگویم که نقش های

منفی مورد علاقه من نیست

در این اواخر رزمه بی از عشق و داستان عشق او  
با ((وتودکنه)) بجز هامرسید، در حالیکه از این  
رزمه ها کاسته شده است و او به راحتی نفس تازه  
میگردد، در این باره تصریحی ندارم این شرح  
((من با ((وتودجی)) در ظلم ((معاذی)) در -  
مسئله ((اوق)) صرف بازی بودم، چون ((وتودجی))  
مرد مسیح الصدر بوده و در بسیاری از موارد اندیشه بی  
یک سان داشته ام، آینه خا بر آنکه با دیگر تازه گزار  
بودم، به حشاک هنرمند تجربه کار و مسوخته،  
شجارت خود را در اختیار من میگذاشت و برای بازی میخواستند  
که از این سلوک انسانی او خبر نگاران بدون در نظر داشت  
حقانیت موضوع، دست به شایعه پراکنی زده سانه  
را به شوه داستانهای تحلیلی انعکاس دادند.

این رهداد در حالیکه روی احساس ما، تأثیر  
ناگوار بی جا گذاشت، هر دو تصمیم گرفتیم به اشکال  
همکاری دوستانه بی شایه خود خاتمه بدهیم.  
نوا مقاومت در برابر شایعات غلط و انرا هات بی اساس  
که با شایخ بیگ های فراوان سمت دهن مشهور حوصله  
شکوهایی خازر الماده می خواهد))

سونو والیا میگوید: (من به خود باور دارم که در سال  
های آینده، به عنوان یک ستاره شناخته شده و  
موفق عرض وجود کنم با این تلقی ضمن بران دارم نقش  
های را بازی نمایم که دارای نرم احساس باشد تا  
هفت احساس نقش را به صورت متوازن انعکاس داد  
بخوانم.

من عقیده دارم که با تمویل هر نقش بیت هنرینه  
میتواند بول قابل توجه ذخیره کند ولی برای هنر  
خدمتی را انجام داده نمیتواند. از اینروست که با هر  
نوع نقش دلچسپی ندارم و اگر چنین میگردم امروز  
در مقام یک مجری می بودم و در یک ((پانسیون)) زندگی  
نمی کردم))

و اما در مورد ((سنگیتا بجلائی))

شهر هر مود را لباس در جهان سینما، موفقیت

قیهه رصفحه (۷۸)







# برفراز تياتر ويا سينما

— سينما يك شاخه با اهميت فرديست —  
 هنگ بشمار ميرود ، دست يازيدن بدان جرات ميخواهد و ايشان جلايش جنين بيكره زيبا و انساني منحصر به ذكور نيست بكون طبق حكم زمان ، اناك جامعه ما ميتواند در رشد و پيشرفت اين بديده والا از اهميت با ارزش برخوردار باشند .

— اگر همانند همه زنان كه به سلام اين پيكنه رجوع كردند و بعد بلا درنگ و داع كردند چي ؟ — شما مي دانيد كه جامعه ما يك جامعه عقب مانده و رويه انكشاف است و از جاني پديده سينماي ما تا هنوز نتوانسته هويت ملي خود را كسب نمايد و استند هادي كه بنا بر تخيلات واهي گرا يانه ويا ممكن اشكالات ناشي از تعصب و رباي باي خود را از عرصه تعاليت باز مي دازد . ولي من پسند ان مي انديشم كه نبايد عقب گرا بود و سوي سايه رفت ، سايه بيك سهرش به تاريخي و لغزند ه گسي من انجامد . چرا ، خرد مندانه به سوي خورشيد گام ، بگام پيش نرفت و از خورشيد بيكه اشعه پر فروش همگاني است ، سود

— سينما يك شاخه با اهميت فرديست —  
 خورشيد جان عقيد ه شما در رابطه به داشتن يك سينماي خوب چيست ؟  
 — بعد از لحظه بي درنگ افزودم بايد براي يافتن سينماي خوب اولتراز همه در جستجوي فرهنگ مليتها بود . در يك فلم نيز بايد انديشه بران داشت تا محتوي از يك تفكر اصيل و فر هنگ جامعه گذران زندگي من نمايم ، ما به داشته باشم .  
 — ستم شما در بهتر شدن سينماي افغاني از چه قرار است ؟  
 — من بعنوان يك فرد درين عرصه نميخواهم بصورت ديگري تفكر کنم فقط تلاش ورزيده ام بانهايت صميميت و بي الايشي به اجرا گرفتن كركرسيپرد ه شده ، روايت نظم وديسپلين — داشتن اخلاق خجسته و احترام متقابل ستم خود را تا همين اكون با صداقت تمام ادا نمايم .  
 — ميخواهم بدانم كار كرد هاي سينمايي شما از كم فلم و چگونه آغاز شد ؟  
 — من با پيشينه كار را ديوم با علاقه مندي كه در بقيه در صفحه ( 11 )

# خورشيد



این بار در رابطه به ویژگی های هنر و شناخت بهتر هنر مند ان سینماي افغاني ، باي صحبت هنرمند مجرب و مستعصي كه پيشينه كار كرد هاش از امواج راديو آغاز و در زمره نخستين اكره ها ي ( هنر پيشه گان ) تياتر سينما — تلويزيون با درخشش چشمگير جا گرفت و در آثار راديو ، تياتر ، سينماي و تلويزيوني موفق از آزمون بدر آمد و تلاش بيگير و علاقه وافر از زمره موفق ترين چهره هاي سينماي افغاني در سطح كشور شناخته شد .  
 — اين چهره پرد رخشنده محترمه خورشيد است كه دعوت ما را با علاقه و محبت پذيرت اينك توجه عزيز خواننده گان گرانقدر را به گفت و شنود اين هنرمند معطوف مي دارم .  
 — ميخواهم نخستين سوالها چنين طرح كنم :  
 — در نظر شما موجود ديست انك در بيك سينماي نو پيا خواسته ما ، از چه اهميتي برخوردار خواهد بود ؟

همينكه اثری از خود به جا میگذارم برایم افتخار است  
 استعدادها باید به موقع کشف گردند

# اسرار خوردنی ها

بادرنگ از جمله سبزی های بسیار معمول بوده که نوع آن خیلی نهاد رایج است. بادرنگ تا به سر سردکننده و طراوت بخشی داشته و تقریباً حاوی تمام عناصر است که برای بقای سلامت و بیماری ضرورت است.

بادرنگ به انواع گوناگون بنا تفاوت شکل، اندازه و رنگ وجود دارد. رنگ آن از سبز کم رنگ تا سبز تیره است. بهترین نوع آن بادرنگی است که تازه و سخت بوده و شکل منظم و رنگ سبزه تیره داشته باشد. پوست بادرنگ نعلبختی نیست. نهراتصال نمکات و پسته ها در آن موجود است. از این رو بادرنگ را نباید پوست کرد.

در علم گیاه شناسی آنرا بنام کوکومیز ساتیوا می نامند. بادرنگ را صوری ها، یونانی ها و روسی های

قدیم می شناختند و در قرن ششم قبل الميلاد در چین پیدا شد. اکنون این سبزی عهد در سراسر جهان کاشته میشود و از آن استفاده میکنند.

## ارزش های :

از نگاه تغذیه، بادرنگ حاوی نسبتاً مقدار نهاد منرال هاست. تحمیل این صوره سبزی مانند نشان میدهد که در صد گرام آن (۱۶۳) فیصد رطوبت، (۰.۴) فیصد پروتئین، (۰.۱) فیصد کربوهیدرات، (۰.۲) فیصد کربوهیدرات موجود است. مقدار منرال ها و پسته ها در آن حاوی (۱۰) ملی گرام فیصد، فسفور (۲۰) ملی گرام فیصد، آهن (۰.۱) ملی گرام فیصد، نیاسین (۰.۲) ملی گرام فیصد، پتاسیم (۰.۲) ملی گرام فیصد، کلسیم (۰.۲) ملی گرام فیصد میباشد. ارزش آن از نگاه

کالوری (۱۳) است. علاوه بادرنگ منبع با ارزش پتاسیم، سدیم، منگنز، سلنیوم، منگنیکان، کلرین و آهن است.

## خواص طبی :

بادرنگ حاوی مقدار (۰.۵) (۶۴) فیصد منرال های القلی ساز و (۳۰.۹) فیصد منرال های اسید ساز میباشد. از این جهت خاصیت معالجه و درمانی این صوره رادری کرد. بادرنگ در حفظ القلیت خون خفید است. علاوه بادرنگ از بهترین مواد ادراور آور طبیعی بوده که دفع و جبهان ادراور را بهبود می بخشد.

## نکته :

بادرنگ دارای مستقل ضد قضایت است. کسانی که به قضایت دچار اند میتوانند با خوردن روزی دو عدد بادرنگ از فوائد آن مستفید شوند.

## اختلالات معده ای :

صا ر ه بادرنگ در معالجه هلیکوباکتری و زخمهای معده و

# باد رنگ

مترجم انجنیر حلیم

## سبزی مفید برای صحت و زیبایی

انتفاخ خفلی فهداست در چشمن مواردی هر دو صاقت بمعده ار (۴) تا (۶) اوس آن تهوز شود از اینکه بادرنگ حاوی (۱۶) فیصد آب بوده مقدار صا ر ه آن بیشتر است. بادرنگ سوزش معده را خفلی زود بر طرف میکند.

## بیماری های ریویم :

صا ر ه بادرنگ در معالجه هلیکوباکتری و زخمهای معده و

هنگامیکه با شهرد لمه مخلوط شود بوی شکستادن و جل ساختن سنگ در مجاری ادراور و تقلیل اسید ادراور فهداست.

بیک کلس صا ر ه تازه بادرنگ که با آب تازه تازگیل مخلوط شده بمقدار یک یاد او ص هیک ساعت بعد د بوی خفلی خفلی بوی رفع تشنگی در هنگام حله کولسرا مسوب میگردد. این صا ر ه مخلوط توانی مایع الکترولیت را که در اشو بیماری کولرا مشتل گردیده، حفظ میکند.

## جوش ها و دانه های روی جلد :

صا ر ه بادرنگ در بر طرف ساختن جوش ها و دانه های روی پوست مؤثر ثابت شده است. به منظور اخذ نتیجه بهتر صا ر ه های زودک و کاهو را با صا ر ه بادرنگ ملاه کرد. اضافه کردن مقدار کم صا ر ه شهرد بعضی موارد قدرت درمانی این ترکیب را بیشتر میسازد.

بادرنگ بخانه ماده حفظ زیبایی

ماسک بادرنگ رنده شده روی صورت، چشمها و گردن برای (۱۰ تا ۲۰) دقیقه قوی خوب برای پوست صورت است. بخاطر استفاده از این ماسک باقیست دراز نکشد. بوی استفاده منظم بادرنگ از بهداشت جوش ها و چین و چروک و خشکی صورت جلوگیری میکند. صورت را با طراوت و شفاف میسازد.

بادرنگ را میتوان با سبزیجات، حبوبات، صوره جات و صلا د صرف کرد. معمولاً از بادرنگ بمعنوان صلا د بمسک ترکیبی با زودک، لبلبو، باد نجان روی، ملی، کاهو و سبزی های دیگر استفاده میکنند.

اضافه کردن شهرد لمه به این صلا د آثار خوردنی لذیذ و آرازش فذایی میسازد. همواره باید آنرا خام صرف کرد نهرا ارزش درمانی آن در اثر پخت از بین میرود.



# پونم ...

بقیه از صفحه (۱۲)

رسیده باشد در غیر آن شکلات نهادی موجه خواهد گردید. به هر صفت تاردواند ن طاسب نمیشود. صداقت و وفاداری جوهر انسان است با چندین مرد در یک زمان دوست بودن مقلانته نیست. من به نظر شما دوستی های افراطی ممکن است؟ ج - چرا نه، دوستی یک زن با یک مرد میتواند ابعاد گسترده تری از سکی داشته باشد.

من در فضا شغله رهنه بر من صا مردی گیر میاید، چه راستی کرد؟ ج - واصل، دیوانه خواه شد مخصوصاً اگر از آن مرد خوشم نیاید در چنان حالت خود را به آب پوت همک تا از آنجا فرار نامم ولو بدنام شاره کا زنده بلعم می کند. من شما در نگاه انسان خفلی معصوم و پاک جلوه میکنید، آیا

# دنوروزیه ...

د (۱۹) مخ پاتی

نوبه می. ارد نوروز سندی و ایسی داجی: خاوند، بیاد پسرلی کس له وجه د اگد لونگوبو ری اخیته د پسرلی به ریخو راشه چی تور تکی ریته کیزدی و غورومه حیوانان هم به دغه ریخ بنگلی او نوبی کالی اغوندی خیل توستک را اخلی. تا کلیومیله خایونوتسه یسی. اتیونه کوبی، نبی ولی او سلانگی وهی چی دنومور ولوبو اتسل ته دکلی د سبب ز پیری له خوابه گوته شوی بگری د پالی به توگه ورکول کیزی به خینوسپور کس حیوانی بیغلی خیلونامزاد شوپو ملگروته هگی ایشوی، نقل، نیسی او توتسه هغوته ورکوبی)) د هزاره سیه کی برعمومی دود و نوبسیر کوبی خانگی دودو ته هم ترستر کوبی به دی باب د هزاره ملیت یوتن و ایسی جسی

د حیوان اتل) دراتگه به انتظار به تال کی کینی د هغه دراتگه لار بخاری اوبه گزار کراریسان زنگوبی خوله بده مرغه چی به تال کی چی خوب روی او همداسی وید به پاتی کیزی. داهم اسطوره ده چی د پسرلی طلسم بی به جادوی خوب خوبولی کوبی د. نوروز حیوان را می اوتیزیزی به باغونو او راغونوکی او گلزارونو. د پسرلی د گلنوبو ناویغیزی ته خان رسوبی. خونوروزی بی بی خوارکی چی کله سترگی برانیزی گوری چی ددی له بی بروایسی خنجه بی یارد نورومه نیز و کسی لویدلی دی. دغه حال نه نس زغملائی. د لیونوتوب خیره پری را می او بخان له تال خنجه اجوبی. که چیری به اوبوکی لویدنه نوهغه کال مسوزاد برکتونو کال ویا و که چیری بی به وجه کی رلویدنه هغه کال بیاد و جگالی او خواری کال ری. د همدغی فولکلوریک کیسی برینستی هیله من یوجی سز کال به اوبوکی لویدلی وی خوش نس کال موز ته برکتونه اوسو کالسی د پالی کری.

# خورشید بر فراز ...

بقیه از صفحه (۱۹) زمینه تمثیل داشتیم در سال ۲۰۰۰ راه موسسه آر یا نا فلم راد ریش گرفتیم و صا آشنا می مترجم انجنیر لطیف محترم عباس شیان، محترم نوربالی شفق در فلم های چون: سیاسی و جلالی، غلام عشق، دام سرگ مزوره سبز، مرد هار و قول اس، کلام های استوار، فرجام صبور، سر باز، فرار، گناه، برنده های مهاجر، مسافر و سفر نقش داشتند و داشته های تلویزیونی ام میارتنند از: فلم هنری کفر، نوای قشلاق زن عروس، د لمره لور، شمع زن، د هک، من و شما پشنامه ها و تیاتر تلویزیونی: غم مانی، زهره وید الله، امضا و زیر زن، زمین، مرگ المازوف، آدم صا، عروس، اشتباه عبرت انگیز چند دیگر ...

واقعا، فعالیت های سینما بی فرهنگ شما ارزشمند است، می شود از افتخاراتتان در این باب نام ببرید؟ - همینکه کار میکم و از خود اشرفی بجامیگدارم، برایم افتخار است ولی در این باب افتخارات از بابت اخذ مدال و جوایزی به خصوص بدست ندادم. ولی در سال ۱۳۶۶-۱۹۸۷ ایسه مسئول سینمای منعقد، مسکو، شهر نیازی اتحاد شوروی در فلم سینمایی (ا برنده های مهاجر)) بلعده بی از هنرمندان شرکت جست که خاطره آن برایم فراموش ناشدنی است.

پیامتان در ارتباط فعالیت های هنری رهنوردان سینمای ما و همچنان منوحت یک هنرمند راجع به وضع شورای جامعه چیست؟ - بالبان متبسم و دیکه کان آرزو

مند افزود: - من از همقطارانم صیما متوقع میم تا صرف نظر از بد در ایسی ها و اوندیشه بخود داشتن ها چی بهتر که در یک وحدت از کا نیکه دست به دست هم داده، کام بگام در راه رشد و انکشاف هنر هفتم (سینما) قدم نمایند. بخاطریکه میتوان به این نکته باوردن داشت و هم بدان تاکید کرد، که در کشور ما در همه رده های هنری و درین شمار هنر سینما - استعداد های آفریننده بریاقا - بلیت باوروی و شگوفایی فراوان اند، استعداد هاییکه اگر موقه موقه به کشف آیند، بد رستی رهبری و مستند می گردند، در اندک زمان شگوفه میدهند و هنرمند ما بیه آفرینش های قابل بقایه با آثار جهانی نایل می آید، به امید آنکه همه توانایی ها در خدمت رشد استعداد ها و ظرفیتهای هنری بکار افتد.

از حتمی کستقبل شد بد از شما اظهار میاس - ممنون - خدا حافظ - خدا حافظ

# مرد ها را خواستند

40 مینرنگی

## آیا فحاشیهای فیزیکی مخصوصاً زنده گی زنانه را اصله میزنانه

جهنیکولوژی خاخر نشان میسازد که هرگاه یک زن ورزشکار بیش از دو ماه قاعده نشود در زمینه باید اندیشید و بعضاً تعویق قاعده کی رابحث یک عادت پذیرفته اند ، ولی در تشخیص ساله ، پرابلمهایسی عرض وجود میکند ، زیرا خانم کریستیانسین بدون اینکه فهمیده شود ، سه ماهه حمل داشت . داکتر معالجه متردد بود که شاید عامل عمده در زمینه خسته کی باشد . متوقف شدن قاعده گسی اولین علامه حمل است . ولسی کریستیانسین قبلاً نیز عادت دانت که بعضاً قاعده کی این بس تعویق بیافتد .

مینمانسیکیستهای گونه کوتی در مورد توقف قاعده کی زنان ورزشکار وجود دارد که یکی از آنها گسی شحم وجود است . شحم بدون - هورمون اندروجن را ، که از غده های ادرنال تراوش میکند ، در نتیجه تغییر کیماوی به نام اروماتایزیشن به ایستروجن ، که هورمون جنس مونث است ، تبدیل میکند . این ترکیب جدید ضمیمه ایستروجن میشود که توسط تخمدان به وجود می آید . (چاقی اضافی در جنس مذکر ، علامه زنانه مانند جمع شدن شحم در اطراف پستانها راباخود دارد .)

برای آنکه سطح ایستروجن را به گونه قناعت بخشی در زنان حفظ کرد ، شحم وجود آنها باید حداقل ۲۰ فیصد وزن بدن شان باشد به صورت نورمال در زنان خانم

بقیه در صفحه (۷۷)

اندروجن بر رشد عضلات تا شیر میگذارد و در نتیجه آن پالای وجود زنان موی بیشتر میرود و عضلاتشان قوی میشود . سابقه های زیبایی اندام ، در حالی که بیشتر سابقه کننده ها از نظر فیزیکی جذاب اند ، این تصور نادرست را از بین برده است . به هر حال بازی با وزنها نوعی از مقاومت رابه عضلات میباشد .

هرگاه این ساله که اجزای تمرینات با وزنها سنگین به بزرگ شدن عضلات می انجامد ، مورد قبول باشد ، استفاده از وزنها ی سبک و تعریف متواتر ، به انفر شدن جسم می انجامد و این میتود است که اگر زنان آن را ترجیح میدهند .

چقدر باید وزن سنگین (یاسبک) باشد ؟ در زمینه کدام قاعده قابل ملاحظه می موجود نیست . ولسی مطالعه ساختمان وجود مردان و زنان بر مبنای گزارشها کی از آن است که به صورت اوسط بزرگترین مقدار وزن در تمرین عضلات سینه برای مردان ۱۶۶ کیلوگرام و برای زنان ۵۰ کیلوگرام میباشد . این گفته چنین معنی میدهد که برداشتن وزن بیشتر از صد پوند آسیبی به زنانه کی زنان نخواهد رسانید .

داده اند . چنین وضع زنان دیگر را متیقن میسازد که بسیاری از آنها ها در مورد حامله گی و خطرات - تمرینهای فیزیکی رابی اساس بشمارند ، البته در این نوشته ما خواهیم کوشید که حقایق را در بین زمینه روشن سازیم .

نیمه دوم قرن بیستم نسبت به سالهای قبل از آن با زنان بیشتر مهربان بوده است . البته این هم نتیجه مبارزه سر سخت زنها برای رسیدن به یک سطح بلند زندگی میباشد . امروز زنانی که دل مرد ها را میبایند و هم از نظر فیزیکی جوان اند ، رویه تزاید است . از ((راکل و لاش)) گرفته تا ((ریکا)) همه بر نرم سازی وجود تاکید میکنند . بعضیها معتقد اند که تمرینات با وزنها ، بعضاً خصوصاً زنانی کی زنان را از بین میرد این پندار مرد شدن را از دیاد سطح اندروجن (نوعی هورمون جنس مذکر) تشکیل میدهد . هورمون

کریستیانسین یک زن پرکار است . در سابقه هایی که انجام میدهد ، همیشه مقام دوم و سوم را حاصل میکند . او به نسبت ولادت سپورت ((دوش)) را مدتی متوقف ساخته بود ، ولی بعداً آنها از سر گرفت . اگر چه او میاند که مادر شدن او را از دست قهرمانان بیرون کرده است ، ولی چنین نشد . او در سابقه هایکی بعد دیگری به پیروزی رسید و تا اکنون هفت ریکارد های پنجهزار متر و ده هزار متر را حفظ کرده است . مثالهای دیگری نیز وجود دارد که بیانگر حالت زنانه است که بعد از حامله گی ولادت نیز لقب قهرمانی رابه خود اختصاص

# نیمه آدم نیمه حیوان

## اسرار جاودان ابوالهول



چهل و پنج قرن قبل زمانیکه فرعون ((خفرن)) دستور داد که اوزار رکاب گیزه به شکل ابوالهول (سفنکس) (نیمه آدم - نیمه حیوان) جاودان سازد، از همان زمان تا حال این ترکیب عجیب هنر فنانان راه خنود مشغول ساخت و به متابعمای بدون جواب و سرگنج کند مای باقی مانده.

مرد جوانیکه بدون کدام انگیزه مهم کسی را به قتل میرساند به شهرتیوانزد یک میشود. پیش از آنکه به شهر برسد در کوه صعب العبور و مرتفع نیکون بسا موجود عجیب و بیرو میشود. شیر بالدار با کله زن، که معای را از جوان میرسد، چیست آن در روی زمین یکی باد و دیگری با سه پا و یکی هم با چهار پا که بنده یک نام یاد میشوند. یگانه موجود است که بر روی زمین، در هوا و آب حرکت میکند. تغییر چهره میدهد. با تمام این باها و وقتیکه حرکت میکند سرش کم است.

موجود عجیب از همه همشهریان تویا، این سوال را می پرسید و بسیاری از ساکنان باید قربانی میشدند. زیرا جواب گفته نمیتوانستند.

ولی مسافر بنام اودیپ معمارا حل کرد و در جواب گفت: ((انسانیکه توازن هن خود داری)) در ابتدای زنده می زمانیکه هنوز کودک است و راه رفته نمیتواند به چهار پا راه

میرود. بعد از یاد و باوا از طرف شب به اسباب قانون حکمت متصل به پای سیم میشود.

و موجود عجیب و وحشی که شهر نیوارا به خطر مواجه ساخته بود و جواب معایش را بدست آورد. به پایان میافتد.

اودیپ مورد نوازش قرار میگردد و یوه یاد شاه یوکاستارا نصیب میشود. بدون آنکه بداند که با مادرش ازدواج میکند و حکمران کند و رمیشود.

یونانیان قدیم هیچ وقت در بید این موجود اسرارآمیز: جنس سره، نیمه زن، نیمه مار ایخید، سگد و سوره اوتروس و غیره هم عقیده نبودند. همچنان در باره ترکیب زن و شیر عقیده دیگر نیز موجود است: که از طرف رب النوع خیر از حبشه برای محازات شهر تیا فرستاده شده.

موجود عجیب که بر بسیاری از گله های یونان باستان تصویر گردیده بابرند. آن اودیپ بگمان اغلب در یونان از طرف بحیره مدیترانه آمد. زیرا ابوالهول تقریباً ۲۶۰۰ سال قبل از میلاد یعنی ۵۰۰ سال قبل از ابوالهول کار تیا قدمت دارد.

دو حیوان انسان نام بسیار کم با هم شباهت دارند. موجودیکه در کوه نیکون جا داشت زن است. با تنه از شیر، باقیافه زن و دارای با-

لهای ابوالهول مصری بال ندارند و به اساس نظر ابوالهول شناس، هانیس و پیش نمایا گستر یاد شاه به شکل زمین روی با تقدس خدایی میباشد. در این جهزه او جان نشین رب النوع آفتاب میباشد که سمبول زمینی آن شیر است. فرعون خفرن ۲۶۵۰ سال قبل از میلاد دستور میدهد که قله بی از یک بلاک بزرگ سنگی به شکلی ابوالهول تراش گردد. ابوالهول خطوط چهره فرعون را میگیرد و بنا نوار عنقوی شاهی پیوند مییابد. در حائیکه بدر خفرن، خیسویس دستور داده بود که سنگها را بر روی داخل اهرام که بنام خود شرمسی است بفرشاند. حالا حیوان شاهی مرتبه بزرگ شده بر روی زمین دراز کشیده ۲۱۰ متر درازی و ۲۰ متر ارتفاع، در طول سده ها، رنگ های بیابانی یادگار خفرن را پوشانیده بیود. در آخر قرن نوزدهم بود یک قسمت آن از خاک برآید و از سال ۱۹۲۶ است که ایسن آدم - شیر را به شکل بیبنیم که در اول بود. ولی روی ابوالهول زیاد ضرر دیدم زیرا در قرون وسطی توسط یک سلطان با توپ زده شد.

هیچ فرعون دیگر مانند خفرن با این عظمت جاودان ساخته نشده و این مجسمه نیمه آدم نیمه حیوان برسد. های مابعد خود زیاد مورد تقلید قرار گرفت. بعدا

نه شیر در مصر قیافه زن را گرفت. بسیاری از همین نوع مجسمه ها به شکل نگهبانان در پیش روی دروازه های اماکن مقدس گذاشته شدند، که اکثر آنها با کله های از قوچ، نهنگ و باز میباشد.

از این نوع موجودات، نمبر از حکمت مند هب در تشریفات نیز از آن استفاده بعمل آمد. در لوکسور راهروی از این نوع موجودات را ساختند که در طرف راه قرار دارند. همچنان در غرناطه از قرن هشتم راهرو از ابوالهول ها (سفنکس) بنا یافته که کله هایشان از قوچ بوده و تا حال پابرجاست.

برای توضیح ایده و شکل ابوالهول هانس ویشین اسناد زیادی را گردآوری نمود، او به هزاره ها انواع اشکال از این نوع مجسمه ها در کتاب خود بنام (ابوالهول) اشاره نموده و تعداد مصر زیاد تراز ۶۰۰ ابوالهول را تثبیت نمود. که زیادتر آن ۲۶ قرن قدمت دارد. صد هاسال بعد در سوپوتامیا بوجود می آیند و سر از آن در گریست و یونان.

ابوالهول سمبولی از حکمت دنیا قدیم است که اول از ساکنین شهر تیا و بعد از او دیپ معمار برسد تا که در آئینه خود ش به یک معما تبدیل شد. چطور پیدا شد، چی معنی دارد، ترکیب عجیب کله انسان با تنه حیوان؟

# ملک جهانی که بزرگ می‌شود

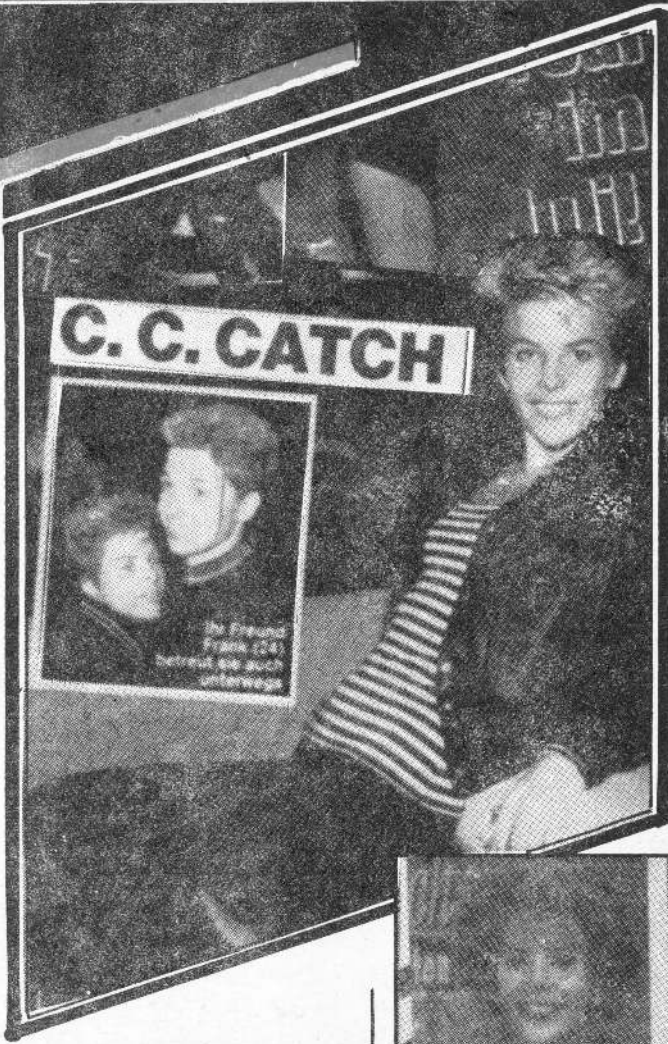
«من می‌دانم قلب خود را قدرتمانیم»  
آهنگ تازه بی‌ازسی سی تی

می‌کند. کمپوزیتور مورد علاقه اش دیتربولن از بروک یوسران معروف آلمان غرب می‌باشد، زیاد تر و همیشه در سفرهای هنری اشتراک می‌نماید، ریکاد های فوق العاده جالب و زیاد عرصه می‌نماید که به مجرد رسیدن به بازار فروش میرسد.

قهه به شهرت رسیدن او هم جالب است، سی سی کیچ قبل از اینکه خود را بچیت یگانه خواننده تثبیت نماید، در گروه هنری زنان بنام ((اسی میل)) ترانه می‌خواند، در روز هاییکه خواندن هایش را در رادیو ثبت می‌نمود، در آنجا همیشه اتفاق می افتاد که از کارهای خلاق دیگر این هنرمند برود یوسران آلمان دیتربولن تعجب می‌نماید، تودرن تلاکنگ یکی از برود یوسران آلمان و تیکه کنسرت آن گروه زنان را از رادیو شنید، سی سی کیچ راه استدیو دعوت نمود، اکنون در تمام جهان از کنسرت‌های او بخاطر علین آواز زیبا و نرمش که شنونده گانش راه هیجان می‌آورد ستایش و استقبال گسترده می‌آید بعضی شعر و کمپوزیکه بنام ((بخاطر

اینکه توجوان هستی)) توسط دیتربولن ترتیب گردید اولین گام موفقیت و سر آغاز شهرت سی سی کیچ بشمار می‌آید با آنهمه تلاش و فعالیت‌های هنری او بلا نهای در آینده دارد، او همیشه در کلمات این هنرمند آمده است ((در زمان ماستاره های معروف و معروفه های تازه ظهور می‌نماید که تصور و بینش آن مشکل است))

در این اواخر موسیقی با سیر صعودی روبرو تکامل است که در این راستا خلاقیت و ابتکار سی سی کیچ در شوهای تلویزیونی مقام عالی و برجسته را حایز میگردد، تاننا جیان کسرت‌های سی سی کیچ به ده ها هزار نفر میرسد، سی سی کیچ و گروه هنری اسرینام ((کوله فیوز)) نه تنها مورد استقبال علاتمندان قرار دارند بلکه در جهان نیز هواخواه و شهرت زیادی بدست آورده است.



### می‌نمایم

در یک شب مقبول بچیت هنرمند دیسکو تبارز می‌کنند، خواندن زیبایش با هم می‌توانم قلب خود را قدرتمانیم)) مردم را هیجانی و آرام آرام به شور می‌آورد، خواندن های زیبایش از اعماق مردم تبارز نمود، بچیت دیسکو زدگرم در تمام اروپا شهرت یافت نمود ریک نمایش تلو-یزونی که دیسکوی فوق العاده اجرانمود بنام ملکه دیسکوی را خود شهرت بسزایا کسب نمود، این سی سی کیچ نه تنها در اروپا بلکه در جهان نیز شهرت دارد، نام اصلی وی کسور سولیراست که در سال ۱۹۶۴ در هالند تولد یافته است، در آلمان غرب زنده گی دارد، رنگ دوستداشتنی اش سیاه است و برای لباسهایش رنگهای آبی کمرنگ و زرد را انتخاب



دنیای بزرگ موسیقی همچون بحر خروشان نیست که از امواج پرتلاطم آن انسان این موجود آفرینشگر و مبتکر همه توانمند می‌اش سرود، هارپاچه های رابری-میگریند و آلتیانوس های بیکران آنها در نوردیده به سوی شادی های فرج بخش و نشاط آنزاده می سپارد.

اینکه باد ست یازدیدن به جهان موسیقی- گل خوشه یی را ازین سرزمین هستی آفرین به شناسایی میگیرم و هنرمندی را به نام من: من کیچ باهمه محبوبیت هایش به شناسمرفسی

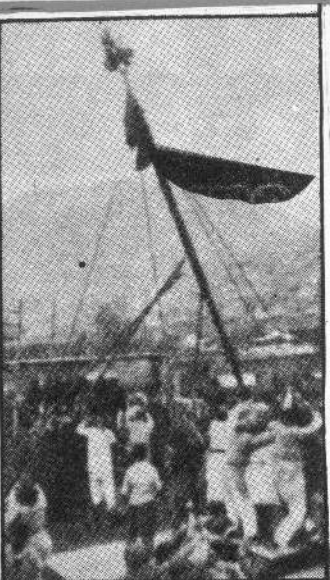
# لرغونې نوروز او

# نوروزي دودونه

د ليمه ليکه

کال له سختيوسره خداي پاماني کوي او نيکمرغيو ته ورژد ي کيزي زموږ په ميواو کي نوموړي - د دودونه تراوسه پوري په پوره برتم سره نماخل کيزي او تراوسه لا - زموږ خلکونه دي هيرکري له اولسي او اتلسي بيړي رايه دي خوادغه دودونه په لزاو پير تويرسره نماخل کيزي شمير - الدين ظريف صديقي به دي - باب وايي ((له کابل کي دغه ميلي لومړي د جبه بياد سيا مندي - بابرباغ، د سخ او دنيا لگير داينود لو او زگر د ورخي د ميلو په نامه جوړي شوي او تراوسه پي خپل او پير برتم عهداسي ساتلس دي په عرات کي هم دغه دود په تخت صفر بل مالان خواجه سپاران خواجه صفا ريگ روان په خانکر و ميلواو خوښيو سره نماخل کيزي په مزار شريف کي د گل سرخ ميله جي خلويښت ورخي روانه وي په دغه ورځ ملتهد حضرت علي جنده پورته کيزي جي په گابل کي هم د سخ جنده او د مندي توغ په عهدغه ورځ پورته کيزي

د نوي کال د ميلو په باب غلام محي الدين ملگري جي د خلکود فرهنگ د خانگي مسلکي نمري دي وايي : ((د نوروز په شپو ورځو کي به گند - هارکي د شالمار بابا ولي، جهل زيني په گرد يزي کي د (روحاني ما - حب)) په کونړ کي د پير بابا اوسه ننگر هارکي د ولکي بابا ميلس د يادوني ورځي په پښتني سيمو کي نجوني او پيغلي نوي اوښکلسي کالي اتوندي تمبل وهي زيارت ياتي به (٦١)



دغه اوسني تاك ووايموه بي په خپل وار انگورشوه باجاله هغه وروسته د سپرغ د دغه لطف په ورځ هرکال دنيا لگير کينه لسو دود پيل کړ او داي په گوته کړه چي هرکال بايدغه ورځ د خوښيو او خوشحاليو په جوړولو سره پيل شي .  
 د ((سيزه بدر)) له لسو شگومونو څخه يوهم د باران اور پيل دي چي هغه به بي دنیکمرغه قال په توگه ياد اووه په ديار - لسمه ورځ چي دنوروز باي وهم لول ول مراسم ترسره کيدل نارينه زويه بهلواني کولي ميلونه به بي وهل زړه وينخوا ويند و په خپل وخت به ندرنو هلنگر نو په تودولو او د خيرات او خيانت په برابرولوياندي تياروه بخوانسې نجوني او پيغلي به په دغو ورځو کي به شيلو کي کزيدي په شيلواو سمور کورونو کي به پي خوښي کولي او د را توکيد ليوشيلو پاني او څانگي به بي دنیکمرغه شکم په نيټ غوټه کولي له لگيدلو او بلوڅو او وروڼو څخه به بي په خاښو ناروغيو ادا کانو توپونه جون کله به بي چي وايه سره غوټه کول د هغو غوټه به بي د خپلسي مينی او پلاقي وړ عنوان په نامه اېوله دنوروز به د رښل ((سيزه بدر)) کي به دي باندي باور و چي جون بي دغه دود نماښ او نه بي ميروي هغه د تيارو زار -

لومړي شپي مراسم ياد سنډک تيار بي نيول کيده اووه پوله ميوه به لند يده اووه شين د سترخوان به وغوړيده چي بيل به اووه سين باندي واوښت پير سيره برهڼويه بي پاكي اوسه هم راوړي ياد کال د اوښتون په شپه کي به چي اوه وښور يدي اوله هغو سره سم به د خوښيو جشن او موسيقي پيل شوه دنه روزنه ورځ به د بزگرميله هم جوړي دغه ورځ د جمشيد ((يما)) پاچا په عصر پوري اړونده بولس .  
 په دغه باب لرغوني انسانه ده چي وايي : دغه پاچا د ليدني کتنسې ورځ درلوده چي دروازه بي د عامواو خاصو پرمخ پرانيستی وه هوکي پرانستی وه ځکه چي تر شنه اسمان لاندي به ازاده فضا کي دي ليدني کتنې صورت نيوي چي دعاسي ميلي بڼه بي نوره کړ يوه د ميلي په خوښيو او تودو کي د هما يا سپرغ مارغه له الوتنسې راهيت شواو هغه څه چي بي په مښوکه کي وود باچا په قدمونو کي و اجول او وروڼه بي وغوړول کوم شي چي مارغه راوړي و پوهانو ترخپرنسې لاندي ونيول او د نبات دانسې تشخيص کړي باچا حکم وکړ چي دغه دانسې بايد سپين پيري او پوه بزگرميله ځکه کي وکړي د کرلونه ديارلس ورځي وروسته هلته نياگي را توکيدلي وو چي -

ترکومه خايه چي زموږ د خلکو او زموږ د بلرونو ژوند په باب څرک لکيدلي ((نوروز)) او د هغه اړوند مراسم زموږ په فرهنگ کي د باطرنسې وړ لرغونتيا لري ځکه نو دغه مراسم له يوه پښت څخه بل ته اوله بل څخه بل ته ليز ول شوي او ترموږ پوري رارسيدلي دي د پخوانو اريايانو په زمانو کي به چي کال پاي ته رسيده د کال وروستې چارښه به بي په برتم سره نماخله دغه چارښه د سوري بارښني په نامه سره ياد يده او په هغسې کي به بي ميلي کولي ځکه چي داد پسرلي د برتم په درشل کي دنوروز د ميلي پيل و په دغه ورځ به بي اورونه چي پات او پيغلي توک و بلول او هغه منگي اوگري چي پښي ((مهرگان)) به جشن کي به پي لغتلي نه لکول به دغو ورځو کي به پي ماتول داله ژمي او ارامې سره د خداي پاماني ښه و په اسطورو کي راغلي دي چي له سوري بارښني څخه ديارلس ورځي وروسته واپه به فارس ژبه د ((سيزه بدر)) په نامه ياد يزي زرد شتيانود د دود يار لسو زونو پيل د ((اښاد)) او پاي بي د ((پهشتوار)) په نامه ياد اووه اووه دغو ورځو کي به دنوروز ميلي وي له سوري چارښني څخه وروسته به بيا د کال د

## شاید خنده گنید

روزنامه بایین بیاید ، دوم اینکه ممکن است میزان انتشار بایین نیاید ! و در صورت . . . . .  
 ارسالی ژولیا (بهارا کبزراده) از بدخشان  
 شخص پیراهن را زدید به پسر خود داد که بفروشد ، پسر پیراهن را به بازار برد و از او زدیدند ، دست خالصی مراجعت نمود ، پدرش گفت پیراهن را چقدر فروختی ؟ گفت به همان قیمت که تو خریدی ، بو - دی ارسالی محمد ابراهیم هجران

مدیر یکی از روزنامه های معروف ، نویسنده یکی از سر خواننده ترین ستونهای روزنامه خود را خواست و به او گفت : میدانم خسته شده اید ، برای رفع خستگی حاضریم شما را مرخصی به شما بدهیم . نویسنده سرش را خاراند و گفت : از لطف شما متشکرم ، ولی من این مرخصی را قبول نمی کنم به دو دلیل : اول اینکه ممکن است در نتیجه تعطیل شدن ستونی که من می نویسم میزان انتشار



ای یاری وفا ، تو بوکس کو مه دفاع



## اخبر سال

خبرنگار اختصاصی ما ، شافلی میرزا شاکر که همیشه مصروف جمع آوری اخبار خالص می باشد ، برای این شماره این اخ بار را تهیه دیده است :

\* در اثر زرد و خوردی که بیسن احمد خان و برادرش (فرید خان) در اطاق نشیمن ثامن صورت گرفت ، تمام نشیمن های اسحاق شکسته و قسمت اعظم فروش و ظرفی که موجود بود ، از بین رفت . در این جریان ، احمد خان دست راستش را زد دست داد و فرید خان در ناحیه قلبش زخم شدیدی برداشت . بدرفامیل وقتی که حال روز

فرزندانش را دید ، عاجزانه ایشان را به نماخانه انتقال داد و در نخستین روز به تمام تمام معاشی را که بعد از آن ماه عرق ریزی به دست آورد ، بود مصرف نمود ، بلکه چندین هزار افغانی قرضدار شد .  
 خبر می افزاید که برادران زد و خورد میکنند ، بعد از آن که به حال آمدند ، اعتراض کردند که علت مشاعره شانرا نمیدانند .

## از تیلیفون نمبر ۴۵۰ می شنویم

انا نسر تلویزیون :  
 بیننده گان گرامی ، اخبار را شنیدید ، حالات توجیه تا نرا به تمبره به تعقیب آن به تعاشای را بر تاز معذرت داشته و در اخیر فلم هنری عنندی به نام (سو ستوری) پیشکش میگردد .  
 \* \* \*  
 جرنگ ، جرنگ ، جرنگ  
 - بفرمایید ، تلویزیون است .  
 - اوه نوکیوال ، اول اعلان کردید که فلم (سلطان قلبها) را نمایش میدید ، حالا چرا فلم لوستوری را انانوردید ؟  
 - امر مقامات بود .  
 - کدام مقامات ؟

تیلیفون نمبر ۴۵۰ ، که تازه در جوات - فجات (۲۲ گانه شریک) به فعالیت آغاز نموده ، اخیراً توسط اپریتران فعال خود گفتوگوهایی را بلی را ثبت نموده که اینک پیشکش میگردد :

جرنگ ، جرنگ ، جرنگ ۱۰۰  
 - بفرمایید ، اداره ، نشرات تلویزیون است .  
 - نشرات تلویزیون است ؟  
 - بلی ، بفرمایید .  
 - بیشتر اعلان شد که امشب فلم هنری ایرانی به نام ((سلطان قلبها)) نشر میشود .  
 - بلی درست است .  
 - اما از آنجایی که این فلم را دیشب از طریق وید یو کاست در خانه تماشا کرد ، ام و برای فامیل ما تکراری می باشد ، امرو می کم بو آن فلم هستند ی

(لو ستوری) را ناسر کنید  
 - ببخشید ، آخر آن فلم را بنا بر تقاضای مکرر بیننده گان تلویزیون و ضرورت نشرات پیش آماده ساخته ایم ، اما آن ندار . که آنرا ناسر کنیم .  
 خاموش با سر مامورت مستاخ نکن .  
 میدانی ، من یکی از مسؤولین بلندرتبه استم ، من ( . . . ) استم که امرو کم .  
 اوه ببخشید صاحب ، صاحب حتماً تغییرش میدهم ، صاحب ببخشید ، صاحب .



تما با هنر نشیمن





## از خود شما

سوال  
گفت: يك سوال ميكم، اگر جواب دادی مردی.  
گفتم: بگو، تا مردانگی ام ثابت گردد.  
گفت: آیا میتوانی برای همیشه خشونت را نزدت نگهداری؟  
گفتم: نامردم و جواب نمیدهم.

\*\*\*

مادر: انسان با کارهای خوب به بهشت و با کارهای زشت به جهنم میرود.  
پسر: انسان چه کار کند تا به سینما برود.

ارسالی هماپرویز از بونهعی  
ژورنالیم ویان برویز از بعه بلخی

(( امتحان ))

يك سوداگر معروف دریایی از همسرش خواست که تا عشق و علاقه خود را نسبت به او آزمایش عجیبی ثابت کند. مرد به زن گفت: - اگر راست میگویی و حقیقتاً مرا دوست داری برو چشم بسته بر لب بامی ایستاد شو سه مرتبه دور خودت بچرخ بعد به هر طرفی که من میگویم قدم بردار. خانم نه تنها زیر بار این امتحان بزرگ نفرت بلکه آقا را به محکمه کشانید و از وی طلاق گرفت.

(( در صنف ))

معلم: پنج چیز را نام ببر که صد سال پیش اصلاً وجود خارجی نداشت؟ شاگرد با کمی مکث: سنجی دست، کارکرد، میناکشی، توپسرا، اندرسن و نواد رامز.

## مادر زن یا روزنامه

شخصی به دوستش شکایت کرد که: خشمم مثل روزنامه است.  
- چگونه زیاد حرف میزند؟  
- نه هر روز به خانه ما می آید.

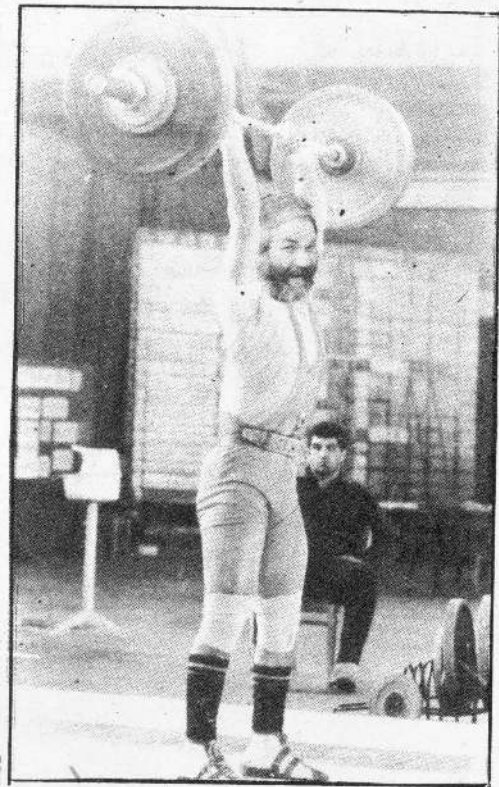
## راه حل

رئیس اداره حسابدار است شرکت تجارتي ربه معاون خود نمود و گفت:  
- حالا چطور به رئیس عمومي بگويم که تحويلدار پنج مليون فرانك موجودی صندوق را برداشته و فرار کرده؟  
معاون: ميگويم چطور است این ماموريت را به آقای دوران که لکت زبان دارد بگذاريم تا آقا ر رئيس از جريان مطلع نشود.

## اندرزهای مطابق روز

X بگذار کودکان مکتب را ترک و در مسدود بمانند تا مسؤولین سیل صف منتظران نانوائی قرار گیرند.  
X لقب نهرمانی را به دست آرند.  
X بگذار تلویزیون شروع گردد و ما را X بگذار انتقادات را مسؤولین پشت خواب ببرند.  
X کپ نزن که يك جنس به صد نسخ نکنند.  
X عرمه گردد تا پاره‌های از خواب بیدار X چپ باش تا مسؤولین بخواب روند و شهریان از گرسنه گي بنالند.  
X خاموش باش، معازره نای کوبونی نوشته: جاله

نورانی بوموقع



معلم صحنه خوب است

د بیوزیک تن از دست پیدای است کمترین تیم، به بداران که نانسند و گاند اران و یگرها رئیسند با بی انعماسا همکاری نمایند خود را به خانه رسانند. خود این نمود.  
خبرس از این که خبریان کابین از این خود کشی به جانیه موقع تغییر احب سوسوف لبرازخوس و قدر دانی نموده، از روند انامه این سلسله در ریاست بدنه می باشند.

خبرنگار: میرزا شاخسار

شخصی نزد دوستش شکوه میکرد که: میدانی چقدر همسایه بد دارم دیشب تا ساعت ا شب با مشت به دیوار اتاق میگوید! دوستش پرسید: آنوقت تو خواب بودی. آن شخص گفت: نه، خوب بختانه نخواهید بودم زیرا با اکورد یونم تمرین میکردم.

ارسالی عطیه

همسایه بد

# مینیاتوره‌های طلایی

اگر اثریست مولف را بد زدی آنرا بد زدی گویند . اگر از چند مولف را بد زدی این دیگر تحقیق است .

به هر اندازه ای که فکت ها کم باشد بهمان اندازه اشکال زیبا می باشد .

چیزیکه امروز حقیقت است فرد انسانی تخریب پیش نیابد .

اگر واقعیت ناخوش آیند و یا غیر منتظره باشد بدان کسی باور ندارند .

بهترین منطق ، منطقی است که بعداً بوجود آید .

تاریخ برای ما می آموزد که از او چیزی نیاموزیم .

به هر اندازه که بالای اندیشه خود گارمیستی به همان اندازه متیقن میشوی که بیگانه است .

از تمدن گذشته ، نواری های آینده به وجود می آید .

زمانیکه همه چیز گفته شود و عملی گردد ، زیاد گفته شده .

از اندازه عملی شده .

مادرکلان : عسوی از نامیل که نس تواند از غنید ای بیرون آید .

خشو : مشاور با المقطع در پروم های خانگی .

بیکار : حیوانی که وقت را می خورد عروسی : ( عقد ) قماریکه مردان در آن آزادی خود را دو میکنند و زنان خوشبختی خود را .

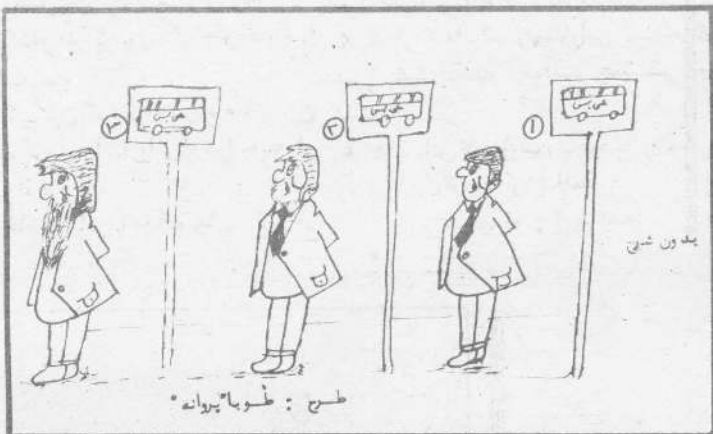
جنگ : دو بیلوماسی بین المللی که مدق خود را از دست میدهند .

دشمنان : مگوری از دستان که نمیتوانیم خود را از آنه انداخته کنیم .

## کارتون



# طعم است



## نیم کاسه های زیر کاسه

مارک تواین روز جمعه را روزی شو می شمرد .

یکی از دوستان روزی برای پیش گفت :

دوست عزیز در جمعه شخصیت های بسیار بد نیامده اند مانند جورج واشنگتن ، تایلین ، شین و کلاستون .

مارک تواین موافقت کرد : ممکن است ولی فراموش نکنیم شخصیتها مرده اند .

امیل زولانزد ، اکثری رفت ، داکتر پرسید : چه شکایت دارید ؟

خود را ضعیف احساس میکنم از چند روز است که یک لقمه راهم در دهان نگذاشتم .

داکتر سر از معاینه برای پیش نسخه نوشت :

ای تابلیت ها برای اشتهای تان کف میکند .

امیل زولانرش را با ناراضی شور داد و گفت :

داکتر صاحب این تابلیت ها برای من کف نمیتواند من اشتهایم را ولی چیزی ندانم که بخورم .

مدیریت باشد کسی دیگر را ندیدند .

محمد سرور خیرنکار که به خاطر تکیه صاحب ، نسبت به دیگران رجعت نیادتوری را مقبول شده بود به آشخرف گفت :

چند روز پیش مدیر صاحب برای مامکتور روان کرد که بیاید با ما صاحبی که در ولی حال خود شایسته ندارند ، آیا شما حاضر هستید کجا رفته اند ؟

معاون شعبه گلشن را مصاف کرده گفت :

وله راسته بگویم ، من هم نیامدم که مدیر صاحب کجا رفته ، مگر دیروز در امرای امضا صحه علیا داد که ده سینما قلم نهند شده ، شاید نمونه رفت باشم .

محمد سرور که گوی خشکی

## بی غم باش لالا

سفر اراخان مدیر تیلیت و ترو صغ فاجیکه ساختن طی مکتوب -

رسمی از خبرنگاران را دیو و تلویزیون دعوت به عمل آورد تا ساعت ۱۰ هتل از ظهر روز دوشنبه به شعبه اش آمده با او جوار امر مربوط مدیر پیش صاحبی تعیینند .

روز موجود فرارسید ، مسئولین تلویزیون با هزار جار و جنجال ، موتو ، کمره ، ایت و همکاران شنیکر و فی را آماده ساخته آنجا رفتند .

همون که داخل شعبه شدند به جزارتشخص که پهلوی مدیر شسته و معلوم میشد که باید معاون

شده پوئوسید :

ایا پیر به شعبه خات آمد ؟

معاون جواب داد :

ایره خوب میخام که تی ، به خاطر که مدیر معادلت نداره وقت که بر آمدن پیر بیایم .

تمام خبرنگاران و همکاران تخنیک در حالی که سخت آورده شده بودند دهناره به ظرف اداره تلویزیون حرکت کردند .

در نیمه راه شهر حسن فلمبردار بیکاره همه را مخاطب قرار داده گفت :

اوسپه ها ، اینها حومه خوب سرگردان کردن ، نام کار می کنیم که تازنده استر یادتان نره ، اوهم ای که برشان می کنیم که روزی که آینده آماده باشن ماسی ایم ، باز

### متولدین ماه اسد :

خوش شانس شما در اینست که در راه بنامت آوردن مواد بخته سیلواز خود مقابلهت نشان نمیدید اما ممکن است حین بالاندن به سرسری ملی بس جراحی بردارید که بعد از رفتن نزد دایر این تشویر رفع خواه شد .  
متولدین ماه سنبله :

شما دم کم حوصله بی استید به مجرد تماس کردن بایک تینگ یا کراچی روی سرک باد ستغرو - شان برخاطر میباید ولی بایک محتاط باشید که انعام بر - گری کم از شما نیستند احساس انتقاد بدی تان را تقویت میکند .

### متولدین ماه میزان :

تشویشی که از ناحیه بلند رفتن تکت ملی بر در شما ایجاد گردیده است انقدر جدی نیست در میزان هم نگران ایکی د واقعا تان را صاحب میزند ندیده رستوران کمتر سرنیزد زیرا مقابل مگر حساسیت دارید .  
متولدین ماه عقرب :

همیشه از روند استید تا در هر جا از جمله موتملی بر موقف خوبی داشته باشید از همین رو با دیدن جالبی به لگن موتمر جمله ورمیشود اما متوجه باشید که جیلک تان را حین رسیدن به هدف کم نکنید .  
متولدین ماه قوس :

ادم با اراده استید وقتسی بخواید کاری را انجام دهید بدون توجه به سنگینی آن ، آن



# فالی که طنز نویس دیده است

### متولدین ماه حوزا :

ارزوا یینه به خار به دست آوردن کون لیت به سو میروانید به جزازته و بالادین چندین هفته به تمرین رسید به مشکلات زنده تی تان انانسه از این افزوده نمیشود به زودی بوجی اردی به غدومی اندازید .  
متولدین ماه سرطان :

شما دم خون خرق استید بوی ونگه گیاه کارسرت در شما اثری نمیکند ببول صفای را در مواقع معین میبرد از بد بجز واسطه ها واسطه های قوی پیدا خواهند کرد .

### متولدین ماه حمل :

امید و ارزو هم وقتیت کوشت از سر تان به اسمانه ای هفتم پرواز میکند در هفته که پیشرو دارید روزی این خوشی را در تان تیل سیری مینمایید در باره تخم مرغ کمتر فکر کنید .  
متولدین ماه ثور :

همیشه با ما مورین متاز به بر خورد صمیمانه دارید خوبست به خاطر رفتن تان وقت ترا ز خواب برخیزید تا با اطفال تان کمتر سربانوازند کوشش کنید بی د بار در هفته به دفتر سرنیزد .

را انعام میدید مثلا شما قادر استید به اسر وقت از نانوای نزدین خانه تان نان بدست بیاورید اما متوجه باشید که نفع شما درسی واسطه شمس است .  
متولدین ماه جدی :

ناراحتی های که از ناحیه بلند رفتن مواد اولیه طسرف صورت دارد بی فایده است در اینده نه چندان دور شیز خانه تان را قطنی روغنی رنگین خواهد ساخت براد بومک بشنوسد زیرا مقابل سایل تکراری حساسیت شده بد دارید .  
متولدین ماه دلو :

فکر مرغ بلورا از خیال تان دور سازید . کتوبه بازار بروید بی نشی ملی بر شمارا متا شر میسازد ولی باید بدانید که این موضوع د پتغادی شده است شما هم مانند مسولین در زمینده معافیت حاصل نمایید .  
متولدین ماه حوت :

اگر شما مور دولت استید ، اطفال تان در نانوای صروف اند و شانس کامیابی در مکتب کم دارند ، وظیفه شماست که به معلم آنان واسطه پیدا نمایید که در جمله مشروطان ختم سال ، کامیاب گردند ، حتما بخت اطفال تان بیدار میشود ، تاراحت نباشید اطفال تان را تشویق نمایید که بوظیفه خود در نانوای بگیرانده ادامه دهند از لیل سعادت

روزی که رسید نصیهم همه در حالی که لهخندن بر لب داشتند قبول کردند .  
همین که به دفتر رسیدند بشیر حسن نظیر در گوش تلفون رایسر داشته به شعبه سرفراز خان تلفون کشیده گفت :  
معاون صاحب محترم ، از کسه تمیه صاحبه از مدیریت شما با تمه مهم اثر ، بری مدیر صاحب سرفراز خان و امیر شعبات شان بگهین ( لنگه یاد داشت کهن) که مارونیک شنبه آینده ساعت (11) می آیم ، مارو بر سرفراز خان و امیر هلس باید رهبر موسسه هم دعوت شود ، چند جریده دیواری به تشریف و تاریخچه مفصل فابریک نوشته شده جانر باشد ، بخش های مختلفه

تعمیر باید به صورت نمونه در این شود و تولیدات فابریک هم به قسم نمونه به نمایر گذاشته شود تا از آن چند شات بنهیم ، در روزی که ما می آیم ، تمام کارگران و کارمندان مدیریت تان را جمع کنید تا با آنها هم صحبت نماییم و در ضمن برای تان جاشت (12) نفر خبرنگار و پرسونل تحمینی مسدا تهیه کنید .  
برای سرفراز خان بگوید کارهای را که گفتیم حتما باید انجام دهند ماه صورت حتمی می آیم .  
معاور گفت : به چشم حتما برشان مهم .  
روز موعود فرارسید اما هیچکس برای صاحب به شعبه سرفراز خان نرفت .





## دوهامه پيښه

د راد پو- مجلي پسر لک  
پسې داستان

## سرپرست رئيس

نطاق : دراد يوچريد ي برله  
پسې داستان د پروگرام اوريد-  
ونکو لوستونکو سلام )  
تاسې په تيره گڼه کې ولو -  
ستل چې د بېتا تومپنولو د ریا -  
ست رييس د مقاماتو د لزم د پيد -  
ياد ناغمې ي له کبله برطرف شو .  
بي له دې چې بل رييس وټاکل  
شي او ياد رياست د کوم مرستيال  
د سرپرستي مکتوب راشي . دريل  
ست د چوکي د نيولوبه خاطر د  
اداري اوفسي مرستيال ترمنځ  
رقابت او کش وگيرمنځ ته راغی . په  
لومړي ورځ له سهاره ترغرمسي  
پوري اداري مرستيال په چوکي  
پوري نښتي و . خو کله چې د -  
پنځو دقيقو له پاره له چوکي پورته  
کيزي او د باندې وځي . نو فني  
مرستيال د رياست په چوکي پښه  
ياتي ( ١٠ ) مخ ته



## نانوای

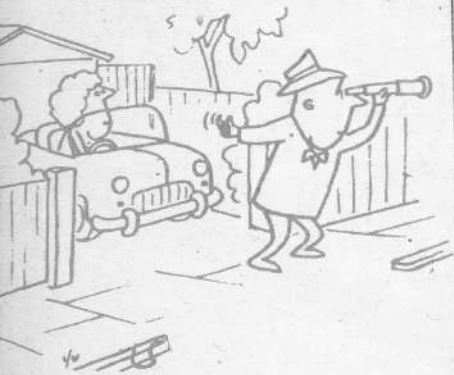
دغه مهم اوحياتي لغت په  
معاصرو قاموسونو کې د اډول تو -  
ضیح او تشریح شوي دي :  
( نان ) د ډوډي او -  
( واي ) د واخ مانا لري .  
يانې کله چې خوک د پښار په  
نانوایانو کې په پنځو ډوډيو پسې  
( واخ ) چيځي ورهي او هغه  
هم په لاس ورته ورته شي .  
.....  
غور خوره . غوري وايه . خوبه  
غور وڼه تير وڼه ا



## علمي تخييلونه

هغه خوک چې دغه ليکه لولي غرموسې د نښونځي په دوران  
کې د نايټروجن دوراني حالت د بيولوژي په کتاب کې ترسترگو  
شوي دي ، خود لته د نايټروجن پرمخاي د يوې بلې ډيرې مهمې  
اوحياتي مادې د دوران په باب غږيزو . دغه مهمه اوحياتي  
ماده د سر کونوله باسه هغه خاوري او ډوډي دي چې هره ورځ  
په زمونږ ښاريان په دوراني ډول دخولي اوزي له لاري سزواو  
کولمونه ننه باسي . اودالري ترهغې روانه ده چې خود پښار  
په واټونو کې دخټواو ډوډو دغه حال وي .  
له دې خبرې سره داخبره بي لاپراتواره په ثبوت رسپيزي  
چې حاده څه ډول له يو حالت څخه په بل حالت بدليزي او خپلي  
بقا ته دوام ورکوي .  
راغی چې په دې باب په خپله دغه دوراني حالت ته  
ورنښوئو :  
.....

# نردی لیدونتی هیله او د سنځی وریوری



## دیوډاگانو غونډتلیک

د راپیو، تلویزیون، وریوریا،  
مجلو او جریډ و محترم موسولینو!  
خوږه وځ وینواو اوږدې سینه  
تلویزیون او راک یوکی د ماشومانو  
او حیواناتو له پاره ځانګړي څېړنوي  
څېړنوي او هم په مجلوماتو کس  
دغه ټول ګلښی ترسترګو کړي.  
خود یو ډاګانو څېړنه تراوسه نشه  
چالیدلی، نه یی اوریدلی او نه  
یی هم لوستلی ده. ایا یو ډاګان  
غوز ونه نه لري، زړه ونه نه لري،  
اوسترګی نه لري یی خوږ یس  
د دې ټول څېړنو هم نه خوږي.  
د ایه موسور او یریدلی وي چی:  
زاره به خواږه، مرګ یی د یی-  
سار، خواږه د امانانه لري چی  
سړی به مړه ګیډه لیتی یا اوکوره  
وڅوړي، بلکې روحی څوړونه چی  
د خولی په ځای د سترګو او غوزونو  
له لارې کولمونه ننوځی هم اړتیا  
ده. هیله کړی چی د دنیس  
اړتیا به پام کی نیولوسوه (د بو-  
ډاګانو نړی) ایه نوم څېړنه به  
څېړلو څېړونوکی وریاته کړی.  
ستاس اجزا توت غوز اوسترګی  
به لاریو.

بریالی اوسی

کاکا سفندرد یو ډاګانو د تولنسی  
سرسرست

وکتل شو!

د یو ډاګانو دغه غونډنه به ځای  
ده اوله عمدی شیبی وروسته به  
د بدجاره هنی هنیوال د یو ډاګانو  
د نړی په نیم یوه توکړی به هنی  
کی وریاته کړی.

# ګندنه

زه مجنون د ګندنی م، ګندنه زما لیلاد ه  
به لاسونه راغی ملګرو، کبرجنه یی وفاد ه  
اوس یی سینه بازاری ده، له پتی تللی د ګان ته  
به مفلس مین شرمیز یی، ښکته ما ځنی اجداده  
د مهران مودی اوز د ی شوی، د وصال په طمعه طمعه  
زړه زما ورسس وړان د یی، د ایں غم یی پرواده  
زه د یواښتک به هیله، تیرم میاشتی ګندنه  
داله څمکی نه عوانه، پورته شوی به هوا ده  
لاهم وځ به وځ چکیزی، یو ځیران رانیتنه شوه  
د نړخونو په سیالی کی، ګله ګله له (پامپا) ده  
به مړه ګیډه، عینکله، ماونه خوږه به مینه  
د اچی ورکه ده له مانه، نوله ما ورکه د نیا ده  
که یی نړخ راکښته نه شی، د خوراک عیله یی به کړه  
ای مفلسه حیبت ته کوره، ګله خوراک ګی یا شتیا  
بخوانی مینی اوسنه شته، زړه د یی څیرله یاری کړه  
اول نړخ کوره بازاری، ګندنه یی مینی ته سودا ده  
غسی نه چی لیونی شی، به کونډه بازارونو  
خه به لاس درله درنه شی، د ابله تما شان ده  
نورته افریاد ونه کړی، زړه مړه مړه مړه مړه  
ای مفلس ګندنه خوږه، د ازما درته وینا ده



## میزز له میزسره خه څپیلوی لری؟

میزخوتول بیژنی چی د دفتر  
په کوچ کی به څلور ښو ارام  
ولار وي او په رسمی وخت کسی  
میززایان ورباندی څپیل سرز دی  
اویده کیزی.  
راعی وګورچی میززاده ته  
واپی: میززاده دوه برخو  
(میر-زا) څخه جوړ شوی دی  
چی دوه لاسونه، دوه ښی،  
دوه سترګی او دوه غوزونه لري.  
اوس که (میز)، (میر) او  
(زا) د وار په سره یوځای کړو  
نوبه به سترګو ویلاي شو چی:  
میززاهغه (میر) دی چی له  
(میز) څخه زیږیدلی دی.  
(څپرکی)

په لاسونو دانه باړه پیاوړه ښیله

په کلاکت څخه کار ښیله



## دیوډاګانو نړی

د روغ وای وروڼه! زه چی غا-  
ښونه لرم، نوبه د یو یی څخو ښکند  
وهم لږ دم یی، خودغه یو ډاګان-  
ښونه نه لری او پو یی ژوند یی  
ژوند یی تیروي.

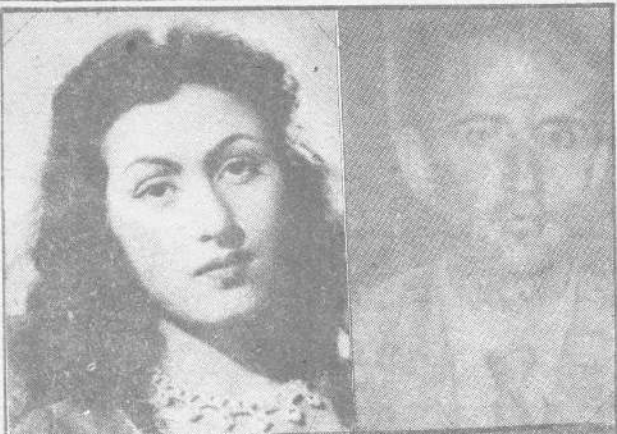
\*\*\*

یوشم میززاده لار څو څپیل یو ډا  
بلا رته لیک ورباندی ولیکی، میززا  
دغه وویل:  
میززا- ښه وروڼه! بلارته دی په  
لیک کی څه ولیکم.  
سړی- سلام... ګرانه بلاره...  
میززا- ولی چی چی ویی و هی و  
سړی- ددی لپاره چی یو ډا-  
پلار یی په غوزونو کوی دی او  
وړو څېره نه اوری.

یو ډا او یو ځوان په ګډه د  
پوډی ګاسی ته باغی وړ او-  
پوډی یی څوړله  
دوی د وار په خوله څخو ښکند  
راهه اوس سترګو یی اوسکی نیولی  
یوشم چی ددی عجیبی ښی ته  
هت په پاتی واکه یو ډا څخه و-  
پوستل

کاکا خانه (ولی زاری)

په څپه بوخته نه کوه... نه پامه  
خوله کی غاښونه نه شته اوسه  
پوډی څخو ښکندنه شم وهلاي-  
خودغه ځوان چی غاښونه لری  
توله پوډی یی راځنی رڅوړه  
ځوان چی خوله یی له پوډی  
په ډکه وه، په پک ستونی پسرلی  
اودانګل:



# علی مشتری سفر پر ماجرای رابه دنبال عشق خود از سرگذشتانند

## مجموعه شعرها

خواننده گان عزیز در شماره های قلمی مجله باغ رشک سفر  
علی مشتری را دنبال حشمتی در هیاللا به غنای خوانندگی اینک بشر  
بهری این همه را برانید

شب فصل بهار و ماهتاب است  
نغم باغ رشک مشک تاب است  
شگفته دامن افشاده به گلشن  
زخون لاله شاخ گل خضاب است  
بدیده تان (( ماه در بسا لا))  
ز خجلت ماه تابان در حجاب است  
نغم آهسته تبرنگ رزگوش  
که (( ممتاز جهان)) من بخواب است  
درین فصل بهار ای گلشن نساز  
زهجرت مشتری اندر عذاب است  
مجله کابل هم در یکی از شماره های خود  
بیوگرافی مدهو بالا را بطور مکمل تحت عنوان هللی  
مشتری و مدهو بالا بدست نشر سیرده که چند  
صفحه از آن مجله بصرف و وزیر را گرفته است  
جریده انیس هم زیر عنوان (( علی مشتری رایشنا -  
سید)) یک صفحه از روزنامه را به بیوگرافی بنده  
و عشق عصری قرن بیست و موضوع مدهو بالا تشریح  
یحات مفصل داده و هم چنین موضوع روز را اطلا  
جمعی افغانستان بود و اکثر روزنامه ها و جراید  
درین باره مضامین و اشعاری بدست نشر  
سی سیرده که چون مدت و زمان زیادی از آن

تاریخ نگشته اکثر آنها فراموش گردیده اند  
همچنین مجله ننداره که یک مجله هنری  
فلسی و ادبی بود در وقت و زمان خود شهرت خوبی  
داشته، صاحب و راپور تازی مفصل و نظریات خویش  
را بدست نشر سیرده و عکس هائیکه مدهو بالا در آن  
امضا کرده و بطور یادگار برایم اهدا نموده بسود  
و هم چنین عکس هایی از من در مجله ننداره به  
چاپ رسیده

و این است راپور تازیکه در شماره دوم سال دوم  
مجله ننداره که مدبرمسوول آن محترم شفیع رهگذر  
بودند - نشر گردیده، یک قسمت آن بحضور  
خواننده گان گرامی سپارون، دیلا، تقدیم میشود

((یک راپور تاز و دلچسپ خواندنی  
گفتگوی با علی مشتری))

((عشق))، امید ((و آرزو))، سه کله خوش  
آهنگه سه لفظ خیال انگیز و شاهراهنه و بالاخره  
سه معمای مشکل و پیچیده هستند که بدور مرکز  
من می چرخند و دل این مایه زندگی و این اوست  
زندگی بهر رنگی که خواسته اوست این هر سه را

بسیار خود می رقصد و آدمی را بدنبال آنچه نغم  
عشق و آرزو در وی بوجود آورده است گاهی در  
صحاری خشک و ریگ بیابان رگه با پای برهنه  
روی خار مغیلان می میدان وطن میدان میدواند  
و اهتایی باین ندارد که کف پای آدمی را در دی  
وشت پای او را گردی نصب نموده است  
آنچه راهبان اخبار و ناقلان آثار و خوش  
چینان خرمن سخن از دوران کهن بدل نسبت  
داده اند که اگر غلط نیست عجیب ضرور است  
زیرا گاهی دل را خون شده گان مظلم ناچسار  
خوانده و هزاران نوع نوحه دیگر برای اوسر و دهاند

در حالیکه همین دل بیچاره عاجز و ناچار ایشان را با خاک و خون کشیده و بعد هم برایش نوحه گری که بوشق نفرین کرده آرزو را محال خوانده و امید را فریبنده میدانند به تعقعه خندیده است. همین دل مظلوم دوست باکتر لوگه ما علی مشتری را دو سال تمام از یاد دور داری و در بدو جای او را در محافل ادبی و هنری و محفل انس دوستان خالص ماند، داستان اینکه روی دره یار غربت چها کشیده، برای خود بی کتابی است.

ولی اینکه در سرزمین بیرونیان نمکین و سستی، جهادید و چهارگز برای خوانندگان مجله دوستداران مشتری، موضوع معتنا و غنیمت سی است که با استفاده از یک صحبت دو ساعته با ارجحی اجمالی بخوانندگان نامه خود از آن ترتیب و تقدیم میکنم تا با کمال تعجب بیکار دیگر در یابند که مشتری هم در حالیکه مثل همه ما و شما باز چه دل بوده، باز هم برای دل خود بسیار میسوزد و هر لحظه آهی کشیده، میگوید ((بیچاره دلکم)) با خوش خلقی ((همیشگی مرا پذیرفت و بعد از تعارفات معمول، مانده نباشی اضافه کرد: گمان میکنم در اینجا هم مثل بعضی بیک مشت سوالات تو امثال تو بپسند جواب داد، روی خصوصیتی که داشتیم، خندیدیم و گفتم.

س: جزاین چاره نداری وقتی که حاضر شدی تمام جراید فنی بیگانه را از نظریات و اظهارات عاشقانه و هنری خود بزرگی ناگسری برای نماینده مجله فنی کشور خود هم حرف بزنی. عده زیادی خواننده گان ما ترا می شناسند و دیدن ستن ماجرای مسافرت عشقی و هنری تو عسلا - کنند اند.

ج: حاضرم به سوالات تو جواب بدهم مشروط بر اینکه زیاد وارد خصوصیات نشوی و من برای سکوت اجباری احساس نکم. س: به دیده این قسمت را رعایت میکنم اما تا آن حدی که حس کنجکاری یک خبرنگار بتواند اجازه دهد.

ج: بسیار خوب فرمایید، من حاضرم که به سوالات شما جواب گویم.

س: اولتراز صحبت صحبت کن تا جاییکه من میدانم منظور از مسافرت توبه بعضی در مرحله نخست معالجه چشم بود، آیا بهتر شد؟

ج: خدا را سپاس گزارم یک مدت مختصر تحت تدابری بودم که به زودترین فرصت تکلیف رفع گردید.

دیدن روی عزیزان چشم روشن میکند داری بینایی یعقوب را یوسف کند س: پس چرا توقفان در بعضی مدت دو سال طول کشید؟

ج: خودت میدانم که من به عوامل هنری علاقه زیاد دارم، از روزیکه پای من بروی سنیو بهار شده بیش از آنکه یک شاگرد اهل صالح بسرای طیب باشم، دو دسته دامن هنر و سوانح هنر مندانه را چسبیده ام، ازین جهت خیف دانستم از شهری مانند بعضی که مرکز هنر و هنرمندان کشور بزرگ هند و تقریباً هالیوود شرقی است، بدون فیض

بردن و انداختن معلومات هنری برگردم، طبعاً این کرد شها و کسب معلومات هنری مدت زمان طولانی را ایجاب میکرد و من هم بی مضایقه حاضر شدم، این مدت را فدای اندوخته هایی هنری کنم. س: خوب، البته این مطالعات منحصر به ملاقات با ستاره زیبای آسمان سینمای هند بود و هر لحظه بی که با یکی ازین آفات مقفل و هوش رفته بدیده بازماندی یک انسا یکلوییدی نوبی از تو بوجود آمد؟

ج: یقیناً این وجهه احساساتی و شاعرانه مطالعات من است، معذراً هر یکی ازین ستاره ها در هر لحظه زیبایی و دلربایی، عالم بخش هستند و دارای یک استعداد سرشار در پیشه خود هستند.

س: به نظر تو هنرمندترین ستاره های هند کدام عا بوده و آسامی شان چیست؟

ج: به نظرم را جگپور، بلراج سمانی، کمنور ساهو، دلپ کمار، اشوک کمار، بروتی راج و جانی و اگر از جنس خشن، نرگس، مدهو بالا، نس، وی - جنتی مالا، نلنی جیونت، گیتالی، کانی کوشل نو باری، از جنس لطیف، سربر آورده گمان جهان سینمای هند بشمار میروند، البته این یک قضاوت هنری و شخصی خود من است و من هیچ گونه وجهه قطعیت و احتیاط به آن قایل نیستم.

س: نگاه شما از نقطه نظر زیبایی روی کدام

ج: شاید تا چیزی درین نباشد مردم از آن چیزی هانی سازند، محبت و علاقه من به مدهو بالا یک ساله چندین ساله دارد و تماشای فلم های محفل نازنین، ((خانم آتای ۵۰)) در تشدید و تحکیم این محبت ستم زیادی داشته و بعد هم همین عشق و علاقه به او محرک احساسات شاعرانه من شد و توانی در حدود ((ده هزار)) بیت در وصف مدهو بالا از طبع من بوجود آمد، گرچه علت اساسی مسافرت به هند طوریکه در بالا گفته آمد یک مسافرت هنری و ورزشی بود، معذراً آرزوی باز دید ازین محبوب و معشوق رویا ها و تخیلات نیز درین مرحله ستم زیادی داشت.

س: بعضی از جراید چاپ بعضی مثلاً اداکار آرزو و غیره ضمن راپورتاژ هاییکه از تو طبع کرده اند حرفهای نیز در مورد ملاقات تو با مدهو بالا و اهل خان بد را و بیچاپ سپرده اند، چاک از اینکس مدهو بالا به ازدواج با توبی میل نموده، ولی پدرش دو صد هزار کله در هندی جمعیت مصرف عروس برای بستن زبان مردم از تولید انبوهاتی اساس مطالبه کرده است، آیا این مطالب حقیقت دارد؟

ج: بی شک دیده ام مدهو بالا از نزدیک یک تضایی قلبی من بوده و بعد مدتی انتظار روکشش توانستم اوراد رفتارش که یکی از زیباترین مهارت حوالی بعضی است، ملاقات کم درین ملاقات از هر دری سخن راندم و طبعاً از دل بستگی و علاقه پی که بوی داشتم نیز سخن بمیان آمد، مدهو بخلاف

# مدهو بالا وینوس شرق است

آنچه در فلم ما ملاحظه میکنیم یک د ختر خلق و محبت است، بنابراین وقتی سخن بدینجا کشید، گونه هایش از شرم گل انداخت و در حالیکه نمیتوانست بمسوی من نگاه کند، گفت، برین موضوع بهتر است با یسد صحبت کنید، شاید راه حل درستی پیش پای تان بگذارد، ملاقات با مدهو بالا و اهل خان نیز داستان دور درازی دارد ولی مختصراً همان همان است که جریده آرزو و بگر جراید هند نوشته اند.

س: و طبعاً تو این پول را نتوانستی تعمیم کنی زیرا سرمایه بی که با خود برده بودی یکی هنر و دیگری یک دل شوریده و پرورد بوده که ایسن دو نمیتوانست خان را اقناع کند و نه خان نمیتوانست بدان وسیله زبان دراز مردم را کوتاه کند.

ج: این قسمت را به اجازه تو مسکوت میکنم و امیدوارم طالب هیچ گونه توضیح بیشتر از آنچه میدانسی نباشی.

این قسمتی از صحابه بود که در مجله ننداره به طبع رسیده بود و کلکسیون مجله مذکور هم در کتابخانه عامه کابل موجود است، علاقه مندان میتوانند بقیه در صفحه (۱۱)

یک از ستاره های هنری مخصوصاً توقف میکند؟ البته ذوق و سلیقه خوانندگان را باید در نظر بگیریم.

ج: سوال ضد و نقیض و عجیبی میکنی، اول میگویم نگاه خودت و بعد سفارش میکنی ذوق خوانندگان تو باید مد نظر من باشد، اگر این جنبه را رعایت کنم تا گریز سختی برخلاف آنچه دلم خواهد گفت، گفتم ام زیرا دل من و نگاه من فقط یک ستاره زیبا، طنازود لریا در آسمان سینمای هندی شناسد و من بیند که آنهم ((مدهو بالا)) وینوس شرق است، غیر از او هر کس هر کس را میخواهد برای خودش زیبا بگیرد ولی نه آنرا قبول میکنم و نه میتوانم تأیید نمایم.

س: پس چیزهاییکه مردم راجع به تو علاقه مفرط به مدهو بالا میکنند، زیاد بی اساس نیست؟

ج: مثلاً چه چیزها؟ س: مثلاً میگویند علت اصلی مسافرت توبه هند دیدار نزدیک ازین ستاره آشوبگر هندی بوده و در چشم و کسب معلومات هنری که هم اکنون از آن صحبت میکردی، حرف مفت و بهانه بی بیش نیست؟

# لی غم باش لالا

مدیر صاحب ، سزای قسوت  
 ((ا)) گرم  
 هفته گذشته ماره سرگردان  
 ساختن ، ما آمدیم شما نمودین ،  
 خیالی دیدین که چلو قصد خوده  
 گرفتیم که یک هفته شماره به خاطر  
 صاحب صرف ساختیم ، آخر  
 هم دیروز نامدیم .  
 سرفرازخان که این حرف ها را  
 شنیده ، خنده ، تمسخر آمیزی  
 کرده گفت :  
 بی غم باش لالا ، ما دیروز هم  
 نبودیم .

بقیه از صفحه ۱۲۷  
 شوهر من فلمدار که در من  
 حال به حد بدبختی نگاران -  
 تلخهون ایفای وظیفه میکرد ، یک  
 روز بعد گویی را برداشته سزای  
 سرفرازخان که همان روز در شب  
 بود تلهفون کرده گفت :

بقیه از صفحه (۷)

# مصیبت اعتیاد

ج : همین شخړ صاحب به  
 وابستگی مواد مخدر و رانمیتوان به زور  
 و فشار تد اوی کرد با وجود اینکه  
 تمام تسهیلات آرمایی موجود د  
 باشد ، رضا و رغبت صاحب به  
 تد اوی شرط اول تد اوی است .  
 برای تد اوی معتادین باید برنامه  
 های وسیع تبلیغاتی نیز در رنر  
 گرفته شود ، نمایش فلم ها و نمایشنامه  
 های تواند موثر باشد . برعکس  
 فلم های تشویق کننده یک  
 جایا مواد مخدره از طریق تاجران  
 مواد مخدره خود اعتیاد را بیشتر

می سازد ، در برنامه تد اوی باید  
 خانواده ها و استادان مکاتب  
 و همروسه زیرط سم بگیرند  
 یعنی منظور این است که اولاً  
 برنامه و قایون داشته باشم  
 نه معالجوی . بسیاری از صاحبین  
 می توانند داخل پسترس شوند  
 اغلباً دیده شده که انهمالاز  
 طریق همیره های سابقه به مواد  
 مخدره کشانیده شده اند .  
 ج : طوریکه قبلاً گفتم تد اوی  
 اجباری این انفراد مفید نیست  
 و معلوم کردن معتادین هم چندان

# لیزاروی

بقیه از صفحه (۲۱)



نمایشنامه (( ایدم نیست ))  
 و بعضی نمایشنامه های تلویزیون  
 و رادیویی تشعهای داشته ام  
 - لیزارجان کونکه به آذربایجان  
 نایل آمده اید و هنر پیشه سینما  
 شده اید ، فلم جدیدتان کدام  
 است ؟  
 - فلم جدید اینکه من در آن  
 نقش برارنده ام ، (( سفر ))  
 نام دارد که کارگردانی سعید  
 ورکزی وهم اولین بار است که  
 رضایت کارگردان را جلب  
 کرده ام چون نقش یا کرکتریکه من

آنرا اجرا میکنم نهایت خوش  
 آمده بود و از سوزنی شرح و کسار  
 دقیق کارگردان و اعضای یونت  
 فلمبرداری ماسپ شد که من  
 بهتر و خوشتر در قالب کرکتر سیرده  
 شده قرار گیرم .  
 - قرار اطلاع شما شاگرد ممتاز  
 مکتب خود نیز هستید آیا به هنر -  
 پیشه مگی تان ادامه خواهید  
 داد یا چطور ؟

- یاد رایت و هوشیاری با سح  
 داد :  
 - از هنر ، هنر زنده مگی کردن  
 را موختم ، نه تنها به درسهایم  
 میروم بلکه در منزل با مسادین  
 نیز کمک مینمایم و زمانیکه تسهیلات  
 خود را بی پایان رسانیدم ، آرزو  
 دارم ، در آسمان سینمای افغانی  
 ستاره باشم ، آگاه و پردرخش ش.  
 - ما شما این بیروزی را قبلاً  
 تیریک میگویم .

# به شعر جان میبخشد

بقیه از صفحه

- پلی شما درست میگوید من در حدود ۲ هزار پارچه  
 موسیقی را دایرکت کرده ام .  
 - وجه تعداد اشعار را دیکله کرده اید ؟  
 - شاید در حدود دوصد پارچه بوده باشد .  
 - پس در بخش دایرکت باید تسهیلات همه جانبه داشته  
 باشد میشود از تسهیلات ثان بیروم ؟  
 - نسبت مشکلاتی که داشتیم نتوانستم بیشتر از ۱۲ صنف  
 تحصیل کنم اما در بخش دایرکت از طریق تلویزیون دایران یک  
 کورس ۱ ماهه را تمقیب کرده ام .  
 - در بخش دایرکت بزین پیامد کدام یک مؤفق تراست ؟  
 - سه نفر من مؤفق تراست .  
 - چرا ؟  
 - زیرا که بزین میتوانم بخصوص در حوضه رنگ لباس و آرایش  
 دقیق تر باشد .  
 - میخواستم بیروم دایرکت آهنگهای استاد هوشیاری  
 و سیما ترانه ، کار کدام دایرکتراست زیرا لباس و آرایش خواننده  
 با فضای که خواننده در آن قرار دارد هم آهنگی تلم دارند ؟  
 - کار من است .  
 - پس به این صورت بیشترین ضرورت شما در تلویزیون است ؟  
 - فعلاً در خانه .  
 - چرا ؟  
 - مشکلات دارم .  
 - در نظراتی مؤفق تراستید و یا در دیکله اشعار ؟  
 - فکر میکنم شعر را خوبتر میخوانم .  
 - گاهی بخارج از کشور سفر داشته اید ؟  
 - بله در فنیشیوال و در گاه ماسکو سفر کرده ام و یکبار هم سفر  
 شخصی به کشور هند داشتیم که در ضمن پاکستان راهم دیدم .  
 - فعلاً کدام پروگرام را پیش می برید ؟  
 - پروگرام زن و جامعه را .  
 - و در اوایل که به تلویزیون آمدید کدام وظایف را پیش  
 می بردید ؟  
 - از سال ۱۳۶۰ برای ۱ سال مدیر عمومی موسیقی تلویزیون  
 بودم .

# آیاتصادم زمین با ستاره

بقیه از صفحه (۲۹)

امکان مشاهده اثر و نشان این  
 حادثه تیل از وقوع نبشند اجرات  
 دفاعی در برابر آن اتخاذ میگردد؟  
 یکی از شاگردان پروفیسور (پول -  
 ساندرف) از وی چنین سوال  
 کرد : چگونه میتوان زمین را از  
 تصادم و آرهانید در صورت تریکه -  
 هشت ماه به تاین وقوع این  
 تصادم نمانده باشد ؟ آیا میشود  
 راکت های دوگلوله ای را غرض  
 انفجار ستاره به خاطر تغییر  
 میرای سیمون بکار برد ؟  
 بعداً ساندرف اظهار داشت :

دفع کردید که در نتیجه چهره عالم  
 تغییر یافت ، زمین لوزه ها ، انفجار  
 در کوه های بزرگ و توفانهای وقوع  
 بیوست ، طبقات غبار سنگ های -  
 ضخیم یوز هوا را احاطه کرده و آن  
 مدتی چند در همانجا باقی ماند و -  
 حبابی در برابر اشعه آنتاب -  
 گردید . درین میان به اثر توقف  
 ترکیب نور هزاران هزار موجود  
 زنده با مرگ مواجه گشتند .

برخی از دانشمندان معتقد اند که  
 خطر تصادم زمین با یکی از ستاره  
 های یک امر کاملاً حقیقی به شمار  
 می آید . ۱۰۰۰۰ لیکن میتوان آنرا کاملاً  
 ضایل نیز کرد . طبق اقتصاد  
 (شویسکی) ستاره ای که فوت -  
 انفجار معادل هیرمز را دارا باشد  
 امکان تصادمش در خلال صد هزار  
 سال یکبار مت و راست . اما ستاره ای که  
 متادل تو انفجارش فقط یک مگان  
 باشد امکان دارد بعد از هری سال  
 داخل یوز جوی زمین گردد .

انفجارات هولناک  
 در سال ۱۹۰۸ برفراز جنگلات  
 دور دست سالیها جسم طمعی با  
 طاقت انفجار هایدروجنی دوازده  
 مگاتن عبور کرد این حادثه سبب  
 تولید امواج زلزله در منطقه  
 تانکوسکا شوروی گردید ، اشجار -  
 قطع و به سانه ، پنجاه میل دور  
 انداخته شدند ، غبار و تند بساد  
 ها مناطق وسیع دنیا را فرا گرفت .  
 از همان وقت تا امروز از طلا در ساره  
 سبب این انفجار و شش تا سانه  
 تانکوسکا سوال میشود آیا جسم  
 مذکور رأس متلاش شده ، مذکور  
 (یکی از سیاره ها) یا ستاره ، سخنر  
 ایست ؟ گویی از دانشمندان با  
 این سوال مواجه اند آیا در صورت

انتظار هرود اروپاییان سفینه  
 ای راه ستاره (هستنا) که حوالی  
 صدمیلیون میل از فاصله دارد -  
 ارسال نماید . اینگونه ستاره ها  
 به جای بدل خواهد شد که  
 انسانها بتوانند در آن باشجاعت  
 قدم گذارند و ما شاهد به سروز  
 انسان در زمته ، نسوم خواهیم  
 بود .

# ساختمان ها سریر آسمان

بقیه از صفحه (۵۱)

به مناسبت بازهای المپان توکو  
 امارشاد . چنین زلزله را از سر  
 گذشتاند . در سال ۱۹۶۷ این  
 یکبار به سکونتال یافت . دهن  
 شهر اتن تلخهون ایستانکون -  
 بالارحاع ۵۴۰۷  
 متر امارشاد . این اتن تلخهون  
 جمعه ۵۵ هزارتن وزن دارد .  
 در ارتفاع ۳۲۵ متر این اتن  
 رستوائت واقع است که چن مخود  
 این رستوائت منظره بسیار زیبایی  
 به شهر مسکو نصیب مارجم -



گفته شد کاری ساده نیست  
اداره ماصرف درحالاتی میتوانند  
آنان راحت تدایو بگیرد که  
از جانب خانواده های شان  
یا بطور داوطلبانه از جانب خود  
شان مراجعه صورت گیرد .  
س : آناتی که بعد از تدایو  
معنادمی شوند آیا بازهم چانس  
صحت یابی رادارند ؟  
ج : آناتکه دوباره بعد  
از تدایو به مواد مخدره روسی  
آوردن کسانی اند که باز نخست  
به زور تحت تدایو قرار گرفته اند .

وطبعاً مصاب شدن شان بسیار  
دیگر خطرناکتر است زیرا برای  
ترک اعتیاد تصمیم و اراده قوی  
و علاقمندی شخصی باید وجود  
داشته باشد .  
س : معنادین چی نوع برابلم  
هاراد مراجعه به میان میاورند ؟  
ج : برابلم های ناشسی از  
معنادین وسیع است .  
از نظر جسمی خطرات جدی  
بیماری های کشنده را بوجود می  
آورد مثلاً بیماری های ریویم  
و خطرناک جگر که از استعمال

مکرر مشروبات الکولی پیدا می شود .  
خطر سرطان نزدکسانیکه عادت  
به دود کردن دارند . بوی دهن  
چنین افراد سبب از پتدیگران  
می شود . زرق داخل و رورسیدی  
مواد مخدره زمینه انتقال و انتقال  
مرض خطرناک اید سر برابلم  
می آورد . حادثات ترافیکی ناشسی  
از همین موارد می باشد . از نظر  
روانی نیز مشکلات بوجود می آورد  
از نظر اقتصادی چنین انحصار  
کاری کمتر داشته و باید شانرا  
را صرف مواد مخدره می نمایند

طبعاً خانواده ایشان دچار  
تنگدستی می گردد آنها بیشتر  
اوقات خوشی را با دوستان همردیف  
خود گذراننده اطفال شان از مهر  
محبت شان محروم می گردد  
گاهی اطفال شان نیز مصاب  
به این موادمی گردد . تناسبات  
خانواده گی آنها نامطلوب  
گردیده سبب ایجاد جنگل و جنجال  
ها بالاخره به طلاق و جدایی  
منجر می گردد . انسانها ثروت  
جامعه اند طبعاً انسانها معناد  
ازین ثروت کاسته می شود . رجایی

زنده گی برای آنها محدود میگردد  
بعضاً بخاطر بدهی است کورده ن  
پول غرض خرید اری مواد مخدره  
آنها مرگب جرم و جنایات  
مختلف می شوند . حتی تا سرحد  
قتل و زندی های بزرگ بعضی  
اینکه برابلم ناشسی از اعتیاد طیف  
وسیع دارد که برای درمان آن  
جهاززه بزرگ بکاراست چی ضم  
مداران و اطفال مسووم  
جوانان و سرانجام مصیبت یک  
جامعه ناشسی از اعتیاد به  
مواد مخدره می باشد .

# نقطه مرگ

بقیه ازصفحه ( ۲۶ )  
کوریایی چنانکه سوطون عمر  
را کینند یاد میشود و شامل  
۱۲ نهی است که از نباتات  
و حیوانات بدست آمده و هیچ  
عنصر منحصوی کیمیاوی در آن وجود  
ندارد . عبارتند از : عصاره  
جمله سنگ پشت خاور دور ،  
عصاره شاع کرگدن ، خسته  
های نباتات *Armenacae*  
*Juulperus-Rioids*  
لیومی چینایی ، خسته قیسی  
و شنبو ته های که در کشور ما  
نیز پیدا می شوند . و از روزگاران  
پهلوی سینای بلخی مورد اعتقاد  
قرار داشته اند .  
از نامبرده برتنش بعمل آمده  
که : آیا ممکن است که عصاره  
طولانی ساخت ؟  
اینگونه پاسخ میدهند :  
بلی ، با قویه سیستم های  
قبلاً ذکر شده ممکن است . زیرا  
تضعیف فعالیت آنها باعث  
بیزی میگردد . طول عصاره  
میتوان تا ۱۲۰ سال و حتی از آن  
هم بالاتر برد . بالای اشخاص  
بین سنین ۶۰-۷۰ که وظایف  
تمام سیستم های شان تضعیف  
شده بود ، تجاری انجام دادیم .

با انکفالمیت جنسی آنها از ۵۰-  
۷۰ میقد کاهش یافته بود  
توانستیم که آنها را با نرسدایو  
بحال نورمال برگردانیم .  
برای اینگونه تدایو عصاره  
تطبیق دو یا سه کورس لازم است  
قسمی که کورس از ۱۰ تا ۱۰ بار  
تطبیق میگردد و تطبیق بیچگاری  
ها چند روز را در بر میگیرد  
در حله اول بیچگاری ها در  
نقاط فعالی صورت میگردد  
که بیمار از آنها شکایت  
دارد . چیز هم در تطبیق این  
سیستم است که نقطه مورد نظر  
جد نیصد پیدا می شود . در  
حالیکه در سوزن زن عادی  
تقریباً ممکن نیست . داری تر-  
ریق شده خود بخود زیر جلد  
انتشار یافته و خود رابه نقطه  
مورد هدف میرساند .  
کورس اول تطبیق بیچگاری  
در ظرف ۳ تا ۶ ماه نتیجه  
میدهد و نتایج کورس های  
بعدی همتر و بهتر خواهد شد  
سپس نظریه وضع چهار کورس  
تطبیق بیچگاری  
بعد از یک سال یاد و سال و یا  
سه سال تطبیق گردد . بعضی  
اشخاص در اولین تطبیق  
بیچگاری صحت یاب میگرددند .  
تلاش طبیعی کوریا به تزریق  
دو نقطه لان طول عمر محدود  
نمانده در صد پیدا کردن نقطه  
مرگ نیز استند .  
داکتر هونگ بیامون نقطه  
مرگ چنین عقیده دارد : در یک  
حیوان بزرگ بحری بنام

اوختاپوس یک چشم سوی نیسز  
وجود دارد که از آن هورمون  
مخصوصی بنام هورمون مرگ  
ترشح می کند . هرگاه این چشم  
سوی ازین برده شود آن حیوان  
برای همیشه زنده خواهد ماند .  
فرض کنیم که پسر شدن انسان  
هم که معلول فرسایش اسج  
و جگرها می باشد . از هورمونی  
بنام هورمون مرگ سرچشمه گرفته  
باشد . هرگاه بتوانیم ترشحات  
این هورمون را زایل کنیم و یا  
لااقل کاهش دهیم به جلوگیری  
یا کاهش بروسه بیری نایل خواهیم  
شد . همانطوریکه هر عضو  
بدن یک نقطه فعال در روی  
جلد دارد به احتمال قوی  
هورمون مرگ هم باید نقطه  
فعال در روی جلد داشته  
باشد .  
به نظر او این نقطه با لای-  
خطی موقعیت دارد که بنام  
خط طول عمر پداسی شود و از  
گلو شروع شده پس از عبور  
از معده و ناف به آلات تناسلی  
ختم میگردد . بین ناف و -  
استخوان جنسیخ نقطه  
طول عمر ، که از قدیم ها  
تصریف گردیده ، موقعیت دارد  
مهمترین آنها نقطه چپانگ  
است . داکتر هونگ نقطه  
جدیدی را هم کشف کرده که ۲  
تا ۴ سانتی به طرف پایین  
ناف موقعیت دارد و بنام خود روی  
نسی است در تحقیقات بعدی  
خود تصمیم دارد که نقطه مرگ  
را هم درین منطقه پیدا کند .

بقیه ازصفحه ( ۲۶ )  
چواند انسان را از نظر اشعه  
ماورای بنفش حفظ کند .  
درجهان حیوانات و نباتات چه  
اثری خواهد داشت ؟  
هنوز حوات راتما از ضلعین  
سوی حیوان صورت گرفت . هرگاه  
انسان بتواند خود را تا اندازه ای  
از تشعشع محافظه کند . کی آن  
بر حیوانات و نباتات اثر گذار خواهد  
نمود . طول مطالعه سطح حاصل دمی  
حیوانات غیر نفاهی ۲۰ نمد حاصل-  
خیزی بعضی نباتات ۳۰ نمد  
کاهش خواهد یافت . شد تشعشع  
ماورای بنفش امکان دارد نفا را بگونه  
مناطق صنعتی و آلود سازد و اگر  
این امر ممکن نیست پیش از ۵۰ سال  
صورت گیرد و نام در صورتی تفاوت  
ماندن انسان در برابر آن . طبق  
معلوم است در سالهای نزدیک  
نگهداری این از خطر تشعشع اقداما  
شروعی در نظر گرفته شده است .  
- آیا بعضی حیوانات خورشید شهاب  
صل دانگنی شیه نیست که از -  
بعضی مرض جدی او را بیهان -  
نگهدارد ؟  
- گنگ های من نه تعابیهانته  
های تجاری طی هبوط نام بلکه  
بر تلیج پژوههای جهانی آشوار  
است ، تجاری و آزمایش های چندین  
ساله پروگرام انگسانی مل متسد  
( UNDP ) سازمان مترو لوی ی  
جهانی میانگرجان تطبیق است .  
- از ده سال در هر پاییز بالان  
قطب جنوب شکاف آتونی پدیدار  
مگردد ، طت چیست ؟  
- در برابر این پرسش هنوز پاسخ  
تفصیلت بخش وجود ندارد . با نام  
در زبته این فرضیه ها تمام گردید  
است : شکاف آتونی شاید زا ده  
جهان کیمیاوی یا حیوان دنیا کی  
یا هر دو ی آن باشد که بالان توصیف  
صورت میگردد . بعضی هالین موضوع  
را با اهتزازات رزم حرارتی و همچنان  
با اعمال شدن خورشید پیوسته  
مدهند و هیچکس تا کنین به تشعشع  
مناسب آن توضیح نیاخته است .

بقیه ازصفحه ( ۲۶ )  
پژوهها و آزمایش های بیشتری در  
کار است .  
ت تحقیقات بشرک شیوی ، آلمان  
دموکراتیک ، بلغاریا ، منگولیا ، کوبا ،  
هند و ایالات متحده روی دست -  
است .  
- در سال حاضر چه پیمانه مواد  
تولید کننده آتونی درجهان تولید  
مگردد ؟  
- تعدادی روی ساله در حدود  
یک میلیون تن ( ۴۰ نمد آن در ایالات  
متحده ، ۳۰ نمد آن در اروپا  
۱۰ نمد آن در جهان و شیوی ) -  
تولید میشود . فاکتورهای تولید در  
شیوی ، ایالات متحده و بعضی کور  
های دیگر مواد الترفاتی آن تولید  
مگردد .  
- در کفرانس مونتهال چه مصامی  
اتخاذ گردید ؟  
- مصام حق قبل از آن در سال  
۱۹۸۰ در هائیا هم اتخاذ گردید . -  
چنانچه طبق آن تحقیقات سراسری  
جهانی رویدت گرفته شود در -  
پروتکل آن ۵۰ کور اضافه کننده  
تعدد هر دندک تولید مواد  
تولید کننده آتونی را قطع نماید  
- تا چه وقت هکدام پیمانه از تولید  
مواد ضربه قطع خواهد شد ؟  
- در کفرانس مصم گرفته شده در  
سال ۱۹۸۳ از تولید نوی روی ۲۰ -  
نمد در سال ۱۹۹۰ به اندازه  
۵۰ نمد کاسته شود .  
- آیا کاهش های در نظر گرفته شده  
کافی است و چرا تا ختم شده جاری  
نشدن کاهش بیشتر اند ؟  
- هرگاه برنامه وضع شده تطبیق  
گردید و تولید مواد تشعشع کننده  
آتونی افزایش نیابد پیمانه تشعشع  
تشر آتونی مایه نگرانی نخواهد بود .  
- با کور هلیک پروتکل مونتهال  
را تا هنوز اضافه کرده اند چه معاطه  
صورت میگردد ؟  
- نظریه موافقه مونتهال تکلیفی  
روسیل تولید نوی روی در اختیار آنها  
گذاشته نخواهد شد . البته  
مقتضین با مسازات جدی اقتصادی  
سرزنی خواهند شد .

رستورانت میشود .  
اخین حرف تخنیک به شهر  
توتوتو  
کاناتا اطلاق -  
میشود . ازیال ۱۹۷۵ دین شهر  
برج بزرگ تلوهون با ۵۰۴ متر  
ارتفاع خود انبزرگترین ساختمان -  
جهان از نوع خود میباشد . در ارتفاع  
۳۴۷ متری این برج رستورانتی  
ک دارای ۴۷۶ چوک میسرایی  
معانات بوده و واقع است . معانات  
این رستورانت توسط لفت ک در کار

برج واقع است و اطرافش را شیشه  
اسطه کرده انتقال داده میشود  
معانات میتوانند از لفت به منظره  
نجا که به شهر توتوتو باز شود  
لذت ببرند .  
شاید برایتان غور قابل قبول  
باشد اگر بگویم که درجهان تا حال  
دهبار از سرحد ۶۰۰ متری ارتفاع  
تجاوز شده . این دو ساختمان -  
مرقع تجارت انبازه های تلوهون  
بوده که یکی در اراکت شدالی در

ایالات متحده امیکاکه ۸۸۸ متر  
ارتفاع دارد و دومی پایه تشرامواج  
رایجی دشر و اراسی پولند است  
که ۶۴۰ متر ارتفاع دارد . ارتفاع  
۶۴۰ متری فعلاً نقطه اخین را  
گذاشته و ولی منتظر بلید بود که  
از این حد ارتفاع چه گاهی به  
اسمان ها نزدیک خواهد شد . به  
همین الان پیور هان پروگرام است  
که در صورت آسار ان ارتفاع هزار-  
متری در نظر گرفته شده است .

ایالات متحده امیکاکه ۸۸۸ متر  
ارتفاع دارد و دومی پایه تشرامواج  
رایجی دشر و اراسی پولند است  
که ۶۴۰ متر ارتفاع دارد . ارتفاع  
۶۴۰ متری فعلاً نقطه اخین را  
گذاشته و ولی منتظر بلید بود که  
از این حد ارتفاع چه گاهی به  
اسمان ها نزدیک خواهد شد . به  
همین الان پیور هان پروگرام است  
که در صورت آسار ان ارتفاع هزار-  
متری در نظر گرفته شده است .

ایالات متحده امیکاکه ۸۸۸ متر  
ارتفاع دارد و دومی پایه تشرامواج  
رایجی دشر و اراسی پولند است  
که ۶۴۰ متر ارتفاع دارد . ارتفاع  
۶۴۰ متری فعلاً نقطه اخین را  
گذاشته و ولی منتظر بلید بود که  
از این حد ارتفاع چه گاهی به  
اسمان ها نزدیک خواهد شد . به  
همین الان پیور هان پروگرام است  
که در صورت آسار ان ارتفاع هزار-  
متری در نظر گرفته شده است .



# جواد عبر چهره جوان موسیقی در بالسخ

## اولین بند بربق

مرجوری جویت بل نخستین امریکایی بود که در سال ۱۹۱۱- به کابل آمده و اجازه اقامت یافته بود (در ۱۸۸۰ پارک ملی بدریار امیردوست محمد خان رسید - بود)

انجنیر بل توسط امیرحبيب - الله خان برای تاسیس دستگاه برق آبی در جبل السراج استخدام گردید . هر چند برای یکسال - آند ه بود اما هشت سال زادن سر گرفت تا کارش تکمیل گردد .

کارها توسط فیل انجام میگرفت کارهایی از قبیل انتقال سنگهای بزرگ و اجسام سنگین فن و غیره چیزها .

سامان لوازم همه به پشت اشتر حمل میگردد . البته این سامان آلات از مالک خارج چون هندوستان و غیره همه بواسطه اشتر و فیل حمل میشد . بل در سال ۱۹۲۵ از میان رفت . یادداشت های او زیر عنوان :

انجنیر امریکایی در افغانستان در سال ۱۹۴۸ از طرف یونیورسیتی منیسوتا منتشر گردید . این کتاب که شامل ۳۳۵ صفحه است مشتمل بر نکات دلچسپ در باره وضع مردم افغانستان در آن روزگار است .

مخاضل خوشی میخواهم و هیچوقت هم مانع دروسم در یوهنخی نیباشند . میخواهم در آینده هم در تعلیمی رشته بی که تعجب مینمایم به حیث آواز خوان باقی مانم و زیاد میکوشم نرفروش نباشم .

وی در مورد سوال دیگر گفت : در مورد انتخاب شعره کمبوز و تلفظ کلمات خودم سعی بنده گی ام راه خن میدهم و از اهمل ادب کک میگیرم همیشه دیوان غزلیات شمس تبریز را میخوانم و میالم به اینکه حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی به دیار ما تعلق دارد .

می پرسم آیا آهنگهایت از عشق رنگ می خورد ؟ میگوید : تا حال عاشق نشده ام ، اما زیاد میکوشم آهنگهای رنگی داشته باشم تا طرف قبول واقع گردد . به امید موفقیت های زیاد

ورقایت های سالم جواد عمر در ساحه درس و هنر وای خدا حافظی مینمایم . زلمی

از خود بکنم که خوشبختانه طرف تایید فرار گرفت . و از آن روز به بعد به تقلید از جوانان آوازخوان گاهی شرقی و گاهی هم به سبک غربی میخوانم ، اما زیاد میخواهم غزل خوان باشم زیرا دوستانم به این عقیده هستند که غزل را خوب تر میخوانم از همین سبب است که به صدای فرهاد دریا بعد از احمد ظاهر علاقه مندم .

جواد در مورد سوالی گفت : در شهر مریه تن دیگر از هنر - مندان آوازخوان هنرنمایی دارند که به همه شان احترام دادم و میخواهم رقابت سالم باهم داشته باشم . خودم گروه هنری تشکیل دادم که در -

در شهر مزار شریف هنرمند بر آوازه بی محاضل خوشی شهریان دیار مولای رانگیر ، سرمی سازد که صدای خوب ، گم و گبرایش شنونده - گانی دارد ، او جواد عمر نام دارد و محصل یوهنخی ادبیات یوهنتون بلخ میباشد .

خواستیم با وی صحبت کوتاهی داشته باشم ، میگوید از مدت پنج سال به اینطرف نظره علاقه خاصی که داشتم به موسیقی رو آوردم ، آواز هنر - مندان خوب را شنیدم و روزی جرات نمودم عقب ارمونیه بشنیم و صدای بی





# موکیش

## از دنیای مود...

(بقیه از صفحه ۵۰)

شهرت را با خود همراه ندارد. هر (ثبت امان) (رکعی گانکر) آسمان سینما را می‌تواند ببورد.

در سینمای هند، مودل های فراوانی مرخص وجود کردولی به عدم توفیق خود واقف دیدند. اما در این مجبوره ((سنگیتا جلالی)) نام پر درخشش و استیلا کاشده ایست که از دو سال برسوگن موفقیت ششمه مهر قلمرو سینمای هند حکمفرمای می‌کند.

او از مدت‌ها به این سوتقاضای فلما سازان راستنورد می‌کرد برای اینکه علاقه بی چندان برای بازی در فیلم ها در خود احساس نمی‌کرد و از جانب دیگر نمی‌خواست از زین مقام اصلی اش که سخت به آن علاقه مند بود تهاشی کند. چه او از اتصال به این طرف یگانه مودلی بود در عرصه نمایش لباسهای که مودم او را ((چراغ)) - خطاب می‌کردند و در این دایره از شهرت فراوان پر - خورده بود. ولی سرانجام به نام سینماگران افتاد. در جهان فلمبرداری فلم ((قاتل)) که تمهین یک رقص رابا ((انیمه پنچولی)) منمود، در گرو صحت شد و در برابر یک سوال گفت:

((به پیشنهادات و تقاضاهای سینماگران ظهور در پرده سینما کوچکین علاقه مندی احساس - نمی‌کردم برای اینکه در قبال کارم به عنوان ((مودل)) شهرت، مصیبت و ثروت فراوان حاصل بود از اینسرو مودلی نبود که مرابه سینما متماثل بماسز دولی حالا دیگر شده که شده)).

((سنگیتا)) نهایت پاکیزه، نظیف، خوش لباس و خوش ترکیب است که در برابر هر سوال با کساد - دهی و تواضع لب به سخن می‌گشاید ولی هر گاه در مسایل شخصی او سوال دویزنده، آن وقت مثل کرم ابلهش که خودش را در تارهای باهک تنیده اش سخن می‌کند، او هم خودش را در لابلای حرف ها، کلمات می‌پیچاند.

هنگامیکه ((جی، بی، دت)) یکی از کارگردانان مشهور، پیشنهاد بازی را در فلم ((هتیار)) به عوض ((دمیل کادیا)) به وی نموده، او از تومن غرور و تکبر فرود آمد و این نقش را بیدهنه پذیرفت در حالیکه تا قبل از آن هر نوع پیشنهاد را قاطعانه رد می‌کرد. انگیزه این پذیرش را ((سنگیتا)) این طور توجیه می‌کند:

((نزد من، ((دت صا حب)) یک کارگردان توانا و آگاه است از اینرو پیشنهاد او را احترام گذاردم ولی تصور نمی‌کردم که بعد از این پذیرش، در موقعیتی قرار می‌گیرم که حساب تراراد های بازی در فلم ها برایش شکل شود و کار و بار فلم سازی در قلم هامش شکل تر از آن.

در حال حاضر ۲۴ ساعت در شفت های منتظیف صرفم استم برای بازی در فلم هاییکه تراراد آنرا قیلا بدون سنجش اضافه کرده ام. شما باور کنید در این اواخر در عرصه فلسفی که قرار داد میشود، دهکی آن پانزگرا اول من انتخاب میشود تنها با ((سنی دت)) و ((متن چکورتی)) هشت فلم در دست تمهه دارم.

بقیه در صفحه مقابل

بقیه از صفحه (۲۱)

سرانجام آهنگ در کوشش نخستین، بدون آنکه ضرورت به باز خوانی بیافتد، ثبت شد و در قضا میلودی ((راگ درباری))، ((دل جلتاهی توجلی دی)) پیچید. عمه موکیش را با سیگل عوض گرفتند و ((انیل بیسواس)) به موکیش توصیه کرد تا زمانی که قسا در به کسب هویت مستقلانه در آواز خوانی شود از سیگل بجزدی کند. این آهنگ موکیش را به اوج شعسرت رسانید.

تمرینات اساسی زیر نظر ((جگه نات)) به آواز موکیش نریش ضروری را برای سرودن میلودی های ریتما تیک داد. اکثر آهنگهای راکه در آن زمان خوانند بشهرت رسیدند، ولی آواز ((بی))، موکیش از عینی گلوش اداه میگرد، بطوریکه قسمت های حزن آلود آهنگ مطول شده غم ازان میتراود. ادای آوازهایی طولانی یک بدیده نسبی است، ولی در مقامیسه با سایر آواز خوانان، موکیش توانایی محدود در کشیدن چنین آوازها را داشت. در بسیاری حالات حین ادای آواز های طولانی صدا را بیشتر از طریق بینی اداه میگرد، لکن اینها را کمپوزر ها به اغماش مینگریستند و راضی بودند که موکیش را نسبت به عکس دیگری دارند.

((شیروراجانی سلوا)) نقش اساسی را در شهرت رسانیدن موکیش بازی کرد. شهرت او بین سالهای (۱۹۴۸-۱۹۵۱) زمانیکه نزد یک به یکصدوسی آهنگ را در ظرف چهار سال سرود برفق آسایود. بعد از لحاظ تعداد آهنگهای موکیش به رکورد مواجه شدند. چنانچه در ظرف هفت سال مابعد یعنی تا (۱۹۵۸) وی پنجاه و پنج آهنگ سرود که خوانند نهایی فلمهای ((اه))، ((سری ۴۳)) و ((ده هوماتی)) از شهرت نوی العاده برخوردار شدند. فلم ((معضوفه)) شاید یکی از بدلا - یل این رکورد باشد، زیرا برود یوسر فلم با موکیش به توافق رسیده بود که تا پنجایش گذاشتن فلم ((معضوفه)) او نیایست آهنگ تازه برای فلم دیگری میسرود. فلم ((معضوفه)) که در (۱۹۵۳) به نمایش گذاشته شد، زمان طولانی را در برگزنت تا تکمیل شود. با استفاده از همین فرصت رفیع - و طلعت سبقت جستند، در سه سال (۱۹۵۰ - ۱۹۵۴) رفیع دو صد و شصت آهنگ و طلعت بیشتر از یکصد و شصت آهنگ خواندند. دلیل دیگر در این رکورد شاید ترجیح کمپوزر های مورد علاقه - موکیش مانند ((روشن))، ((انیل بیسواس)) - ((شنگر - جکشن))، ((راتی)) و ((نوشاد))

به دیگر آواز خوانان بوده باشد. دلیل هر چه بوده موکیش از پس این اجماعات باشایستی بنا آهنگهای فلم ((یهودی)) در (۱۹۵۸) بد ر شد. باز یگر قلم ((یهودی)) دلپ کمار که همیشه در - فلمها آواز های طلعت و رفیع را با سنگ میکسرد اصرا روی وزید که قبل از اجرای آن از شنونده ها نظر خواسته شوند. شنونده ها عمه با اتفاق هم به موکیش ارج گذاشتند.

وقتی ((بعاکت رام)) و ((رام چندرا)) موکیش را رد کردند وی خم به ابرو نیاورد. به موکیش هیچ چیز بیشتر از یک آهنگ خوب که منظم مانسند نظم عقربه های ساعت سه سورا هاش می آمدند، ارزش نداشت.

با گذشت زمان کهنه کاران جهان موسیقی هند یکی پس دیگری ناپید شدند. وقتی موکیش آهنگ ((الوداع الوداع)) را در (۱۹۶۵) سرود در واقع وداع اشک الودیا ((انیل بیسواس)) و ((موتی لال)) بود که برای آخرین بار کار مشترک شانرا انجام دادند.

با انکشاف وسایل تخنیک در سینما، موسیقی در فلم هانیز مد رتیزه شد و آرکسترهای کلان با آلات جدید موسیقی بکار گرفته شد ولی موکیش مثل همیشه بدون تغییر همانطور ساده و بی تکلف باقی ماند. آهنگهای زیاد با موسیقی دایرکتوران چون ((لکشی کانت - بیاری لال))، ((سلم چودری))، - ((کلیانجی - اندجی)) و دیگران خوانند که برخی از این آهنگها با لطف خوشی که دارند ماندگار شدند. زیاد ترین آهنگهای رابا ((کلیانجی - اندجی)) در فرستی خوانند که آنها در آریسه بهترین نمایشان فرار داشتند.

یک دهه پس از مرگ موکیش به این واقعیت متوجه می شویم که این تعداد آهنگهای موکیش نیست که اسطوره او را جاویدانه نگه داشته است بلکه این صمیمیت وی آلیشی آهنگهای او که آنگده باغم اند دلیل جاوید انگی آنهاست.

وقتی معجزه موکیش را به ازایی میگیریم تا قبل اعمیت است بخاطر بیایرم که مانند آهنگهای سینگ وینک ملک یکصداد زیاد آهنگهای حزن آلود موکیش مستقلانه بدون ذکر نام کمپوزر ها و با قلم هاییکه این آهنگها برای شان سروده شده اند، در آن ها شنونده ها باقی مانده اند و آنها را محفوظ می سازد، و این به نوبه خود سیاس و - امتنان به خواننده بی است که آوازش قدرت تداومی خاطرات شاعرانه روز گاری را دارند که نمران سروده شده اند.

# آشیان بزرگ ترمیت‌ها



بزرگترین آشیان ممکن  
ترمیت‌های آسترلیاراد انشعبدی  
بنام ستین بیوان در جنگل‌زاری  
که در ۱۷۰ کیلومتری داریوسن  
موقعیت دارد کشف نمود.  
ارتفاع این ساختمان بزرگ  
به ۶،۷۰ متر و قطر محیط آن به  
۷۳۳ متر می‌رسد. این آشیان  
آشیان عظیم (دانشمندان این  
ساختمان‌ها را چنین مسمی  
نموده‌اند) چهار میلیون ترمیت  
زاد خود جاداده است. آنها  
شبه مورچه‌گان در یک نظام خوب

ما زمان یافته، حیات بسرمیرند  
حتی در مناطقی، شهرهای نیز  
از این ترمیت‌ها وجود دارند.  
دیوارهای ساختمان‌های بعضی  
از این انواع به حدی محکم ساخته  
شده که تخریب شان تنها بوسیله  
ابزار خیلی قوی میسر است و پس  
این حشرات همه چیز را می‌خورند  
و با این کار سالیانه ملیونها خساره  
وارد می‌نمایند.

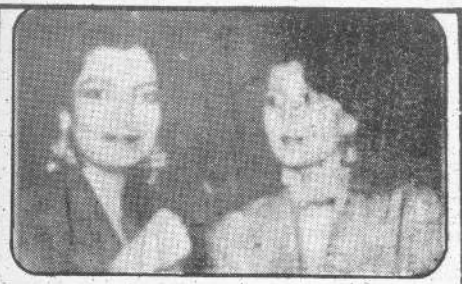


و یا سال‌های مینویزه به ظهور  
می‌رسد.  
ولی همچنان انحصار زنده‌گی  
جنسی نیز اسباب بدیده کلیتومان  
(عقد و گزنگی روانی) را فراهم  
می‌آورد.  
منتها مرد هانیز می‌توانند  
از نقطه نظر زندگی جنسی منجمد  
باشند، پس چرا آنها دست  
به سرقت نمی‌زنند؟  
روانشناس هامبورگی بنام  
زیله ویبر در پاسخ می‌گوید:  
زنها بیشتر ناخوشی بوده و کمبود  
عاطفی و جنسی رایج و عیاشی  
در آن احساس می‌نمایند، در  
حالیکه مرد هاندت عاقل‌امو -  
خته‌اند که چگونه عواطف خود  
غله حاصل نموده و مانع بی‌روز  
ان گردند. مرد هانیز تریباری  
های جنسی مبتلا میگردند.  
نباید از بی‌انداختگی  
زیون یعنی دزدی رعایت -  
خاطرمی بخشد. در جریان  
دزدی انرژی تشنج روانی از او  
شده کشیده‌گی و گزنگی انباشته  
شده از میان برداشته می‌شود.  
و بالاخره انگیزه رعب و وحشه  
که از ناآرامی ترس‌میان می‌آید  
با احساسات لذت‌آور جنسی  
می‌تواند ارتباط داشته باشد.

دومین نفر معروف به سرقت  
چیز شده‌اند.  
رعیت بیشتر در دزدی -  
اجناس از قبیل، عطریات، لوازم  
آرایشی، زیورات، ریکاردهای  
موسیقی، فرآورده‌های چرمی  
و البسه سود ریز که ویژه مسرود  
بستند خان‌ها قرار دارند، دپد  
می‌شود.  
رواقعا خانها، با وجود  
اینکه در مقایسه با مرد هانکشر  
مرکب جرم می‌شوند، به اصطلاح  
در بالا رفتن دزدی مقام اول را  
احراز مینمایند.  
در اطری منتشره وزارت عدل  
ریاست نورد اینوست فالن المان  
عرب چنین آمده است: ((در  
دزدی مغازه‌ها زنان و مردان  
نسبت ۱- را بخود اختیار نموده  
که عدد بزرگتر مربوط زنان است))  
علت آن چیست؟  
روانکوی از دوسلدورف بنام  
داکتر هانس یواخیم شوین،  
هرمون‌های زنان را منفرشتاخته  
ومی‌نویسد: ((عقد و گزنگی  
های روانی در رابطه غلی  
با اختلالات غده‌ای قرار دارند  
که در مراحل نوجوانی (۱۲ -  
۱۶ سالگی)، قلعه‌گی، حمل

# بازی با ترس

هر دو مین تشخیص بازی با ترس  
و انجام داده است. از تحقیقی  
که در شهر هامبورگ المان  
فدرال صورت گرفته، روشن  
میگردد که چرا تعداد کثیری از  
زنها در مغازه‌ها به دزدی می  
پردازند. ((نورا برمن چیروگی  
یافت و هظر را در جیب پنهان  
کردم))، اهتراف ویژه و تهیه یک  
زنی است که در فروشگاه‌ها به  
دزدی می‌پردازد.  
زیون اجناس گسترش  
نییابد و طوریکه تازه ترین آمار  
نشان میدهد (۲۰۰۰۰۰) -  
مرتبه در سال، باشندگان  
المان فدرال دست به سرقت  
اجناس مغازه‌ها می‌زنند و این  
تعداد فقط انعامی را در برمی  
گیرد که ابتدا بدستگیر شده‌اند.  
طوریکه تجارت برچون  
فروشی وانمود کرده، تعداد  
واقعی انعامه‌الی بیست برابر  
بیشتر از عدد فوق الذکر است.  
از برسن همه گانی‌ای که در  
شهر هامبورگ بعمل آمده، هر



# از دنیای مود...

بقیه از نسخه مقابل  
در خصوص اینکه در بیست‌فلمی که ((امتا بهر))  
فعلا روز آن کار می‌کند، دزدی از آنها، نام ((سنکیتا))  
خوانده نمیشود و بطلب قابل توجه است.  
نخست اینکه هنرپیشه‌ها از تازه‌کار به قدری  
صروف‌اند که هر یک از آنها از بیست‌فلمی در قسمت  
قرارداد دارند که مابه‌انصراف فلان‌سازان از آنها  
میشود.  
دو دیگر اینکه ((سنکیتا)) انقدر جوان و شگفته است  
که همبازی شدن او با ((امتا بهر))، هیچگونه  
ظرافت هنری را ایجاد نمیتواند.  
مگر در هر صورت ظاهر این دو، در پرده‌فلم  
انقدر هابعد از امکان نیست. ((سنکیتا)) در این  
مود می‌کشد:  
((آرزو دارم به عنوان یک بازیگر خوب مقیم  
برای خود کماش کم هر این طرز تلقی که، می‌کنند  
(مودها)) هنرمندان خوش‌آزای در نمی‌آیند و  
خط بطلان یکم تا دیگر گشته شود که ((مودها))  
مودل‌اند و جسم‌های غیر متحرک را مانند  
اگرچه در فلم ((هتیار)) ظاهر شدم ولی فلم  
اولی من ((قاتل)) است که بی‌صبرانه منتظر مکرر العمل  
مردم در برابر هنرمندان ام می‌باشم.  
داستان این فلم پر از فواض و چیدگی‌های بیست  
که از لحاظ اصطلاح سینمایی میتوان اثر انگده از  
(سنس) خواند))  
به عقیده ((سنکیتا)) بین هنرپیشه‌گی و مودل  
بودن چندان تفاوت قابل ملاحظه وجود ندارد.  
او می‌کشد: ((بین این دو حرفه، یک تفاوت کوچک  
موجود است و آن اینکه در نمایش لباس‌ها یک محصول  
به معنی فیزی قرار می‌گیرد و در حالی که در سینما  
تخیلات یک نموده، خلاقیت کارگردان، مهارت  
کامو بین به صورت یک مجموعه توسط هنرپیشه  
موضه میشود.  
اگرچه در فلم‌های هندی و هم‌وزن نقش حساس  
برای یک هنرپیشه، به ندرت محسوس میشود ولی  
تلاش خواهم کرد تا چنین نقش‌هایی را در بام))  
((سنکیتا)) فعلا حدود پانزده فلم در اختیار  
دارد که آنها را طی یکماه اول سال محسوس قد نموده  
است.  
اگرچه در این‌واخره داستان مشقی ((سنکیتا)) با  
(آسیان) روی نه‌انعامت ولی او موضوع را اینگونه  
جلوه میدهد:  
((در زنده‌گی من فعلا هیچ مردی سایه  
ندارد. اگر کسی نایبانه به من مشق می‌ورزد  
مرا دوست میدارد باید تا زمانی انتظار بماند که  
به آرزوهای که در قبال بازی در سینما دارم موقانه  
نایل آیم)).

# بدنیست اگر بدانید

بیشترین ورزشکاران هنگری در تیم های خارجی عضویت دارند، همین اکنون ۱۸۰ ورزشکار هنگری در کلوب های مختلف ورزشی چهار قاره جهان ورزش می نمایند، که بیشترین آنان را فنبالیستها بعد از هند بالران، والیبالران، بیسبال، یانک بازان، وواترپولسو تشکیل می دهد، و ۷۰ فیصد از عایدات ورزشکاران به کلب های مربوطشان در هنگری انتقال داده میشود.

XXX

الینیت معروف ایتالسوی نخستین انسانیت که ۱۴ قله کوه یورست را فتح نموده است، او در نظر دارد قله ۸۵۰۱ متری یورست را تا قسمت جنوبی تسخیر نماید، تا حال هیچکس قادر به چنین کارنگردیده است. ورزشکار ۴۳ ساله به خبرنگاران اعلان نمود که در سال جاری در کوهنوردی بگرنیز او را همراهی خواهد نمود.

XXX

فدراسیون بین المللی باسکتبال بزرگترین مؤسسه ورزشی جهان است که ۱۷۲ کشور عضویت آن را دارد و در آینده قریب نیم های باسکتبال بعضی کشورهای دیگر چون تانکسو، موناکو، ايسلیندو و بعضی کشور های دیگر نیز جدیداً عضویت خویش را در میونینگ دفتر مرکزی اعلام نمیدارند.

فدراسیون وسیع و بزرگ است که در سال ۱۹۱۱ ابا راه انداختن مسابقات السب از صدمین سالگرد خویش تجلیل بعمل می آورد.

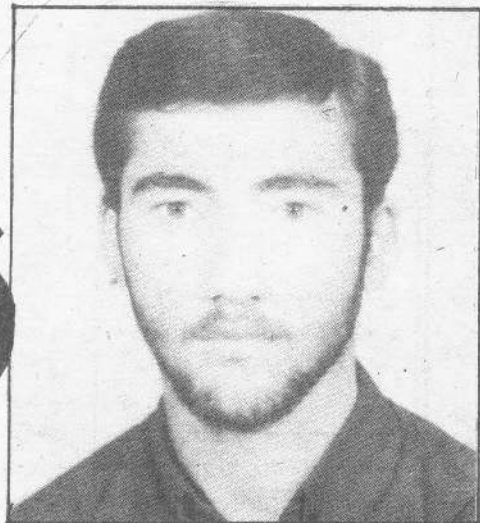
## زمینه والیبالر

\* زمینه ورزشکار مکتب نمبر ۱۴ مکرویان :

تمرینات ورزشی ما پیش از وقت درسی میباشد و باعث عقب ماننی دروس مانی شود، در فسنیوال جوانان و تورنمنت های بهاری و خزانسی مکتب ولیسه های دختران جای اول را کسب نمود، ام مشکلات عمدتاً مانع بودن میدان ولوانم سیورسی میباشد، معلمان مانسبت به سیورت نه نیست خوب ندارند با ما برخورد نادرست می کنند که شاگردان تغیل و بازیگوش هستیم، غرض بهبود وضع ورزش به مشکلات مارسیده کی صورت بگیرد، ود زمینه تهیه لباس و عصریسه ورزشکاران را کم نمایند.



## ورزشی



# قوی ترین

مصاحبه از منیره

## ناصر هوتکی ورزش

در ۱۱۳ آن سیک بومسه و در ۱۴ کشور سیک هیانگ رایج است. در تی کواندو به عکس سایر ورزشهای رزمی مانند کاراته و کانگو ۸۰ فیصد حرکات روی باها استوار است و هر ضربه یا قدرت معادل پنج ضربه دست را تولید میکند.

در کشور ما شمار زیادی از جوانان به این بازی روی آورده و کلب های ورزشی آن را ایجاد نمودند. استاد تریگرکپ ((تی کواندو سو-سه)) محترم عبدالناصر هوتکی است.

خواستم تاباوی بیرامسون کارش صحبتی انجام دهم، موصوف چنان شخصیت گیرایی دارد که

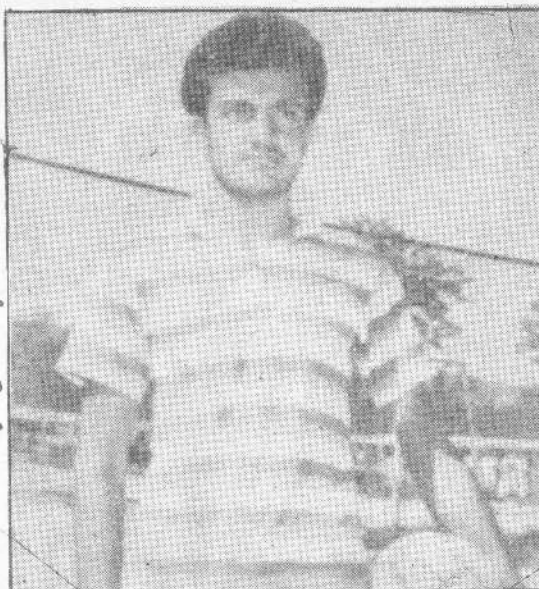
ورزش تی کواندو در جهان به عنوان کامل ترین و قوی ترین سبک دفاع از خود شناخته شد، است. این بازی برای نخستین بار در کشور کوریا جنوبی بوجود آمد که کاملاً مجزا از کانگویی چین و کاراته جاپان است و فعلاً به عنوان یک ورزش عصری و بین المللی در شراسرد نیابنداشته میشود. تی کواندو از سه کلمه کوریا می (تی) ضربه زدن و جهیدن با یا (کوان) به معنی دفاع کردن (دو) (سه) معنی روش مشکل است. این بازی دارای دو سبک شناخته شده است. تی کواندو هیانگ و تی کواندو ی بومسه میباشد و از جمله ۱۱۷ کشوری که این ورزش در آنها معمول است

از چشمانش مهر و حوصله میبارد، وی با قدرت و لوا پسی به حرکات پسران تمرین کننده مینگرد، او باور مند فرد ای درخشان شما. گردان خویش است از جابا می خیزد تا حرکت نادرست یکی از پسران را اصلاح کند، یک بای خود را بلند مینماید و دست خود را به عقب برده به اندازه دو متر بلند

## همایونج باسکتبالر

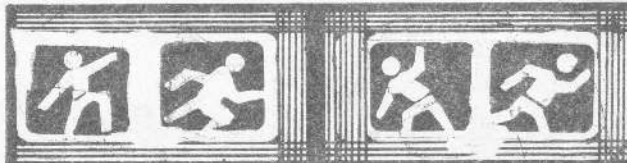
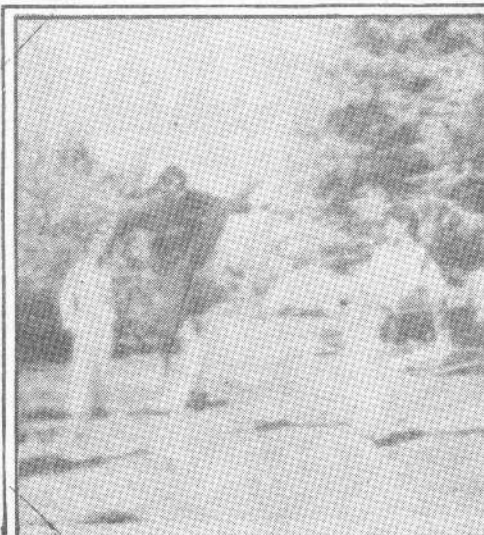
\* در میان چهره های ورزشی جوان مکتب شهریکی هم همایون باسکتبالرلیسه انقلاب است ، وی سرنیم مکتب خود است اوصاف یک ورزشکارخوب را چنین بیان نموده است :  
 ورزشکار باید جدیت ، تکلیک خوب و بازی ماهرانه داشته باشد .

وی در مورد موفقیت های خود گفت : اشتراک در همه مسابقات دارم و در سال ۱۳۶۲ ، تیم مکتب ما در ناحیه مقام اول را حایز شد . راجع به مشکلات شان در زمینه ورزش مورد علاقه اش - میگوید : لباس مناسب ورزش ، توپ کریمج ، - عصریه ، اینها همه نیازهایی است که شاگردان برای پیشبرد امور ورزشی بدان ضرورت دارند .



## درخشانترین چهره های ورزشی آمریکای لاتین در سال ۱۹۸۸

به اساس نظر پرسی سالیانه آژانس خبری پرسنالاتینا ، هاوسر سوتوما کیویا ، برجسته ترین ورزشکارخیزبلند امریکای لاتین در سال ۱۹۸۸ بوده که جایزه این آژانس برای بهترین ورزشکار مرد امریکای لاتین را برده و - همچنان سیلویاپول کوستاریکایی در آب بازی جایزه مجله پرینسا را درین عرصه بدست آورد .  
 در جمله ده ورزشکارخیلی هاسا معروف یکی هم دیگوارماند و ما - رادونا ، ازکشورارجنتاین در فوتبال ، دیگری اتانید پلیناکیرت ، ازکیوبا ، در دوش ۴۰۰ تا ۸۰۰ متر هستند .  
 و اما در سابقه پرند هاسا ، طوطی ارجنتاین در نمایشی در نزدیکی شهرننگ بیشتر از هم قطاران خود نظر تماشاگران را جلب کرد ، این پرند بزرگ از جمله چند پرند ، تربیت یافته در تایلند بود که با مهارت های هیجان آورو حیرت انگیز خود تماشاگران را به شورشغف در آورد .



# سبک فاع

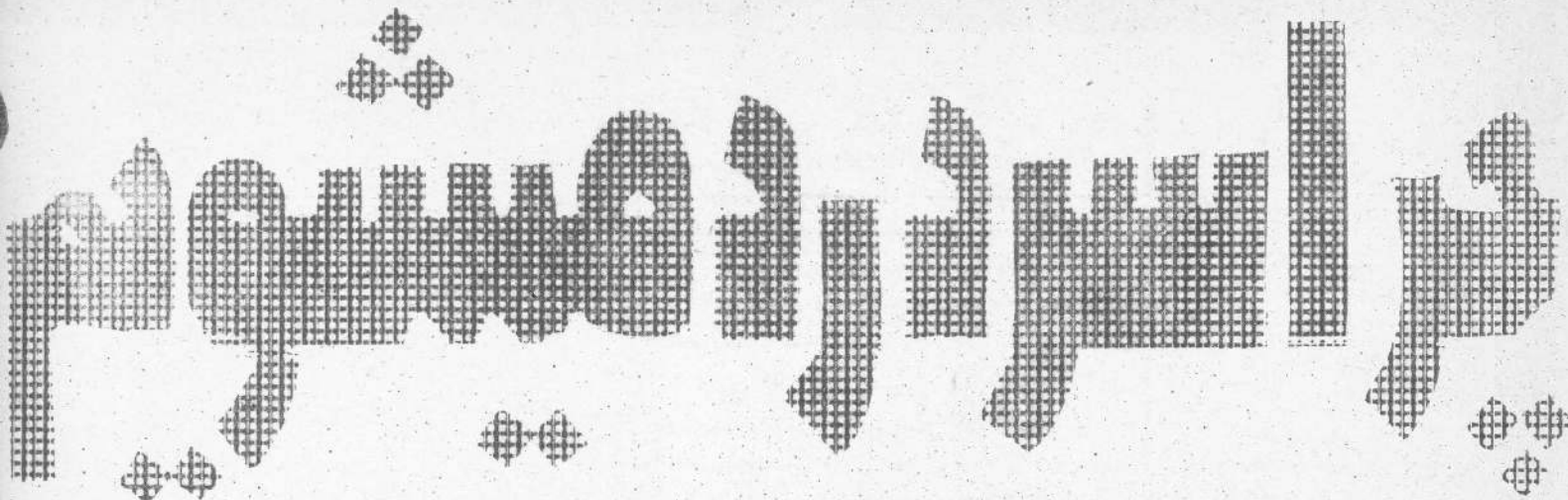
بازگشتم وکلیپ ((تی کواند وپوسه)) را ایجاد نمودم . از جمله شاگردانم هفت تن کمربند سبز ، بیست و سه تن زرد و بیست و سه تن سفید گرفته اند ، من میخواهم هرآنچه را که در مدت پنج سال تمرین آموخته ام به آنها منتقل سازم برای شاگردانم برعلاوه تی کواند و طریق استفاده از سلاح های سرد مانند نان جیکو ، زنجیر ، چوب دراز ، شمشیر ، سامورایی ، پرتاب چاقو و پرتاب میخ را نیز می آموزانم ، فعلا به جزگارد رگلب که ام مصروفیت دیگری ندارم ، چون امتحان کانکور بوئینتون را گذرانیده ام ، امیدوارم سال آینده به بوئنخی طب قابل تحصیل کنم .  
 در آخر به امید موفقیت های هرچه بیشترش با وی خدا حافظی میکنم .

معلومات دهد ، اود زمینیه اینگونه آگاهی میدهد :  
 (( برای اولین بار در صنف نهم مکتب به ورزش بوکس روی آوردم و مدت دو سال تحت نظردرم این ورزش را آموختم و سپس نظر فعلا - قه بی که به ورزش های زینیه داشتم به تی کواند روی آوردم و در سال ۱۳۶۲ نظریه عواملی به کنسورایران رفتم و در آنجا تحت نظر ((فدراسیون ورزشی ایران)) موفق به اخذ کمربند سیاه شدم و در ضمن مربیگری کلاس رانی نیز تعقیب کردم ، در آنجا با رهسا در مسابقات اشتراک ورزیدم چهار بار به کسب مقام اول نایل آمدم که غمه اسناد آن نزد من موجود است ، در سال ۱۳۶۶ به وطن

## چهره جوان تکواندو

میود ، پسرانی که همه مجذوب حرکت اوشده اند ، به دورش جمع میشوند و وی به تشریح حرکت خود میبرد از .  
 بعد از اینکه تمرین آنها ختم میشود به وی که جوان بلند قامت و موهلبی است نزدیک میشوم و صحبتی بعمل می آورم و میخواهم تا پیرامون آغاز کاروسا پر مصروفیت هایش به من





# دیدن بعضی تصاویر، استفاده

## از عینک‌ها و کلاه‌ها

### بعضی تصاویر سردی

### میکرد

ترجمه ستانک

مجموعت واهی

یکی از معمولترین علل سردی دردی صرف الکل است، شرب الکل غشای مخاطی دهن را میسوزاند و در جریان عبور از مری نیز سوختنیده و به داخل معده میبرد و از آنجا به جریان خون داخل شده و در سراسر عضو منتشر می‌شود.

باید تمام اعضا و مجاری به سم خوش بعضی کمتر و برخی بیشتر از آن را میگیرند. حساسترین آنها در مقابل الکل حجرات صبی و مجاری مغزی است و گه میمرد که معوم شده اند. این حجرات و مجاری خیلی زیاد دچار اختلال شده و جریان خون مغزی به هم خوشتر از دست میدهد و برخی از این مجاری تا اندازه بی منقبض گردیده و بعضی دیگر اتساع پیدا میکنند.

هنگامی که اثر الکل از بین رفت (زمانیکه عضو به سختی اثرات آنرا خنثی میسازد)، مجاری برای یک مدت طولانی در حالت غیرمادی باقی میماند ولی در وقت باید توجه کرد که بازم همین مجراهاست که دوران مایع فقراتی مخ و فشار روی زوهای مغزی و همچنان بالای خود راتا همین میکند. در چنین یک حالتی چه چیزی را میتوان انتظار داشت؟ بهترین چیزی را که باید انتظار داشت سردی یا احساس سنگینی در سراسر است.

چه چیزی موجب حمله میگردد؟ سردی یا گرمی زیاد، کار بیش از حد یا خواب ناکافی. میگرد میتواند بعد از ماندن زیاد در بوسه اطاق دلتنگ کننده یا مبلوازد و در وجود آید. نقش صده رادر زمینه حالت روسی بیمار بازی میکند. شکل اصلی حمله چگونه است؟ خون از هر دو سمت از طریق شریان های قوی سیات (شاهرگ ها)، چه داخلی و چه خارجی به سر میرسد. حتی جریان ثابت خون در شاهرگ میسر میتواند دفعات از طریق سیستم شریان های داخلی و خارجی باز-توزیع شود. در مرحله نخست افزایش سیخ جریان خون در شاهرگ داخلی به وقوع می پیوندد که با این کار آنه عمل رساندن خون به بخش های دیگر دماغ بهبود حاصل میکند. این کار بعد چشم و شنوایی را خیلی نیز تقویت میسازد و فعالیت عمومی بدن را پیرایه سه مرتبه میسازد. همزمان به آن، جریان خون در مجاری متسع شده شریان سیات خارجی (شاه-)

رگ خارجی) متاسفانه بطور آتی گذر می شود. صورت بیمار به سرخی میگرداید این نشانه یک حمله محسوب میگردد و در واقعیت امر نخستین مرحله میگردد است. مرحله دوم بیماری باعث پائی توزیع سیخ دیگر جریان خون میگردد و در این حالت صورت بیمار رنگ باخه بنظر میرسد. زیرا انجاری سیستم شاهرگ خارجی تنگتر میشود. در این حال، مجاری مربوط شاهرگ داخلی بطور آتی منقبض شده که در وقت موجب سردی میگردد. حادثه این تغییر در مجاری زوده های دماغی به مشاهده میرسد و بالای گیرنده های دردمسائل میکند. سردی غیرقابل تحمل میگردد. این تغییرات در مجراها

همچنان فشار داخل جسمه بی را بالا میبرد. در وقت برای بیمار بعضی پالانویه اسهالات دست میدهد که به تمهید آن حمله صلا به پایان میرسد و این حالت است که مایع اضافی دیگر از بدن خارج شده است. کاهش دوشار سلول اتفاق می افتد و اسهات لسی. تا حوی زنده های دماغی از بین میرود. اینست آنچه بدن بخوش کک میکند ولی بدبختانه صوف. وقتی این کک میسر میگردد که تهبانی حمله رنج نهادی را متحمل شده



در مرحله دوم دواهایی که موجب تنگ شدن مجراها میگردد - اسامه میتواند حمله را برطرف سازد ولی بهتر است از وقوع حمله جلوگیری بعمل آورد بهترین راه برای این کار غسل پاها با آب گرم است - هم چنان بهتر است دستان را در آب خیلی گرم غوطه وریخت - پلاسترو مرهم خردل میتواند تا شهرشاهی داشته باشد - تجهیز مقدار کم ادویه های انبساط دهنده مجاری - (صناین پ پ ، پایا وین و غیره) برای یک مدت طولانی میتواند در راه مقابله با نخستین حمله تنگن با تنگتر ساختن مجراها مفید و سودمند تمام شود .

ولی طبعاً جلوگیری از مسکون همچنان شامل رژیم درست منظم - خواب ، استراحت و تغذیه و تفسیر اجزای تمرینات جسمی و حتی - پرورش و تربیت مجراها میگردد .

تصاویر، مثال ها ، منک ها و کلاه های شب پوش

از سالهای خیلی قبل یعنی زمانیکه هنوز مصل بودم داستانی را که از طرف یکی از استادان مادر - باره داکتران معروف شوروی و - قدرت قابل ملاحظه شخصشان قصه کرده بود بخاطر دارم - این قصه در باره داکتر معالج و معروف پروفیسور ماتوی مودوروف است - یک روز زمستانی در اوایل قرن نوزدهم از جمله تاجرانیک در کپلین مسکو کار بهار مغازه داری را پیشه کرده بودند ، مغازه داری نزد مودوروف مراجعه و از سردردی های شدید شکایت میکند ، بعد از معاینه پروفیسور از بیمار میپرسد ، (( از کدام مدخل به مغازه ات میروی ؟ )) بیمار میگردد ، (( از مدخل سیاسکیا )) . داکتر به بیمار توصیه میکند ، (( از - امروز به بعد باید از طبقه مدخل بورووتسکیا داخل کپلین شوی )) با این کار سردردی بیمار برطرف میشود ، بعدها از پروفیسور ملت را می پرسند زیرا سردردی ها با اظهار نظر یا سلمه با شهرت داکتر که - تدایون نمیشد ، توضیح داکتر -

مودوروف خیلی ساده بود ، در آن روزها بهر آن مدخل سیاسکیا - مثال حضرت مهیم را اوخت - بودند ، این تاجر با مودوروف مدخل - بمجودیکه پیشش به مثال می - افتاد ، کلاهش را بر می داشت و بدین ترتیب سوش خنک میخورد ، بهر آن مدخل بورووتسکیا چنین مثال می - وجود نداشت .

چنین بنظر میرسد که عمدتاً سردردی های تاجرانیک از بیماری ضلالت کوچک و نازک واقع در حشره های موجوده است ، هرگاه تمام اینها آنا منقبض شوند ، طبیعتاً میگویند ، می ایستند یا بلند میشوند - در وقایع بیماری های التهابی و - خنک خورده گی ها این ضلالت دچار درد شدید میگردد و چنان تصور میشود که تمام سردرد میکند - باری این یک بیماری خیلی معمولی بود ، بخصوص در موسم های سرما در اخیر شب بخاری ها و همراه با آن اطاق ها خیلی سرد میگرددند - کلاه شبانه محض جنبه نشن رادر بر نداشت بلکه آنرا همچنان بعلم کاملاً دقیق طبی توصیه میکردند - این روش معالجوی آزمایش شده - زمان میتواند حتی امروزه با نورمال نگهداشتن دوران خون در فسیح سردردی ها سودمند و موثر واقع شود - این کلاه شبانه بایست سبک و بقدر کافی بزرگ باشد ، در ضرورت عطیه نفس در پوست سر - متوقف خواهد شد و موجب گرمای - بیش از حد خواهد گردید ، در - صورت امکان ، این کلاه را از نشم نرم یا فانیل باید ساخت - این یک چاره ساده ولی نهایتاً موثر - وضع سردردی است .

ولی گاهیگاهی اینگونه پیشدینی - ها واقعا پر ایلم های زیادی را بیمار می آورد - بخصوص اگر تنگ باشد و سر را در ضیق نگهدارد و آنرا چون جالی تنگ احاطه کند یا در موسم مناسب آن پیشده نشود - محکم بمتن کالهای تنگ که حرکات کردن را - محدود ساخته و بهر مجراها فشار را در

می گذختی اگر این فشار کمتر هم باشد میتواند موجب سردردی گردد - نتیجه آن درد ، احساس سنگینی در سر ، گدیی در تنگ و کاهش واکنش - هاست - در نهایتاً کفرا نسی ها انواع مایلند کالهای تنگایی های شانرا بسست نمایند ، با این کار فوراً احکام آراش و بهبود میکنند .

اتفاقات ، سردردی هائیش از استعمال منک ها نیز میباشد ، یعنی تجهیز نادرست منک یا نرم ها که میتواند با لای بینی یا شقیقه ها فشار وارد کند - در اثر آن با لای - شریان های صدغی ( شقیقه ) فشار وارد میشود .

نمک و تتیاکو

بازی رشد موسم گرما بسیار زی را که در حدود ۲۵ سال عمر داشت به شفاخانه آوردند - معایناتی که انجام شد نشان داد که آب بدنش سرد و یا صایع شده است - داکتران معالج فوراً به تدایون - لازمه پرداختند و همچنان سعی - ورنه نداشتند تا او را به نوشیدن میسر سازند ، برای حفظ فعالیت منظم قلب او سعی فراوان بخرج داده شد - ظرف یک ساعت وضع دمائی اش بهبود یافت و سردردی اش برطرف شد ، ولی بیمار ضعیف و ناتوان باقی ماند - چه اتفاق افتاد ؟ بهر صورت ، بیمار تنگها مرده بود .

جرم اینهنه ناراحتی بدوش - ماهی خشک کرده بود ، در هوای خیلی گرم ، مرد جوان دلش بسرای خوردن چیزی نمکی تنید ، بدون - اینکه واقعا فکر کند ، بصورت تدریجی در حدود یک کیلوگرام ماهی خشک کرده را خورده بود ، سرد احساس تنگی میکرد ولی فوراً - توانایی اش را از دست داد ، فشاری را روی شقیقه هایش احساس کرد و در وقت بدقی گردش پیدا شد و سوش را نیز بشدت درد گرفت ، بقیه اش را نمیتوانست بخاطر بیارود .

صرف مقدار نهاد نمک در هوای

گرم زمانیکه اطراح مرق خیلی نهاد است موجب بهبود سوج آب در بدن تراکم خون ، کاهش در مایع فقراتی مع و در نتیجه باعث پلین ابتدائی در فشار داخل قحفی میگردد .

ضمناً نتیجه مشابه از کاهش آنسی صرف آب نیز بوجود می آید - انسان بایست مقدار مایعاتی را که میگیرد صرف در حدود معین قابل قبول کاهش بدهد .

اعتیاد به سکرته یکی از صده تنین عواملیست که موجب سردردی میگردد ، با گذشت زمان بقایای - تتیاکو به نه های صید و نسی آکسیجن در واقعیت امر کاهش می - یابد ، این عمل با لای مجاری سر تا شهر ناگاری دارد طبیعتاً دهک جالین مجراها در حالت تنج و در جای دیگر در حالت اتساع قرار می - داشته باشد ، بدین ترتیب در نتیجه سردردی های دوامدار دامن گیر شخص میگردد .

عوامل دیگر

عوامل صبی در ایجاد سردردی هائش خاصی را بعهده دارد ، هر - گونه جابجایی خاتمه کی وضع فوق العاده وحاد درجهان کار - فعالیت روزمره حقی یک مناقشه اعلی میتواند اضطراب روسی و بارها - سنگین روانی را که موجب ایجاد قلیح مختلف ضعف اعصاب میگردد و بنام اختلال صبی وایی معروف است ، بهر آورد ، افرادی دارای کرکتر های قوی میتوانند احساسات شانرا فروشانند و آنرا نزد خود نگهدارند ولی نمیتوانند اختلال عصبی و نسی را که یکی از علل صده سردردی های معمول بدون (( دلیل )) است بر طرف سازند .



# زند و اولاد از بدو چه میسر می آید

و در یکی از این شبهای منحوس - چرکین و لعنتی بود که مالک آب - تلخی را برایم داد تا سیرکتش - قیلا - میدیدم که شیشه ها از شر آب به خلقم رفته - این معامله گران انسان تهنی میدند اما آنشب در - برکه غرق شده و زنده نمی آید - کی میتوانست مراد رک کند ؟ دست و پا زان و بیخود خندیده گریستم - کی میتوانست مراد رک کند ؟ دست و پا میتوانست گشود - ام ربه من باز هد ؟ کی میتوانست آنچه را که ازین رود شده بود ، باز د هد ؟ کی میتوانست برایم روزهای کودکی ام - مادرم - عفت د اتم را بیاورساند ؟ هیچکس - هیچ چیز هیچگاه - روزها و شبها میگذاشت و من دانسته بودم که وسیله مساعد در آمدن پولی صاحب است - کم کسی از مهربانی هایشان بهره میگرفت - یک روز مرا نزد خیاطی بردند و فرمایند لباس برایم بیاورند - لباسیکه - شایسته یک روسی باشد - شایسته بی یک زن هرجایی - لباسی که زیاد تر مورد توجه مردان و لالو و میا ش باشد ، و خیاط دانست که من کی باید باشم قبل از اینکه لباس را بدوزد با مالک معامله خریدن را سربراه کردم مرابه خانه اش کشانده خانه میکند دست کسی از خانه قبلی ام ندانست و علاوه برین عده دیگری زنان روسی و بی خانسه نیز را اینجا مصروف خدمت و پرداخت جنسی مردان (مشتتری) در این مارکتی انسان فروشی بودند

فکرتی اتفاقا هنوز آفته باد و دست مگرت و مخدرات و الکل بود ، اینها محافل نمنا دستاره جمعی بودند ، همه محرم بودند ، در این خانه من به مثابه زن نوجوان به تمرین رقص انتخاب شدم و مدتی کسی گذشت و شریک شریک یا هام در سالون ها - اتاقها و حیوینی هاییکه جمعی از مردان عیاش - قمار باز و وحشی جمع بودند طنین انداخت روزها و شبهای دیگری نیز چنین گذشت با این تفاوت که همواره بارصن ها گاهی میخواستند برهنه برقصم و وسیله ایمن حراب را در من با شراب و جرس تقویه میکردند و بدی نگذشت که یکروز از این روزهای منجم همه ما همراه با (خانه والای) مانعم به نجایم و فحشا پشت میله های زندان رفتم - زندان این باشگاه آزادی ام - زنان محبوس را اینجا طوری به من نگاه میکردند که میشدیدم - شاید با خود میگفتند این دخترک احمق بد بخت تر از ما است ، چنانیکه یک زن جوان وحشی با چشمهای همیشه از حدقه بدآمده اش میگفت : ( سرماره از پشت خار ) ، تعاروتها یک زن در زندان به همه داستان گذشتند ام علاقه گرفت و زنی که به اتهام معامله گری روسی ها محکوم به حبس شده بود مدتی را که در توقیف بودم یاد نظر داشت بی کسی ام به من زیاد کنکها کرد بجه بعد از زندانی شدنم دیگر حتی از معامله گران خبری نبود که احوال را بگیرند بگر محبوبین (با یواز) ها داشتند و اما من جز هر لحظه سرگردن دوساره (با یواز) نداشتم ، زنی که از اقمیت زنده می آید ام آگاه شده بود بیکروز آزاد نشد ولی همواره خبر را میگرفت و بعد از یکماه منم بیکروز مقامات زندان برایم اطلاع دادند (توصییراستی و مطابق قانون) نباید توقیف بمانی و در همین روزها آزاد خواهی شد و من که در اینجا یکسال و شش ماه (کیوها) سیری کرده بودم ، خبر آزادی ام رابه همان خانم - مهربان هر مسلم که در زندان آشنا شده بودم بازگفتم و او آدرس منزلش را داده بگفت بعد از آزادی با او زنده می خواهم کرد - به مجرد ورودم در منزلش که جایگاه نمنا بود ، در ریاضت که تقدیم چنین بوده که من نباید دروزن جایج باشم ، آخر غیر از چنین جاهایی کجا میتوانست بناگاهم باشد ؟ کی میتوانست مرابه خانه اش فریاز چنین اشخاص معامله گر حد هد ؟ هیچ جا و هیچکس - چرا نتوانستم خود - کشی کنم ؟ زیرا نتوانشرا نداشتم - زیرا میدانستم که از فعالیت معامله گران برای روسی ساختن دختر دیگری جام را باید برمیگردم معلومگویی میکنم

اما اینبار بعد از مدتی که در این خانه زنده می میکنم ، صاحب خانه (با همان زن) به خاطر جلوگیری از بندی شدن من و خودش سرا به عقد نکاح بصرن که مردی بود از قماش مردان ذلیل و ست فقرت - در آورد و در پیش این نکاح من یکی از اعضای فعال گروه عیاشی این خانه ششم ، و این وقتیکه که این خانم برایم محوطه نویسیه خاطر عرضم حسم جوانم به مردان وحشی صفت که در برابر پشت پولی شیی وساعتی را کنار سرمیگردند و من به تنهایی ناگزیر بودم ، پرداخت آنها را طوری بکم که در لندن میخواست ، وقتیکه باید بداند آن اشخاص مرضی های جنسی در وجودم از این فعالیت ! ابا میوزم محکوم به اجرای همه امور خانه میشوم - خانه بیکه همیشه مهمانان بیگانه و مشتربان وحشی با آن سروگردا شتند ، شوهر که اصلا در اندراب زاده شده بود و بعد بی از اعضای فامیلش آنجا زنده می میکردند مرابه اینجا انتقال میدهد و دوباره ازین فحاشی میخواهد و اما حال دیگر مسرفی

بدش جنسی دانگم شده بود که باید ابا میوزم و کارهاییکه باید در اینجا انجام میدادم ، بالاتر از توان بود - باید زیاد تر زنج می کسی در میان ناگهان دون صفت ترا خودم را میکشیدم - روزها از درد و سوز سوز بالاتر از زنجی نباید میداشتم - ناگزیر و بیکار بودم ست به دروغ میزدم ، یعنی فرار میکنم - با تقبل دهه های شوی و بی عشق راه کابینل را میخیزم ، بد رکابل هر شبی را باید نزد معاند آزادی گاه در منزلی - گاه در سرسرای - و گاه در در کانی سرسرایم ، برضی ام شدت پیدا میکند من مرده بودم و از روی بد فون شدنم رانین راهمه احساس سر رینده می یافتم و چندی بعد دوباره راه خانه ماد روشوم را میبش میگویم ، اما بعد از اینکه تضرع برای معاف ساختنم از روسی گری میکنم و برضی ام را دلیل من آورم از توجه و مهربانی های بهترین بی بهروره می ششم

این اجتماع بود که وادانم به فحشا کرده بود - اجتماعیکه تنها از کثافتنهای آن بهره داشت ، هرگز کسی ازین دعوت به پاکن بستن نکرد ، هرکسی به دست نظیر سلام دانگم بخاطر فروش جانم و بد بگری به خاطر برداختنهای جنسی اش - و من در رانینوی از نیازهای منستن - این بزرگترین اشتباه اطلاع بوده ام

بدی نگذشت که شوهر دوباره از زندان آمد همراه چنگ بود - لیس دادند به اتهام اصلی ام (فحشا) بلکه به اتهام سزقت پول و جواهرها زخانه اش و لیا را محکوم به جارسال حبس کرد بدم و دوساره زخم محدود زندانی برین تحصیل شد - محیطیکه هنوزم انتظارها را دارم ، محیطیکه در آنجایی تفاوت ترین خبر برایم رسید ، خبر مرگ شوهرم آورد و من بعد از سوری نمودن میخانه توقیف ، در منزل مادرش به ادا زنده می میکنم ، هرگز بدم و کمال بعد از این آزادی کسی از طریق تلیفون عشقش را به من بازگفت - کسیکه نمیشناختمش - اولین بار در سینما و ده گذاشتم - اولین بار یک مرد برایم از عشق گفت و او بخاطر ازدواج با یک روسی از خانه پدرش رانده شد - بعد از ازدواج متوجه شدم که او توان دادن نان من چه که توان مصارف احتیاج خود را - ندارد او معتاد هیروین است ، بدون اندک مخالفتی نظرم را تایید کرد که برقصم پول بیاورم ، بد تیرا در اینجا و آنجا در این محفل وان - محفل رقصیدم و اما نمیدانستم که باید برای رقصیدن نیز اجازه نامه داشته باشم - به کشته کتوررفتم بعد از شرایط لانم برایم کارت دادند - که تا حال به اعتبار همان کارت در حلقه مردان مست و سی خود چرخ میخورم - پول میگویم و براین ظلم را که هنوز کدک بکمال است ، بنام میدهم و به تکه های منجم ، چرخ میخورم پول میگویم و شوهر معتادم را مرفوع میسانم

من حالا (کل بی بی) نیستم - او در دوازده سالگی مرد ، من ((سهیلا)) شده ام ، ((سهیلا)) بیکه شرم سرخروی ((سهیلا)) هاست سهیلا بیکه شرم هر دخترترین است

شبهات برقصم روزها میخوام - بد رکود کم از هر اس جلیب نظامی و عسکری در خانه رامین رانگاه میکرد تا بندی شد ، او بیخود تر از من است من بر یاد رفته ام و از فرقی در بر یاد ی اعتقاد است

بگذر حالا دیگر که در غرورترین یک زن - بی حجاب زنده می اش را چنین قصه کند که ، دیگر زاده از این برای رسوایی چیزی باقی نمانده من در پیشری بزرگ شدم و پیشروی عادت شده ، پس از چه باید شرمید ؟ چرا باید هراسید ؟ تنها من نگاه نکرده ام ، احتیاج و انسانهای سنگدل و معامله گرش برین ظلم کرده نگاه کرده اند ، اما حال دیگر شاید بدم زنده باشد و از قصه ام آنقدر رنج ببرد تا ببرد ، کاش چنین باغور میبود

مردانیکه در دستم خوابیده اند از قصه ام سوخی خواهران نویسنخ همسران شان کنند کاش چنین نیرو پیدا شتند (معامله گران از قصه ام دست به کیسه هاییشان بزنند و دیگر از معامله انسان آنها برکنند کاش چنین تقوی میداشتند

و من از قصه خنده کم - آنقدر خنده کم تا بهیوم ود دوباره زنده شوم و تقدیم بیکه اش باشد کاش چنین خوشبخت میبودم

من سواد ندارم اما زبان سواد زنده می ام است - زنده می این بزرگترین اشتباهیست که مجازاتش را با خود دارد و از گردن شزبان من در دهانم پادستد بگری در بر گهای گافت ترسم می شود

من نه گم نه اسلام - نه زنده و نه مرده - تنها بی انسانیت که سیم است برین است و منم در بزرگ شرافت و خوشبختی است از من کوچیده ، شاید خدا چنین خواسته که این بد و (خوشبختی و شرافت) رابه انانی از زانی بدارد که توان م فون شدن در زین و جها و آشوب بی عشق راند ازند و باز روسی ها که این توان را دارم - بر ما تا اوقت این آشوب روایند داشته شده که چون فریاد از ستاری زمین تا بیکران نایوبد شوم ، زنده می طومار آماز شدن است و بزرگ طومار زنده می و من آغاز شده ، انجام شدم ، مانند آن قناری که زبانش (زنده می اش) را - گرفته اند و اینش را بی شوجد ما فریاد و گور خود را میقتدر حرم میکند



# آیاتاسی و خیل میرمن یاستی

دغه  
ازمایش ساعت تیری  
نه، مگره بحان بوری  
بی هم بایسد وتری  
حتما تاسی ته خیل  
نه کجکاو ی حسن اجازه نه  
درکوی، ترخو موخیل بحان  
نه و نی ازمایش کیری چی  
ترکوم اندازی بسوری د  
کوری له بحیرکو میرمنوخچه  
شمیرل کیزی  
۱- فرض کوچه تاسی به کورکی  
خو ضروری شیان نه لری، او د  
بازارخچه یوازی یوشی رانیولا  
شی، کم یوشی به تاسی اول-  
واخلی .

ساخته ویرایم امکان داده اند که  
مناسبات گسترده با رادیوهای -  
خارجی بخاطر گشتوش پسته هایم  
داشته باشم .

زمری علاوه بر کلکسیون پسته ،  
دو صد و بیست نوع سکه های تازه  
از افسانه ازسی گورجهانرا که متجاوز  
از چهارصد سکه میشود تهیه دست  
آورده ، در سکه های این کلکسیون  
نوجوان سیمای تانخ سرزمین هاو  
طل درازنه ، تانخ چه در سیه که  
خط وجود داشته وچه قبل از آن  
برجسته است .

زمری سهارضیراز این سکه ها  
از بیست و پنج گورجهان یکصد و بیست  
نوع بانک نوت راتیزدر البومها نگه  
میکنند .  
اوارزو دارد تا با کلیه کلکسیونان گور  
تماس ، تبادل و تعمیم تجارت  
داشته باشد چه تازه از دو سال به  
اینسوراه برادرش ابراهیم سهار  
زادر بخش کلکسیونسازی ادامه  
داده و بارهنمایی و تشویق مستقیمش  
به حفظ و تنظیم این کلکسیونها دست  
یافته .

کلکسیونر مابنج سال آموزش را -  
پهوسه اول نمره ، مومو وصفی بوده  
از ذوق و سلیقه ، عالی برخوردار  
است .  
کلکسیونهایش هر کدام تصویر  
و قسه بیست از تانخی و دورانی وطنی .

## کلکسیونهایم را دوست دارم

منعنه \* کلکسیون سازی  
در کشور ما پدیده بیست نو، معدود  
از کلکسیونران کست، گوگرد، عطریات  
شبیخ ، سگرت، پسته ، سکه و  
بانک نوت و ... را سراغ دارم .  
زمری سهار نوجوانی که متعلم  
صدف پنج لسه ، انقلاب است یکی  
از این کلکسیونرها میباشد ، وی پسر -  
بست هوشمند و دقیق ، او اکنون با -  
کمال علاقه مندی سه هزار پسته  
مهر خورده ، اضافه از ۴۰۰ گور -  
جهان را با سلیقه ، لازم حفظ مینماید  
بسته عایر که بانظم خاص در البوم  
ها تنظیم شده اند ، سببهای -  
اند از عرصه ها و حیوانات گوناگونی  
جوامع مختلف بشری .

زمری سهار که از شوق و  
حمایه ، فایمل، بخصوص برادرش -  
ابراهیم سهار برخوردار است، در  
حفظ و نگهداشت کلکسیونهایش  
سخت دقت دارد و میگوید :  
( کلکسیونهایم را مانند کتابهای  
درسی ام دوست دارم ، این پسته  
ها مرا با همه سرزمین ها و ممالک آشنا

سه هزار  
تکت پستی  
در یک  
کلکسیون

- الف - یخچال ۳۰ نمری
- ب - تلویزیون ۵ د
- ت - د کالیود مینعلوما شین ۲۰ نمری
- ث - بالابوش ۱۰ نمری
- ۲- آیاتاسی همیشه خیلند کالیو الماری تنظیموی .
- هو ۲۰ نمری
- نه ۱۰ د
- ۳- آیا هر هفته خیل کور همیشه به هغه معینه ورخ جاروکوی .
- هو ۲۰ نمری
- نه ۵ د
- ۴- آیا مخکی له دی چی میلانه موکورت راشی ، کولای شی تمول خوراکی مواد به اشترخان کس تیار کیری .
- هو ۸ نمری
- نه ۲۰ د
- ۵- آیا کم وخت داسی تصادف واقع کیزی چی خیلو میلمنو ته سوی بوپوی ، مخ ته کیزی دی .
- هو ۱۰ نمری
- نه ۱۵ د
- باتو به ۹۳ د

# اختراع پاپیروس

و دلتای نیل در آن هنگام فراوان یافت می‌شد، مصریان مخز این گیاه را بصورت نوار می ساختند و نوارها را دولا و سه لای بصورت چلیپایی روی یکدیگر می‌گذاشتند و پس از سر کردن آنها را با فشار بی‌یکدیگر چسباندند و سپس آنرا صیقل می‌دادند و آنرا به صورت کاغذ نوشتن استقا د می‌کردند.

ناگفته نباید گذاشت که کاغذ های راکه امروز استعمال می‌کنیم، بسیار بعد تر از پاپیروس اختراع شده اند.

درجه اهمیت قرارداد داشتند اما آثار طولانی ادبی نیازمند نوعی کاغذ بود.

مصریان باستان مساله نیاز به کاغذ را با اختراع پاپیروس حل کردند، پاپیروس ماده نوشتن مناسبی بود که از مغز علفی بنام بردی Bardy بدست می‌آید و دریا تلاقها

حظنویسی انگاهی ارزش اجتماعی خود را بتمامی اشکار ساخت که انسان توانست ماده بی را اختراع کند که به فراوانی و ارزانی در دسترس باشد. واضح است که تا زمانی که خط نویسی منحصر در آن بود که خطوط را روی سنگ حک کنند، استعمال آن محدود و به اموری می‌شد که در نهایت



میزند و باعث آسیب دایمی یا شروع تشکیل سرطان میشود. یکعده از سلول های که از این طریق مورد حمله قرار میگیرند شجریه بیماری کشنده لوکم می شود که سالها بعد ظاهر میگردد. به همانگونه که سالها پس از انفجار اتمی در هیروشیما، موارد آن پیدا شد.

که علت آن احتمالا از اثر اختلال عمومی میتابولیس سلولی است. سبب تعداد بیش از حد ریشه چه ها یا رادیکالهای است که در کارواکنش های انرژی وقفه ایجاد میکند، مقدار کمترین اشعه که البته بازم خطرناک است. میکانیزم ( سنتز اسید نوکلیک ) پروتئین لطمه

نشر بیش از حد اشعه اتمی که فی المثل بر اثر تصادف در حمل و نقل ( پیل ) هسته ای تراوش میکند، یا بر اثر تماس مستقیم با بمب ها و یا از سقوط آنها ناشی میگردد، و آکنش های شدیدی در همه سلول های آسیب دیده ایجاد مینماید

## تأثیر اشعه اتمی بر موجودات زنده

کیند  
 ۱. س از شهر مزار شریف:  
 ۲. خانم نام که بسیار کم خلی، بد برخورد و بدگذاره است زندگی راتلج نموده معما گویند چکار کنیم که زندگی را به خوبی و آرامی بگذرانم!  
 ۳. برادر عزیز! خانم نام بگیرد تا خانم اون نام سرعفس بیاید.

چرت عروسی خود میباید که به چرت بوره هم نمیشود.  
 راسیه احمدی از کلوله بشته متعلم سن ۱۰:  
 س: به گفته بعضی دوستانم سواد چندانی هم ندانم قلمرو ام بدگو نیست، آواز را چه عرض کنم، میخواهم نظامی شوم چکنم؟  
 ج: همی، واسعه پیدا -

حالا که پرسیدید... حومه خواندن دروس خود را -  
 هم ندانم!  
 ج: کلان ۱۹۸۱ را بید کنید.  
 خانجان از صوفی مویل:  
 س: محشر ستار نواز خوب ما مجرد است اگر نیست پس چرا خوب من نوازم؟  
 ج: محشر نامزد است و در

بقیه از صفحه ۴۵)  
 است و حالا کامران مدت بسیار و چار دختر دارد، خودش میگوید تعداد بچه ها و دخترها باید مساوی باشد ورنه برایم شوم است مرسیه از بوهنتون لایل:  
 س: چه کنم که علاقه به مطالعه پیدا کنم، حالانکه حتی

است. اینها انواع منسوجاتی را از لباس شبانه گرفته تا خیمه مخملی هندی که با برگه های طلایی تزیین یافته در بر میگیرد. فرانسیسکا گالووی آمرییکایی - نمت اظهار میدارد: ((در پنج سال گذشته بازار منسوجات رونق گرفته است. تازه ترین منسوجات در لجنی لباس قرن بیستم است که در حال حاضر موزم ها خیلی زیاد مایل به خریداری آن اند.))  
 موزم استرالیایی بخاطر پیراهن ساده، دراز و چین دار ابریشمی و جاکت بخلی که کار طرح ونیس اقای ماریانو فورتونی بود مبلغ (۷۰۰۰) یوند پرداخت.

انتونی سپینک بانگامی اخترا آمیزه گذشته ها اظهار میدارد (( برای بیش از سیصد سال جنسیت و کیفیت اساس فعالیت ما را تشکیل داده است. آنچه که موجب خوشی من میگردد اینست که مسترد و معیار مانست به گذشته بالا رفته است.))

## مرگاه بهترین

بقیه از صفحه ۳۹)  
 در منزل فوقانی اند ریولیترا ند باید الهایی سروکار دارد که از فتوحات معروفی از قبیل ترافالگر و واترلو و مبارزاتی که سالها قبل به باد فراموشی سپرده شده است از قبیل جنگ جین (۱۸۴۲) - اوی سینا (۱۸۶۷) جمووکشمیر (۱۸۹۵) سودان عهد خدیف (۱۸۹۶) نماینده گس میکند بروی اکترمد الهایی برتانیوی نام گیرنده مدال، رتبه و رشته خدمت او موجود است. برای علاقمندان جمع آوری کننده مدال تاریخچه برنده مدال و روایی های او بخاطر کسب مدال دلچسپ است.  
 یکی از دلچسپی های تازه سپینک تک باب -

قو طاسیه فروشی  
 علی گلرین  
 متصرف کلینیک مرکز

# ادیان عمده هند

۲- ریشه و اصل تلم ریج ها در تناف آرزو نهفته است  
 ۳- هشت راه برای زدودن ریج و درد وجود دارد به این شرح ایمان درست، اراده درست، گفتار درست، کردار درست معیشت درست، آگاهی درست، اندیشه درست، خلصه و حال درست.

این آیین در سیلون و بنما به شکل ساده تر بنام ((هینیا نه)) باقی ماند، در کوریا و جاپان به نام ((مهایانه)) و در تبت به بنام ((لاما)) وجود دارد.  
 در هند و چین مذهب جدیدی به نام آیین کائود ایا بود یسم جدید رواج دارد که مقدسات سایر ادیان را نیز مقدس می شمارند.  
 ۳- جین

یکی از ادیان است که در قرن ششم قبل از میلاد، همزمان با ظهور دین بودیسم رواج یافت. اصول اخلاقی این آیین مبنی برین استوار است که به هیچگونه جاندار، هیچگونه بدی و آزاری نباید روا داشت.  
 آیین جینیسم از پیروان خود، زهد و خود فراموشی طلب میکند و برای روز ارزش فوق العاده قایل است، بر اساس این آیین هرکس برای رستگاری باید سه گوهر معرفت، ایمان و تقوا را رعایت خود فرار دهد.

شبه جزیره بزرگ هند سرزمین فرهنگ، عبادت و مذاهب مختلف است به قولی دین سرزمین در حدود سه صد کیش و آیین وجود دارد. اما عمده ترین ادیان سرزمین هند عبارتند از:

۱- برهمنی  
 دین اکثریت هندی هاست، این دین منحصر به ریشه هندی دارد، شاید آغاز این دین هشتصد سال قبل از میلاد باشد، بزرگان و کاهنان برهمنی - برعین نامیده میشوند، کیش تلیت از برهمنی شروع شده (ویشنو - برهما - شیوا) است، به همین دلیل خدای خود را به صورت انسان دارای سه سر انتخاب کرده اند، رسالت این دین با برهما (رشن) است، که از زنده گی آن اندکی آگاهی وجود دارد.  
 ۲- بودایی

آیینی است که پیروان آن تابع بودا هستند، این دین ابتدا شبیه به برهمنی بود ولی ظاهر پر دازی کمتری داشت. اصل اساس این دین عبارت از اینست که حیات ریج است و هوس زاید و ترک نفس تنها وسیله رهایی ازین ریج میباشد، کمال مطلوب دین بودایی عبارتست از وصول به ((نیروانا)) و یاخنا.  
 اصول عمده بودیسم عبارتند از:  
 ۱- جهان سراسر ریج و عذاب است.

بقیه از صفحه (۸۵)

## درسهای موسیقی

ولی در هند قبل از قرن نهم الفبای موسیقی ذیل مروج بود: کهرج، رکعب، گندار، مد هم، پنجم، دهیوت، نکاد یا نشاد که با وجود آمدن موسیقی غربی - بندانی، نوع موسیقی کلاسیک تا امروز الفبای اختصاری بوجود آمد که آواز خوانان کلاسیک معمولاً در آثاری خوانند نوع اختصاری آنرا سرگم میکنند مانند: ساسری، گه، مه، به، ده، منی، سا، نوت؛ وقتی خواننده در آثاری آواز خوانی نام از الفبای فوق میگیرد آنرا ((سرگم)) میگویند همچنان یک نوع الفبای موسیقی در ایران هم موجود است مانند: برده، اورده، میانین، زینمایا، نمایان، رونمایان، محسوس، هنگام.  
 این بود خلاصه از ظهور الفبای های موسیقی که زیاد تر امروز در دنیا مروج است و جمعا این هفت سر را به نام سرهای طبیعی یا Natural tone و در سانسگرت به نام بلاول یاد می شود

کارته نو تعمیر سینمای اقبال

## قواسمه فروشی ارزان

# دیوارهای (۵۰۰) ساله

و مقبول سما نمودند.

بقیه از صفحه (۲۷)

دیوارهای کرملین بیشتر از دو کیلومتر طول داشته که با در نظر داشت شکل اراضی منطقه به روی خط منکسر طوری که از هر برج میتوان تمام نقاط دیگر را مشاهده کرد، اعمار گردید.  
 تمام برج های بیست گانه کرملین سیمای هستند اصلی خود و نام خود را دارد. دیوارهای برج های کرملین از خشت های خوب تکمیر شده سنگ ساخته شده که هر کدام آن تقریبا هشت کیلومتر وزن دارد. معموره چلیپا مانند از مصالح ریگ و آهک دیوار ها را عملا محفوظ نگاه داشت گرچه آنها نیز بخش های مشکل سار بوی تمام قلعه را: حملات، حریق ها، فیرهار توپخانه، انفجارات، و تپه ها را متحمل گردیده اما با حملات رهزوری هیچگاه متصرف نگردیده بودند.  
 این دیوار نیمه ای از هزار ساله ایستاده و بعد از صدمت های مختلف هر مرتبه محتاطانه پوشش ها و خشت های آن تجدید ساختن گردیدند.  
 واقعا که ارمن ها، گورجی ها، بلغاری ها، - پولیتدی ها، سنگ کاران بهمارخوب بودند اما با آنهم برای بار اول جهت اعمار این دیوار استادان روم قدیم دعوت گردیدند.  
 دیوارهای کرملین به محافظه گاه معمولی - گنجینه معنوی جهانی، مبدل گردید. در کرملین سکواتار هنر و باستانی استادان بزرگ هنر حفظ گردیده است. کرملین سکوا - همین انسامیل روس - در شکل معنی و مفهوم معمول وحدت بدون اعمال به زور و تشدد شدن بیشتر مردم روسیه و دیگر مردمان روز زمین گردید.  
 دیدن کرملین توجه جمعیت گهبر مساحیان، نقاشان، شعرا، و اشخاص دارای حرفه های مختلف را بخود جلب نموده و برای ایشان لذت بخش میباشد. حتی در قرن شانزدهم خارجی های که از سکوا دیدن نموده بودند کرملین را یک قصر بزرگ



# تصویر بردار...

بقیه از صفحه (۳۱)

کرده و دست نشتر سبدم، از آن به بخلصورت تدریج تصویر برداری را آموختم و پس از آن برای تهیه زاینترها به ولایات کسور عزیز و همچنان در مورد به کسور های اتحاد شوروی هندوستان ویتنام، کمپوچیا، چکوسلوواکیا نیز پارک سفرهای داشته از هر یک کدام را برایتان تنظیم و آماده کشور کرده است.

در اجرای اموزار که می توان تصویربرداری استفاده کرده است.

از این متود تصویر برداری - تلویزیون و امکانات نیز که کمترین تلویزیون هم از تبادل نظیر و تجارب دیگران استفاده اعلی حاصل آورده ام.

با امکانات محدود که در تلویزیون، آیا تلم های نیز فلز در آری کرده ام؟

بلی کارهای در تصویر دارم و توفیق امروزم اولین محترم اموز هنر و فرهنگ تهیه آموزش بهتر بود - شترنگد اشتن و سایلند جهر سنز تکنیکی برای کار بر نمود به لویان توجه روی پرابل ها و خانه بد و نشی فرهنگیان شان مساعدت نموده تا با نیروی هر چه تمامتر در اجرای امور این بیشتر و بهتر بردارم.

که نوشته ام در پند ح زبانی، هنر آکت و تمثیل به خود بالا و هم چنین اشعار شعری می باشد. امید در این قناعت ثان را حاصل نموده باشم.

من برای من جالب من می باشد امیراد رکتیستور تا و در زنده گی شما در افغانستان همین انگیزه برای شعر گویی چون نه اشک که در وصف آن شعر گویید که همه اشعار تاثر در صورت شخصیت های هوای اسزوده امید

«اولاً» اینکه عشق به اختیار خودیام نیست و این نگارنده است و کارهای دل هم از قدری راضی و مغز انسان خارج است چنانچه حرکات غیر زلزلی و در دوران خون قلب خارج از اراده و انداره انسان است و نتیجه سلطان عشق بر زمین دل به جسمه زه منطبق و استدلالات کنی میکند و حضرت سلطان کبریا عشق امیران مطلق العنان و کلید و دل و روح انسان میگرداند و مانند خورشید در فضا در همه چیزهای دیگر را از زمین برده تا یکی های گوشه های بدل را روشن ساخته و بقدرت کینه و دلاوری و بیخ و بنفشه ت با از زمین قلب تخیله میکند.

«ثانیاً» اینکه بزای صورتی اشعار خود بیک منبع الهام ضرورت داشته همیشه فکر میکردم چیزی را که کرده ام و میبوی بی در خود احساس میکردم مانند یک آتش فشان منجمد شده در حالت قبض از لحظه انفجار خود را احساس میکردم و این منبع الهام باید حتماً زنده باشد و چون از یک طرف هنوز زخم جملات در لغت انسان صورت نگرفته بود و مشکل میشد منبع الهام بر خود آید حتی نامکین نبود و از جانب دیگر چون به مبرهله زیاد داشت و هم مانند جوانهای دیگر بعضاً علم های هنری و ادبی را راهی دیدم - که در نتیجه مبرهله بالا براد زلم حاصل دیدم منبع الهام خود را پیدا کردم و بقدرت انسان را خودشان می آید.

نماینده درین شعر در کربلا سیسی دل خود به ملک دیگر میفرودم یک چشم ندیدم که از آن چشم کور است این شعر چه شعریست که میخوانند از بقیه از صفحه (۷۵)

# مجنون قرن

بقیه از صفحه (۷۳)

بقیه این ترانه را در مجله مطالعه نمایند و نگاهته نمایند تمام جزایه روزنامه هائیکه گفته آمد بازگردند خود موجود است و یاد رکاب به خانه نامه کابل در صورت لزوم آزادیده می توانید.

یک عمر می توان سخن از زلفا یار گفت در زیند آن میاثر که مضمون نموده است و اما راجع به نشرات مطبوعات هند طوری که قبلاً هم بعضی رسانیده شد، آنرا ترجمه کرده و در یکی از شماره های آینده میبایست منتشر خواهد شد البته در صورت موافقه اداره سب و روز و خوانندگان گرامی اس:

مجنون علی مشرتی ایابرسیده می توانم که شما برای بدادار هندی نان اشعاری سروده اید یا خیر، انشا الله خود خفه نس شوید؟

عربی صاحبه اصطلاح شطرنجی در لغت هندی نام شعر سروده ام یک و دو صد و در صدی بلکه هزارها یعنی ده هزار شعر سروده ام که در جوان شعر بند کور بنام ریخوس شرقی یا قد هوایا می باشد و اشعار مشرق زیاد هم درین باره نوشته ام که در مجلات انجمنی و زیاد تر آن در جزایه و مجلات اردوی هندوستان به نشر رسیده که خدمتتان تقدیم است در بیوان اشعار مذکور را به مدعو بالا تقدیم نموده ام اگر نمونه ازین اشعار را بجهورتان تقدیم نماید، بقدرت آنرا نشر نخواهید کرد بزود رصاحه گذشته صورت شعر را شما خواستید و من گفتم نوشتی، مناسبتی به آنرا نشر نگردم، ای که که دلیل آنرا میدانم شاید بسته ترم و تراکم مضمون و شعر در چار می باشد، البته تمام اشعاری که در سیاه و پنجر میرسد بسیار عالی و استادانه هست که شعر ناقص من محتوا و ناچیز و اولان ندانستید که در جمله و زین نان نشر شود و اکنون که ازین سؤال کردید بدرجه مورد شعر سروده اند که لازم بود یک نمونه آنرا برای تان مرض تمام اماب دلایل فوق از اظهار آن صرف نظر نسوم البته اشعاری

می باشد جدیداً اختراع نموده اند - قطر این سرده تلویزیونی ده سانتی متر است. این وسیله بر اساس عینی سر - کسین استوار است و باید که سلاید رنگه است. منتها درین جانر عوض سه قشر مواد عکاسی رنگه سبز، آبی و سبزه (که انعا در ترکیب شعبین جهرنگ را می سازند) سه قشر کربن پستل مایع را که سه شفافیت خود را در اثر تفاوت پوتنسیال برقی تغییر میدهند، نگار برده اند.

بوده جدید تلویزیونی درین امر پاینده های معمولی تلویزیونی متعابز متعابز دگر بوده جدید با منصرف فوق العاده که برق کار کرده و همچنین تصویر تلویزیونی رنگه گونه سلاید در مقابل رویشی بیستون مشاهده نکردم در این جا از روشنی عادی روز نیز اعتقاد شده من توانم اینچنین اخذ ه های تلویزیون هنوز در هینچ عالی تولید نمی شود.

ولانندی زیاد از حد با میلتن بد اشته ولی سخن در شصت هائیکه با و در اشتراک چیز را در میان تمام که همیشه در زمانه طولانی در تلام بود و بی هموار میگردید تا بر سطح انبساط خاص سازد البته چه رنگین و چه در زین داشتند از اهرار که به کسی نگفت در دست تان روز هائیکه سناریوی تاریکی زندان را با همی سنی و احسن نظری کارگردان روزید و سینما تلم کرده بود خوشحال به نظیر میروید ولی با تاتر که میگردید به سرافراز اند در اثر شکسته قلبی چشم از جهان بست و بار در صوبه خود نشانده بجای دگستر غلام محمد طه بد برای همیشه در قلب ما و در جمیع ما خالی است و یاد ها و خاطره هایش در ذهن ما ماندگار و روحش شبان بسیار نوسی را در شش

# بزرگ چوپان

بیشتر و در نتیجه جنگی بیشتر به خشک با وجود اینکه باید اعتراف کرد که او یکی از جرمهای بود رخش سینهای هند و یکی از با فرهنگ ترین مردم ب ترین، خوش برخورد ترین افراد فرهنگی است در جهان نمایان امروری او به همان بیمانه که در روی برده سینما (اید) جنبه مینماید به همان بیمانه در خارج از حد بوده سینما (خوب) شناخته میشود با وجود پیشبرد نقش های کثیف در باره دست داشتن او در کثافات کاری های رسوایی یخن خرفی زده نشده است فلمازان جرات آنرا ندارند که با این ابراه ابدان میسایلی یکشنده مردم درباره آن حرف صد نفی برزند بعین نسبت در روز و بیرون صنعت فلم سازی از محویت تراوان سر - خورن اراست

گرمی یابد که به عرض حلت توجه نشانگر به بریم چوپان نیز نقش بسیار در چنانچه علم های (بای) و (سینا) بر زمین منسوال بنایافته است تا جان برود بیوسران نتوانسته اند کسی را بد انما باشد که جلگین بریم چوپان سازند آنها یکدیگر میکنند درین روزگار بریم چوپان بیشتر تخصصی خود را داعی نمایند که استعمال در تمثیلی او را به جلال است بد اند که اگر شور و شوق او نمایند گذشته رویه انرا بیست ولسی رویه کاهش هم نیست بعین سبب با وجود شلوغ بودن بازار فلماستی از غیر بیخه گان، از نیاز با ویک زره که کاهش نیافته است برود بیوسره، بر عکس تلاش میوزند که در روزهای خود او را نیز نشان نمایند زیرا انعامی اند که فروین فراوان پس از هر فلم بالاتر رفته میروند، حتی یک سینما روحانی ندیده میتوانند او، مانند امیتا به چن با تاقیه هر فلم جدید

# مرد خشن

بقیه از صفحه (۳۱)

(جان و این) سه بار از ده واج نموده و نمره آن هفت نژند و (۱۱) نواحه می باشد و در شش (۵۰) سالی که موزن سرعان در چار شده مدتی تب اری گردیده و کسار امروزمی را در هنر فلسفی ازین اژده ستند اولی بتاریخ ۱۱ جون ۱۹۷۱ در شفاخانه بیوروستی لانجلس اعانه مرض سرطان گردید و چشم از جهان بست.

بزرگ چوپان فیلم کلا بهار ایک تیم اشکارا بریم چوپان را چنین ستود (در وقتنگه اقلیم در ایلم که بریم چوپان در آن حدیث اکتور در وقت نفس داشته باشد، خیرت برانگیز است زیرا حضور او در فلم چنان اثر انگنده است که کاکشور در بگرترا و امید آرد تا سوبه غیر تمایی در جها اجرای نقش خود را با ایلمرد (خوش کار بریم چوپان در آنست که نمیخواهد عقربن تقلیدی ویک نواخت حلوسه کند او در هر فلمی چیز دیگری احساسی در قالب کرکتر سرده شده چنان حاکم میگرد که او را زنده میسازد و نشانگر او امید آرد که آن صحنه را آمیزه سی اروا نمیتابد آن این مونسوح حقیقت دارد اگر برود بیوسر یک جفت ستاره (عثر بیخگان) تازه، استخراج میکند خود را

# بزرگ چوپان

بزرگ چوپان فیلم کلا بهار ایک تیم اشکارا بریم چوپان را چنین ستود (در وقتنگه اقلیم در ایلم که بریم چوپان در آن حدیث اکتور در وقت نفس داشته باشد، خیرت برانگیز است زیرا حضور او در فلم چنان اثر انگنده است که کاکشور در بگرترا و امید آرد تا سوبه غیر تمایی در جها اجرای نقش خود را با ایلمرد (خوش کار بریم چوپان در آنست که نمیخواهد عقربن تقلیدی ویک نواخت حلوسه کند او در هر فلمی چیز دیگری احساسی در قالب کرکتر سرده شده چنان حاکم میگرد که او را زنده میسازد و نشانگر او امید آرد که آن صحنه را آمیزه سی اروا نمیتابد آن این مونسوح حقیقت دارد اگر برود بیوسر یک جفت ستاره (عثر بیخگان) تازه، استخراج میکند خود را



# سازمانت کودکان

# چه مالک خوبی!

بود و نبود دخترکی بود ،  
فرخنده نام ، فرخنده خروسی  
داشت و خروسی هر صبح زود از  
خواب بیدار شد و دیدگون  
بانگ می کشید :

— کیکرکی ! صبح بخیر صاحب !  
بس از آن سویی فرخنده دیده ،  
از کف دستش هاله هاله بار بار  
خوشی می چید و آرام بروی دراز  
چوکی که جلو خانه شان قرار  
داشت ، کارش می نشست .

خروس برهائی رنگارنگی داشت  
و طوری جلایش میکرد که گویا همه  
بارون جرب شده باشند ، روزی  
از روزها فرخنده نزد زن همسایه  
ماکیانی راد پنهان و از ماکیان و  
بسیار خوشش آمده به زن همسایه  
گفت :

— ماکیان تان را به من بده و من  
در بدل خروس را بشما میدهم ؟  
باشنید این حرفها خروس  
تاجش را به پایین او بختنه  
و سرش را به زیر انگشده چه  
این خود مالکش بود که میخواست  
ویرا به کس دیگری بدهد ، زن  
همسایه با فرخنده این تعویض  
را قبول و ماکیان راد در بدل خروس  
به فرخنده داد ، فرخنده  
به زودی با ماکیان دوست شد ،  
ماکیان با پرهای سپید خود  
احساس گریس و آرامش می نمود ،  
همه روزه یک بیضه تخم میگذشت  
— گنگ ، گنگ مالک عزیز ، از زومندم  
تخم ، را با اشتها و مزه زیاد صرف  
کنید .

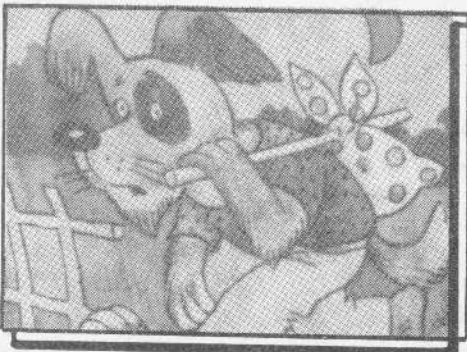
فرخنده تخم را نوش جان میکرد ،  
همواره ماکیان راد را قشوق گرفته  
و بروی برهائی زیبایش بصهریانی  
دست می کشید .

یکی از روزها زن همسایه  
رو بروی شان همراه پایک مرغابی  
به دیدن فرخنده آمد ، فرخنده  
وقتی چشمش به مرغابی افتید ، از  
مرغابی خوشش آمد و از زن —  
همسایه خواهرش کرد :

— مرغابی تان را به من بدهید  
و من در بدل ماکیان خود را به  
شما خواهم داد !

ماکیان از شنیدن این حرفها  
نمگین شده و از تاشترشید پند  
بالعایش جانب زمین او بختنه  
گردید ، با تأسف ، چاره بی جز

ترجمه : م ، رهتاب



تسلم شدن به سرنوشت ندا —  
شت ، چه این مالکش بود که  
من خواست وی را به کس دیگری  
بدهد .

در پیری نگذشته بود که فرخنده  
با مرغابی دوست همیشی شد ،  
یا هم یکجا به دریا می رفتند و در  
آنجا مرغابی در کنار فرخنده شنا  
میکرد .

— گنگ ، گنگ ، گنگ ، مالک عزیزم  
آنقدر رها دور شما منم ، زیاد رها  
در آنجا زرف است ( با این صدا  
دخترک دوباره به ساحل دریا  
بر میگشت و مرغابی از بی او می آمد  
یکی از روزها همسایه بی باسگ  
کوچک و دوست داشتنی خود به  
خانه فرخنده ، شان به معناسی  
آمد ، فرخنده هنوز سگ را به  
قد رکافی از چشم نگذشتند ، بود  
که گفت :

— سگ تان را به من بدهید و در  
بدل من مرغابی خود را به شما  
خواهم داد !

وقتی مرغابی گفتا فرخنده را —  
شنید ، بالعایش خود را از زوی قهر  
به هم زده و از منقارش آواز —  
اند و هگینی لرزان ، لرزان بلند  
می کشد ، همه بی فایده بود و  
چاره نبود ، همسایه مرغابی را زیر  
بغل گرفته و با خود برد .

فرخنده بروی سگ مقبول دست  
کشید و گفت :

— خروس داشتم که با ماکیانیش  
تبدیل کردم ، ماکیانی داشتم و آن  
را در مقابل مرغابی به کس دادم  
و حالا مرغابی را داده و سگ  
قشنگی بدست آوردم ، همینکه  
این سخنها به گوش سگ رسید ،  
دم خود را جمع نموده و به زیر  
دراز چوکی خانه فرخنده خود را  
پنهان کرد ، در تاریکی شب  
هنگامی که فرخنده در خواب  
شیرین بود ، دروازه را آهسته  
باز نمود ، و بیا یک خیز به بیرون  
خانه جست و یا به فرار نهاد ، در  
راه این سگ دوست داشتنی  
زیر زبان زوزه میگرد :

— با همچو مالکی نمی خواهم  
یک جا زنده گنم ، وقتی  
دخترک بیدار شد خود را تک و  
تنها یافت .

# آیاتناسی د...

- ۱- آیامیلانه د یخوینیزی هو ۱۵ نمری نه ۶ د
- ۲- آیامخکی لدی چی د کور خخه د خوراکي مواد وید رانیولو به غرضووری د نومور مواد و - لست نیسی
- هو ۲۰ نمری نه ۳ د
- ۸- آیامیشه خپل کورن ته ووی به تاکی وخت بخوي
- هو ۱۵ نمری نه ۸ د
- ۹- آیاد خوراک پخولونوی آشوزی د ستورونه استعمالوی
- هو ۱۲ نمری نه ۵ د
- ۱۰- آیامیشه تاسی د آشیخانو سامان آلات منظم به الماری کور کیزدی
- هو ۲۵ نمری نه ۵ د
- ۱۱- آیاد کوربه کارونوکي ستاد گوزوند ملگري کمک کوي
- هو ۱۲ نمری نه ۶ د
- ۱۲- آیاتاسی پخجال د کور د پیر د ضروري شيانو خخه شمیري
- هو ۴ نمری نه ۱۶ د

په لاس برابری ل شوي نمری جم کیري د آزمایش نتیجه تر ۱۵۵ نمری پوري که غواړي چی د کورن د خیرکو د میرمنوله جملی خخه وشمیرل شی باید پخپلو کارونو کی نور هم دیر تجدید نظر وکړي تر ټولو د مخا باید د ی چی د وخت په موند اقتصادي وړوسی او په ښه صورت سرخیل کارته سازمان ورکړي د ۱۵۶-۱۹۵ نمری پوري تاسی کارکه یاستی هرنی ستاسوپه کورکی خپل مشخص تعای لري که چیري تاسی کوم وخت خخه شی باید ولتوي د لدی کیله چی تاسی تراوسه پوري د کورن ضرور یات په ښه توگه ندی زد وکړي د ۱۹۵ نمری وخت پورته ستاسوپه کورکی د استقیما خیالی دی همیشه یوڅه شی مینعی یا کوي او یا جاروکوي اما اعتبار ولري چی د کارونه لاندوره هم په لاند قدرت او په کم وخت کی تراوسه تر سره کولای شی لدی کیله لیا نور سوي ترخوچه وخت لري اما باید هیزه کړي چه بدون د کورن مشکلاتو خخه نور مصرو فیتونه لکه تیاتر سینما کتابونه اولمگري هم شته دي



خانواده سوگواراست

## فایده...

بقیه از صفحه ۳۵ بعد از نسخ نامردی همیشه فامیل ما از طرف آنها تعهد مید میشد و درین که صاحب منصب اند همیشه آنها در وظیفه میبودند فامیل ما مورد تعهدی قرار میگرفت بولی من هرگز به سران چیزی نمیگفتم موضع را بنهان میکردم تا مباد امنین آنها بر خورد صورت گیرد بالاخره بتاریخ ۱۱ حوت سال ۶۶ روز سه شنبه ساعت ۲ آن حادثه المناک رخ داد آن شب جاوید بسرسر یخانه آمده بود صبح چندین بار صدایش کردم گفتم مگر رگد از خوابم نمیدانم چرا خوابم بوره میشود وقتی در زده شد ما رینا د ختم رفت تا ببیند کیست همراه با باز شدن دروازه صدای دو نفر مری و فریاد د ختم شنیده شد و جاوید و ارخطا از خواب برخاست بطرف برون دوید د ختم در انیتا که بیشتر از برادر خود شی ربه قاتل زسانیده بود مور د اصابت مری قرار گرفت و لوسی برادر خونش را سپر خواهر ساخت که یک مری درجان خواهر و ۸ مری درجان برادر جای گرفت وقتی من به نزدیکی بسرسر رسیدم خواهر و برادر هر دو د راغوش هم بودند برادر با وجود آنکه سوراخ سوراخ شده بود میکوشید خواهر را از افتادن مانع شود ولی بعد هر دو بزین

افتادند من بانی لی و سولج عقب قاتل میدویدم او بطرف سرك میدوید وقتی به سرك عمومی رسیدیم زیر سینما اقبال همراه یانه و شارسندی او را احاطه کردیم چون در دستش سلاح بود کسی جرئت نمیکرد نزدیکش شوده گفتم او را بگیرید تفنگچه مریسی ندارد و بایند شده در غیران من تا اینجا زنده نمرسیدم درین اثنا دو مظنین حوزو رسیدند او را گرفتند او را دوباره به محل حادثه آوردند به جن خود اقرار کرد همه جاها را نشان داد گفت بازم می آیم همه را میکشیم و دختر را میبرم همراهِ ربه شفاخانه بردیم ولی او مرده بود طب عدلی ۸ مری را در وجود او نشان داد ولی من همان لحظه بخون فرزندم سوگفت یاد کردم او که بسر راطالمانه گشت من او را توسط قانون میکشم دو د ختم زخمی شدند یکی در کرده و دیگری در رطن درین یکسال چقدر دویدم روزها بالب و دهن خشک بایین ویلا تا دویدم یکسال مدت کمی نیست در طول این مدت بارها از طرف فامیل نعمت الله هغه ما تعهدید هدم بارها گفتند شما که خون ربا خون می شویید ماهه تا ترا نابود میکنم ولی هرگز از تعهدید آنها نترسیده ام زیرا در صورتی که نعمت الله اهدام شود چانس سپم خود را برای نابودی فامیل من از دست میدهد اینک نمری مکتوب را بدست دانه که نعمت الله د ولد نورعلم بتاریخ ۱۱ ار ۱۲ ار ۳۶۷۲ به اهدام محکم شد با اهدام او دم اندکی آرام خواهد گرفت دیگر جسم سوراخ سوراخ شده جاوید که فقط ۱۸ سال داشت مقابل چشمانم هزارها بار جان نخواهد داد

# نقش جدید من...

بقیه از صفحه ۳۱ من در فلم سفر نقش مصطفی را بازی میکنم که با گروه از جوانان که برای سواد آموزی به قریه دور افتاده میروند فلم نیز از همین جا آغاز مییابد و حوادث فلم یکی بی دیگری اتفاق میافتد و گروه از جوانان به شمول مصطفی با این حوادث درگیر میشوند و قهرمان متن باد یگر جوانان با شجاعت و پای مردی با ان دست و پنجه نرم میکند و در مجموع فلم نمایانگر آنست تا آدم ترسو و زبون نبوده و بدون ترس با شجاعت بهتسو میتواند به هدف دلخواه خود برسد من از نقش راضی میباشم زیرا اولین بار است که نقش یک جوان تحصیل کرده و روشنفکر را بازی میکنم و نقش های من عمدتاً با نقش توری در فلم مسافر و فضلود فلم مرد هاره قول است فرق دارد در این فلم با من سعید اورکزی واسع صدی اسد الله آرام خورشید فریده همرا انجانا شمسی موسی رادمنش فتح الله بزند شاه محمود شارق زلمسی عبادی همبازی میباشند فلمبرد در فلم محترم قادر طاهری بوده و اهنگ از محترم شاد کام میباشند

# دواړو صدو او درې زرو کلونو پورې

بڼه ازمنحه (۲۲)

سنت يك تلاشگر ايمده ال بود  
 بازي هر چيز نيكه مانه شيد اكر -  
 خنده دار بود از دل ملى -  
 خنديد، سهم نگاه ميگردوهى  
 ميخنديد و انيس خنده بخود  
 ملبزديد. اين كوشى مراجعات داده  
 به تويح تهم پردازم \*

سنتىي مقدمه خطاب به  
 ديگران گت: ببينيد اين آدم هر  
 كاره است، ولگرد، انا، شامر،  
 ابيد وار، تنها چاشق پشه و -  
 ماجراجو، او ميتواند شما را متقاعد  
 سازد كه عالم، مونسيم، اشراى  
 و بازيگر پولواست و در زين حال از  
 برداشتن تهم سوخته سكرت و -  
 شربتى برخاك افتاده ننگ ندارد.  
 - خوب من او ريسه خود را  
 به پايان ميرسانم ميدانم كه وقت  
 و شرايط بر ايم بهمار مناسب بود.  
 محبوب مردم سراسر جهان شدم.  
 هم دوستم داشتند و هم از من  
 نفرت ميگردند.

بلى زنده گى از ديمه هاشم  
 خويشمن و بهتمن رابم ارزاني كرد.

البته يك كى از ناملمات راهم  
 تلاشچيان چارلى به شترچه  
 ها و كارگران بودند، و برخلاف تصور  
 همگانى فلمايش تا سال ۱۹۲۰ -  
 هنوز مورد عاقله امان و اشرفان  
 ترانزيتورته بود، نهرا آنها هنوز  
 خام و عوام پسند بودند. شايد -  
 تقاضاى زمان بود كه آنهاوش رنگ -  
 ماهانه داشته باشد. طبقه با  
 سواد و تصميل كرده كى در برتبه  
 چارلى عاقله مند شدند و متاخران  
 نتوانستند او را منحرف سازند. از  
 ((ولگرد)) ۱۹۱۵ گرفته تا ((كويچا  
 درام)) ۱۹۱۷ او دوش ننگ ۱۹۱۸ -  
 و ((پسوك)) ۱۹۲۱ او ((زايير)) ۱۹۲۳  
 و ((جستجو خلا)) ۱۹۲۵، او -  
 ((روشنائى شهر)) ۱۹۳۱ او -  
 جديد ۱۹۳۶ آنچه به نظر ميرسد  
 نه دگرگونى بلكه ژرفايي و كامل -  
 شدن شخصيت ((ولگرد)) است. حتى  
 لباسش كه اتفاقا بر او بعد از ظهر  
 باراني تدارك شده بود كم كم معنى  
 خاص ميبافت. در اين لباس زنده -  
 پوشى از نگاه نجبا، لوكس  
 از نظر فقرا، نقش مبرد  
 فقير وي هم چيزى رهازي ميگرد  
 باشجاعت تمام واقفيت تلخ فقيرتويى -

دستی خود را نادیده میگرفت چارلی  
 نمونه مردم بی همه چیز و فقیر شد.  
 برای تجسم روحیه ((مرد کوچک)) از  
 حيله های بصری و تبدیل ناگهانی  
 اشيا كه در قلمهاى نخستين به  
 كاربرفت استفاده ميگرد. مثلا در  
 ((پسوك)) وقتی چارلى دستكشيس  
 انگشتر را برون ميگريد تا هم سوخته -  
 يى را از قوطى سكرت (قوطى سارهن  
 است) برون آورد اين حرکت عادى  
 را ظورى انجام مدهد كه مانند  
 تفنن بسيار ضريف و گرانجا به  
 نر ميرسد. در ((روشنائى شهر))  
 چارلى در مهمانى مجلل اشياى را  
 مى بلعد و از درون شكش صدائى  
 فصل شنوده ميشود و ميز در كاپاره  
 وقتيكه توشه هاى كاذب با مكروشاش  
 مخلوط ميگرد. اين دو واقعه هر  
 يك عموه براينكه به جاي خود بسيار  
 خنده دار است در ضمن تعاليشگر  
 است كه چگونگى چارلى از در و جان  
 ميگردد تا هرگز جماعت نشود. تا  
 ميلموتوان، دختران، بانوان خويش  
 لباس او را در جمع خود ميپذيرند ولى  
 چارلى بخوبى ميدانست كه كوچك  
 مردى هرگز نمیتواند هرگز اين -  
 جماعت نشود. سرنوشتش چنين است  
 كه هميشه در تاريخى به اهد و انتظا

بسرزد و هميشه با همين درويش نسا -  
 امدى را از خود دور براند.  
 شايد در اينكه چابلهن در روز -  
 گاراني كه مردم به سنن و رسوم  
 جامعه گردن نهاده بودند -  
 شخصيت ولگرد خود را جلهدهد  
 معنائى خاص نهفته باشد. شايد  
 چابلهن ديگر (صردك كوچك) به  
 نهر و ايمتادگى اش در برابر اجتماع  
 ايمان نداشت و شايد احساس ميگرد  
 كه رساندن پهاش به جهانسان  
 بهان صحيح تر و مستقيم تر از ايجاب  
 ميكد. وان اناكه به نفس و ملامت  
 نرواوتى چارلى ولگرد ديگر بران -  
 اين منظور كافي نبود. حتى ارسال  
 ۱۹۴۰ به بعد بافلم ((ديكتاتور  
 بزرگ)) چارلى شخصيت خود را كاتر  
 گذاشت، تا ازته دل پهاش امد -  
 واى دهد و دلگرم كننده اش به  
 كوشهاى مردمان خرد شنوده در  
 نيرسا و ظلم و استبداد برساند.  
 در فلم بعديش ((سويوردي)) -  
 ۱۹۴۷ چارلى ولگرد بلكن ناپديد  
 شده. در اين فلم، كه شايد -  
 هيمان اميز تهن فلم باشد، قاطعى  
 در دفاع از خود ميگردد. جنليت او  
 انا گناه نيست بلكه عقايسه  
 آن وحشتناك است. ((قتل يك  
 تن انسان را چنينكار همراز ولى  
 قتل چندين مملون تن باعث افتخار  
 است.))

از وي. تاسى و لوستل جسى  
 ادارى مرستيال د دغى نيمى  
 و رضى صلاحيت به زور. تولسو  
 د فترتونه د خيل خان د سر -  
 پرست والى رسمى اطلاع ميرسوله  
 او د هماغنى و رضى له غرمي و روسته  
 چى فنى مرستيال ترجميكي خان  
 و رساوه. نوپولود فترتونه پس د  
 خيل كالت متحد المال مكنوبونه  
 و ليزل. به دوهمه و رى سعار  
 ادارى مرستيال بنغه جسى  
 موسى ته راضى. حال دا جسى  
 فنى مرستيال له پيښى ناخبره  
 به اووه جسى پكسى موتركي له  
 نورو ما مورينود مخه خان موسى  
 ته راروسى. خوكله چى خو كيدا ر  
 ورته واي چى ادارى مرستيال  
 ترده د مخه راغلى دي. نونسى  
 مرستيال د موسى به عومونى  
 د روزه كى لكه و رگى به خاي  
 و ر كلك باقى كيزى. اوسر به  
 و گوروى دغه لويه د جابه كته  
 راخرخسى.

(يونيم او ملام موزيك دي به  
 خيله لوستونكى و غمز وي)  
 راوي: كه فنى مرستيال  
 موسى د روازي به خوله كسى -  
 لرگى غرمي ته تكيه نه واي كرى.  
 نونى له شكه به به خمكه راغور -  
 بخيدلى واي. دومره ورسره  
 بخت ياري و كره چى د ما مورينو  
 موتره و رارسيدلى. كه نوبه  
 دغسى وضعيت د فنى مرستيال

ليدل كومه و ر. خبره نه وهغه  
 د ادارى مرستيال به دغه موقتى  
 برلاسى نا اميده نه شو. او نيغ  
 خيل دفتر ته لار. فنى مرستيال  
 د دي له باره چى ادارى مرستيال  
 يى به راتللو يوه نه شى. خيل  
 بو تونه يى د د هليزه د روزه كى  
 و ايستل اولكه د چرگانو د غله  
 غوندي د گوتوبه خو كو خيل دفتر  
 ته لار.

(د فنى مرستيال د ورو ورو -  
 قد مونوبه مگرونوكى دي محترم  
 لوستونكى د قمرگلى دغه مند ره  
 چى: ((و رو ورو كيدا. قد مونسه  
 اشنا)) له خانه سره زمزمه كرى.)  
 به دغه و رى ادارى مرستيال  
 د و مره دروند درياست به چوكى  
 باندي ناست و چى به ارمونو  
 به هم جانه واي و رخنه ارمونى.  
 د غرمي و پوي يى هم د خيل كار  
 ميزله پاسه و خور. او به دا لويه  
 و رى كى يى ترمازد يگره پوري به  
 جاي روزه هم ماته نه كره.  
 د فنى مرستيال خانه سامان  
 حضرت مير چى يو و رى د مخه يى  
 د كيم غروزي كار له باره له فنسى  
 مرستيال خخه اجازه اخستى وه.  
 به دغه و رى كار ته نه و راغلى.  
 كله چى ادارى مرستيال له دي  
 پيښى خبر شو. د اجيرا نوحا -  
 ضري يى دفتر ته و رغوښته او به  
 خيل قلم يى ((نيم روزه)) مير -  
 حاضر كرى. فنى مرستيال به دغه

و رى د چوكى به نه نيولود و سره  
 خپه نه و. لكه د خيل خانه سامان  
 غير حاشيد لوچى به قهر كرى.  
 دوه د رى خله يى تيلفون ته  
 لاس و رتير كرى. خود تيلفون له  
 لاري ادارى مرستيال به يى ابه  
 كرى. خو هرخل به يى به  
 شيطان لعنت كى او دغه كمات  
 يى بل وخت ته يرښود. هغه  
 پوهيده چى ادارى مرستيال د  
 رياست به چوكى پوري ميغ  
 شوې نه دي. او غرو به يووخت  
 و رى خوي بوته شى. هغه وخت  
 چى فنى مرستيال يى فال به  
 زه كى نيولى و د رسمى وخت  
 باي ته رسيدل وو. كله جسى  
 رسمى وخت باي ته ورسيد. نو  
 فنى مرستيال د ادارى مرستيال  
 د غالفكير كولو له باره د نورو ما مو -  
 رينو به خير له دفتر ته راويوت او  
 په لوي لاس درياست د دفتر  
 د كرى تر خت تير شو او به داسى  
 حال كى چى ادارى مرستيال  
 درياست د چوكى له سر نه ورته  
 د سترگولاندې كتل له موسسى  
 ووت.

ادارى مرستيال د رسمى وخت له  
 باي ته رسيد و وروسته پوره يسو  
 ساعت لا هماغسى تينگ به چوكى  
 پوري نښتى و. كله چى د خيل  
 رقيب به تللو پاه شو. نو  
 د روزه يى به خيل لاس وركولپ  
 كره او كوحنى يى به حيب كى له

خانه سره و اجوله. خو خبره و  
 چى فنى مرستيال به كوچس  
 لا برون ترلاسه كرى وه او هم يى  
 د ديوال له لاري موسى ته د -  
 بيرته رانوتلونيت كرى و.  
 (دلته دي يوازي درياب يوه  
 لنده نغمه د خوتانيوله باره -  
 و نزل شى.)

فنى مرستيال د ما بنام پويي  
 به كوركى و خور. او د سهار له  
 باره يى يوه وچه پويي او خبو  
 ايشيدلى هكى له خانه سره  
 به بگر كى و اجولى. د ما بنام  
 به خره كى د موسى به ديوال  
 ورواوت او به بيخه زه يى د  
 رياست د روزه و ر خلاصه كره او به  
 خرخى چوكى شيز اووه خرخه  
 هاخواد يخواتا و راتاو شو. كه خه  
 هم د شپى د خوب او بلاستى  
 له باره به دفتر كى يوغت او -  
 مناسب كوچ هم بوته و. خوله  
 دي ويري چى سهار دي ويسه  
 و او چوكى يى ادارى مرستيال  
 و نه نيسى. نوښه يى به هماغه  
 چوكى سباركه. (دلته دي لوستو -  
 نكى داسى فكر كرى چى گوندي  
 چرگان بانگونه كوي اوله دغسو  
 بانگونه سره بيخاي دي د صحنى  
 بيلولو يوموزيك هم ورسره و روي  
 سهار ادارى مرستيال بيل  
 د خيل رقيب له ويري به هماغه  
 پوروى وخت موسى ته راغلى.  
 باقى به (۷۷) مخ

# دواړو صدو او درې زرو کلونو پورې



# مجنون قرن...

قیمه از نسخه (۹۱)

راجع به ملاقات های رسمی و شخصی  
تان با ناد هویلا میخوامم بدانم

ملاقات ها که زیاد دست داده اما یک بارتی  
و یا ملاقاتی که در منزل مد هویلا تقریباً صورت  
رسمی در حضور اکثر هنرمندان فنی و ژورنالیست  
های هندی ترتیب شده بود که کمی از آن رحمت  
منام - ترتیب بارتی در خانه مد هویلا در -  
( بندره ) بعضی صورت گرفت که از جمله  
هنرمندان در آنجایی، نیویاری، دلپ گماز  
نوروزان بلراج سمانی و چند نفر دیگر هنرمندان  
معروف و علاقه مندان مد هویلا تشریف داشتند  
راستی در نظر خترافان که دو خواهر بودند  
و حدیث در جهان فنی شروع بکار نموده بودند  
البته از طرف من درین دورات اشتراک داشتند که  
اسمهای شان، شاه گل و ملکل بود - بر علاوه روز -  
نامه نگاران تایمز اندیا، سکری، اداکار، آنزو  
و چندین ژورنالیست های ران یو هند و کهنکشان  
فلم ستار، شمع دهلی، فلم نیوویو، حضور هم  
رسانیده بودند - دعوت ساعت چارم شروع شد  
همگی حاضر شدند - دو هم شیریه مد هویلا، کیتیز  
و جنجل هم دروازه از مهمانان پذیرایی میکردند  
موجهر شوهر هم شیریه مد هویلا هم تشریف داشت  
که او هم یک هنرمند جهان شناخته شده فلم بود  
عکاس موفقی گرفته بودند این دعوت رسمی را مد هویلا  
بافتخار من ترتیب داده بود - بعد از صرف عصریه  
سیار عالی و مجلل سخن از هر دو زبان آغاز شد  
از کابل و آب و هوای آن و سوره جات تازه و خوشک  
افغانستان که مخصوصاً بسته وادام، کشمیر  
و انگور و خربزه افغانستان در هند شهرت  
فوق العاده دارد - آهسته آهسته سخن بجای  
جسارت و بیاریک کشیده شد - ژورنالیست ها را شما  
می شناسید - از خدا می خواهند مومنی برای شان  
پیدا شود که آدم را سوال بپرسد و سوالا مختلف  
یکی میگفت چند رمدت بود که ماد هویلا دوست  
میداری بد یگری می برسد - سبب و عوامل این عشق  
چینت گری می میگفت چرا مد هویلا برای محبت  
انتخاب کرده بی و بد یگری می رسیده معنی عشق چیست  
و من باید همه این سوالها جواب میگفتم، بعد و ن  
آماده گی پیش بینی شده یکی به انگلیسی سوال

میکرد یگری به هندی و من به اردو و چارمی  
هم به زبان دری - من در بین خیران و سرگردان  
مانده بودم که اولتر یکدم شان جواب بد هم  
همچنان مد هویلا را میوال بیج کرده بودند که  
آیات هم علی مستیزی را دوست میداری یا اینکه  
عشق او کفره است یا یگری میگفت چطور است  
با او ازدواج کنی ؟  
و من درین گمرو دار درست آنرا پیدا کردم که  
کتاب ( وینوس شوق ) را که برای مد هویلا نوشته  
بودم و شام ده هزار بیست میباشند - با تشریفات  
مخصوص بحضور تقدیم کنم که این صحنه از طرف  
حاضرین با یک زده تهای زیاد، استقبال کرد -  
چون این کتاب را بقلم من نوشته بودم و هر صفحه  
آن میناتور و دیباچه جداگانه داشت و چندین قطعه  
تصویر مد هویلا را رسم کرده بودم که از جمله یک  
رسم مذکور مد هویلا را در لباس انسانی که مخصوص  
افغانستان است نشان میداد - بنابراین کتاب  
دست بد شدت گرفته بود - و باره بدست مد هور رسید  
که او کتاب را پوشیده بالای میز مقابل خود گذاشته  
گفت ( این یک کتاب مقدس است برای من که باید  
تقدیس شود - بر علاوه امتیازات معنوی آن - این  
کتاب و نویسنده آن شهرت فوق العاده من بخشید  
که شعر برای یک ستاره فنی ازین نوع العاده  
دارد ) - مد هویلا ضمن بیان خوش اخانه  
نمود : ( تو من لقب وینوس شوق را دادی که این  
لقب نه تنها در مطبوعات هند بلکه در جمله فلسف  
دای - جست آمریکا هم من بیگرا می من منتشر  
گردیده و اینک مجله مذکور را برای من هم فرستاده  
است )  
من از تو بسیار گدادم که قدر و منزلت مرا  
انقدر بلند بردی که به ستارگان آسمان رسانیدی  
و این برای من راستن مایه افتخار و مباهات است  
خیال کنی که من قدر و قیمت تو را شعرا ترا  
نمیدانم و یا خلق ناشناس و ناسیاس هستم )  
مد هویلا افزود : ( در یکی از جراید فنی بعضی  
خوانندم که ترا مجنون من بیست خطاب کرده -  
بودند و من این را نمانید نمیکم - اگر به معنی جنون  
آن باشد و اگر به معنی وفاداری، فداکاری و عشق  
باید اریاشده جزای ؟  
زیرا تو شاعر هستی - نویسنده بود اکثر هستی  
من توانای مجنون عاقل نامیدم و سمول و رهنمای  
عشاق هستی - تو نمونه عن و زاده آهنین و تعمیر  
عالی هستی - تو توانستی با تمام مشکلات بدست  
و نجه تم گش و ناممکنات را ممکن سازی، هستند  
در بعضی هزاران نفر که میخواهند با ستارگان فنی  
از نزدیک ملاقات نمایند و این برای شان امکان  
پذیر نیست و تو بر علاوه اینکه از افغانستان  
تالیا ( بدی ) آمدی بعد از کدام حادثه  
بود که مرا وادار کردی تریه نزد خود بپذیرم - هر  
صورت از این همه زحماتی که در راه من کشیده  
ای باز همه اشعاری که برایم نوشته ای بیکبار دیگر  
ساز و شکران خویش را در حضور همه این هنرمندان  
دایرگروه، ژورنالیست ها و مدبران جراید بجز  
تقدیم میدام - امید رام بد پرته گردان ) در اخیر  
گفتار و بیانیه مد هویلا بدویت از قسمت آخرین  
کتاب را برای من چنین خواندم - یعنی بعد از ده هزار  
بیست که سروده بودم - گفتم :

هو کن گریمن جسارت کرده ام  
ازم در یک اشعارت کسره ام  
نیت نگاهشتری مفتون تو  
گشته عالم غرق در آسوس تو  
مد هویلا فوراً گفت : من غرق در آسوس تو  
در اینجامد بر سمول مجله کهنکشان گفتم :  
( زمانیکه فردوسی کتاب مشهور شاهنامه را برای  
سلطان محمود غزنوی بفرمایش سلطان نوشت  
سلطان غزنوی در بدل حریت یکدانه اشعری برای  
بخشید یعنی در عرض صحت هزار بیت که سروده بود  
صحت هزار طلیبی اشعری برای فردوسی داد - و او  
درین اثنا طرف مد هویلا نظر انداخته و خاموش  
ماند - مد هویلا گفت : ( من قدرت برداخت  
ده هزار طلا را با هم و این مبلغ را برای داکتر هلی  
بپردانم ) - من گفتم : ( قبول نمیکم - زیرا فقط یک  
شکر تو برای من از ده هزار طلا بیشتر ازین دارد )  
گفت : ( من میدانم و تو شکر موازیات ترا زده -  
هزار طلا میدانی ) - مد هویلا همیشه مرا با هم  
خدا میگرد و من هم او را مد هوی - و گاهی متاخرم  
میکردم - محفل تا ساعت یازده شب دوام کرد - مجلس  
اشی بود - همه نوع موزم در آن اشتراک داشتند  
در وقت بد شدن حسین و رقیب - بعد از صحبت  
بموسیقی شروع و چند پارچه رقم محلی هندی  
و سپس طعام شب - و بعد از آن هم محفل پایان رسید  
همه معناتان خدا حافظی کردند و رفتند درین  
وقت من منتظر بودم که چنگ که بلراج سمانی سرا  
از تر بد بیرون کرده بگفت : ( بیا همراه من برویم  
زیرا هتل محل رهائین تو از اجازت یاد دور است )  
درین وقت مد هویلا مداخله کرده بگفت : ( بهتر  
است علی شب همین جا ماندگارم ) - و من این را  
از خدا میخواستم - و از هم بردا بعد از صرف ناشتبا  
در کتابچه با دست خود نوشتم :  
خداوندناچه منزل بود شب جاییک من بودم  
هر سورقم بسمل بود شب جاییک من بودم  
بوی بیگر نگار سوز قدی لاله رخساری  
سرا یا آنت دل بود شب جاییک من بودم  
رقیای گوش بر آواز او درناز من حیمران  
سخن گفتن چه مشک بود شب جاییک من بودم  
- به هر حال اکنون که ماد هویلا عزیز شما  
جهان فانی را و داع گفته کنون عاشق کی استید ؟  
من قیلا هم گفته ام که عذف شما از مطرح  
نمودن این گونه سوالا بیرونا بودن جنجال  
و مشکلات برای من است که میخواهید خصما - سرا  
توسط کسی بی آب سازی - هر صورت جوابتان  
را میدهم زیرا باشما وعده کرده ام که بسوالا  
تان جواب گو باشم  
پس گفتم :  
مال من خدا داد ولی در شانه من بینم  
که از سودای کیسوی کسی دیوانه خواهم شد  
در پایان صحابه اگر سوالی دیگری داشته  
باشید از شمارایی رحمتتان که با من این صحابه  
را انجام دادید اظهار سپاس منم نام - با تقدیم  
یک راهی علامه اقبال :

# در ارتب نامہ ہائے

درین ماه بازم از دوستان خود  
 نامہ های بر محبت دست  
 آوردم ، ما از نظریات و انتقادات  
 تان استفاده می کنیم ، تشکر  
 از همه شما .  
 یقیناً احمدی ، فرید ، امید ،  
 برشنا نظری ، محمد سعید ، رف  
 شمانی ، محمد شاه آشنا ، سلیم  
 زده شد برچی ، حمایت قیصر ،  
 یلا شیم ، اسما ، زینت ، فرشته ،  
 نسیمه میرگل ، خسرو  
 محمد ظاهر عزیز ، محمد صابر  
 رحیمی ، مسعود توخی ، حمیرا  
 تننا ، فتح محمد فتاح ، سجیه  
 آریائینی ، شمع حسن ، زرمینه  
 دانش الهام الدین نعیمی  
 سعید فراترینی ، دیاناویس فریا  
 وین خیر صافی ، احمد نوید ،  
 احسان الدین ، تمم صادق  
 سهیلا فرولی ، محمد داود فرولی  
 رحیمه معین

مرم دانش ، نظیفه بیروز مسل  
 هوالطیف ، حیدر دانشجو  
 عادلہ انور عزتی ، فلورا اتایی  
 رویا مشعل ، صدیقه ، فریبا  
 سریزاده ، همایون ، سعید محمود  
 شرفی ، نیلہ فروغ ، رابعیہ ،  
 دیبا اثر ، شرمیلا ازلیسه سوریا ،  
 بریالی شرفی کارمند شوراب زریز  
 حسینا غزال ، رابعیہ ربایسی  
 محمد مصطفی مستور ، مسعود  
 توخی ، لیلما عمراخین ، فرید  
 فرولی ، سونیا اسلمیار ، زمره  
 بول ، فرزانه سیدالی ، شکریدہ  
 نادیه رضایی ، ناجیہ ، ختابہ  
 نور ، احمد شکیب ، عبدالرشید  
 وحید اللہ ، احمد فرید سرباز صاف  
 احمدی ، روشانه ، نظیفه ابراهیمی  
 محمد نذیر شکیب انسر ، روحانه  
 اعلمیاری ، خالی مومند ، فرزانه

عطیہ ، رشیدہ ، فرزانه ، شکریدہ ،  
 حنین ظفری ، عبدالوہاب راسخ  
 هنگامہ ، رابعیہ راح ، جمیلہ  
 کوهستانی ، فائزہ یادگار  
 محمد آصف مراد ، گل آفا راعیہ  
 کرام الدین نیاسی ، فوزیہ نوایی  
 غوث اللہ ہمدرد ، سید قاسم  
 سعیدزادہ ، مسرورہ دوریش  
 محمد زیار وزیری ، رابعیہ وفا ،  
 فاطمہ ، رقی اللہ فدایی ، ژولیا ،  
 بهار اکبرزادہ ، فائزہ مارینا  
 عبدالمجید یزدان برست  
 گل علی نعیم ، نصرت اللہ  
 فریدہ نیلاب ، فریدون خرم  
 سید احمد شاه حسینی ، کشکشا  
 عبدالخالق تفتیق ، بهرام علی  
 خالدہ شعب ، محمد آصف  
 فاطن ، فائزہ شعاب ، زرمینہ  
 فتیر یار ، محمد سالم ، نجیہ  
 امید ، الا اناعرفان ، عادلہ

اختر ، غلام عباس شاکری ، نعیمہ  
 رحیمی ، محمد عارف تنہا ، مومند  
 نوربہ میرزاد ، داکتر ملالی شریف  
 محمد ظاهر خورشید ،  
 نیاز محمد سعید حمیدی ، خیال  
 محمد عبیدی ، ماریا ، شکیب  
 نیلہ انور ، مارینا خوشه چین  
 احمد شکیب کوهستانی  
 سید امید کوهستانی ، نادیه  
 یوسف زہی ، غلام داود محمد یار  
 سمیرا اثریفتلی ، محمد داود  
 سید امراللہ ، اصمہ مدین پیار  
 امید ، فرید محمد متین ، لیلی سعادت  
 خیال محمد حمیدی ، فاطمہ  
 نورزاد ، مارینا انورونی احمد  
 شکیب ،  
 سید اسد اللہ نقشبندی ،  
 محمد داود حساس ، سید موسی  
 عباسی ، احمد سیاہ صبیح سرباز  
 بخارندوی و امنیت دولتی سروان

وسید نجیب اللہ عاشق  
 محمد امام حزین محصل سال  
 چہار پونہنخی فارسی بوختون  
 کاس  
 دوستان خوب از کسارت  
 ارسال تان تشکر و توفیق مرید  
 شما را تمناء ارم  
 رضوان ساحلی از مراد شریف  
 چہار نامہ تان سر بہ سر رسیدہ  
 گپ های تان قبول ، اما باید بدانی  
 کہ در میان مطالب سیاسی ہم  
 چیزہای دلچسپ وجود دارد  
 عبد الاحد ثابت ، معلم میشود  
 شما ہم آدم بزرگوار هستیہ لطفاً  
 اگر تون خبرنگاری دارید یا  
 انسان ہما ساجہ کنید  
 خلیل حکیمزادہ از ولایت ہلمند ،  
 کامیابی بیشتر نصیب تان ، چرانسی  
 ان ما ہم میخواہد سیاہون را اول  
 بہ شما بفروستیم ، حتماً در نظر  
 داریم کہ بہ ولایات محلہ برسانیم

## مؤد و فیشن یا سرنوشت مہین

شمس علی شمس محصل استیثوت طب علی نامہ بی این مطلب  
 را بہ ما نوشته و صفا تذکرہ دادہ اند کہ اگر چاپ نشود ہمکاری ام را  
 قطع می نمایم .  
 (( بہ سرنوشت مہین خویش می اندیش ))  
 چہ زیباست تا جوانان ما کہ آیندہ سازان کشور خویش اند بہ جای  
 آنکہ در انتخاب رنگہای سرخ و سبز لباس ہای بد روز دقت میکنند  
 بہ چہاران خزان زدہ مہین شان ببندیشند زیرا مردم از روشن  
 تقاضای خدمت را دارند و نمی خواہند در نزد دشمنان اشک السود  
 شان قامت آراستہ بہ لباسہای خلاف فرهنگ ملی شان جلوه نمایند  
 اگر صفحہات پسران و دختران مجلہ سیاہون را دقت شویم حرفی ہم  
 از احساس جوانان در برابر اجتماع و مردم شان نخواہیم یافت  
 بلکہ فقط مود ہا را می بینیم و رنگہا را برمی گیرند . اگر این صفحہات را  
 از مجلہ جدا ساختہ و کلکسیون نمایم فکر میکنم گرد آورده ہای  
 بہترین را ہمگی در گزینش رنگہا در چہان مود و فیشن خواہد بود  
 و ذوق ہای گوناگون جوانان ما با شک ہای گرسنہ و در انتظار  
 تان سر مشق ہمہ ذوقہا محسوب خواہد گشت .  
 سرسبزی و شگوفائی مہین بہ تلائذ جوانان متعلق است نہ بہ  
 بیاریہ گوناگون آنہا . و من فقط بہ سرنوشت مردم و جامعہ خویش  
 می اندیشم و از ذوق ہای کود کانه و نابہ هنگام امتناع میوزیم  
 زیرا این دقت ( بہ مود و فیشن ) بہ یک پژوهندہ علم و معرفت  
 زیندہ نیست .  
 ( براد عزیز ! درین صفحہات خلاف نظر شما مسائل اجتماعی نیز  
 مطرح شدہ و ہتازہ اینکہ نمیتوان ذوق و زیبایی را از جوانان گرفت  
 حتی در شرایط جنگ چہ انسان نیازہای دارد کہ باید آنرا در  
 نظر گرفت )

## از نظریات شما تشکر

دوست گرامی احمد اللہ داغ  
 از تفرہ کنیز ،  
 سلام ہا ہا ما را ہم بندداشتید  
 نظریات شما را بہ مجلہ سباز  
 مورد توجہ ما نظر گرفتیم ، تشکر  
 از دوستانی چون شما کہ با صریحت  
 تان ما را یاری میرسانید ، مود  
 شماره عالی تان تشکر  
 مواردی است کہ وقت آن گذشتہ  
 و اما در بارہ شعر جوانان حرف  
 تان میتوانم تأیید بکنم  
 چاپ شماره اول کارمکن ہم  
 نیست و ہم استولی از لحاظ  
 زمانی برای چاپ دوبارہ آن فرصت  
 نداریم ، ما کہ نشر نشدن نام  
 آہنگ سازان کفایت را بدین  
 رتولیزون مانیت چیز است  
 مربوط بہ خود آنہا مانشر است  
 و کجا ہا ما نظر اداریہ مجلہ ما  
 اینست کہ بفرمایید ما خبر  
 ہا را از جوانان نام آہنگ ساز  
 یاد نمود . از شما تشکر

## بہ ما در تماس شوید

براد عزیز برشنا دوی ،  
 نظریات شمارہ مورد داستان  
 بازگرس کرد ان در نامہ ارسال  
 تان خواندم . تشکر از توجہ تان  
 اما در مورد این کہ داستان مذکور  
 از داستان دیگری تحت عنوان  
 بازگرس در بد نوشته الیور گولڈ  
 اسمیت چاپ شماره سم سال  
 ۱۳۴۹ مجلہ سخن کابی شدہ  
 برای قابل تا مل است . اگر چنین  
 چیزی واقعیت دارد لطفا شماره  
 متذکرہ مجلہ سخن را بہ دفتر  
 محلہ بیابورد ، از ہمکار شما  
 صمیمانہ سپاسگزاریم .

## با سبغ تان را بخوانید

بعد از عمر ، سلام خدمت  
 تان باید عرض کنیم کہ  
 جوانان ما چرا در برنامه ہای  
 مختلف را نہ تو لیز یون ہمچنان  
 در مجلات نامہ ما ارسال میکنند .  
 اگر منظور اینست کہ باید  
 این مطلب یا آن مطلب در این  
 یا آن برنامه بہ نشر برسد ، تعیہ  
 کنندہ گان برنامه مطالب آنرا نیز  
 تعیہ میکنند ، چرا جوانان اینقدر  
 نامہ ما ارسال میکنند .  
 با ارسال کردن یک یا چند نامہ

باید گفتہ و رزند جوانان دیگر  
 کنورما بلا ، بہ این فکر نیستند  
 کہ باید بہ را نہ تو لیز یون نامہ ہا  
 ارسال بکنند ، جوانان کشور  
 ما خوب دارند کہ فقط اسم و آدر  
 خود را از طریق را نہ تو لیز یون  
 بشنوند و در مجلات نام شان  
 چاپ برسد .  
 تعیہ کنندہ گان برنامه ہا ،  
 برنامه ما را بہ مردم تعیہ میکنند  
 و مردم ما میتوانند بدون ارسال  
 کردن نامہ ہا بہ برنامه واقعیت  
 بکنند ، و بشنوند .  
 این دیگر فقط یک مصرف اضافی  
 است ، ہم وقت خود را تلف  
 میسازند و ہم وقت مسؤولین  
 برنامه ما را .  
 امیدوارم نامہ ما را سرتابا  
 نشر رسانید کہ جوانان ما در این  
 بارہ چہ میکنند .  
 فوزیہ و صادقہ فارغ التحصیل  
 لیسہ عالی مکریم .  
 خوانندہ گرامی !  
 ارسال نامہ بہ مجلات و بر  
 نامہ های را نہ تو لیز یون در ہمہ  
 کشورہای جهان معمول است  
 آنچه کہ درین نامہ ما آور  
 دارد بہ شہادات ، انتقادات  
 و نظریات خوانندہ و شنوندہ  
 ہاست ، ارسال مطلب یک امر  
 حتی است .

## با سبغ ہای کوتاہ

محمد نعیم ولی عزیز اول محصل  
 در بلغاریا !  
 براد عزیز وقتی ازین راہ دور  
 نامہ می فرستید لطفاً از ہترین ہا  
 مطبوعات بلغاریا چیزی ارسال  
 کنید ، نہ از دیوان ہای کہ  
 فراوانتر ارم  
 احمد جاوید مجید بخشیر  
 نامہ تان رسید اما چرا اینقدر  
 گلہ و گداری ہمکاری تان را بدین  
 میسوزم بہ ما نامہ بنویسید .

# مطالب ارسالی شما

## نقش ناخنها در تشخیص کرکتر

دانشمندان اخلاق انسانها را ازبانه چشم وموي سرودست بالاخره ازندان واندام ورخی دیگرکردارعمل تشخیص واززیبی نموده اند ویکش از دانشمندان اخلاق اشخاص را از روی ناخن تشخیص نموده .

۱- اشخاصیکه روی ناخن دست های شان نقطه هایی سفید است به جنس لطیف (زن) علاقه مند اند ولی این علاقه مندی زودگذر بوده ازیک زن دلسرد شده وبه زن دیگری علاقه گرفته دل می بندند .

۲- اشخاصی که دارای ناخن کوتاه میباشند ، انسان هایی بزرگ باره ، متحن و رهبر بزرگانی میباشند و در مقابل مذاقات ومشکلات حوصله فراوان دارند .

۳- کسانی که ناخن طویل ونوک تیز طبیعی دارند ، دارای خطوط زیاد ومساوی باشند برای تعلیم وترتیب ومعلمی مسلطند ومعلمی بزرگرو شایسته معرفی می گردیده اند .

۴- کسانی که ناخن بیضوی ((گرد)) وصاف وشفاف دارند مردمان بزرگ حوصله ، آرام وصلح دوست وصلح هستند .

۵- ناخن دست راست انده که کم رشد وکم باشد معمولا اشخاص شکم پرست وبرعبرف هستند وبالاخره همه اروزند ار خود را به شکم معترف کرده وبدر بساط چیزی نمی گذارند .

۶- کسانی که دارای ناخن فرمزی رنگ وروشن هستند مردمان مهربان ، خوب قلب خوش مشرب ، شیرین کلام ودوست داشتنی هستند .

۷- بالاخره انهایی که در موقع ناخن گرفتن ناخن های خون را به یک اندازه معین (( مساوی )) به دقت می چینند انسانهای باعزم سریع وثابت قدم به شمار میروند .

روشنه (( زین )) ازگوزن کابل ستنر

## زبان پوستر

چطور از طرز چسباندن - پوستر بر روی بایکت از دورن فرستنده آگاه شویم ؟

۱- پوستری که راست چسبانیده شده باشد ، مفهومش این است (( فکر سوار لم بیرون است ))

۲- چنانچه پوستر قدردی متقابل به سمت راست باشد مقصدش این است (( بمن اطمینان داشته باش ))

۳- چنانچه پوستر را افقی ودر بجانب چپ چسبانیده ، مفهومش این است (( دیوانه وار ترامپیرستم ))

۴- اگر سر پوستر قدردی متقابل به سمت چپ باشد مفهومش این است (( ترا دوست میدارم ))

۵- اگر پوستر بطور معکوس ومتقابل بر است چسبانیده ، مفهومش این است (( دیگر ترا دوست ندانم ))

ارسانی : حلیه

## نگته ها

۱- کم دانستن و بزرگترن مانند پول نداشتن و زیاد خرج کردن است .

۲- مانند مرد عمل ، عمل کن و مانند فکر بیندیش .

۳- جدیت و شکر آرد منی را بفضه نزدیک میکند .

۴- از نیکی چاره فرزند تو ن دانست که بی مغز است .

۵- خوشبخت ترین مرد کسی است که برای تضایق دیگران ارزش قائل شود و از شادی دیگران انقدر رشاد میشود که گویی ایمن شادی مروط به خود اوست !

۶- در جمع آوری دوستان وهمچنان در دوری از انسان عجله مکن !

فرستنده : شریف نورین

مستوره محبت نامری ( استعداد تاز ، راد ریخشهای دیگر هنر تجربه کید تنها نامری بیشه نیست ) بلقیس احمدی از بو هندی علم طبیعی ( بیسی از گردید ) تان :

رنگی ز صفا نیست درین خانه خدایا  
برخیزم و از خانه به میخانه گریزم  
سایره شکیب از ولایت جوزجان ( بارجه کردن حملات و مصراع وار نوشتن شعر نیست ) از شعرا ی متقدم زیاد تر شعر خوانید . ( ۵ ) شکلا ازلیسه " آنسه " فدوی ( خوب است اگر بجای شعر داستان نویسی رایبشه کنید ) ( ۵ ) احمد شاه کامکار از ولایت جوزجان یکی از دو بیته های تان با کمی تصرف :  
الله یار جان بگیم اصل نامست  
کبوتری میگردم به با مست  
اگر یکبار بگویی یار شیرین  
شوم ندقه همونوک زیانت  
( نام ) و ( بام ) با ( زبان ) قافیه نمیشود . حالات فعل بی جهت از حال پاینده تغییر نمیکند - مصراع سوم نیز زیاد است . ( ۵ )  
خالده خرم اقل " مهم :

استعداد خوب شعری دارید ، مگر در استعمال کلمات دقت نموده قوامد سنتی شعرا را بیشتر آشنا شهد " بندری از سروده " تان را با کمی دستکاری چاپ کردیم :  
خواهراتم بگذرید از مد تو  
مد تو ارقش ندارد یک دو جو  
تو مکن تقلید از هر بیگانگان  
ابروی خود همیزان رایگمان  
کی توامد خوب و نه با همکند  
بسل تو این کار رسوا همکند

هنزه نوین از نوسوالی بلخمری :  
دوستی های که به نام (( تک بیته )) فرستاده بودید رسید در نقل آثار هنری دقت کنید .  
سفوکودی به شهر دور دستی  
دل نازکتر از جام شکستی  
بهارتوک و فاکن (( بیوه )) چنان  
به هر آیین و هر طبع که هستی  
ترک وفا نادرست است باید ترک چفا باشد .

لیدا نارام از پ . اقتصاد :  
(( نارام )) راه منظره که مانوشتم بنهسید ، منتظر آفیده های خوب تان هستم .

عبدالرزاق حسن یا ماز تخنیک ساختمانی :  
برادر عزیزه اوقات بیکارن را کارکند و نه شعری را که به مجله می فرستید بنهسید از کت ؟ از شما هاکن دیگر ؟

ملالی محبت : نامه ات رسید ، مگر شعر ازکی بود ؟  
فرده احمد فاعل : رابعه بلخی : شعر (( در خیال )) شما گامستی های فراوان دارد .  
جستن معشوق از طرف شاعر و در شعریش ، (( سنی )) نه نخواهد ، همینطور رسم است . در قسمت شعری می توانید از کاتبین ادبی نهسندگان جوان رهنمای شهد فرهاد حاجب ازل " خبیبه :  
به املا و اثباتوجه کید بیته اشعرا تان :  
دیشب که به خواب تو خیالات پتان بود .  
در کلبه " فزده گان اه و فغان بود .

ماریا رحیمی از لیسبه دوستی ( خواهر عزیزه دیوان حافظ را که مام دارم ) ( نوبه عطا ) ( تجربه تان را در شعرهای بیوزن توسعه بخشید ، استعداد خوب دارید ) سمیرا نجیب سادات و خاطره های بیوزن بیزاد ازلیسه " مهم ( دوستی تان قابل نشمر نیست ) عاده اختری از وزارت امور عودت کندگان ( شعر انتخابی تان را گرفتیم یک بیت آن :  
بی عشق ای طبیعتی نیست در جهان  
تا بیره درد کمر نشناسی دوام مکن )  
سخن مراد مسکین امسوق غ ولایت مزار شریف ( شعرا تان گامستی های دارد با آنهم دوست آنرا نشمر کردیم استعداد تان را با مطالعه بیشتر پرورش دهید :

کنون از حال زار من مبرسید  
که فرم دوستان در عالم خود  
خراب یزار و حیران نمودی  
بت شیرین ادا می از غم خود ( )  
شکیلا نور از بو هندی علم طبیعی یک بیت از شعر انتخابی تان :  
ای قاسد آرزو نامه زد لذت زنداری  
از هر تسلی زبانش سخنی ساز  
لینا نارام ازلیسه آریانا ( خواهر عزیزه ) ( ماد را در بیته دربی ژانری به نام طرح ندارم به املا دقت کنید )  
اینسه مقبل بنه آرزلیسه " مهم ( دوست عزیز شاعر ارسالی تان زنده باشید :  
ای صبا یا شهنه سالک از فلسفی  
از فراق نان سیلو جان ما بر لب رسید  
برود یوار شورا این سخن باید نوشت  
تا یکی این زهر تلخ جنگ تحمیلی چشید ( )  
میروسی نژاد ازلیسه انصاری ( دستوزبان ) ( وزن قافیه و دیگر معاییر شعری را با ما مزید " رباعی تان لغزشهای فراوان داشت ) ( فرید احمد امید از ما - شریف ) ( استعداد خوب دارید بیشتر زحمت بکشید آینه " روشن شمارا استقبال میکند ، دوست از نزل تان :  
باز فصل باغ بوستان میرسد  
لبیل دل در گلستان می رسد  
سبز میگردد چمنزار امید  
نوعوس باغ خندان می رسد )  
شکیلا پوهس از مزار شریف ( طبع روان تان را روان تر میخوانیم سه بیت نزل تان با یاد داشت کوچک ما :  
باز فصل نوهاران آمده  
فصل شوق مند لیان آمده  
باز گلگهای فریبا و قشنگ  
سوی بوستان و گلستان آمده  
من شکیلا خوانم هر دم این سرو  
لبیل غیلم نزل خوان آمده  
واژه بوستان در مصراع چهارم ثقیل است اگر (( بوستان )) بسازم این تعمیم رفع میگردد و مصراع پنجم را به خاطر ثقل واژه هر دم این طور بسازید خوب است :  
(( هر زمان خواند شکیلا این سرو )) ( آری از طب کابل ( شعری در رسا وجود دارد ، فقط بیشتر زحمت بکشید و شعر مطالعه کنید ) ( بارجه " ک ازلیسه رابعه " بلخی ( حرفهای که به آریان جان گفتیم در مورد شما نیز صدق میکند ) ( تونر عبد - الصادق (( هارون )) از کینناری بگرامی ( دوستی های تان را به برنامه های فولکلوری راد یو فرستید )  
شکیلا نجیب ازلیسه آریانا ( نامه تان با چسما چشم رسید یک بیت از گردید های تان :  
چشم اگر این است ابرو این و ناز و شوه این  
الوداع ای صبر و تقوی الوداع ای عقل و دین )

# براساس فال گزینیم

## متولدین ماه حمل

موفقیت‌های شایانی پیش‌رو دارید، اما دقت کنید که متکبر و خودخواه نشوید. از صحت‌تان مواظب‌تر کنید. بادوستان مهربان‌تر باشید. دیدار تازه در تغییر سرنوشت شما نقش خواهد داشت.

## متولدین ماه میزان

ملامت ساختن دیگران برای برائت خود کارشایسته نیست. باید شهادت آنرا داشته باشید که خطاها و اشتباهات خود را ببینید و با پیشانی باز آنرا جبران کنید. کودکان عزیز می‌توانند شما را خوشتر کنند. مجردها به ایجاد زندگی مشترک تا چند روز دیگر آغاز می‌کنند.

## متولدین ماه ثور

عهر شدن و خصمانیت بی‌مورد عمر شما را نیم می‌سازد. از مصروفیت و کار بیشتر همیشه لذت می‌برید و این نکته بی‌است که متوجه آن نشده‌اید. قضاوت هرگونه می‌باشد شما همانطور زنده می‌نمایید که هستید. ضرورتیست مطابق میل هر یک باشید.

## متولدین ماه عقرب

ضعف بزرگ شما، ضعف اراده‌تان است که نمیتوانید تصمیم عاقلانه بگیرید. دوری شما از خانواده و وطن کار نادرستی است. اعتماد شما نسبت به خانواده‌تان به جاست اما آنها بدون شما احساس کمبود مینمایند. مجردها دیدارهای خوبی در پیش دارند. دقت کنید انسان را با تمام ابعادش باید بشناسید.

## متولدین ماه جوزا

امیدهایی که برای خوشی و خوشبختی در خانواده بزرگ شما ایجاد شده به واقعیت می‌پیوندد. یکی از مسافران شما به زودی نزد شما می‌آید و دیدار تازه شما با یک عزیزم کرده برای تان بسیار پر لذت خواهد بود. فضای خانواده تان را همواره شما نگه دارید سعی نکنید آنرا وقت و نواقص آنرا بپوشانید.

## متولدین ماه قوس

بسیاری از عزیزان انتظار دارند تا شما با آنها مهربان‌تر باشید. کودکان بزرگ تان بیشتر به محبت نیاز دارند. کسانی که متاهل نیستند به فکر ایجاد خانواده میشوند ولی بهتر از مصارف اضافی صرف نظر نمایند. درس بزرگ زنده می‌گردد برای متولدین این ماه. تحمل و شکیبایی است.

## متولدین ماه سرطان

تصمیم شما برای تحمل دشواریها و مشکلات عاقلانه است. زندگی باغم‌هایش زیباست. دیدار تازه‌ای که دارید برای شما امیدهای جدیدی میدهد. بدبینی و کدورت را از خود دور کنید و با امیدهای بزرگ خانواده‌تان رانیز جرات بخشید. آرزوهای تان برآورده میشود و انهم در همین روزها.

## متولدین ماه جدی

خیالات بزرگی در سر دارید که با کار و پیگیری جدی میتوانید آنرا به واقعیت تبدیل سازید. هیچگاه با شاگردان تان رویه نادرست نکنید آنها به محبت و آموزش نیاز دارند اگر آنرا درست تربیت نکنید عذاب وجدانی بزرگی شما را از پت مینماید.

## متولدین ماه اسد

انتخاب دوست و یاور زنده می‌گردد تان کار معقول است. تشوشت روانی خود را دور سازید. خوبست که دل‌بسته‌گی‌های تان به کار زنده می‌افزایش می‌یابد. بیشتر به فکر آموزش باشید. آنچه را که در رویاها تصویری کنید واقعیت خواهد یافت.

## متولدین ماه دلو

یا حق و ناامیدی را از خود دور سازید. تصمیم برای دوست داشتن یک کسی عاقلانه است. یک دوست خوب میتواند یک ثروت هنگفت و عظیم باشد. قدر دوستی را دانستن، قدر زنده می‌دانستن است.

## متولدین ماه سنبله

سفری در پیش دارید که برایتان پر خاطره و جالب است. نامه‌های دوستان تان را بی‌پاسخ نماند. همسر تان را از خود دور سازید چون آریگانه پناه خود را در وجود شما می‌یابد.

## متولدین ماه حوت

به صحت‌تان توجه داشته باشید. ورزش مصروفیت بسیار خوب برایتان خواهد بود. نگذارید کسی از شما بی‌جهت آزرده شود. دیدار عاشقانه بی‌در پیش دارید. امیدوار باشید که بخت با شماست.

# تهدیدهای فضا

## تهدید بود که سیاره بزرگی با کره زمین تصادم نماید

بافتد . سیاره مارا بارچه بارچه ساخته چنان خاک و قیاری تولید میکند که ماها اتوسفیر را خواهد پوشاند و مانع رسیدن شعاع آفتاب خواهد گردید که در نتیجه یخبندان انسانها تلف خواهند شد و نباتات از زمین خواهند رفت . در باره جلوگیری از چنین حادثه منجمین نظر میدهند . یک راکت مجهز با کلاهک هسته ای میتواند چنین سیاره ای در حال تقرب را نشانه گرفته و پیش از آن ل شدن به جو زمین از بین ببرد . اما در صورت نیز بارچه های سیاره به زمین خواهد ریخت . نظر بهتر آنکه در سال های ۱۹۸۰ آرایه شد میگوید به جای نابودی سیاره خونتر خواهد بود اگر مسیر آنرا توسط مواد منفجره انحراف دهیم .

ترجمه حسن نیر

بت خواهد کرد و یا با حرکت در لهره آفرین و تخریش اعصاب از نزدیکی زمین عبور خواهد نمود . حتی اگر سیاره اف سی ۱۹۸۹ به زمین نخورد سیاره مشابه بالاخره به آن اصابت خواهد کرد . سیاره های با عرض نیم میل در سیستم شمسی در حرکت اند و طور متوسط در هر ۱۰۰۰۰۰ سال داخل اتوسفیر زمین میشوند درین میان سیاره های بزرگتر به عرض پنج یاده میل وجود دارند که در هر ده میلیون سال یکصد میلیون سال به زمین اصابت میکنند که به تمامی سیاره ها خطر بزرگی را متوجه میسازد . همین سیاره ها به عقیده بسیاری دانشمندان ۶۵۰ میلیون سال پیش سبب نابودی حیوانات عظیم الجثه در روی زمین شدند به نظر عده ای از ستاره شناسان اگر این اجرام سماوی به زمین

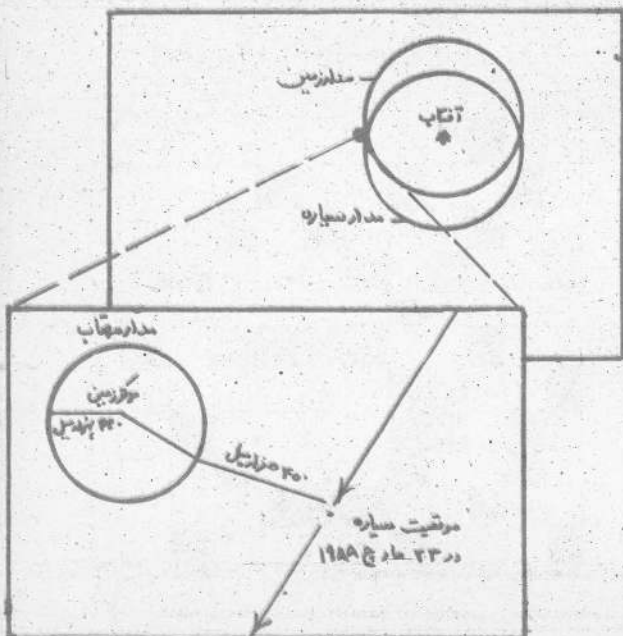
اریزونای شمالی کشف شد و ایسن درست او اسط مارچ بود که سیاره مذکور با مصونیت از زمین دور میشود . اقای هولت عکسهای این سیاره را که توسط یک تلسکوپ ۱۸ اینچ در رصدخانه بالامور در جنوب کالیفورنیای تهیه شده بود مطالعه کرد . گفته میشود عرض این سیاره شاید صد یارده بوده باشد و اگر به همین پیمانه کوچک هم بوده باشد در صورتیکه با سرعت ۵۰۰۰۰ میل فی ساعت به زمین اصابت میکرد . حفره ای به بزرگی یک میل که چندین صد فوت عمق میداشت ایجاد میتوانست یعنی گودالی به همان وسعت که در حدود ۴۰۰۰۰ سال پیش در اریزونای شمالی توسط یک سیاره ایکه به زمین افتید بود به وجود آمده است . اما چنین حادثه ای اگر امروز اتفاق افتد کافی است که مرکز عمده برجستگیت رانا بود کند . ستاره شناسان میگویند اف سی ۱۹۸۹ بر خواهد گشت . مانند زمین که به دور آفتاب گردش میکند منتهای به عوض ۳۶۵ روز ۳۸۰ روز را در مدار سیاره دریاه اپریل دوباره از نزدیکی زمین بگذرد غالباً در یک فاصله مصون تر قرار خواهد داشت . اما منجم بریان ماریسن از رصدخانه هاروارد سمت سونیان که بر مبنای تخمینات هولت محاسبات خود را آرایه داشته میگوید در صورتیکه محاسبات ماد قیق باشد این سیاره میتواند با زهم خطری به وجود آورد یا اینکه به زمین اصابت

شب بیست و سوم مارچ (۳ حمل) کجا بودید . خارج از منزل . همراه بادوستان یا مشغول تماشا شای برنامه های تلویزیون . به هر حال شما نمی دانستید که در همان لحظات در چند قدمی شما یک فاجعه قرار داشتید . شما ازین خطر آگاه نبودید . اما یک سیاره بزرگ به چنان فاصله نزدیکی از زمین به سرعت عبور کرد که در ۵۲ سال گذشته سابقه نداشته است .

اگر این صخره عظیم به زمین اصابت میکرد فاجعه ای مانند انفجار هزاران بم هایدروجن می آفرید و ملیونها انسان رانا بود میکرد و در صورتیکه این سنگ آسمانی به بحر می افتاد امواجی به بلندی صد مایتر ایجاد میکرد .

پیش ازینکه شمار زیاد به هراس بپفتید لازم است بفهمید که نزدیکترین فاصله این سیاره از زمین در حدود ۴۵۰۰۰۰ میل بود یعنی در حدود دو چند فاصله زمین با مهابت . با انهم در شرایط و محاسبات کیهانی امکان اصابت این صخره زیاد بعید نبود . از سال ۱۹۲۲ به اینسو هیچ سیاره به این پیمانه با زمین نزدیک نبوده است . در آن سال یک سیاره کوچک به قطر تقریباً نیم میل از عین فاصله از نزدیکی زمین عبور کرد .

این سیاره جدید که مطابق سیستم نمره گذاری رسمی اتحادیه بین المللی نجومی اف سی ۱۹۸۹ نامیده میشود . نخست توسط پروفسور هنری هولت از یوهنتون





# مسطربازي

سفید بازی را شروع می کنند  
و در سه ( ۳ ) حرکت مهره سیاه را  
مات می کند .

سفید بازی را شروع می کنند  
و در دو ( ۲ ) حرکت سیاه رامات  
می کند .

## جدول ضرب المثلها

عمودی :

- ۱- نقره - لباس خر
- ۲- معکوس ان قوت است - جور برانگنده - بوي نيست .
- ۳- غم نداری انرا بخسر - قوغی کمر - دزدی بی پای - معکوس ان اواز خر .
- ۴- ان بود برکتش نی - ی خ س
- ۵- ... حول بالله - نوشید نیست - بدون ان غذا لذتی ندارد .
- ۶- مزین به در کس به انگشت که نزنده ... معکوس ان شکایت .

- ۷- پروا (اصطلاحی)
- ۸- تکه ناکاره (اصطلاحی) نفس اصطلاحی - کاری کن که نی ان بسوزد نی کباب .
- ۹ - یکی اواز صاف و رسا دارد و دیگری ای ... دارد - زیر بوریا .
- ۱۰ - جنگ ... سر ... عدد شروع جدول .
- ۱۱ - بایش رابسته کن همسایه ات را دزد نگیر - استم - همان خوک و همان ...

# پرسش ها

انقی :

- مادرومی گویند :
- ۷- مار از ان بدش بدم غارش سبزی می کند . زورش به ان نمی رسد پیالانش می زند .
  - ۸- زمستان زنت روسیاهی به ان مانده .
  - ۹- شق (اصطلاحی) - هرجا انست دریای لنگ است - خشک بی سر .
  - ۱۰- معکوس ان روشنی ( پینتو) - شراب - نخستین عدد .
  - ۱۱- قطی ارمعروف است - وقتی ازت آمد تروان با هم می سوزد .

- ۱- نام همین جدول ان را خدا کریم است .
- ۲- می گویند ... بد برادر ندارد - ... مردان دیر پخته می شود .
- ۳- تاک - برای ادم تبیل می گویند که ... تخی است - شل بی پای .
- ۴- بوج های بلند - پدر پدر کلان .
- ۵- دنیا را آب بگیرد اورا تانید بایش است - بالق لئ سنگ مردار نمی شود .
- ۶- کوزه شراب - عربها

## چقدر پول دارند

سه دختر قرار گذاشتند که سینما بروند هر کس باید می گفت که چند انگانی با خود دارد . شکیبا گفت : من انقدر بیسه دارم که اگر با پول ماریا،  $\frac{1}{3}$  پول شعلانی جمع شود . ماریا گفت : من انقدر پول دارم که اگر با پول شعلا،  $\frac{1}{3}$  پول شکیبا نیز جمع شود . شعلان گفت : من ده انگانی دارم ولی با این ده انگانی  $\frac{1}{3}$  پول ماریا را نیز جمع کنید . حال شما گویید هر کدام انها چه اندازه پول با خود دارند

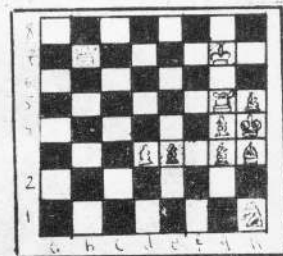
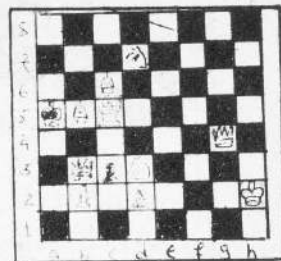
## مخاسبه کنید

می گویند که عمر اسپ رابه اساس دند انها پیش تعیین میکنند ولی بیایید ما و تمام رینجا قابلیت ریاضی خود را یکار بینه ازیم . ان اسپ چند سان عمر دارد در حالیکه  $\frac{1}{2}$  ( یک بود ) است

جدول ضرب المثلها

	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱											
۲											
۳											
۴											
۵											
۶											
۷											
۸											
۹											
۱۰											
۱۱											

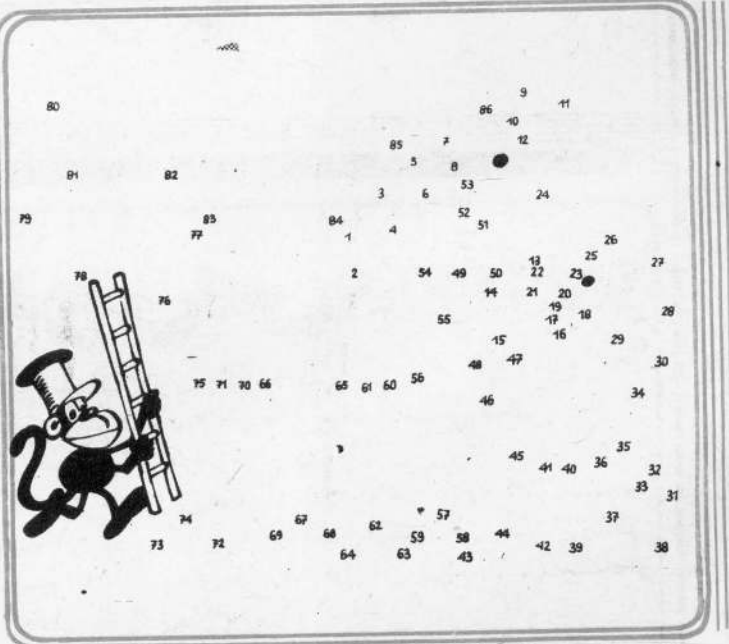
# سرگرمی‌ها



پیش ادبی

## حل کنید جایز بگید

### برای اطفال



اگر میخواهید بدانید که برای زینه چه صورت است عدد راه ترتیب با هم وصل نمایید

درین شماره مجله ما پرسش های ادبی را مطرح می سازیم؛ دستد اران مجله بخصوص علاقمندان عرصه ادبیات فرصت دارند تا یکی دو ماه درین مورد مطالعه نموده و سپس پاسخ های ما را ارسال بدارند. البته ما جایزه های عالی برای آنها در نظر داریم. میتوانید پاسخ هارابه زبان های دری و پشتو ارسال نمایید.

۱- مولانا جلال الدین بلخی کی بود و چند اثرادبی از او جامانده است.

۲- سنایی چگونه شاعری بود و چند دیوان شعر دارد.

۳- کتاب فیه مافیه یک ارزیابی و نتیجه گیری کلی در یکی دو صفحه تهیه نمایید.

۴- فهرست نویسندگان معاصر افغانی را با نام آثار چاپ شده آنها آماده بسازید.

۵- شهادت نامه آثار یکتن از نویسندگان معاصر افغانی یک تحلیل و نقد صرف به حیث خواننده تهیه نموده بمانفرستید.

۶- آیا شهادت نامه نویسندگان قبایل آزاد معلومات داریند؟ لطفاً درین باره بمانویسید.

۷- آثار رحمن بابا و خوشحال خان خټک کدام هاست؟

۸- دوره های ادبیات را در افغانستان چگونه مطالعه نموده اید؟ درن خود را ازین دوره ها بنویسید.

۹- چه وقت وضع ادبی در کشور ما درخشندگی بیشتری داشت.

## صحنه گان

دینی الله عمرخیلی، فریده امید بلقیس احمدی، مریم دانستن، امیلا لطیف وردک، جاوید احمد زکی، محمد وکیل نایب، مسعوده توخی، احمد نوید وردک نورجان ضیایی عادله انورعزتی، شمیم حسن حمید، انیس نایل انزهرا تفتح محمد فتاح، سلم دانستن لیلیا کاروز، خواجه ابراهیم نادره سیما، فرزبان جویان سیدعزت الله مجید، سوما فران فاطمه شریف، نادیه، معروفه درویش، سیدعزت الله مجید، گل علی فقیه فدایی، محمد فریدون خن، گل علی فهیم، سید احمد شاه حسینی، نصرت الله صحت، سید امرالله ناچه شکره انور، محمد عمرعزیز عبدالوهاب راسخ، وحید الله ابراهیمی، وحید الله حبیبی، رابعیه رحمانی، محمد مصطفی شرمیلا شریفی، فاطمه یادگار سونیا اسمعیار، مرخیمه محمودزاده احمد شکیب کوهستانی، صادق احمدی.

به اساس فرقه محمد وکیل نایب و فریده امید، مستحق جایزه شناخته شدند.

قابل توجه هوپطان!

فرقه کئی جوایز بوبت های فروشگاه بزرگ افغان به تاریخ ۱۸ سرطان صورت می پذیرد.

ادرس اعلان شرکت ترانزیتی صفحه عقب را چنین تصحیح نماید:

ادرس: شعرنو مقابل پارک سړک نمبر (۷) مارکیت جاده عقب زینب ننداری  
نمبر تېلفون (۳۰۲۶۲)

# شرکت ترانزیتی و بارچالانی کاشفی هرات



**باشرکت ترانزیتی و بارچالانی کاشفی  
هرات در تماس شوید و مشکلات  
تان را به سهولت حل سازید**

آدرس: شهر نو مقابل پارک نمبر بیست و یک مارکیت

## هوس تیس HOSTESS

یک نام آشنا برای خانواده ها .  
صابون ، شامپو ، جلائی موی و مواد ظرفشویی هوس  
برای هر وقت برای هر کس ، برای هر جا .  
این اجناس را طور عمده از جاوید لهند ، کوچی مارکیست  
تملینده کی ان در کوچی مارکیست دکان موهن لعل و همده کانهایی  
شهر ولایات بدست آورید . همچنان این شرکت صابون ضد بخار  
( DM4 ) را تازه وارد نموده است .

نیازمندان عجله نمایند :  
تلفون نمنا ( ۲۰۰۰۹ - ۲۲۶۲۹ )

## وحید الله پلاستیک

وحید الله پلاستیک هر نوع اسناد و کارت های شمارا توسط  
ماشین بوش می کند . همچنان قرطاسیه مورد ضرورت د و ایسر  
و طلاب معارف را به قیمت نازل تقدیم میدارد .

آدرس: میر و ایسر میدان مقابل بانک تیس

# فروشگاه ارزان

آدرس: شهر نو مقابل زینب نداری



ارزینام تازه ترین  
اجناس مورد  
نیازتان استقاده  
نمایید ارزان و به  
مفادیتما

# قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی مجلات و سایر جراید کشور را به سترس شما قرار میدهد همچنان هر نوع قرطاسیه مورد ضرورت دوايروطلاب معارف را به قیمت نازل تقدیم میدارد.  
قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی توسط ماشین بصری اسناد و کارت دست داشته شمارا بونس میکند.

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی چوک میرو سیر میدان و نماینده کسب در چوک جاوه میونه متصدت جبر افغان

صنایع ملی را تقویه نمایید

# فروشگاه

## بزرگ افغانان

بزرگترین مارکیت فروش بوتها ساخت وطن

۱۰ هزار افغانی جایزه

فقط با خرید یک جوره بوت

و بار هم

۵۰ هزار ۲۰ هزار ۱۰ هزار

# افغانی جایزه نقدی

صرف با خرید یک جوره بوت

بوتهای ساخت وطن با بوتهای خارجی رقابت میکنند  
بخرید و امتحان کنید

مشتریان محترم بله های خرید را نگهداری کنید و  
در روز قرعه کشی که بعداً اعلان میگردد آنرا با خود داشته باشید



بزرگترین فروشگاه همیشه در خدمت شماست  
قدای خوب قیمت مناسب

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**